۲۹۷/۰۸
الف ۲۸۱ م
۱۳۲۸

پانچ شد

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

ق

نام کتاب: اختیارات

مؤلف: محمد باقر مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۰۳۷-۱۱۱۱

موضوع: احکام اسلام - مجموعه ها زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۳۲۱ هـ ق محل چاپ:

کاتب: اسکوئی، علی

طول: ۲۱ عرض: ۱۶٫۸ شماره صفحه: ۱۲۹

شماره عمومی: ۲۴۲۴۷ کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: دانشگاه علوم اسلامی رضوی تاریخ: ۱۳۸۱ هـ ش

☐ مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست

ملاحظات:

کتاب ۲ ضمیمه دارد: ۱. رساله سیاست اسلام حسن عرب باغی
۲. رساله دعوت بروحانی

۲۹۷/۰۸
الف ۲۸۱
۴۹۹۶

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۵۷۳۸۳
تاریخ

۱۲۲۹
۱۹۰۳
۱۳۳۸

به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

کتابخانه مدرسه میرزا جعفر

اسم کتاب اختیارات مجلسی اعلی الله مقامه با انضمام دو رساله
مصنف
مؤلف مجلسی رضوان الله علیه

تاریخ چاپ یا تحریر کتاب ۸ ۲ ۳ ۲

شماره عمومی ۴۰۶۷

واقف شیخ علی ... تاریخ وقف ۲ ۷ ۳ ۱

جزء کتب ...

شروطات ...

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۲۵۷۳۸۳
تاریخ ۱۳۵۱/۷

۲۹۷۱۰۸
الف ۲۲۸۱
۴۹۹۲

۱۲۲۹
۱۹۰۳

ثبت شد در سال ۱۳۸۲ ۴۶۷	فهرست فصول چهلگانه	اختیارات [illegible]	[illegible]
فصل اول در اختیارات ایام ماه	فصل دوم در [illegible] ایام هفته	فصل سیم [illegible]	[illegible]
فصل پنجم در احکام نوروز	فصل ششم [illegible] احکام	فصل هفتم در احکام خسوف و کسوف	[illegible]
فصل نهم در معرفت قبله	فصل دهم در ذکر زلزله	فصل یازدهم در ذکر کسوف شمس	فصل دوازدهم در معرفت زوال
فصل سیزدهم در حرکت افلاک	فصل چهاردهم در خسوف و کسوف	فصل پانزدهم در مساحت زمین	فصل شانزدهم در اقالیم سبعه
فصل هفدهم در ذکر چشمه‌ها	فصل هجدهم در ذکر شهرهای عظیم	فصل نوزدهم در ذکر جزیره‌ها	فصل بیستم در ذکر دریاها
۲۱ فصل در ذکر چاهها	۲۲ فصل در آفرینش اسماء الهیها	۲۳ فصل در احوال کاینات	۲۴ فصل در تکوین [illegible]
فصل بیست و [illegible] در [illegible] دیدن	فصل [illegible] در [illegible] دیدن	فصل [illegible] در [illegible]	فصل [illegible] در [illegible]
۲۹ فصل در سر تراشیدن	۳۰ فصل در جماع کردن	۳۱ فصل در سبب فقر	۳۲ فصل در ایام نحس
۳۳ فصل احکام [illegible] مرض	۳۴ فصل در غالب و مغلوب	۳۵ فصل در ساعات [illegible]	۳۶ [illegible]
۳۷ فصل در حال الغیب	۳۸ فصل اختلاج اعضا	۳۹ فصل [illegible]	[illegible]

۸۴

۱۵/۵

هذا کتاب اختیارات

و محرّر نامه جناب مجلسی علیه الرحمة و قدّس سرّه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمّد و آله الطاهرین اما بعد
چنین گوید احقر عباد الله محمّد باقر بن محمّد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست در بیان
آنچه از احادیث معتبرهٔ اهل بیت رسالت سلام الله علیهم اجمعین معلوم میشود از سعادت و نحوست
ایام هفته و ماه و روز و ساعات و سایر ضروریات که از کتب علمای سلف استخراج شده اگرچه بعضی
از آنها موافق اختیارات فرس است اما متابعت احکام آنها و لیست و بجهت ارتکاب بشغال و
اعمال بروجه اختصاص قوم میکردند تا آنکه جمعی از خاص شیعیان که در جمیع امور متابعت پیشوایان
دین را لازم میدانند باین رساله رجوع نموده باختیارات ساعات نجومیه که بحسب شرع
مذموم است محتاج نباشند و علی الله التوکل و هو حسبی و نعم الوکیل

فصل اوّل

در اختیارات ایام ماه است سید جلیل علی بن طاوس رحمه الله و غیر او از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن
محمّد الصادق علیه السلام روایت کرده اند که روز اوّل ماه طلوع موسی علیه السلام است و در این روز دعا حضرت خضر و
... شد و در این روز حضرت ادریس علیه السلام داخل بهشت شد و در این روز حضرت یوسف علیه السلام
... شد و در این روز توبهٔ آدم علیه السلام قبول شد و توبهٔ قوم یونس علیه السلام قبول شد
و بروایتی

وقف نمود ... این جلد کتاب را با سیصد جلد دیگر از کتب ...
مدرسه ...

و بروایتی قائم آل محمّد صلی الله علیه و آله در این روز ظهور میکند و بروایتی سر مبارک امام
حسین علیه السلام را داخل دمشق کردند و اوّل ماه بود که مسلم بن عقبه لعنه الله جامهٔ کعبه را سوخت
و دیوارها را خراب کرد و زید بن علی بن الحسین علیه السلام را در این روز در کوفه از دار آویختند
در اوّل ماه صفر سنهٔ اثنا و عشرین و مائه چهار سال آنحضرت از دار آویخته بود و اورا اعوان بنی امیه از
قبر بدر آوردند و عریان اورا بدار کرده بودند حقتعالی عنکبوت را امر فرمود تا تار خود را بتند
بر عورتین او و باید بر قاتل زید و مسلم بن عقبه لعنت بسیار کنند و در این روز حضرت
امام محمّد باقر علیه السلام متولد شد و اوّل ماه بود که حضرت رسالت از مکهٔ معظمه بمدینهٔ مشرفه
هجرت نمود و در این روز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت و در این روز فرشته نازل
شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و در این روز حضرت نوح علیه السلام بکشتی نشسته و در این روز اسکندر خروج
نمود و طغاة بنی اسرائیل در این روز بصورت بوزینه و خوک شدند در ایام سلطنت بلاش
بهرام از ملوک عجم و در این روز کیومرث پادشاه شد و او اوّل پادشاهان دنیاست و بروایتی
حضرت ابرهیم علیه السلام در این روز متولد شد و حقتعالی او را خلیل خود خواند و بروایتی تزویج
فاطمه علیها السلام در این روز واقع شد و حضرت آدم در این روز مخلوق شد و روز مبارکیست
برای طلب حوائج و زن خواستن و از برای رفتن بنزد شاه و طلب علم و سفر کردن و خریدن
و فروختن چهارپایان و اگر حیوانی یا بندهٔ در این روز گم شود تا هشت روز دیگر بدست آید
و هر که در این روز بیمار شود شفا می یابد و فرزندی که در این روز متولد شود بخشنده و فراخ روزی
و با برکت باشد و این روز روز شادی و سرور است و برای حوائج و مطالب از امرا و سلاطین بروید و سخن
بگوید که بر آورده میشود و هر که در این روز گم شود بزودی پیدا شود و برای همهٔ کارها خصوصا
برای زراعت کردن و درخت نشانیدن و عمارت بنا کردن و خریدن و فروختن خوبست و از حضرت امام

در ایام ماه

محمد باقر علیه السلام منقولست که هر که در روز اول ماه دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول
الحمد یکبار و توحید سی بار و در رکعت دویم الحمد یکبار و انا انزلناه سی بار بخواند پس فرمود که تصدق
بکن و سلامتی تمام ماه را از خدا بخواه و چون شب اول ماه را ببیند بگردد رو بقبله کند از جای
خود حرکت نکند تا آنکه هفت مرتبه حمد را بخواند که امانست او را از درد چشم تا ماه دیگر و نام امروز نزد
اهل فرس اورمزد است روز دویم در این روز حضرت حوا مخلوق شده است و حقتعالی او را از کل آفرید
یعنی کل از استخوان دنده چپ آدم ع که زیاد آمده بود و بعضی از مسلمانان و یهود میگویند که یک استخوان
پهلوی چپ آدم ع را جبرئیل بدر آورد و حقتعالی حوا را از آن آفرید اصلی ندارد بلکه در حدیث معتبر وارد شده
استکه حقتعالی حوا را از خاک نمره یعنی زمین شوره آفرید غرض شایسته است این روز از برای زن خواستن
و خانه بنا کردن و تمسکات و قبالجات نوشتن و حاجات طلب کردن و اختیار کار نمودن و هر که اول
این روز بیمار شود بیماری آن سبک شود بخلاف آخر روز و هر فرزندی که در این روز متولد شود نیکو
تربیت یابد و بروایت دیگر شایسته است برای هر کار خصوصا تزویج و از سفر بخانه داخل شدن و بسفر
رفتن و خریدن و فروختن و طلب حوایج نمودن و نام این روز در نزد اهل فرس بهمن است روز
سیم روز نحسی است بطریقه نجوم نیز مذموم است و در این روز سلب لباس آدم و حوا شده است و
ایشان را از بهشت بیرون کردند آدم بسراندیب و حوا بزمین جده نزول نمود و نصاری در این روز
بعد از عیسی ع گمراه شدند و بعضی بالوهیت او قایل شدند و بعضی بولدیت و بعضی قایل ثالث
ثلاثه شدند و بروایتی امام علی النقی ع در این روز وفات یافته و ابن زیاد لشکر اشقیا را
بجنگ حضرت سید الشهدا علیه السلام مقرر کرد و نیز گویند که حضرت امام رضا ع در این روز رحلت نمود و حضرت
فاطمه علیها السلام را از روز بریاض قدس پرواز نمود و جدایی در این روز میان آدم و حوا واقع
شد و علی اعدا و متبعین در این روز کردند از قبیل طلسمات و نیرنجات اثر عظیم دارد و گویند که زهام
بن کودرز

ایّام ماه

بن کودرز بن کشواد که عبارت از بخت النصر باشد در این روز بیت المقدس را خراب کرد ۵
و توریتها را سوخت و هفتاد هزار نفر از اشقیای بنی اسرائیل را کشت و این فتنه در ایام سلطنت
بهمن بن اسفندیار واقع شده در این روز بود و امام حسن عسکری ع را میگویند که ولادت
در این روز بود و بروایتی توبه آدم در این روز قبول شد بهترین کار در این روز آنست که
مشغول اصلاح نفس خود گردی و تا ممکن باشد برای کاری بیرون نروی و بپرهیزد در این روز از رفتن
بنزد پادشاه و خریدن و فروختن و سایر کارها و هر بنده که در این روز بگریزد بدست آید
و هر که در این روز بیمار شود بمشقت افتد و هر فرزندی که متولد شود روزیش فراخ و عمرش
دراز شود و در حدیث سلمان فارسی وارد شده استکه روز گرانی است از برای هیچ کاری شایسته
نیست و بروایت دیگر حضرت صادق ع فرمود که بپرهیزید در این روز از جمیع اعمال و نزد پادشا
رفتن و حاجت از کسی مطلبید و کاری مفرمایید و تصدق بسیار بکنید برای رفع نحوست و هر که در این
روز سفر کند بیم آنست که دزدان راه او را بزنند و نام این روز نزد اهل فرس اردیبهشت است
روز چهارم گویند در از برای معامله در میان اولاد آدم بهم رسید بقولی چون آن حضرت
اولاد بسیار پانصد بیست هزار کس رسیدند و هیچ کس نمیدانستند از برای معامله و داد و ستد
بحضرت آدم عرض نمودند پس حضرت فرمود برگ بعضی درختان با هم معامله کنید جمعی گفتند
برگ درانک روزی مندرس کرده و نابود میشود و حضرت آدم در ماند و بیچاره از اندیشه است
که جبرئیل آمد و مشتی درهم و مشتی دینار از بهشت آورد که با فرزندان قسمت کرد تا داد و ستد
کردند و بعضی گویند که این زر بود تا زمان جمشید که او طلا و نقره را از معدن بدر آورد و ضرب
سکه کرد و در اسلام کسی که سکه کرد هشام بن عبد الملک بود و در این روز کینه میان فرزندان
آدم بهم رسید و براهمه گویند در این روز لغات فرزندان آدم از سریانی بالفاظ دیگر منقلب
شد

شد و سبب آن گویند که فرزندان او آنحضرت را میخواستند بکشند از برای میراث او و هجوم آوردند
جبرئیل آمد و بال خود را بر ایشان زد از یکدیگر متفرق شدند و فوج فوج از صدمهٔ آن بال
لکنت در زبان ایشان بهم رسید و بالفاظ متفرقه تکلم شد و بعضی مورخین گویند اختلاف لغات	مختلفه
در وقتی بود که جبرئیل در شب منارهٔ نمرود را خراب کرد و از صدمهٔ افتادن آن خلایق از مشرق
و مغرب از خواب برجستند و لغات ایشان مختلف گردید و آنچه مشهور است لغات بنی آدم از زمان
فطرت ابو البشر تا زمان نوح سریانی بود و بالهام حق تعالی واضع لغت عبرانی عامر بن شالخ بن ارفخشد
بن سام بن نوح است و لغت عربی واضع آن یعرب بن قحطان است ابو العرب یمن و عرب اول نیز گویند
و لغت فارسی واضع آن فارس بن پهلو بن سام بن نوح است و بعضی گویند فارس بن عاجور بن یافث
بن نوح است و لغت ترکی از ترک بن یافث بن نوح است و ترکان او را النجه خان میگویند اغوذ بن
ترک واضع این لغت است و لغت حبش و زنگ را حبش و زنگ پسران حام بن نوح وضع کرده اند و لغت
یونانی واضع آن ارمنین بن لنطی بن یونان است و رومی و واضع آن روم بن عیص بن اسحق است و هندی
و واضع آن قابیل است و بعضی گویند شیطان واضع آن بوده و لغت زند و انتساب بزردشت
میدهند که کتاب زند و ابستا را به تعلیم زردشت نمود اما لغت فرس اصل آن بر هفت قسمت بوده
که خراسانیان دارند و سغدی که بعضی از بکان دارند و زاولی لغت اهل کابل است و سکزی که
سیستانیانست و اهل نیمروز است و بر عکس فارسی واژگونه مثل برو و بیا و بخور میگویند رو ب
و بیو و خبور چهار لغت باصطلاح عجم مرده است و لغت فارسی نزد ایشان دری است که از
نقصان نباشد و پهلوی لغت فرس قدیم است و هروی دیوری که بعضی از اهل عراق دارند و لغت
فارسی صحیح اهل شیراز و توابع آن دارند و لغت فرنگی لاتین است و لغت سریانی را حکمای یونان داشتند
و الحال ارامنه دارند و لغت دستیاپهلویست که آن را شکسته کردند و الحال مردم ولایت
اصفهان

اصفهان و توابع آن دارند و اهل لغت عبرانی را بلغت ترکوم و جبلی برده اند و لغت هندی را
تلنگی قرار داده اند ادیم بر سر حیثیت این روز نیکست برای زراعت کردن و شکار کردن در دریا و صحرا
و زن خواستن و عمارت بنا کردن و چهارپایان گرفتن و مکروه است در آن سفر کردن پس هر که سفر کند
بیم آنست که کشته شود یا مالش را ببرند یا بلایی او را عارض شود و در این روز هابیل متولد شد
است و هر فرزندی که متولد شود شایسته و مبارک میباشد تا زنده است و مردم او را دوست میدارند
و هر که در این روز بگریزد یا فقنش دشوار باشد و پناه بجا برد که او را بدست توان آورد و هر که
در این روز بیمار شود عافیت یابد و نام این روز نزد اهل فرس شهریور است روز پنجم حضرت موسی
از دریای قلزم عبور کرد و این دریا در جوار مصر است به منزل یاد و مرحله فاصله و اینکه بعضی دریای گیلان
و هشترخان را نسبت بقلزم میدهند دروغ میگویند و اصلی ندارد بلکه خلیج این دریا تا بقلزم فاصله
بسیار میان ایشانست و این روز عید یهود است که یوم الاکبور میگویند و در این روز کعبه و این روز بدست حضرت
ابرهیم و اسمعیل بنا شد و در این روز قابیل ملعون متولد شد و در این روز هابیل برادر خود را
کشت روز نحسیست و موافق نجوم نیز مذموم است پس هیچ کار اختیار مکن و از خانه بیرون مرو
و نزد پادشاهان مرو و از شر دزدکان و اهرمن حذر کن و هر که در این روز سوگند دروغ
خورد زود جزای خود یابد و هر که در این روز متولد شود حالش نیکو شود و در حدیث سلمان
فارسی وارد شده است که در این روز اختیار مکن کاری را و در حدیثست که بنظر پادشاه مرو
و نام امروز نزد اهل فرس سفندارمذ است روز ششم در این روز مبایعهٔ مامون ملعون با حضرت امام
رضا علیه السلام واقع شد در سال دویست و یکم هجری و بعضی در پنجم ماه گفته اند و در اول سال دویست
دویم مامون ام حبیبه دختر خود را با آنحضرت تزویج کرد و بروایتی تزویج فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها
در این روز واقع شد و این روزیست که شایسته است برای برآوردن حاجات و زن خواستن و هم
که

که سفر کند در این روز در دریا و در صحرا بر گردد با بهجت و با اهلش با آنچه خواهد و دوست دارد دو برابر
خزینهها پایان و هر حیوان و بنده که گم شود در این روز بزودی پیدا شود و هر طفلی که در این روز
متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها بسلامت باشد و در روایه دیگر از آن حضرت منقولست که شایسته
است برای شکار و طلب معاش و هر حاجت و در روایة سلمان فارسی وارد شده است خوابی که در این روز دیده
شود بعد از نیکو روز یا دو روز تعبیرش ظاهر گردد و نام این روز نزد اهل فرس خرداد است روز
هفتم در این روز حضرت موسی در طور مناجات کرد و بقولی مولود امام موسی کاظم است علیه السلام
که در این روز شروع بمشق و کتابت کند بکمال برسد و هر که ابتدا کند در این روز بتعلمات
لعرفی عاقبتش نیکو باشد در حدیث دیگر چنانست که شایسته است برای شکار و طلب روزی و درخت
کشتن و زراعت کردن و تخم افکندن و نزد پادشاه رفتن و سفر کردن و نام این روز نزد اهل فرس
مرداد است روز هشتم شایسته است برای هر کاری و خاصه از خریدن و فروختن و شکار کردن و
که در این روز نزد پادشاه رود حاجتش برآورده شود و مکروهست در این روز بکشتی نشستن
و سفر خشکی کردن و بجنگ رفتن و هر طفلی که متولد شود شایسته باشد و هر که بگریزد بر دو
ظفر توان یافت و هر که در این روز راه را گم کند راه نیابد مگر بمشقت و هر که در این روز بیمار
شود تعب بسیار بکشد و در روایت دیگر آنکه شایسته است برای هر کاری مگر سفر کردن و هر که بیمار شود
بزودی عافیت یابد و بروایة سلمان فارسی ره روایت کرده که برای هر کاری شایسته است و نام این روز
در نزد اهل فرس دیبادر است روز نهم روز نیست با میمنت و با برکت و این روز عید بزرگ
شیعیان است در ربیع الاول که در این روز فرعون آل محمد را ابو لؤلؤی نصرانی مشهور به بابا
شجاع الدین کشت و بجهنم روانه کرد و مولود حضرت عیسی و یحیی و مریم در این روز واقع شد و در
حدیث دیگر روز نیکی است و از اول تا باخر روز مبارکست برای هر کاری که اراده نمائی پس ابتدا کن کارها را

در این روز

در این روز بکن و قرض بکن و زراعت بکن و درخت بکار و هر که در این روز با دشمن جنگ ۹
کند غالب آید و هر که در این روز سفر کند مال و روزی او زیاد شود و خیر ببیند و هر که در این روز از
دشمن بگریزد نجات یابد و هر که بیمار شود بیماریش سنگین شود و هر که گم شود بزودی یافت شود
و هر فرزندی که متولد شود شایسته باشد و هر جا توفیق یابد و در روایت دیگر کسی که بیمار شود عافیت
یابد و در روایت سلمان فارسی خوابی که در این روز دیده شود اثرش در آن روز ظاهر شود و نام
این روز نزد اهل فرس دیبادر است روز دهم در این روز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ام المؤمنین
خدیجه بنت خویلد را بعقد خود در آورد و در آنوقت از سن مبارک آنحضرت بیست و هفت سال گذشته
بود و خدیجه چهل سال داشت و حضرت نوح ع در این روز متولد شده است و هر طفلی که در آن روز متولد
شود پیر و معمر شود و فراخ روزی باشد نیکست برای خریدن و فروختن و سفر کردن و گم شده در این
روز یافت شود و گریخته زود بدست آید به بند افتد و هر که در این روز بیمار شود سزاوار آنست که
وصیت کند و در حدیث دیگر برای تخم کردن و زراعت کردن و سلف خریدن نیکوست و بروایت دیگر
برای همه کار خوبست بغیر از رفتن بنظر پادشاهان و هر که بیمار شود عافیت یابد و بروایت سلمان فارسی خوابی
که دیده شود تا بیست روز بظهور رسد و نام این روز در نزد اهل فرس آبانست روز یازدهم
بروایة معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که در این روز حضرت شعیب متولد شده است و شایسته است
برای ابتدای کارها و خرید و فروخت و سفر کردن و باید احتراز نماید از رفتن بنظر پادشاهان و هر که
در این روز بگریزد بزودی باز گردد از روی اطاعت و هر که بیمار شود امید هست که بزودی شفا یابد و هر طفلی که
متولد شود به نیکی زندگانی نماید و لکن همیشه تا آنکه پریشان شود و از پادشاه بگریزد و بروایت
دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان خوابی که ببیند تا بیست روز اثرش ظاهر شود و نام این روز
در نزد اهل فرس آذر است روز دوازدهم حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمدینه مشرف نزول

اجلال فرمودند و روز انقضای دولت بنی امیه علیهم اللعنة است و بروایتی امام زین العابدین علیه السلام
در این روز وفات یافت و بروایتی شب دوازدهم ماه زفاف حضرت فاطمه علیها السلام واقع شد و بروایت محمد بن
یعقوب کلینی تولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در این روز واقع شد در ماه ربیع الاول و اکثر علما بر این
قایلند و این روز شایسته است برای زن خواستن و دکان گشودن و شریک شدن و بکار یا سفر کردن و در این
روز واسطه در میان بودن کسی نباید شد و بروایت دیگر گریخته بدست آید و فرزند بسیار عمر یابد و پریشان
نشود و بروایت دیگر برای همه کارها خوبست و در اول روز بنظر پادشاه برود و در آخر روز مرید و نا...
این روز نزد اهل فارس ماه است روز سیزدهم روز نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است
و در این روز ناقه حضرت صالح را پی کردند و قوم شعیب در این روز معذب شد و مؤتفکات که مراد شهرهای
لوط است در این روز سر از زیر شد و آن پنج شهر بود مابین کرمان و سیستان که هنوز آثر خرابیهای
آنها باقیست شصت فرسخ است که بیابان بی آب و گیاه است بپرهیزید در این روز از همه کارها خصوصا
سفر کردن و زراعت نمودن و بنظر پادشاهان و امرا رفتن و روغن بسر مالیدن و سر تراشیدن و هر
کاری که باشد و هر که بکری بزد بدست نیاید و هر که بیمار شود بتعب افتد و هر فرزندیکه متولد
شود چندان زندگانی نکند و بروایت سلمان رحمه الله خوابی که ببیند تا نه روز بعمل آید و حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام در این روز متولد شده و نام این روز نزد اهل فارس تیر است روز چهارد
دهم در این روز بنی اسرائیل بر عمالقه ظفر یافتند و فتح شهر اریحا و بوستان هم بدست
حضرت یوشع واقع شد و در این روز بلعم بن باعورا مغلوب شد اهل اسلام گویند بلعم عابدی
بود و اسم اعظم را میدانست و در آخر مرتد شد و با حضرت یوشع جنگ کرد و یهود میگویند که بلعم
ساحر بود و در این روز هلاک یزید ملعون واقع شد که در جهنم رفت و بنزد معویه و سایر منافقین
رفت و بعضی گویند که قصه اصحاب کهف و بیرون آمدن تملیخا بزرگ ایشان از غار جرکم در این

روز واقع

11

روز واقع شد و آن غار در مقابل بنات النعش است و در کنار شهر الروس واقع است نیکست برای هر کاری
اما هر فرزندیکه متولد شود ظالم باشد و نیکست برای طلب علم و خرید و فروخت و سفر کردن و قرض کردن
و بدر باز نشستن و گریخته زود بدست آید و بیمار صحت یابد انشاء الله تعالی و در روایت دیگر هر فرزندیکه متولد
شود عمرش زیاد باشد و بطلب علم راغب باشد و در آخر عمر مال فراوان باشد و بروایت دیگر پسندیده است
برای دیدن اشراف و علما و طلب حوائج و بروایت سلمان فارسی نیکست برای امر خیر و برای دیدن
پادشاهان و فرزندیکه بهم رسد خوشنویس دانا گردد و خوابی که در این روز دیده شود تا بیست روز
بعمل آید و نام این روز نزد اهل فارس جوش است روز پانزدهم بروایتی در این روز رسول خدا
صلی الله علیه و آله از غار ثور بیرون آمده و در این روز تزویج فاطمه علیها السلام واقع شد و تحویل قبله در این روز
از بیت المقدس واقع شد بعد از آنکه حضرت چهار سال و نه ماه با مسلمانان رو به بیت المقدس نماز گذارد
بودند و بروایت صحیح توبه آدم علیه السلام در این روز قبول شد و مولود امام علی النقی علیه السلام در این روز بوده است
و بروایتی امام محمد جواد و امام حسن عسکری علیهما السلام در این روز متولد شدند و در شب حضرت صاحب الامر صلوات الله
علیه متولد شده و وفات حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را در این روز گفتند و این روز نیکست برای همه امور
مگر قرض دادن و قرض گرفتن و کسیکه در این روز بیمار شود بزودی صحت یابد و کسیکه بگریزد بزودی
بدست آید و فرزندیکه متولد شود لال باشد یا در زبانش علتی باشد و بروایت دیگر شایسته است برای
هر عمل و حاجی و بروایت سلمان خواب بعد از سه روز اثرش ظاهر شود و نام این روز در نزد اهل فارس دیبمهر است
روز شانزدهم در این روز ضحاک خواهرزاده شداد بن عاد بن عاد که عرب او را علوان می گفتند
و بفارسی بیوراسب در دنیا هزار سال یکروز کم پادشاهی کرده بود بر جمشید جم غالب شده و او را گرفت
و هم در این روز فریدون بر ضحاک غلبه کرد با کاوه آهنگر و ضحاک را بگرفتند و در چاه کوه دماوند
حبس کردند و اصحاب رس در این روز معذب شدند و بزودی در این روز باسمان رفت و روز نحس است

و موافق

موافق نجوم نیز مذموم است برای هیچ کاری خوب نیست مگر عمارت کردن و بنا گذاشتن و هرکه
درین روز سفر کند هلاک شود و لشکر سلم و تور درین روز در دشت قبچاق کم شدند و پیدا نشدند و این
است که هنوز میروند و میگویند که لشکرشان صد هزار کس بودند و بعضی چهل هزار کس گفته‌اند و با منوچهر
آمده بودند که جنگ کنند هرکه بگریزد بروی برگردد و هرکه راه گم کند سالم ماند و هرکه بیمار شود به
زودی شفا یابد و فرزندیکه متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد و بعد از زوال باشد حالش نیکو باشد
و بروایت دیگر بسیار نحس و مذموم است پس هیچ حاجت دران مطلبید و سفر مکنید و تصدق بسیار کنید و
فرزندیکه متولد شود درین روز دیوانه شود و هرکه درین روز بیمار شود تلف گردد و تا میتوانی
میتوانید متوجه کاری مشوید و گویند عذاب بقوم عاد و لی که احقاف باشند و قوم ثمود درین روز بود و
گفته‌اند که هلاک هفت کس که دعوی خدایی کردند درین روز واقع شده فرعون که بعضی از اکاوس
میدانند و دقیانوس و جمشید و کاوس بن کیقباد و نمرود و شداد بن عاد و گویند بخت النصر درین روز
مسخ شد بصورت عقابی و بروایت سلمان فارسی خواب بعد از دو روز اثرش ظاهر شود و نام این
روز نزد اهل فرس مهر است روز هفدهم تولد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بطریق اهل شیعه
درین روز واقع شد در ماه ربیع الاول و جنگ بدر درین روز واقع شد و بدر چاهی است در حوالی
مدینه مشرفه اول فتحیکه در اسلام ظاهر شد این روز است و این روز ملائکه بمدد حضرت رسول
آمدند و شوکت بت پرستان و صنادید قریش درین روز شکسته شد و بقول حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام درین روز متولد شد و بروایتی این روز میانه است برای کارها و بپرهیزید از ضمانت
کردن و قرض گرفتن پس هرکه قرض بدهد باز ندهند و فرزندیکه متولد شود حالش نیکو باشد
و در روایتی دیگر روز نیکو نیست دران حاجت مطلبید و بروایت دیگر برای هر کار شایسته است
خصوصا تزویج کردن و خرید و فروخت و زراعت و عمارت و بیرون رفتن بنظر پادشاهان و سلاطین و تول

اول

اول قربت و در روایت دیگر واقع شده که حجامت روز هفدهم ماه موجب شفاست و نام این روز نزد
اهل فرس سروش است روز هجدهم همین روز بود که حضرت ابراهیم از دست نمرود بن کنعان خلاص شد
و درین روز بود که موسی بسحره فرعون ظفر یافت و درین روز حضرت عیسی شمعون بن حمون الصفا را بر
امت خود نصب کرد و درین روز حضرت سلیمان آصف بن برخیا را وصی خود گردانید و درین روز صحابه
عثمان برادر شیطان را کشتند و این روزی است که پیغمبر وصی تعیین کردند و این روزیست که
جمشید وضع نوروز کرد و اول تحویل آفتاب بود در برج حمل و این روز را نوروز نام نهاد و اول سال
قرار داد و این روز ختم ماه و آفتاب و گلها و ریاحین و عطرها و بادها را با روشنایی آفرید و درین روز
ابراهیم فرزند رسول خدا از دنیا رحلت نمود و درین روز سد شهر سبا خراب شد و آب ولایت را خراب
کرد و بعضی گویند تولد حضرت ذی القرنین درین روز بود و هم درین روز بود اسکندر بن فیلقوس
آب بیونان انداخت و خراب کرد و دران روز جزایر خالدات که انتهای معموره دنیاست و از آنجا ابتدای حد
مغرب به دریاست و آن دریا را اقیانوس میگویند بجزایر آب معمور شد و افراسیاب درین روز گنگ
دژ چین را بنا کرد و درین روز حد ایران و توران را بمنوچهر قرار داد و آرش تیری انداخت از آمل
تا بکنار آب مرغاب و گویند حکما آن تیر را میان خالی و مجوف ساخته بودند و پر از سیماب کرده بودند وقت طلوع
آفتاب و بمشرق انداخت [illegible] تا بآن زمین رسید و درین روز خلایق در غدیر
خم با امیرالمؤمنین علیه السلام بامامت و ولایت بیعت کردند و در آخر همه برگشتند و مرتد شدند و عرب
بکفر خود رجوع قهقری برگردیدند مگر معدودی چند از مؤمنان مثل سلمان و ابوذر و مقداد و
غیرهم که بر جاده متابعت ماندند و سایر صحابه گوساله پرستی اختیار کردند و ابابکر را بخلافت برداشتند
و این روز بود که منافقین مکه و مدینه اظهار نفاق خود کردند خصوصا مشایخ ثلثه و درین روز
بود که چهارده نفر و بروایتی دوازده نفر از مرتدان صحابه حضرت رسالت پناه قسم شدند نه نفر از مهاجرین بودند

ابابکر

ابا بکر و عمر و عثمان و طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیدة بن الجراح و معویة
بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و پنج نفر از انصار ابو موسی اشعری و مغیرة بن شعبه و اوس بن الحدثان و ابو هریره
و ابو طلحه انصاری لعنهم الله که ایشان اصحاب عقبه و اصحاب صحیفه نیز میکویند که صحیفه نوشتند و
تولیه کردند که بعد از حضرت رسالت خلافت را با میر المؤمنین علیه السلم ندهند و تمهید حکایت شب عقبه و انداختن
دبه ها را در این روز کردند و از عقبه ما بین جحفه و ابوا بود مشهور بتل هرشی که شتر حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله رم کنند و آنحضرت را بیندازد و هلاک کنند و در این روز ابو بکر و عمر و عثمان لعنهم الله
با سایر منافقان با حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بیعت کردند بر خلافت و آخر نقض عهد کردند و هم در این
روز احضرت امیر المؤمنین بعد از بیست و پنجسال و شش ماه از فوت حضرت رسالت بخلافت نشستند و صحابه
با او بیعت کردند بعد از قتل عثمان علیه اللعنة و النیران و این روز مبارک است برای هر کاری و نیکست
برای خریدن و فروختن و زراعت کردن و سفر کردن و تزویج نمودن و طلب حوائج کردن و کسیکه
با کسی خصمی داشته باشد بر و غالب آید اگر مالی با ستقرض دهند باو بر کردد و بیمار شفا یابد و فرزندیکه باشد
خالش نیکو باشد و سنیان میکویند که در این روز ضحاک ماردوش را در چاه دماوند حبس کردند و هنوز
هست و سیمرغ در این روز بدید آمد و حنظلة بن صفوان در مغرب غایب شد و در این روز بنی اسرائیل کوشت
کاو را بر عامل زدند و او زنده شد در ایام موسی و قارون در این روز بزمین فرو رفت و بنی اسرائیل
در این روز بکوساله پرستیدند و نام این روز نزد اهل فرس خرکوش است روز نوزدهم روز لیست که حضرت
اسحق متولد شده است و در این روز مسجد اقصی را حضرت داود بنا کرد و در شب نوزدهم ماه حضرت امنه خاتون
بحضرت رسالت حامله شد نزد جمره وسطی در منزل عبد المطلب و در این روز حضرت اسکندر تدارک رفتن بظلمات
کرد و در این روز اسکندریه را بنا کرد و بلیناس آئینه را ساخت با منار و در این روز عبد الرحمن بن ملجم
مرادی لعنه الله ضربت با میر المؤمنین علیه السلم زد و خوب نیست و بروایت دیگر شایسته است برای سفر و بطلب علم

وطلب

و طلب روزی و سعد در کارها و بد است برای بنده و چهارپای کرفتن و کم شده بعد از پانزده روز بر
کردد و فرزندیکه متولد شود در این روز توفیق خیرات یابد و با برکت و برادر دیکر اکر کسی خصمی کند بر
او ظفر یابد بقدرت حق تعالی و برای همه کار شایسته است و نام این روز در نزد اهل فرس فرورد ینست
روز بیستم بروایتی در این روز مولود حضرت فاطمه سلام الله علیها واقع شده و حرم محترم حضرت امام
حسین علیه السلم با بقیه اهلبیت رسالت از شام بمدینه آمدند میانه است و لکن نیکوست برای سفر و بر آوردن
حاجتها و بنا کردن بناها و دارو خوردن و ختنه کردن چهارپایان و کسیکه بکریزد دور است براو
راه یافتن و کسیکه راه کم کند خوف هلاک براو هست و کسیکه بیمار شود بیماریش بصعب کذرد
و فرزندیکه بوجود آید با مشقت زندکانی کند و بروایت دیکر نیکست برای همه کار خصوصا سفر و طلب علم کردن
و عمارت و تزویج و درخت کشتن و نزد پادشاهان رفتن نام این روز در نزد اهل فرس بهرام است
روز بیست و یکم در این روز وفات سید الاوصیا امیر المؤمنین واقع شد در شب این روز حضرت
رسالت را بمعراج بردند و حضرت عیسی از ظلم خوارج جهودان در این شب باسمان رفت و روزش بسیار نحس
است و موافق نجوم نیز مذموم است و روز ریختن خونها است پس در آن حاجت طلب مکن و با کسی منازعه
مکن و پرهیز کن از پادشاهان و کسیکه سفر کند خوف هلاک براو هست و فرزندیکه در این روز متولد
شود فقیر و پریشان باشد و بروایت دیکر روز نحسیست و همین برای کشتن حیوانات نیکست و نام
این روز در نزد اهل فرس رام است روز بیست و دوم در این روز معویه بجهنم واصل شده بود
و در این روز یزید پلید والی امت شد لعنت بسیار باو باید کرد و در این روز ولید بن مصعب بن
قابوس که فرعون باشد دعوی الوهیت کرد بعد از آنکه پنج سال بت پرستی کرده بود و پادشاه نینوی که
موصل باشد و جرجیس بدعوت او مامور بود بعذاب الهی واصل شد اما شایسته است برای آوردن
حاجتها و بیع و شری و رفتن بنزد پادشاهان و تصدق در این روز مقبول است و ثوابش مضاعف است

وبیمار

و بیمار بزودی شفا یابد و مسافر بر گردد و در روایت دیگر روز سبکی است و برای هر کار نیک
است و بروایت دیگر هر فرزندیکه متولد شود مبارک و محبوب شود و هر که نزد پادشاهان رود بمطلب رسد
و خوشنود گردد و نام این روز در نزد اهل فرس باد است روز ۲۳ روز قدر است در ماه مبارک
رمضان با میمنت و برکت است و درین روز نعش حضرت یعقوب را بقبر خلیل آوردند و تابوت حضرت یوسف برادر آن
حضرت را نیز در همین روز آوردند و هر دو برادر یکروز دفن کردند نیکست برای هر کاری خصوصا
طلب حوائج و تجارت کردن و زن خواستن و نزد سلاطین رفتن و کسیکه درین روز سفر کند غنیمت
یابد و خیر بسیار بیند و فرزندیکه متولد شود نیکو تربیت یابد و مبارک و شایسته باشد و در شب
و این شب لیلة الجهنی است و بعضی میگویند که تمام قرآن درین شب از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد و
انجیل و زبور و توریة نیز درین شب نازل شد و بروایتی منافقان کوفه درین روز جمعیت نمودند
وقتیکه امام حسن ع بجنگ معویه بیرون رفت آنحضرت را غارت کردند و سالم بن قبیصه اسدی
علیه اللعنه خنجر بر ران مبارک آنحضرت زد و از نفاق ان بی دینان دست از خلافت ظاهری برداشت و نام
این روز نزد اهل فرس دی بدین است روز ۲۴ روز بسیار نحسی است و موافق نجوم نیز مذموم است
و فرعون درین روز بوجود آمده و تولد فرعون آل محمد عمر بن خطاب نیز درین روز میگویند و بخت
النصر درین روز تاج بر سر نهاد و سی سال سلطنت ایران کرد و قتل انبیا درین روز بود و هلاکو خان
درین روز کوفه را خراب کرد و درین روز حضرت رسالت مریض شد پس هیچ کاری درین روز اراده
مکن و فرزندیکه متولد شود روزگار را بسختی بگذراند و توفیق خیر نیابد و در آخر عمر کشته یا غرق
شود و هر که درین روز بیمار شود بطول انجامد و بروایت دیگر هر که سفر کند در آن سفر بمیرد و درین
روز فتح خیبر واقع شد و درین روز حضرت امیر المؤمنین ع خاتم خود را بسائل داد و آیه
انما ولیکم الله در شان او نازل شد و نام این روز نزد اهل فرس دین است روز ۲۵

بسیار نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است پس خود را درین روز حفظ کن و پی کار مرو
که درین روز حق تعالی اهل مصر را بآیات عذاب خود مبتلا گردانید و یکصد و شصت پیغمبر را کشت و
بیمار حالش درین روز بد میشود و هر که درین روز سفر کند خطر دارد و فرزند نامبارک و فراخ روزی
باشد اما سخت ببلا گرفتار شود و در آخر نجات میابد و بروایت دیگر هر که درین روز بیمار شود تا آخر
روز بهوش نیاید و بروایت سلمان از شر این روز پناه بخدا ببرید بدعا و نماز و راز و اعمال خیر و
درین روز کعبه را بزمین نصب کردند و تعظیم کعبه درین روز بحضرت آدم ع نازل شد و اول رحمتی
که نازل شد از آسمان درین روز بود و زمین را خدا درین روز پهن کرد و نام این روز نزد اهل فرس
ارد است روز ۲۶ شایسته است برای سفر و هر امری که اراده کنی مکر زن خواستن که هر که درین
روز تزویج کند میانه او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که درین روز دریا شکافته شد برای حضرت
موسی اگر از سفر بر گردی درین روز داخل خانه مشو و بیمار امروز حالش بد باشد و هر فرزندیکه در
این روز بوجود آید عمر دراز باشد و درین روز شداد زندگانی را وداع کرده و بروایت دیگر
هر که مسافر شود درین روز سوگ نه بیند و شاید بر نگردد و تصدق بسیار کنید که فواید
بسیار باشد و نام این روز در نزد اهل فرس اشتاد است روز ۲۷ برای همه کار نیکست و این روز
مبعث حضرت رسالت است در ماه رجب و فرزندیکه درین روز متولد شود خوش روی و خوش خوی
و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب بمردم گردد و در روایت دیگر برای زراعت و عمارت و خرید و
فروخت و رفتن بمجالس و سعی در حوائج نیکست و نام این روز نزد اهل فرس آسمان است روز ۲۸
برای همه کار نیکست خصوصا سفر کردن و درین روز حضرت یعقوب متولد شده است پس هر فرزندی
که متولد شود درین روز رزق فراوان یابد و محبوب مردم باشد و احسان کند بسوی اهل خود و اکثر
غمهای عظیم بکشد و در آخر عمر بمرضی یا بضعف چشم مبتلا گردد و در روایت سلمان خوب است در ...

در ایام ماه

۱۸ روز اثر ظاهر کردد و وفات حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی علیه السلام در این
روز واقع شد و در این روز غصب حق اهل بیت و خلافت کردند و در این روز بنای ظلم بر آل محمد گذاشتند
و نام این روز نزد اهل فرس زامیاد است روز ۲۹ برای جمیع کارها خوبست و فرزندیکه در این روز
بوجود آید برد بار باشد و هر که بیمار شود زود صحت یابد و در این روز وصیت نامه بنویسند و بروایتی
دیگر برای هر کس مبارکست و خوبست مگر کاتبان که باید متوجه کاری نشوند خصوصا سفر کردن و گریخته
این روز برکردد و در این روز کم شده زود بدست آید و در روایتی دیگر شایسته است برای همه کارا
خصوصا پادشاهانرا ملاقات کردن و بدیدن برادران و دوستان رفتن و موافق نجوم این روز نحس است از برای
تزویج که تحت الشعاع است و برای اکثر کارها بد است و بروایت سلمان فارسی خوابی که در این روز دیده شود در همین
روز اثر ظاهر کردد و نام این روز نزد اهل فرس مارسفند است روز ۳۰ نیکست برای خریدن و
فروختن چهارپایان و تزویج کردن و فرزندیکه در این روز بوجود آید برد بار و مبارک باشد و دست
کوی و وفادار و عالیشان و جلیل القدر باشد و هر که بگریزد بدست آید و هر که چیزی کم کند بیابد
و هر که قرض کند بزودی باز دهد و بروایتی دیگر که اسمعیل پسر حضرت ابرهیم در این روز متولد
شده و برای هر کار نیکست خصوصا درخت نشاندن و زراعت و عمارت کردن و از حضرت امام موسی
کاظم علیه السلام منقولست که ترک حجامت مکن در هفتم حزیران رومی و اگر نکنی در چهاردهم البته بکن و نام این
روز نزد اهل فرس انیران است **فصل دویم** در اختیارات ایام هفته روز جمعه در عرب
این روز را عروبه گویند و عجم آدینه و این روز متعلق است بزهره و در این روز آفتاب و ماه و ستارها
و ملائکه آفریده شده و بروایتی آفرینش آسمانها و زمینها در این روز تمام شد و در این روز آدم مخلوق شده
و این روز عید مسلمانانست از ایام هفته و ایام هفته کوتاه تر است و در شب این و روزش کفار را
عذاب نکنند بفضل الهی و برکت این روز و بروایتی تخفیف میدهند عذاب ایشانرا و هر مؤمن و مؤمنه

در ایام هفته

۱۹ که در شب و روز آن بمیرد شهید مرده است و امرزیده است و مبارکترین عیدها و بهترین روزها است
و سنتست در این روز بحمام رفتن و سر تراشیدن و ناخن گرفتن و چیدن شارب پیش از زوال بجهة نماز و
جمعه سفر کردن خوب نیست و بعد از زوال سفر کردن مبارک است و در بلدی که نماز جمعه واجبست که
بنماز جمعه حاضر شوند البته ترک نکنند و با وقار و سکینه روانه مسجد شوند و بهترین لباسهای خود را بپوشند
و بوی خوش بکار برند و متوجه کاری نشوند مگر با مور خانه و تدارک مسجد رفتن و باید که میوه تازه بخانه
برند و بعد از نماز جمعه و عصر هزار مرتبه صلوات بفرستند و در عصر جمعه دعای عشرات و دعاهای ساعات را بخوانند
و چهار رکعت نافله زیاده بر نافله ظهرین بگذارند و بیع و شری کردن در وقت اذان نماز جمعه مکروه است
و بعضی حرام میدانند و حجامت کردن و در بعضی روایت واقع شد که نباید کرد زیراکه در این روز
ساعتی هست که اگر در آن ساعت حجامت واقع شود هلاک میکند در روایتی واقع شده است که فصد نکند
مطلقا و در حدیث معتبر از موسی بن جعفر وارد شده که هر گاه در شب یا روز جمعه بادی خون در خود ببیند آیة
الکرسی بخوان و حجامت بکن و حضرت رسالت پناه چون هوا سرد میشد از اندرون به بیرون نقل میفرمودند
و چون گرم میشد از بیرون باندرون در روز پنجشنبه نقل میکردند و در بعضی روایات وارد شده است
که نوره کشیدن در روز جمعه موی پیسی است و در چند روایت تجویز واقع شده است بلکه بعضی روایات وارد
شده است که مستحب است و در روایت معتبره وارد شده است که روز جمعه خواستگاری و نکاح کردن سنت
و مستحبست موی سر و ریش شانه کردن و تصدق دادن و نماز را بجماعت گذاردن و صله رحم و احسان نمودن
و سر را بخطمی شستن و خضاب نمودن و برای سایر کارها مبارکست روز شنبه عرب آنرا سبت میگویند
و عرب سبت است و بعبرانی شبنا و متعلق بزحل و عید یهود است از ایام هفته و در حدیث وارد شده است که
نام حضرت رسالت پناهی است و یهودان میگویند که چون حقتعالی از آفرینش آسمانها و زمینها فارغ شد اول روز
شنبه بوده به پشت خوابید و پا بر روی پا گذاشت تا از کوفت بر آید قاتلهم الله انی یؤفکون و حضرت

در ایام هفته

رسالت صلی الله علیه و آله فرموده است که خدا مبارک کرده است برای امت من بامداد روز شنبه و
پنجشنبه را و برای جمیع کارها خوبست خصوصا سفر کردن البته انشاء الله تعالی کار خود بر کردانند و بر روایتی شهادت
امام حسین علیه السلام در این روز اتفاق افتاده است و قومی از صیادان بنی اسرائیل که در این روز ماهی میکرفتند
بصورت میمون شدند و از برای ناخن کرفتن و شارب چیدن خوبست و نهی واقع شده است از اینکه شنبه را
ملعون بکویند چنانکه در میان جهال و عوام الناس متعارفست و حدیثی وارد شده است که هر که
ناخن و شارب در روز پنجشنبه یا شنبه بکیرد از درد دندان و درد چشم عافیت یابد و در روایتی
وارد شده که حجامت کردن روز شنبه موجب ضعفست و عمل زراعت را خوبست و قولی یکشنبه و
سه شنبه خوب نیست و میکویند ناخن چیدن در شنبه که در اصابع میافتد و مستند این قول
اصلی ندارد ابو الجان را حق تعالی این روز آفریده روز یکشنبه متعلق است بآفتاب و عرب آنرا
اول کویند و بعربی یوم الاحد عید نصاری است از ایام هفته و در این روز حق تعالی بنای آفرینش
نمود و زمین را آفریده میانه است برای همه کارها و زمخشری در ربیع الابرار روایت نموده که عذاب نمرود
در این روز نازل شد و در حدیث وارد شده که نعوذ بالله من شر یوم الاحد فان له حدا کحد السیف
لعن برای یوم الاحد نیز وارد شده است که مراد نصاری باشند و موافق حدیث معتبر حجامت کردن
در اول عصر روز یکشنبه بسیار نافعست و در حدیث دیکر وارد است که برای بنا عروسی و بنا نهادن و سفر
کردن نیز خوبست و در این روز ذو القرنین بنای سد را نهاد و سنمار بنای قصر خورنق را که
من بدایع السبعة عراق و عرب بوده از برای نعمان بن منذر پادشاه عرب بنا کذاشت و بقولی کویند
که بنا کنبد ملک ... را نیز مریا قوس حکیم در این روز کذاشت روز دوشنبه متعلقست بقمر
و عرب آنرا اهیون میکویند و بعربی یوم الاثنین و در این روز کوهها و ابحر آفریده شده و در این
روز فرعون با قبطیان از عقب بنی اسرائیل از مصر بیرون آمدند و برنکردیدند و نحس ترین روزها است

در ایام

در ایام هفته

در ایام هفته و در ایام سال روز عاشورا از همه نحس تر است و این روز منسوبست به بنی امیه
لعنهم الله که ایشان عید کردند در این روز بسبب شهادت امام حسین علیه السلام و سنیان این روز را مبارک میدانند و هم این
ملاعین ناصبیان و مرتدان از برای شرف این روز حدیث وضع کرده اند که میمون و با برکتست خدا
بر ایشان لعنت کند که دروغ میکویند و همچنین نیز از برای عاشورا احادیث وضع کرده اند و در شنبه و
روز عاشورا ذخیره در خانه های خود جمع میکردند و این روز را خوارج و سنیان و ناصبیان و زیدیه
عید میکنند و حنا می بندند و بدیدن یکدیکر میروند و سالها میرفتند خصوصا اعراب بادیه و اهل حرمین
شریفین و حوالی آن از بصره و بغداد و در این روز میشوم و نحس رسول خدا از دنیا مفارقت نموده و وفات
حسن مجتبی نیز در این روز واقع شده برای هیچ کار مناسب نیست و بر روایتی برای طلب معاش و تجارت خوبست
و در احادیث بسیار نهی واقع شده است از سفر کردن در این روز بی مهمی و حاجتی رفتن او از ایام منحوسه
سال روز دوشنبه است مطلقا و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و بیست و هشتم و سیزدهم ماه صفر و چهارشنبه آخر صفر
نیز نحس کفته اند و در حدیث معتبر از حضرت امام علی النقی علیه السلام منقولست که هر که خواهد که او را از
شر دوشنبه الله تعالی نکاه دارد در رکعت اول نماز صبح روز دوشنبه سوره هل اتی علی الانسان
بخواند و ابن جوزی از علمای عامه که از کشیشان بزرک ایشانست در کتاب شذور العقود طعن بر شیعه
زده میکوید که شیعه این روز را شوم میدانند و حال اینکه در این روز حضرت رسول متولد شد و در
همین روز مبعوث شده و در این روز وفات یافته و در این روز از مکه هجرت نموده و در این روز داخل
مدینه شد و جواب او همین بس است که در این روز حضرت رسالت وفات یافته و بنای ظلم بر اهلبیت کذاشتند
و غصب خلافت کردند و شیخین ملعون بر قتل امیر خود اتفاق نموده نفاق را اظهار نمودند و متولی امر شدند که
ایشان بودند تا روز قیامت خلق را بضلالت و کمراهی افکندند و بشومی ایشان این امت هفتاد و سه
کروه شدند و حکایت سقیفه بنی ساعده ... که مهاجرین و انصار کفتند که منا
امیر و منکم امیر

اصهر و منکم امیر آ روز سه شنبه متعلق است بمریخ و عرب او را ثلثا میگویند و بعربی
یوم الثلثا و روز بنی عباس است و میگویند خواستن اکثر کارها و در این روز حضرت مسلم بن عقیل در کوفه
خروج کرد در سال هشتم هجرت و در این روز دولت بنی امیه منقرض شد و مروان معروف بمروان حمار
اخرین ملوک بنی امیه در این روز کشته شد و سلطنت بعباسیان رسید و در این روز جزایر خالدات به
آب معمور شد در حدیث وارد شد که سفر کردن در روز سه شنبه میانه است و هر کاری اما از
برای ملاقات اعدا و جهاد فی سبیل الله خوبست و در این روز آفرینش اشجار و نباتات زمین و نهرها و هوام و انجم
در شهرها است بعمارات و مواضع خراب شد و در حدیث وارد شده است که سفر کردن در روز سه شنبه که در
این روز حقتعالی آهن را برای حضرت داود نرم کرد و در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول
است که هر که در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست یکم ماه حجامت کند موجب شفا باشد او را از دردها
سال و در حدیث وارد است که در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت باشد او را هلاک کند و در
حدیث معتبر وارد است که هر که حاجتی دارد برآورده شود او باشد از الله طلب نماید در روز سه شنبه و در روایت
دیگر وارد شده که روز جنگست و خون گرفتن روز چهارشنبه متعلقست بعطارد و عرب او را
اربعا میگویند و بعربی یوم الاربعا و این روز منسوبست بسفیان خلفای بنی عباس که تعظیم این روز می
نمودند و الحال سنیان حرمت این روز را دارند و از ایام منحوسه هفته است و در این روز حقتعالی
ارکان آتش را آفرید و در این روز هلاک کردانید امم سالفه را مثل قوم احقاف و لوط و شعیب را
و در این روز پادشاهی از میان بنی اسرائیل برطرف شد و در این روز قابیل آتش پرستی را اختیار کرد و
زردشت در این روز دعوی نبوت کرد در ایام سلطنت کشتاسب و در این روز آتشکده را کشتاسب
در عالم بنا کرد اول آذر کشتاسب آتشکده بلخ و دیگر خودش بسوزانید آتشکده آذربایجان که در بلده
بادکوبه است و درخش آتشکده ارمنیه را و بعضی گویند و دار رأس المجوس که برأس البغل مشهور است

اوسلخته و درهم بعلی منسوبست باو و نوبهار آتشکده حوالی قزوین و نوش آذر آتشکده مازمان
اصفهان و آذر برزین آتشکده فارس و درخش آتشکده کرمان و در غروب آفتاب این روز دجال ابن صاید
متولد شد و تولد معاویه ولد الزنا در این روز بوده و بنای شهر قسطنطنیه در این روز بود که اکنون به
استنبول مشهور است و او را قسطنطین بن لنطی بن یونان ساخت و بنام بانی او موسوم است و در این روز
شاپور ذو الاکتاف اعراب را از کتفها بیرون آورده و میکشت و در این روز حقتعالی بروی امر غاز را آفرید
و در این روز قرامطه خروج کردند و علی بن بابویه را در کعبه کشتند و حجر الاسود را کندند و از
موضع خودش بردند بکوفه بیست سال حجر نزد ایشان بود در این روز خوبست طلب علم و حکمت و کتابت
و ابتدای درس و حمام رفتن و برای اکثر کارهای دیگر شایسته نیست و نهی وارد شده است از حجامت کردن و نوره
کشیدن و سفر کردن در این روز و در بعضی روایات تجویز حجامت وارد شده است و اگر حجامت ضرور
شود بهتر است که در آخر روز واقع شود چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است و در حدیثی
نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه هر گاه ماه در عقرب باشد و در روایت معتبر
وارد شده است که در این روز خوردن دوا و مسهل است و طایفه از بنی اسرائیل در این روز به
صورت خوک مبدل شدند آنها بودند که از حضرت مائده آسمانی طلبیدند و ایمان نیاوردند
روز پنجشنبه متعلقست بمشتری و عرب او را مونس میگویند و بعربی یوم الخمیس و در این روز
جمشید جواهرات و طلا و نقره را از معادن بیرون آورد و عمارت در دنیا در این روز بنا کردند
و در این روز اولاد ترک بن یافث سمور و سنجاب را پیدا کردند و در این روز حضرت اسکندر
از ظلمات بیرون رفت و در این روز درهم و دینار را سکه کردند و در این روز پادشاه دنیا
بهم رسید و در این روز اقالیم سبعه را وضع کردند و زمین را کیست و در این روز حضرت رسالت
غزا میکرد و ظفر می یافت و در این روز ابلیس ملعون شد و در این روز ادریس باسمان رفت و

پنجم روز دنیا است خوبست دیدن قضاة و علما و امرا و حاجبان و بعضی مکروه دانسته ٢٤
حجامت را در این روز هرون الرشید در این روز حجامت کرد و همان دم مرد و بروایتی ملئکه در این روز آفریده
شده اند و برای جمیع کارها خوبست خصوص حجامت کردن و ناخن گرفتن موافق احادیث معتبره بسیار
بهتر آنست که یک ناخن را برای جمعه بگذارند و در روایت وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ناخن اکرم
میشد به بیرون نقل میفرمودند در روز پنجشنبه و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که در پنج
شنبه اول ماه در اول روز حجامت کند درد از بدنش میکشد و در روایت وارد شده است
و روز پنجشنبه داخل شدن برامرا و برآوردن حاجتها است بدانکه سفر کردن و تزویج نمودن در وقتی
که قمر در عقرب باشد کراهت دارد که اگر عقد واقع شود زن و شوهر خوبی نبینند و روزهایی
که در ماه مذکور شد که نحوست دارد اگر ماه فرس قدیم نهارا رعایت نمایند بهتر است زیرا
که ظاهر بعضی احادیث دلالت بران دارد و اگر روزهای هفته و ماه در سعادت و نحوست با یکدیگر موافق
نشوند و ضرورت شود اختیار کردن سعی در رعایت نیکی و بدی ایام هفته اولی است زیرا که احادیث
اینها معتبر است و رعایت ساعات هر روز که خواهد آمد ان شاء الله تعالی نهارا نیز بکنند و در وقت
سفر کردن آنکه در برابر رو نباشد و گفته اند و بعضی از راه عقد و نکاح کردن در میان عید فطر و عید
قربان بوتیه اصلی ندارد و شاید اصلش از طریقه عامه باشد چون در ماه شوال عقد عایشه
واقع شد و اکثر مفاسد در اسلام از او بظهور آمد شاید اصلش از اینجهة بوده باشد
فصل سیم در اختیارات ماههای دوازده گانه است محرم را از اینجهة او را محرم
نام گذاشته اند که حرام بوده است در این ماه قتال و غارت در نزد عرب در ایام جاهلیت
و بعد از آن چون مسلمانان حلال دانستند کشتن فرزند رسول خدا را و اسیر کردن زنان و
اطفال و غارت کردن اموال ایشان را قاتلهم الله و لعنهم الله جمیعا و این ماه شوم است بقصد

میمنت

در احکام ماههای دوازده گانه

میمنت و برکت نباید دید و روز اول محرم نزد ملوک عرب عظیم بوده است و تعظیم آن میکردند ٥
و اول سال مسلمانانست و سر سال هجریست که پیغمبر قرار داده است چون آنحضرت از مکه معظمه هجرت
نموده بمدینه مشرفه نزول اجلال فرمودند در ماه ربیع الاول اما اول هجرت را از محرم قرار
دادند که حساب سال درست باشد و دوازده ماه تمام باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جاهلیت
عربان هر سالی را نامی میگذاشتند مثل عام الفیل سالی بود که ابرهه فیل را آورد بخرابی مکه معظمه
و عام الحزن سالی بود که حضرت ابوطالب و خدیجه فوت شدند و عام القحط و عام الحرب و عام
الخصب و عام القتل از این قرار حضرت رسول بر طرف کرد و بنای تاریخ را بسال هجرت قرار داد و همه فرق مسلمانان
بنای تاریخ ایشان هجریست و سال نو است نزد سنیان بی ایمان و همه مسلمانان بغیر از شیعه اثنی
عشریه که مبدء حساب ایشان نیز از اول این ماه است و اول سال نو ایشان نوروز است و اینها و این
روز را تعظیم نمیکنند از برای حکایت کربلا و سال رومیان و مبدء ایشان با اکثر فرنگان از خروج
اسکندر است و حساب یهودان از خرابی بیت المقدس است که بخت النصر خراب کرد و حساب مجوس از
پادشاهی کیومرث است و حساب هنود و براهمه از هبوط حضرت آدم است بدنیا و ازبک دو حساب دارند یکی
از سلطنت ابوترک یافث است و دیگر اغوز پسر و دیگر از پادشاهی افراسیاب و قلیلی از پادشاهی و خروج
چنگیز خان میدانند و نصاری از عروج عیسی است باسمان در سال پادشاهی دیبادیوس قیصر روم
حکومت فیلقوس و فیلاطوس در یهود و اظهر طوس بهتر چهارم رحلیل و حکومت فیلقوس
برادرش در ایطود یاولایة اوسانیا و ولایت طوخونا و تاریخ خطا از جنگ کردن اسکندر است با
آن ولایت و کشیدن حصار بدور ولایت خطا و اهل یمن از خروج زید بن علی بن الحسین علیهما السلام
و نغا از بنای ساختن سد است که ذی القرنین ساخت و از روس و بلغار و دشتیان از حکومت چنگیز خان
و بعضی از فرنگان از وقتی که سکو یا عابد دیری ساخت که از آن دیر حضرت عیسی باسمان رفت و

مبدء تاریخ ایشان از وفات حضرت شمعون در دیلیان فرنک که قبر آنحضرت در آنجا است و نصاری قالحبر در
آنجا میباشند فرنک و روس و اعلم علمای نصاری که باصطلاح ایشان و فرنکیان پاپ میکویند در آنجا و مبدء سال الحبش
و ذلک از خروج تبع الاکبر اسعد ابو کرب بن ملوک عرب از اولاد ذو المنار حمیری که بعضی آن را خراب شدن
شهر صنعا و پادشاهی یاسر بن عمر میکیرند و حساب ارامنه و کرجی از بنای اوچ کلیسای ایروان است که کعبه ایشان
و همه نصاری است زیرا که میکویند اول کلیسائی که بعد از حضرت عیسی ساخته شد این کلیسا است
که قبر یوحنا پیغمبر در آنجا است و تفسیر انجیل بجر جیس کرده اند و بعضی میکویند این کلیسا در زمان
عیسی ساخته شد و حساب خوارزم و اوکیغی از رفتن ایشان است به البرز کوه و دشت قپچاق و منجمان
ایلخانیه مبدء تاریخ ایشان سال است یکی از زیج خواجه نصیر است و دیگری از زیج میرزا الغ و دیگری
از تاریخ جلالی سلطان ملکشاه سلجوقی و فارسیان سال از حکومت یزدجرد اثیم است که از پادشاه عجم
بوده آمدیم بر سر حدیث در روز اول محرم دعای حضرت زکریا مستجاب شد و در این روز ادریس داخل بهشت
شد و روز سیم حضرت یوسف از چاه خلاص شد و روز چهارم اینماه قصر نمرود خراب شد و روز پنجم اینماه موسی
ع از دریای قلزم عبور کرد و در روز هفتم اینماه حضرت موسی در طور مناجات و مکالمه با حق تعالی کرد و در روز
هشتم اینماه اهلبیت رسالت را کافران کوفه و شام در کربلا محاصره کردند و در روز نهم اینماه را تاسوعا
میکویند آب را بر اهلبیت رسالت بستند و هم در این روز حضرت یونس از شکم ماهی بیرون آمد و
در این روز موسی و یحیی و مریم متولد شدند و روز دهم اینماه مقتل حضرت سید الشهدا و امام
السعدا حسین بن علی است و سایر شهدا و این روز را عاشورا میکویند و روز اند و شیعیان
این روز را جماعت کردن سنتا و ساوج بلاغ و سلیمانیه و قره چولان الی اردلان و بغداد همکی جشن
عاشورا میکیرند و روح کثیف معویه و یزید و بنی امیه را از خود شاد و مسرور میکنند و در آن روز
شادی و سرور و دف و دایره و سا مینوازند و شماتت میکنند که روز مصیبت رافضیان است اللهم

احشرنا

احشرنا مع موالینا واحشرهم مع موالیهم والعنهم جمیعا و در روز شانزدهم اینماه تحویل قبله
از بیت المقدس بکعبه واقع شد و هفدهم ماه عذاب بر اصحاب فیل نازل شد و در بیست و پنجم ماه وفات حضرت
سجاد است صفر المظفر بجهة اینماه صفر نام کذاشتند که صفر در لغت عرب بمعنی زرد است و در اینجا
و عبادات از زرد شدن و رسیدن میوه و زرد شدن برک درختان اکر در اینماه بود و عرب نیز در اینماه خانه ها و اوطان
خود را خالی میکذاشتند و بیرون میرفتند از ترس غارت کردن بعضی از ایشان بعضی دیکر را یا بن عباس بمعنی
کرفتند که بمعنی که بعد از محرم خانه ها و اوطان خود را خالی میکذاشتند و حرکت میکردند و عامه
میکویند که در اول اینماه حرکت نکردن از مکان خود بهتر است و روز اول اینماه سر مبارک حضرت
امام حسین ع را داخل دمشق کردند و در این روز بعضی مقتل امام زین العابدین ع کرفته اند
و در روز سیم اینماه مسلم بن عقبه از قبل یزید ولد الزنا در کعبه را آتش زد و دیوارهای آنرا انداخت و خراب کرد
و ستونهای آنرا باتش سوخت و مسلم سردار بود از قبل آنملعون با ابن زبیر در آن روز در ازخم
البلاد جنک کرد و در آن روز حضرت باقر علیه السلم متولد شده و در روز هفتم اینماه بروایتی امام
حسن وفات یافت و مولود حضرت کاظم علیه السلم در این روز بوده و در هفدهم اینماه حضرت امام رضا
وفات یافت و روز بیستم اینماه اهلبیت داخل مدینه شدند و در این روز جابر بن عبد الله انصاری
بکربلا آمد و حضرت سید الشهدا علیه السلم را زیارت کرد و کسی قبل از آن نیامده بود بزیارت و در بیست
سیم اینماه و خلافت این است باولاد عباس رسید در سال سی و دو هجری و ابو مسلم مروزی
در خراسان از برای ایشان خلافت کرد و عبد الله سفاح خلیفه شد و در شب آخر اینماه ماند بود که حضرت رسول
و امام حسن ع وفات یافتند و در روز آخر اینماه هلاکو خان کوفه را خراب کرد و در آخر این روز امیر
تیمور مردم شام را قتل عام کرد ربیع الاول بهار عرب بود بادوما اینک بلغت ایشان و در اول
اینماه وفات امام حسن عسکری و امامت قایم علیهما السلم شد و در شب اول اینماه حضرت رسالتپناه از مکه بمدینه

هجرت

هجرت کرد در سال سیزدهم بعثت و آن شب پنجشنبه بود و حضرت امیر المؤمنین ع در همین
شب بر فراش آنحضرت خوابید و حضرت بغار ثور تشریف برده و در صبح کافران مشرکان از غدار بدر غار
آمدند ۲ حضرت سه روز در غار ماند و در روز چهارم اینماه بیرون آمد متوجه شد و روز دوازدهم
اینماه داخل مدینه شد و روز هشتم اینماه بیک روایت امام حسن عسکری ع وفات یافت و در نهم اینماه مقتل عمر بن الخطاب
است و این قول مخالف است با اخبار ارباب سیر و تواریخ ضبط نموده اند زیرا که علما اتفاق دارند که قتل آن
ملعون در چهارم ذی الحجه میدانند و مستند شیعه در روز نهم حدیث صحیح حذیفه است
و این عید بزرگ شیعیان است و اما ابن ادریس و شیخ مفید و بعضی دیگر از علما شیعه گویند که انحرام از دور روز
دوشنبه جمادی سنه ثلاث و عشرین بجهنم رفت و در دهم اینماه تزویج حضرت خدیجه واقع شد و آن
حضرت رسالت در آنوقت بیست و پنجسال داشت و بیشتر نیز گفته اند و در چهاردهم اینماه فوت یزید
ولد الزنا است و آنوقت از عمر نحس آن سی و هشت سال رفته بود و خلافت ناحق او دو سال و نیم کمتر بود
در این روز حضرت رسالت مامور شد بکشتن ابو رافع و عبد الله بن انیس را با چهار نفر دیگر فرستاد بخیبر برای
کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر صفیه بنت حیی بن اخطب و در هفدهم اینماه مولود حضرت رسالت
پناه است بطریق شیعه و او بعضی از عامه نیز و از اعیاد عظیم آل محمد است و در بیست و سیم مسجد حضرت ابرهیم با نمرود
جنگ کرد و حقتعالی پشه ها را فرستاد تا نمرود را گزیدند و لشکرش را هلاک کردند و در نوزدهم
اینماه داود ع بجنگ جالوت رفت و در بیست و دوم اینماه بهشت شداد تمام شد بعد از آنکه سیصد سال
در آنجا کار کرده بودند و در بیست و چهارم آنحضرت موسی ع عوج بن عنق را کشت و در آخر اینماه نوح بجودی
قرار گرفت ربیع الآخر در چهارم اینماه مولود امام حسن عسکری ع است و پنجم ماه متوکل عباسی بجهنم
رفت و پسر او منتصر او را کشت و در ششم اینماه جعفر دوانقی بغداد را بنا کرد و فتح کابل در
ایام ولید ملعون در هفتم اینماه شد و در دهم اینماه فرض صلوة سفر و حضر قرار گرفت و بعضی

فرض

فرض صلوتین و ابتداء تاریخ هجری را از ماه گذشته میدانند و در آخر اینماه دولت یزدجرد بن 29
شهریار سپری شد و سلطنت از عجم بعرب رسید و خالد بن ولید در آخر اینماه بجهنم واصل شد جمادی
الاولی وقوع آن مصادف ایام زمستان بود که آب یخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی الاولی جمادی خمسه و
جمادی ثانیه را جمادی سته نیز میگویند از برای آنکه جمادی الاولی ماه پنجم محرم و جمادی الثانیه ماه ششم محرم است و در اینماه ولادت ...
ابتلای حضرت ایوب بادید و در هفتم ماه منوچهر شهر فرات را کند و در نیمه اینماه مولود
سید سجاد است و در این روز واقعه جمل روی داد و نصرت بحضرت امیر المؤمنین ع نازل شد و
جمادی الآخر در اول این ماه ملک بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نازل شد و در پنجم اینماه
وفات فاطمه زهراست ع و در نیمه اینماه ابن زبیر چون والی شد مکه معظمه را خراب کرد و دو در
از برای آن نصب کرد که از یکی داخل شوند و از یکی بیرون شوند و بعد از آن عبد الملک بن مروان
یکی را گرفت و دیگری را بجائیکه اول بود نصب کرد و در همین روز عبد الله زبیر کشته شد در سال
هفتاد و سیم هجرت بدست حجاج بن یوسف و عبد الله در آنوقت هفتاد و سه سال داشت و در بیستم
اینماه که سال دویم مبعث بود تولد حضرت فاطمه واقع شد و بعضی سال پنجم بعثت گفته اند و اصح این
قولست و در بیست و هفتم اینماه ابو بکر ملعون والی امر امت بود و حکومت او قایم شد رجب
المرجب از این جهت این نام را باو گذاشته اند که رجب در لغت بمعنی تعظیم است و ترجیب یعنی تعظیم
و الترحیب ای التعظیم و در جاهلیت تعظیم اینماه میکردند و بحرب و قتال بیرون نمیرفتند
و اینماه را اصم میگویند زیرا که حقتعالی در اینماه رحمت و مغفرت خود را بر بندگان میریزد و اصم نیز میگو
از برای آنکه اصم یعنی کر ... بسبب حرمت اینماه ... صدای شیهه اسب و ... نمیشنیدند ...
و در غایب جمع رغایب است و رغیبه بمعنی بخشش بسیار است و تمام ملائکه آسمانها و زمینها در این شب در
بیت المعمور حوالی آن نازل و جمع میشوند و آمرزش از برای امت حضرت رسالت میخواهند و اما ...

در ایام ماههای دوازده گانه

بطریق خاصه و عامه در فضیلت این شب بسیار است و روز اول این ماه حضرت نوح بکشتی نشست
در این روز جمعه بود که حضرت باقر ع متولد شد و ابن عباس گفته که مولود حضرت هادیست و در دهم
اینماه مولود حضرت جواد است و در سیزدهم اینماه مولود حضرت ابرهیم است و در نیمه اینماه حضرت رسالت
از شعب ابیطالب بیرون آمد و بعد از پنجماه از هجرت در این روز حضرت رسالت پناه فاطمه را بشاه ولایت پناه تزویج
نمود و حضرت فاطمه را بخانه شاه ولایت فرستاد و در این روز توبه آدم ع مقبول شد و این روز را استفتاح
میگویند و دعاء ام داود در این روز مستجاب شد و ام داود پسر حسن مثنی بن امام حسن علیه السلم
بود و بعضی تحویل قبله را در این روز میگویند و روز هجدهم اینماه ابرهیم فرزند رسول خدا از
دنیا رفت و در بیست و دویم اینماه معویه علیه اللعنة والهاویه پادشاه شد و در همین روز بجهنم
واصل شد و آن ملعون هفده سال امارت شام کرده بود و بیست سال سلطنت منفرد بر اسره و بعضی
نوزده سال گفته اند و اینواقعه عشرین فرا در سال ستین هجری بود و در بیست و سیم اینماه منافقان
کوفه خنجر زهر آلود بر ران مبارک امام حسن علیه السلم زدند و در بیست و چهارم اینماه فتح خیبر
واقع شد و در این روز جعفر طیار از حبشه آمد و در بیست و پنجم اینماه وفات کاظم ع بوده و روز
بیست و هفتم اینماه مبعث حضرت رسول صلی الله علیه و آله شد و اول روزی است که در دنیا لا اله
الا الله گفته شد و روزه این روز سنت است و ثواب بسیار دارد و در شب یکشنبه بیست و هشتم
اینماه حضرت امام حسین علیه السلم از استیلای مخالفان از مدینه متوجه مکه معظمه شد و در بیست
و نهم معویه غاویه عایشه غداره را در شام بچاه انداخت و گشت شعبان المعظم یعنی آنست
که در اینماه منشعب میشود روزیها و عمرها و اجلها و قسمت میشود بلایا و منایا در روز دویم این
ماه که سال دویم هجرت بود روزه رمضان مبارک واجب شد و در سیم اینماه مولود امام حسین
علیه السلم است و در این روز از مدینه هجرت نموده از ستم دشمنان داخل مکه معظمه گردید و

در ایام ماههای دوازده گانه

در نیمه اینماه مولود حضرت صاحب ع است و آن شب لیلة البراة است که بعوض شب قدر حق تعالی
با ائمه معصومین شفقت نمود کسانیکه توفیق عمل خیر یابند در اینشب نوشته میشود و بیستم اینماه
نوروز مقصد است رمضان المبارک منع فرموده اند که رمضان نگویند بلکه باید شهر رمضان
المبارک گفت و رمضان از جمله اسماء الله تعالی است و در لغت رمضان سنگ گرم را گویند که از حرارت
آفتاب تابیده شده باشد و رمض بمعنی شدت حرارت مضاف بود اینماه بشدت حرارت گرما و در
روز اول که سال دویست و یکم از هجرت بود مبایعه مامون ملعون با حضرت امام رضا علیه السلم واقعشد
آنحضرت را ولیعهد خود کردانید و در دهم اینماه خدیجه کبری ع وفات یافت و در نیمه اینماه مولود امام
حسن ع است و شب هفدهم اینماه لیلة الفرقان است و در روزش واقعه بدر کبری واقعشد اول فتحیکه در
اسلام روداد در این روز بود و در شب نوزدهم اینماه موافق احادیث بسیار و فذلک مینویسند
در صبح آن ابن ملجم ملعون ضربت بر امیر المؤمنین علیه السلم زد و در بیستم اینماه سال هشتم هجری فتح مکه معظمه
روداد و در این روز علی علیه السلم پا بر کتف پیغمبر نهاده و بتان را از کعبه انداخت و در شب بیست و یکم
ماه معراج حضرت رسالت واقعشد و در شب بیست و سیم اینماه لیلة الجهنی است شب قدر شیعه است
و متمم شب قدر نوزدهم و بیست و یکم است که باید این سه شب را احیا داشت و نزول قرآن تماما باسمان
دنیا که آن بیت المعمور است از جانب الله تعالی در اینشب بود و شب بیست و هفتم شب قدر سنیانست و بروایتی
در شب ششم توریة فرود آمد و انجیل در شب سیزدهم و زبور در هجدهم و قرآن در شب بیست و چهارم
شوال المکرم یعنی شالت ذنوب المؤمنین ای ارتفعت در اینماه امرزیده میشود گناهان مومنان
و روزه داران ماه مبارک رمضان و روز اول عید فطر است و شب اول اینماه از لیالی اربعه است و اول ماههای
حج است و در این روز پروردگار عالمیان وحی بنحل نموده یعنی بزنبور بر صنعت عسل و در اینماه
عقد عایشه با حضرت رسالت واقعشد و در اینماه مقتل حمزه بود و در این ماه آفتاب با امیر المؤمنین ع برگشت

۳۲ واخر اینماه نحس است که حقتعالی قوم عاد را هلاک کردانیده و روزه این شش روز را روزه ایام تشریع میکویند و در طریقه شیعه نیز وارد شده روزه این شش روز خواه بجهت ها و خواه متفرقا واکثر غزوات حضرت رسالت در اینماه بود ذی القعده یعنی قعود از جنک است که ادم در یم از ماههای حرام است که عرب در ایام جاهلیت تعظیم اینماه و ذی الحجه و رجب فراید افتاده میکرده اند و روز اول اینماه حقتعالی وعده ثلثین لیله میقات را بحضرت موسی داد و روز پنجم ابرهیم و اسمعیل خانه کعبه را بنا کردند و روز بیست پنجم اینماه دحو الارض است زیرا که حقتعالی زمین را پهن کرد و اول رحمت که حقتعالی فرستاد در زمین این روز بوده و روزه این روز سنتست ذی الحجه اینماه را بابن با این اسم ایام معلومات ده روز اینماه اول اینماه هست و معدودات ایام تشریقیست و در اول اینماه ابابکر معزول شد از بردن سوره برائت بمکه معظمه که بکفار قریش بخواند و این خدمت از عند الله و من عند رسوله بجناب امیر تفویض شد و در این روز فاطمه را بعلی علیه السلام تزویج نمودند و در این روز خلیل متولد شد و در روایتی در هشتم اینماه توبه آدم قبول شد و در این روز حضرت امام حسین ع متوجه عراق شد و در روایتی روز عرفه و بروایتی در هفتم اینماه و روز هفتم اینماه روزیست که موسی بر سحره فرعون غالب شد و هشتم اینماه روز ترویه است که حجاج آب بر میدارند در مکه معظمه و تدارک می بینند از برای رفتن به عرفات و در این روز که سه شنبه سال شصتم هجری بود مسلم بن عقیل در کوفه خروج نمود و در روز نهم عرفه است مسلم بن عقیل در این روز شهید شد و در این روز آدم و حوا یکدیگر را شناختند و این روزیست که باید همه کس از شیعه و سنی و زیدی و غلات و خوارج در عرفه جمع شوند اللهم اجعلنا من الواقفین بعرفات و در این روز حضرت رسالت ابواب مسجد را بغیر در خانه امیر المؤمنین ع بازگذاشت و در این روز ابن زیاد ملعون هانی بن عروه را شهید کرد و بعضی میگویند که معراج در این روز واقع شد و همچنین تولد حضرت عیسی ع در این روز بود دهم اینماه عید اضحی است و خواندن تهلیلات در دهه اول این

۳۳ ماه هر روز ده مرتبه خواندن سنتست و در روز عید افعال تمتع حاجیان شیعه و افعال حج سنیان تمام میشود و در این روز حضرت ابرهیم خواست که حضرت اسمعیل را قربان کند و در چند حدیث وارد شده است که اسحق را میخواست که قربان کند یهود باسحق قایلند و در اینروز ذبح عظیم بعد از آن فدای اسمعیل آمد و روزه این روز حرام است بالاتفاق بر حاجیان و غیر از مسلمانان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم اینماه ایام تشریق است و روزه این سه روز بر حاجیان حرام است باید که سه روز اهل حاج در منی بمانند و شبها انجا بیتوته کنند و هجدهم اینماه عید غدیر است که در این روز بعد از مراجعت از حجة الوداع در موضعی که مسمی بود بغدیر خم حضرت رسول جناب امیر را خلیفه خود کرد و او را امت خود والی نصب کرد و خطبه بلیغ طولانی در اینخصوص ادا کرد و از همه بیعت گرفت و در این روز عثمان را کشتند و در شب بیست و نهم اینماه زفاف حضرت فاطمه واقع شد و در شب بیست و یکم توبه آدم نازل شد و روز بیست یکم روز مباهله است و بروایتی در بیست علی ع در فراش حضرت رسول خوابید و این قول ضعیف است و روز بیست و چهارم را نیز میگویند که در فراش آنحضرت خوابید و در همین روز تصدق خاتم واقع شد و آیه انما ولیکم الله در شان حضرت امیر المؤمنین نازل شد و این روز روز مباهله است که حضرت رسالت با نصارای نجران مباهله کرد و نصاری در این روز جزیه را قبول کردند که بدهند و روز بیست و پنجم سوره هل اتی علی الانسان نازل شد در آل عبا در قولی در بیست و ششم اینماه فرعون این امت عمر بن الخطاب علیه اللعنة والعذاب کشته شد و در اینماه در سال دویست و هفتاد و سه هجری عمارت حضرت امام حسین علیه السلام فرود آمد

فصل چهارم

در بیان ساعات که جزوی از اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلفست اما ساعات مستقیمه جزوی از بیست و چهار ساعت از شبانه روز هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و گاهی اطلاق میکنند ساعت را بر دوازده روز خواه بلند و خواه کوتاه و هم چنین در شب و گاه هست که اطلاق میکنند بر مدتی که مختلفست بزیاده و کم چنانچه وارد شده

۴ در اخبار که از صبح تا طلوع افتاب یکساعتست که شبانه روزی بیست و پنج ساعت باشد
و محقق رة باینقول قایلست و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق و غسق است و بعضی به بیست و پنج
ساعت و نیم غیر مستقیم قایلند باصطلاح اصحاب حدیث و باصطلاح منجمان ساعات حقیقیه
و معوجه دارند و ساعات دنیا دران تفاوت بسیار است که مذکور میشود و سال اخرت هزار سال
دنیا است موافق قران و اینکه در قران نیز هست که روزی پنجاه هزار سال باشد در نزد حق تعالی و روزی
هزار سالست چون ادم را آفرید ابتداء روز تا چاشت که دویست سال باشد یا سیصد سال علی الاختلاف
ملئکه در سجدهٔ ادم بودند و چون سر برداشتند تا میان روز که سیصد سال یا دویست سال باشد
مشغول تعلیم ایشان بود و از ظهر تا عصر که دویست سال باشد مشغول حوا و تملقات جفت خود بوده
و از وقتیکه توبهٔ او را قبول کردند سیصد سال بود و از عصر تا شام بود و موافق حدیث دیگر دنیا
یک روز است نزد حق تعالی و اخرت یکروز و ابن طاوس دنیا را صد و بیست هزار سال گفته صد هزار
سال از اهل بیت رسالت و الله اعلم حکومت ایشانست که باقی مانده و بیست هزار سال از سایر خلایق و ایام
ایشانست و همچنین دنیا را هر سی هزار سال خراب و دوازده هزار سال اباد میدانند و طبیعیین
و براهمه هر سیصد و شصت هزار سال یکبار دنیا را خراب میدانند و بعد از ان اباد و ملاحده و زنادقه
و سوفسطائیه دنیا را همیشه قدیم میدانند که بوده و خواهد بود اما ساعات دنیا و انچه در ربع مسکون
که محل سکنای بنی ادم است از اصحاب رصد ضبط نموده اند و موافق حدیث نیز درست است
پس گویند اهل رصد که عمارت بر یک ربع کمتر است و ابتدای معموره شد هفت قسمت فرض نموده اند
و هفت مبدا بران قرار داده اند و هر مبدا ان دوازده ساعت و نصفی است و در اقلیم اول مبدا
ان دوازده ساعت و نصفی است تقریبا و در وسط ان سیزده ساعات و نصفی ربعی بوده و وسط
ان چهارده ساعتست مبدا چهارم وسط معموره است نهایت طولش چهارده ساعت و نصف و ربع
باشد

۵ باشد و وسط بشانزده ساعت میرسد و انچه از احادیث ظاهر میشود و در عمدهٔ معموره پانزده ساعت
و بهفده و شصت و نوزده تا بیست و چهار میرسد تا بجایی که شش ماه شب باشد و شش ماه روز و در ذکر اقالیم بیان میشود
و اما انچه مشهور ساعت معموره بشانزده و ربع میرسد مشهور است که امیر تیمور گورکان در ایام جهان
گیری در دشت قبچاق بجایی رسید در حوالی البرز کوه که چون نماز شام کرد آفتاب طلوع کرد و
نماز خفتن نیافت **فصل پنجم در احکام روز نوروز فرس** احادیث در فضیلت
و بزرگواری این روز بسیار وارد شده اما اگر روز نوروز یکشنبه باشد صاحب سال افتاب
باشد حال بزرگان و ملوک نیکو بود و طرب و نکاح بسیار باشد و نعمت فراوان بود و نرخها
ارزان و پنبه و کنجد و کتان کشتها را افت برسد و برق و سرما کم بود و مرض بسیار بود و جو
ارزان بود و انگور نیکو بود و فصل بهار باران بسیار بود چنانچه مردم بتنگ ایند و مرگ بسیار
باشد و تابستان گرم بود اما زمستان نیکو بود و اگر روز دوشنبه باشد صاحب سال
قمر باشد حال پادشاهان نیک بود و با قوت و عظمت باشند و مردم از کار میانه بود و نعمت
فراوان و نرخها ارزان و غله نیکو بود و حال بازرگانان و ملاحان خوب بود و با منفعت باشند
و تابستان گرم بود و زراعت و کنجد و پنبه و فالیز نیکو بود و زمستان و سرما سخت بود و سیلها
بسیار باشد و فتنه و حرب کم باشد و سرما بیوقت در اید و بیماری بسیار بود و مور و مگس کم بود و مار
عقرب بسیار باشد و اگر روز سه شنبه باشد صاحب سال مریخ بود حال بزرگان و ملوک و
سلاطین نیکو بود اما کار مردم دیگر بسته گردد و دلهای مردم پر غم و اندوه بود و کار تجار بسته
و نرخها گران بود و فتنه و اشوب و حرب و اراجیف بسیار بود و گزندگان و حشرات بسیار بود و در
زمین شام افت و بیماری بسیار بود و خلایق تباه شوند و در فارس زراعت را افت رسد و قحط و
تنگی پدید اید و بعد از ان ارزانی شود و در اخر سال میوه ها پربها باشند و در تابستان گرما و خشکی
بسیار

 بسیار بود و بیشتر رنجها از بلغم بود و دروغ و خیانت در میان مردم بسیار بود و کهتران بر مهتران
بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت کنند و طلاق خواهند و میان شرکا مخالفت پدید آید و از بزرگان
هلاک شوند و در جانب مشرق شخصی بزرگ بمیرد و باران بسیار بود اما بی وقت و بی فایده بود و زمستان بسیار سرد بود
جراحت و دمل بسیار بود و کار دهقانان خوب بود اگر روز سه شنبه باشد صاحب سال عطارد است
لکن دلیل بود بر آنکه در آن سال فتنه و تشویش و حرب و مصاف و جنگ بسیار بود و نرخها گران بود و بیماری
مردم بیشتر از گرمی باشد و خشکی و درد گلو بسیار بود و در حد دیلم و طبرستان و جرجان آشفتگی و تنگی
و قحطی بود و کار مردم بسته شود و تجار را زیان رسد و از بعضی از میان مردم برخیزد اما حال مردم عامه و نادان
نیک بود و علما و اهل صلاح را نیک نبود و ایشان را غم و کدورت بود و با یکدیگر کینه و حسد برند و فوت
بعضی از مشاهیر ایشان باشد و باران بی هنگام بارد و سیلها بسیار بود و احوال سلاطین متغیر بود و گاه
گاه ظلم بر رعیت رسد و رعایا بر سلاطین عاصی شوند و کهتران بر مهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوهها
آفت رسد در تابستان بیماری و بادها مخالف بسیار باشد و پنبه و فالیز و گندم و جو نیک بود
اما وقت بهار اندک آفتی برسد و چنین میوهها در بهار نیک بود و در تابستان خشکی و گرما بود
و در کوهها مردم با ترس و بیم بود و راهها از سرما و برف زمستان گرفته شود و اگر روز پنجشنبه باشد
صاحب سال مشتری است در آن سال علما و فقها و سادات و حفاظ را نیک بود و بزرگان از رغبت
بکار خیر بسیار بود و احوال ملوک و سلاطین و وقت نیکو بود و مرتبهای ایشان برآید و حال
درویشان نیک باشد و نباتات خوب باشد و پنبه و کنجد میانه باشد و در بهار باران بسیار باشد
و ارتفاعات نیکو آید و تابستان معتدل بود و بیماری کم بود و کرم پیله و ابریشم بسیار بود و دوستی
در میان مردم بود و روز بروز از بد بهتر شود و خداوند طالع مشتری بر همه حال او را نیک بود
و اگر روز جمعه باشد خداوند سال زهره است حال علما و قرآن خوانان و زهاد و عبّاد
نیک بود

نیک بود و حال حیوانات نیک بود و حال ملوک و سلاطین نیک بود اما گاه گاه مشغول خود باشند
و بیکدیگر فساد شوند و به تعب افتند و مردم را لهو و طرب و شادی بسیار بود و پنبه اگر بکارند ضایع خواهد
شد هر چند دیر بکارند بهتر خواهد بود و در بابل بیماری و حادثه بسیار باشد و عمان خراب شود و در هم
دینار در میان مردم کم شود و اما حال ملاحان و کشتیها در خوف باشد تابستان گرم باشد و بیماری بسیار باشد
و خداوند این سال از احال نیک باشد و لیکن حال مردم در تزلزل باشد و اگر روز شنبه باشد خداوند
این سال زحل است دلیل رنج و غم و الم و خلاف و گفتگو بود و در میان سلاطین و رعیت منازعه پیدا شود و در
این سال اکثر مردم جو نیکو بود و انجیر را آفت رسد و باران بسیار بود و سلطان بیماری سخت پیدا کند و
هندوستان از آفت و بیماری رسد و مار و ملخ و زنبور و کیک و کژدم بسیار بود و بزرگان را کار نیک نبود و
بر زمین طبرستان فتنهها و آشوب بود و مخالفت پدید آید و بی محل سرما پیدا شود و در تابستان نیز سرما بر بود
و درد سینه و بیماری و مرگ زنان و کودکان بسیار بود و حال علما و اهل صلاح بسیار نیکو بود و عسل کم بود و در
حد روم گوسفند از آفت رسد و در اخر سال از خربها با بها شود و در میان زنان و مردان بیکاری بود و پنبه
در این سال کم بکارند و فالیز و کنجد و غیر آن نیکو بود و خداوند این سال بهمه حال نیکو بود عمل روز نوروز
روایتست از حضرت امام جعفر صادق ع که سنتست که روز نوروز غسل کنند و جامهٔ نو در پوشند و بوی
خوش بکار برند و روزه بگیرند و هر که در این روز بعد از زوال و فراغ از نماز پیشین و پسین چهار رکعت
نماز بکند بدو سلام در دو رکعت اول بعد از حمد ده بار انا انزلناه بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد
ده بار سورهٔ جحد بخواند و در نماز دویم در رکعت اول بعد از حمد ده بار قل هو الله احد و در رکعت
دویم بعد از حمد معوذتین را هر یکرا ده مرتبه بخواند چون فارغ شود سر بسجده نهد و حاجات خود را
بطلبد البته حق تعالی از برآورد بعد از آن این دعا بخواند اللهم صل علی محمد و آله الاوصیا
المرضیین و صل علی جمیع انبیائک و رسلک بافضل صلواتک و بارک علیهم بافضل

٣٨ برکاتک وصلّ علی ارواحهم واجسادهم اللّهمّ بارک علی محمّد وآل محمّد وبارک لنا
فی یومنا هذا الّذی فضّلته وکرّمته وشرّفته وعظّمت خطره اللّهمّ بارک لنا فیما انعمت
به علینا حتّی لا نشکر احدا الّا غیرک ووسّع علینا فی رزقک یا ذا الجلال والاکرام اللّهمّ
ما غاب عنّی من شیء فلا تفقدنی فی عونک علیه حتّی لا اتکلّف ولا احتاج الیه یا
ذا الجلال والاکرام پس بعد از ان بسیار بگوید صلّی الله علی محمّد وآله الاخیار الابرار
که کفارهٔ گناهان بخشایش او شود و منقولست که هرکه در این روز سیصد و شصت مرتبه
این دعا را بخواند اللّهمّ هذه سنة جدیدة وانت ملک قدیم اسئلک خیرها وخیر ما
فیها واعوذ بک من شرّها وشرّ ما فیها واستکفیک مؤنتها وشغلها یا ذا الجلال
والاکرام یا محوّل الحول والاحوال حوّل حالنا الی احسن الحال تا اخر سال
از بلیّات محفوظ باشد و از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که هرکه این هفت آیهٔ مبارکه
را که مشتملست بر هفت سلام در اوایل آیات در روز نوروز بر کاسهٔ چینی نویسد
بمشک و زعفران و گلاب بشوید هرکه از ان بخورد تا سال دیگر هیچ الم و ضرری باو
نرسد اگر گزنده او را بگزد زهر وی کار نکند بقدرت الله تعالی سلام علی ابرهیم
کذلک نجزی المحسنین سلام علی نوح فی العالمین سلام قولا من ربّ رحیم
سلام علی موسی وهرون سلام علی الیاسین سلام علیکم طبتم فادخلوها
خالدین سلام هی حتّی مطلع الفجر و در کتاب معتبر دیدم که فارسیان در روز
خمسهٔ مسترقه این را مینویسند برای دفع ضرر گزندگان و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد
و بتجربه رسیده که با خود باید نگاه دارد بنام ایزد بنام بینوا فریدون که معنی از سلام
علی نوح فی العالمین است فصل ششم در ترجمهٔ حدیث شریفی که مشتملست بر احکام

کسوف

کسوف و خسوف و حوادث هرسال از احکام محرّم شیخ بزرگوار هبة الله قطب الدین راوندی
در کتاب قصص الانبیا روایت کرده است بسند خود در بیان حوادث و وقایع که ابتدای سال است
نزد عرب و سایر مسلمانان بغیر شیعیان عجم که نزد ایشان نوروز ابتدای سالست و این حدیث را
از شیخ صدوق محمّد بن بابویه قمی روایت کرده است که او سند را متّصل کرده بحضرت مبیّن الحقایق
امام جعفر صادق علیه السّلم و آنحضرت فرمود که در کتاب دانیال پیغمبر دیدم نوشته است که هرگاه
اوّل محرّم روز شنبه باشد زمستان در ان سال بسیار سرد باشد و باد در ان بسیار باشد
و یخ فراوان و گندم گران باشد و طاعون و مرگ کودکان بسیار باشد و زراعتها مبتلا باشد و
بعضی از درختان میوه و انگور را آفت برسد و در روم حرب باشد و عرب با ایشان حرب کنند و اسیر و
غنیمت بسیار از ایشان بدست عرب در آید و پادشاه در جمیع امور غلبه باشد بمشیّت حقّ تعالی
و بروایت دیگر مرگ در میان چهارپایان بهم رسد و انسان را قولنج عارض شود و در میان مردان درد گلو و زکام
و ورمها و دردها بسیار باشد و در همهٔ بلاد مرگ مردان و زنان بسیار باشد خصوصا در عراق و بغداد
و اطراف ان و در روم مرگ بسیار باشد و میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بروم غالب آید و امنیّت
در بابل بود باشد و در بحرین و نواحی ان اختلاف بسیار در میان مردم پدید آید و قحط و غلا در
ایشان بهم رسد و از عرب ترسان باشند و عمّال بر ایشان تعدّی کنند و گیاه در مراعی عرب بسیار
باشد و در اخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان غالب آید و در ان سال آبله و گرمی بسیار
باشد و مرغان بسیار باشند و روغن و گوشت و عسل گران باشد و خرما در درخت فاسد گردد
و انگور و میوه‌ها در بلاد همدان و فارس نیکو باشد و درختان بلاد روم و بصره و اطراف ان آفت
برسد و ظروف مس و اشنان و پشم و موگران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغان شکاری
بسیار بمیرند و در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر گردد و شاید به نهب و غارت منتهی شود و شاید

احکام محرم نامه

که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد و شهب بسیار باشد و در یکماه این سال خون بسیار ریخته
شود و گویند چنین سال النحس است و قابیل هابیل را در چنین سال کشت و آخرش بیکسال اول محرم روز
یکشنبه باشد زمستان خوب گذرد و باران بسیار بارد و بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد
و دردهای مختلف و مرگهای صعب شایع شود و عسل کم بعمل آید در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد و در
آخر سال پادشاه غلبه کند و بروایت دیگر زمستان در این سال سرد و تابستان معتدل باشد
و میوه و حبوب و زراعت در اکثر بلاد عراق عرب نیکو باشد و آفتی بمیوهای بحرین و قطیف و حوالی آنها
برسد در بلاد مشرق و بلاد جبال ارزانی باشد و گوسفند و شیر بسیار باشد و گیاه صحراها فراوان باشد
و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد و آبله در کودکان پیدا شود و در گاوها مرگ بهم رسد و در
یکماه درد بسیار مردم را عارض میشود و در آخر سال گرانی بهم رسد بسبب اختلاف سلاطین و در غیر
بلاد یمن در بلاد هند اطفال بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار باشد و اختلاف و جنگها در میان پادشاهان
و همچنین اختلاف در میان عامه ناس بسیار باشد و کارزار در میان عرب و عجم واقع شود و در میان غالب ناس
و خویشان فتنه ها حادث شود و در شام حرب و فتنه ها پدید آید و حاکم بعضی از اهل فساد را بقتل
رساند و در زمین جبل که همدان و نواحی آن باشد کشش واقع شود و مرد جلیل القدری از ایشان کشته
شود و پادشاه بابل بروم مشغول شود و از بعضی وزراء ملوک را اختلافی ظاهر شود و بر پادشاه
بشورند و بعضی بگریزند و یا کشته شود و گروهی بر پادشاه طغیان کنند و مغلوب گردند و کوکبی از آسمان
ظاهر گردد در ناحیه مشرق که دنباله داشته باشد و این سبب جنگ و قتل و غارت و گرانی گردد و باین سبب
[illegible] بادها سخت بیشتر وزد و امراض بسیار در آن صحرا پدید آ گردد و عسل گران شود
و [illegible] غارت کنند تمام یا بعضی از ماه منخسف گردد و هر سال که اول ماه محرم روز دوشنبه
[illegible] زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم باشد و باران در وقتش بسیار بارد گاو و گوسفند
بسیار

محرم نامه

بسیار بوجود آید و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد جبل یعنی شهرها که در میان آذربایجان
و عراق عرب و خوزستان و فارس است بعضی گویند همدان و حوالی آن ارزانی باشد و میوه بسیار باشد و
زنان بسیار بمیرند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند در نواحی مشرق و بعضی از بلاد فارس لشکری برسد
و زکام در بلاد جبل بسیار شود و بروایت دیگر در انسان و شیر حیوانات فراوان باشد و باران بسیار
بارد و باد جنوب بسیار باشد خصوصا در همدان و ارزن و ذرت در هند و فرنگ بسیار شود و در آلو
و سایر میوه ها در بلاد فارس و بصره و شام نیکو بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت مشرق و عمان نیکو
باشد در این سال خرما و میوه ها و گوشت و روغن فراوان باشد لکن زهر در میان مردم کم باشد و در
بلاد مشرق و بلاد هند و اسکندریه و مغرب بسیار باشد مرض سودا و دیوانگی بسیار باشد در زمستان
زفاف و تزویج زنان بسیار باشد دریا طغیان کند و بعض بلاد را غرق کند آب فراوان شود و نیل کم باشد
و باین سبب در مصر و هند قحط عظیم پدید آید مواشی و چهارپایان در صحرا نیک باشد زکام در بلاد
جبل و اطراف دریا بسیار باشد میوه ها در مکه معظمه بسیار فراوان و ارزان باشد بلیه و آزاری
در آن بلده طیبه بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بیرون آید
و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث شود و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب از
تصرف اصحابش بیرون رود و محتملست که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد و در مردم اضطراب
پدید آید و نان کم و در ترقی باشد بر پادشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان بسلامت بروند و در شبی
دزدی بایشان برسد و از آن آسیبی بیابند (بایشان نرساند) و هر سال که اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان
بسیار سرد باشد برف و یخ بسیار باشد در جبل و ناحیه مشرق و شاخ و ذنب گوسفند و عسل بسیار باشد
و بعضی از درختان و انگور آفت برسد و در ناحیه مشرق و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که در آن
خلق بسیار بمیرند و بر پادشاه صاحب خروج کند و پادشاه بر او غالب شود و در زمین فارس

۴۲ ببعضی از غله‌ها آفت برسد ودر آخر سال نرخها گران شود و بروایتی دیگر زراعت بسیار بعمل آید
وباران بسیار بارد وفصل پاییز نیکو گذرد ومیوه‌ها در بلاد جبل وغیره بسیار شود وگندم وجو وعدس فراوان
باشد وآب فرات طغیان کند وشاید در تابستان باران ببارد ولوبیا در بصره وماش وباقلا فراوان باشد
وخرما کم بعمل آید وبرارزن آفت برسد از سرما ودر بلاد فارس از ملخ بزراعت آفت برسد ومیوه در
این سال بسیار باشد وزر کم باشد وگردکان ومویز وبادام بسیار باشد ونرخها در اول سال در جمیع بلاد
ارزان باشد وعسل فراوان باشد وبه خربزه وخیار آفتی برسد وشکار دریا بسیار بود وآفتی
از سرما وگرما بغلات مغرب برسد ودر بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند ودر پادشاه
عجم وترک اضطراب حاصل شود ودر میان عرب وعجم اهل عراق قتال پدید آید وشخصی از مشایخ عرب
کشته شود ودر میان عرب ومواشی ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد ودر آسمان ستاره دم دار
پدید آید که علامت جنگ وگرانی باشد یا سرخی عظیم ظاهر شود که علامت فوت بعضی از وزرا باشد
ودر مصر وشام وصقالیه فتنه بهم رسد هر سالی که اول محرم روز چهارشنبه باشد زمستان وسط
باشد ودر بهار بارانهای نافع ببارد وغلات ومیوه‌ها در بلاد جبل ومشرق بسیار باشد واما مردان بسیار
بمیرند ودر آخر سال در زمین بابل وبلاد جبل آفتی بمردم برسد نرخهای ایشان ارزان باشد وپادشاه
بر دشمنان غالب آید وبروایت دیگر عسل در این سال بسیار باشد وآب دجله طغیان کند ودر بلاد شام
مرگ بسیار باشد واکثر اطفال بمیرند وملخ مزروعات اهل شام را تلف کند ودر آخر سال قحطی در میان
ایشان بهم رسد وباران در این سال بسیار ببارد بحدی که بسیاری از خانه‌ها وعمارتها منهدم گردد ودرختان خرما
ضایع شود ورعد وبرق عظیم ظاهر شود وبادهای تند بوزد وبیماری بسیار باشد وزنان آبستن بسیار
بمیرند ودر آخر سال در ناحیهٔ فارس مرگ بسیار ووحشیان صحرا ومرغان شکاری بسیار باشد وبلذر وکاهو
نیکو باشد وبیع وشری ومعاملات بسیار واقع شود ودر اشتران گری بهم رسد شاید که مرگ در چهارپایان
پدید آید

احکام محرم

پدید آید ودر فصل پاییز بیماری بسیار بود ودر اطراف مدینه جنگ عظیم روی دهد ومشایخ و
۴۳ علما بسیار بمیرند وبلاد یمن از قتل وغارت خراب شود وباز معمور شود ودر میان عرب بادیه‌نشین
کشتن شود بسیار وباد شمال بوزد ومتاعها وپنبه گران شود وابریشم وحریر نیز ارزان ونیکو
باشد ودر میان عرب وعجم جنگها روی دهد وعجم غالب شوند وپادشاه روم بمیرد ودر فصل
پاییز مرض زهیر بسیار باشد واختلاف بسیار در میان سلاطین هند وفتنه‌ها در بصره وولایه
فارس حادث شود وهر سال که اول محرم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد ودر نواحی
مشرق گندم ومیوه‌ها وعسل فراوان باشد ودر اول واخر سال تب بسیار حادث شود وروم را بر مسلمانان
غلبه بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شود ودر سند محاربات واقع شود وپادشاه عرب مظفر باشد
وبروایت دیگر در اول سال بارش وسرما کم شود وابر ورعد بی باران بسیار باشد وغلات ومیوه‌ها
در همه بلاد جبل ارزان وفراوان باشد وسفر دریا در این سال نیک وشکار ماهی بسیار شود ورغن
ونان گران شود وآب نیل طغیان کند وروم بر مسلمانان حمله بیارند ومسلمانان بر ایشان
غالب شوند ودر بادیه جنگ بسیار شود وشاید که یکی از ایشان کشته شود ودر بعضی از شهرها
کسی بر پادشاه خروج کند ومنهزم گردد وکار زار در اکثر بلاد خصوصا در فارس کسی کشته شود
ودزدان وراهزنان دست برآورند وحکام بر رعایا ستم کنند وبادهای تند بوزد که درختان را
بشکنند ودر لحسا وقطیف ونواحی آن فتنه میان عربان واقع شود وپادشاه بر ایشان غالب شود
ودر بلاد حبشه واطراف آنها کارزار بسیار شود ودر بلاد فارس در آخر سال میان سه طایفه
فتنه‌ها حادث شود ودر این سال مرگ در میان گاو بسیار شود ولکن گوسفند بسیار فراوان گردند
وشاید که ماه منخسف گردد وبروایت دیگر حاکم قسطنطنیه که مراد پادشاه استنبول باشد
او را بکشند یا بگریزد ومفقود شود یا او را خلع نمایند وولایت عجم را از ان خرابی زایا بد از

انظام پادشاه و نایبان او و زر در میان مردم کم شود و خلق از تنگی معاش بفغان آیند و داد ۴۴
برسد و میان خلایق بر طرف شود و عزت عجم زیاده شود بکشند خلق بسیار را بکشند و ولایتها را
خراب کنند و عمران بر ویران باشد و بعضی اماکن از تصرف والیان ره بدر رود و پادشاه عجم
در اکثر جاها مغلوب باشد و در وسط سال باران بسیار ببارد و سیلها آید و رعد و برق بسیار باشد و از همه اطراف
بر پادشاه دشمنان بیرون آیند خصوصا طایفه ترکان خوارزم و از سمت قطب شمالی حرکت کنند و بجوانب
دریا رسند و خرابی بسیار بطبرستان رسانند و ترکان با عجم در آویزند و بر ایشان غلبه آورند و خلق
بسیار از فقرا و رعیت پایمال و کشته شوند و احتمال دارد که اینسال یا سال آینده پادشاه عجم بسمت مشرق
بحرکت آید و چون بدیلی راه یابد و در راه او را حادثه عارض شود که مدتی توقف کنند و امرا و اعیان
و سکان بلاد نالان باشند و احتمال دارد که لشکری از عجم بخراسان و در عراق جمع شوند و
در آن ولایت کفر پادشاه آینده و در اول سال گندم گران و نان عزیز شود و در دریا فتنها
پیدا شود و اضطراب عظیم با اهل عمان راه یابد اکثر ولایت خراب شود و بقتل و غارت و کشتیها
بعضی اماکن بدست والیان افتد و دها نیابند و دیار پادشاه باشد و غلبه صاحب
خروج باشد و امیر جلیل القدر کشته شود و قوت علما بسیار شود و اگر آفتاب کسوف کند بعضی
اماکن از تصرف والیان اسلام بدر رود و هر سال که اول محرم روز جمعه باشد زمستان
سرد نباشد و باران کم بارد و آب رودخانها کم باشد و در بلاد جبل صد فرسخ در صد فرسخ
غله کم باشد و مرگ در میان همه مردم بسیار باشد و در ناحیه مغرب گرانی باشد و به بعضی از درختان
آفت رسد و روم بر فارس غلبه عظیم روی دهد و بروایت دیگر غلات در مصر و شام و حبشه
بهم آید و گرانی در بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اندلس حادث شود و ارزانی در بلاد فارس بهم
رسد و غلات در بصره و عراق نیکو شود و لکن از جهة سلاطین و عمال ستمها بایشان برسد و

غلات جبل

۴۵ غلات جبل عامل و نواحی آن نیکو بعمل آید و انگور و گندم در بصره و شام بسیار بعمل آید و مرد
صاحب شانی در بصره کشته شود باکره بسیار از توابع ان و میوها در تابستان نیکو بود و آب
دجله بحدی طغیان کند که بغداد مشرف بر غرق گردد و پادشاهی از پادشاهان هند بمیرد و در
ماه ربیع الاخر تا ماه جمادی الثانیه دردها بسیار در اینسال در میان مردم بهم رسد خصوصا درد گلو
و درد پشت و ورمها و درد حلق و امراض شکم و کلف و قوبا و جرب و دملهای بسیار باشد و زنان
آبستن فرزند بیند از زنده و بسیاری از ایشان بمیرند و امیری در شام ظاهر شود بر مدینه حضرت
رسول مستولی شود و ملخ بر بعضی از بلاد غالب گردد و اگر ستاره دمدار ظاهر شود فتنهای
عظیم از او بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و کردان و عجمان قوی گردند و در زمین
عراق و عرب جرب و اضطراب و اختلاف بسیار پیدا شود و خونها بجانبها برسد و مرد بزرگ
در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم ظاهر شود و در اطفال دردها پیدا شود و آب
چشمها بسیار باشد والله یعلم **فصل هفتم** شیخ بزرگوار ابو بکر ایضا در
کتاب مذکور از حضرت صادق ع روایت کرده است که در کتاب دانیال نوشته است در
باب گرفتن آفتاب و ماه در شهور اثنا عشریه پس هر سال که در ماه محرم آفتاب بگیرد در آن
سال ارزانی باشد و در آخر سال دردها و بیماریها در میان مردم حادث شود و پادشاه بر دشمنان
ظفر یابد و زلزله حادث گردد و بعد از آن بسلامت باشند و هر سال که در ماه صفر آفتاب
بگیرد در ناحیه مغرب ترس و گرسنگی مردم را روی دهد و جنگ و کشش در مغرب بظهور
آید پس در ماه ربیع الاول صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در ماه ربیع
الاول آفتاب بگیرد در میان مردم صلح پدید آید و اختلاف کم باشد و پادشاه مغرب
ظفر یابد و گاو و گوسفند بسیار باشد و در آخر سال فراوانی بهم رسد و در بادیه مرو و

شرارت و وبا بهم رسد و هر سال که در ماه ربیع الثانی افتاب بگیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد و خلق عظیم بقتل رسد و کسی بر پادشاه خروج کند و ترس و کشتن حادث شود و هر سال که در ماه جمادی الاولی افتاب بگیرد در روی مردم فراخی باشد در ناحیه مشرق و مغرب پادشاه با رعیت خود در مقام شفقت باشد با ایشان احسان نماید و پاس خاطر ایشان بدارد و هر سال که در ماه جمادی الاخر افتاب بگیرد در مصر جنگهای عظیم واقع شود و کشتن بسیار واقع شود و در بلاد مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد و هر سال که در ماه رجب افتاب بگیرد زمین آبادان باشد در کوهستان و ناحیه‌های مشرق باران بسیار بارد و ملخ در ناحیه فارس فرود آید اما ضرری با ایشان نرساند و هر سال که در ماه شعبان بگیرد افتاب همگی مردم از شر پادشاه ایمن باشند و پادشاه در مغرب بر دشمنان ظفر یابد و در بلاد جبل در آخر سال مرگ در میان مردم بسیار باشد و برود بر طرف شود و هر سال که در ماه رمضان المبارک آفتاب بگیرد مردم همگی پادشاه فارس را اطاعت کنند و روم را بر عرب غلبه عظیم بهم رسد لیکن ایشان بر روم غالب شود و غنیمت بسیار از ایشان بگیرند و هر سال که در ماه شوال افتاب بگیرد در بلاد هند و فرنگ کشش بسیار واقع شود و گیاه زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد و در هر سال که در ماه ذیقعده افتاب بگیرد باران بسیار ببارد و خرابی در ناحیه فارس پدید آید و هر سال که در ماه ذی الحجه افتاب بگیرد باد بسیار بوزد و میوه‌ها درختان کم شود و در شهرهای مغرب خرابی پدید آید و جو و گندم کم و گران باشد و کسی بر پادشاه خروج کند آزار بسیار از او بپادشاه رسد و در فارس خوردنیها گران باشد و در سال دیگر ارزان شود و بسیار

اما آثار ماه گرفتن هر سال که در محرم ماه بگیرد در مغرب بزرگی بمیرد و میوه در بلاد جبل کم و در میان مردم خارش بدن بسیار باشد و کسی بر پادشاه خروج کند

پادشاه

و پادشاه بر او ظفر یابد و لشکر او را بقتل آورد و هر سال که در صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرها با بلا حادث شود بحدی که بیم هلاک باشد پس بعد از آن باران بسیار ببارد و گیاه زمین بسیار شود و حال مردم نیک شود و در بلاد جبل میوه بسیار باشد و هر سال که در ربیع الاول ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار شود و مرض یرقان در مردم بهم رسد و در ناحیه شهرها میوه بسیار باشد و در بلاد های گرمسیر سبزیها و خرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر سال که در ربیع الثانی ماه بگیرد در کوهها آب بسیار باشد و انسال فراوانی بهم رسد و آب بسیار باشد و انسال مبارک باشد و پادشاه در مغرب ظفر یابد و هر سال که در ماه جمادی الاول ماه بگیرد خون بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه را بلای عظیم برسد و کسی بر پادشاه خروج کند و پادشاه ظفر یابد و هر سال که در جمادی الاخر ماه بگیرد باران کم آید و در نینوا که در حوالی کوفه است با موصل در آن محل جزع عظیم و گرانی حادث شود و پادشاه با بلا را بلای عظیم روی دهد و هر سال که در رجب ماه بگیرد در ناحیه مغرب طاعون و قحط شدید پیدا شود و در بابل باران بسیار ببارد و در همه شهرها درد چشم بسیار باشد و هر سال که در شعبان ماه بگیرد پادشاه کشته شود و یا بمیرد پسر پادشاه شود تسعیرات بالا رود و قحط در میان مردم پیدا شود و هر سال که در ماه رمضان ماه بگیرد در بلاد جبل سرماها سخت شود و باران بسیار باشد در زمین فارس درندگان بسیار بهم رسد و در شهرها مرگ اطفال و زنان بسیار باشد و هر سال که در شوال المکرم ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان مظفر شود و در میان مردم بلا و فتنه بسیار باشد و هر سال که در ماه ذیقعده ماه بگیرد شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی از زمینها کشف پیدا شود و هر سال که در ذیحجه ماه بگیرد مرد بزرگ در مغرب بمیرد و مردی فاسق و فاجر دعوی پادشاهی کند والله یعلم

فصل هشتم در بیان فصول اربعه سال است بدانکه تا

احکام خسوف

عبارتست از مرور ایام ولیالی واو منقسم میشود بقرنها و قرنها بسالها و سالها بماهها وماهها بهفته وهفته بایام وایام بساعات و تشبیه کرده اند اوقات شب و روز را بفصول اربعه صبح را بمنزلهٔ بهار گرفته ومیان روز را بمنزلهٔ پاییز و نصف شب را بمنزلهٔ زمستان ودر بلادی که بر خط استوا است دو بهار و دو زمستان دارد و در وسط معموره یک بهار و یک زمستان دارد اما بهار در نزد عرب انست که افتاب در برج حمل و ثور و جوزا باشد و ماههای او از رومی آذر و نیسان و ایار است و در این سه ماه خون گرم در بدن جمع شود و خوبست رگ زدن و خون گرفتن و خوردن نیم برشت و کاسنی و شیر بز و میش و سرکه وانچه معتدل باشد مثل جوجه دراج و منع است از خوردن سیر و پیاز و بقولات که ذکر یافته باشد مثل چغندر و زردک وهر طعامیکه دیر هضم شود و خوبست در این سه ماه جماع بسیار کردن و اسهال بطن و تعب وبحمام رفتن و علامت اینکه خون غلبه دارد سرخی روا است و امتلاء بدن و جستن رگها و شیرینی دهن اما تابستان انست که افتاب در برج سرطان واسد و سنبله باشد و ماههای او از رومی حزیران و تموز و ابست و در این سه ماه بحرکت میاید صفرا و گرم و خشک است و در این ایام باید طعامها ترش خوردن و گوشت گوساله پخته بسرکه و جوجهٔ فربه و دوغ و شیر پخته و نارنج و آلو و انار ترش و بقولیکه سرد و برودت باشد و تخم نیم برشت و مذموم است کثرت جماع و رفتن بحمام و تعب و گرفتن خون و بوئیدن ریاحین گرم و بوئیدن عنبر و مشک نباید در این ایام غرغره کردن و مسهل خوردن مگر بضرورت املی کردن خوبست و علامت غلبهٔ صفرا انست که روی زرد میشود و ضعف دل بهم رسد و خواهش چیزهای سرد میکند و نفس کشیدن و جستن نبض و تلخی دهن است اما پاییز انست که افتاب در برج میزان و عقرب و قوس باشد و ماههای رومی ان ایلول و تشرین الاول و تشرین الاخر است و در این ایام بحرکت بیاید

و طبیعت سودا بارد

احکام فصول اربعه

و طبیعت سودا بارد و سزاوار است کثرت جماع و فصد کردن و بحمام رفتن و خوردن دوا و مسهل و اقسام حلویات و بوئیدن ریاحین حاره و خوردن میوه بعد از طعام و پرهیز کردن از هر طعام و شراب یابس و سزاوار است خوردن غذا و دوای گرم و تر مثل جوجهٔ مرغ و گوشت بره و انگور شیرین و امثال ان و علامت غلبهٔ سودا انست که هزال بدن و خون و خوف و شدت فکر و غفونت دهن و خشکی بدن و اما زمستان انست که افتاب در برج جدی و دلو و حوت باشد و ماههای ان رومی کانون اول است و کانون اخر و شباط و در این ایام بحرکت میاید بلغم تر و سرد است سزاوار است خوردن کبوتر و گنجشک و بزغاله و کردکان و انجیر و بقولیکه پایز و حلویات و اجتناب کند از خوردن طعامهای سرد و بعد از خواب و اسهال و استفراغ مگر بضرورت و منع است بسیار جماع و حرکت و علامت بلغم بسیار خوابست و شوری دهن

فصل نهم در معرفت زوال روز است از حضرت صادق ع منقولست که افتاب را حلقه ایست نزد زوال که در انجا داخل شود و این بنا بر مشهور است که دایره موهومه است که در میان حقیقی شرق و مغرب هر روز واقع است زیراکه بیک نسبت است مشارق و مغارب در قرب و بعد اعتدال و در انجا مراد دایره ایست بعد از ان دایره و مجاز زیراکه افتاب در دایرهٔ وسط حقیقی زوال نشده و چون از دایره بیرون میرود زوالست و ممکنست که همان دایره باشد که تا داخل شود زوال باشد زیراکه داخل شده است در میرود و زمانی فاصل نمیشود و لکن چون ظهور برما محتاج است بزمان دایره بقدر ان رعایت میباید کرد پس چون داخل میشود دران دایره زوال میشود پس هر چیزیکه هست در میان عرش بتسبیح و تحمید پروردگار در میآیند و میگویند سبحان الله و بحمده و این تسبیح غیر تسبیحاتست که بان ناطقند و بسند صحیح منقولست از ابی عبدالله جعفر صادق ع که فرمودند که زوال افتاب در نیمهٔ حزیران که از ماههای رومست و نود و هفتم نوروز تقریبا که اوایل سرطانست و اول تابستانست که دو سه روز که از تابستان گذشته است

ونهایة

ونهایت ارتفاع شمس است بر نیم قدم است یعنی چون نهاده یک شاخص است که از سایه مختلف میماند
در عراق و عرب ظاهر میشود وقتیکه سایه یکقدم و نیم ماند باشد شروع در زیادتی میکند و قدم
هفت یک شاخص است هر چه باشد چه در مستوی الخلقه کف پای او و مقدار هفت یک قد او است
و پوشیده نماند که زیاد میشود و از هر چیز نسبت بطول او است و چون ماههای تابستان و بهار آفتاب بلند است
روزها این چهارده ساعت است و چهل دقیقه تخمینا در این بلاد هر ماهی یکقدم زیاد میشود و چون
شش ماه پاییز و زمستان که آفتاب پست است و روز کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و شش
دقیقه هر ماهی دو قدم سایه زیاد میشود و در نیمه آب که اول ماه سیم است از تابستان زوال میشود
وقتیکه دو قدم نیم ماند باشد که نصف شاخص است و در نصف تشرین الاول که ماه دویم پاییز است
میشود بر پنج قدم و نیم که میماند و در نیمه تشرین الاخر است که اوایل ماه سیم پاییز است در نهایة
پستی است زوال میشود وقتیکه هفت قدم و نیم میماند و در نیمه کانون اول که اوایل ماه زمستان
است که آفتاب در نهایت پستی است زوال میشود وقتیکه نه قدم و نیم ماند باشد در زمستان
چون اوایل زمستان آفتاب شروع در بلندی میکند بهمین نسبت نیز بر میگردد و در کانون الآخر که
اول ماه دویم است از زمستان زوال میشود بر هفت قدم و نیم و در نیمه شباط بضم شین که
اوایل ماه سیم است از زمستان زوال میشود وقتیکه پنج قدم و نیم مانده باشد از سایه و در نیمه
آذر که اوایل ماه بهار است زوال میشود وقتیکه سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمه ایار
بتشدید یا که اوایل ماه سیم از بهار است زوال میشود وقتیکه یکقدم و نیم ماند باشد و در نیمه حزیران
بر نیم قدم بر همین عنوان است و دیگر این سالها و این تحدید در اصفهان تقریبی است که از نیم قدم
بیشتر مینماید و در حزیران قریب بثلث قدم مینماید همچنین در مابقی و شیخ بهاء الدین محمد فرموده
است که من در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبی است و انحصار نمود که ظاهر شدن زوال آفتاب
الی آخره

طریقت

طریقتی که در زمین مسطحی

51 بانست که در طرف چوبی که یکذرع و چهار انگشت طول آن باشد پس چهار انگشت آنرا بر زمین فرو
بری که حرکت نکند و چون آفتاب بر میاید سایه هر چیزی دراز است و هر چند آفتاب بلند میشود
سایه کم شود تا چون آفتاب بغایة ارتفاع میرسد سایه بنهایت کمی میرسد پس اول وقت زوال است و آفتاب از وسط
آسمان و سمت الراس گذشته میل بجانب مغرب نموده شروع در انحطاط نموده سایه شروع در بلندی و زیادتی کند والله اعلم
و بلندی و هر چند آفتاب منخفض تر و پست تر و بمغرب آفتاب شد در هوا اشکار شود میشود از جهت اول مرتبه
و بر آورده میشود حاجتهای عظیم خلق ضابطه دایره هندی در دانستن زوال آنست که
زمین را هموار کنی که پست و بلند نباشد بعد از آن دایره بکشی هر چند دایره فراختر باشد
زودتر ظاهر شود و بر مرکز این دایره چوبی نصب کنی مخروطی که سرش تیز باشد و طول این چوب
باید مقداری باشد که سایه آن داخل دایره شود و اگر درازتر شود که فاصله دخول و خروج
بیشتر شود ظاهرتر میشود باعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته اند
بهتر است و میباید که میان چوب بر مرکز دایره راست باشد که از سر این چوب بهر طرف از اطراف
دایره بعد مساوی باشد و استقامت این چوب نیز بشاغول میشود بر ریسمانی که چوبی بر سر این
چوب بگذارند و با طراف دایره بگردانند که از هر طرف مساوی باشد اگر پیش پرگار یا غیر آن بر چهار
قسمت صحیح کنند به پرگار و غیر آن و با ریسمانی چوب را بر چهار طرف با سر چوب ملاحظه کنند بهتر
میشود و چون مقیاس را عمود کرده اند میباید ملاحظه کنند که چون سایه این مقیاس
داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند از سیاهی یا غیر آن و چون سایه بیرون رود از دایره محل
خروج را نیز نقطه بگذارند و میان حقیقی این دو نقطه را به پرگار یا غیر آن درست کنند و از اینجا
خطی درست بکشند تا مرکز دایره و اگر ساده بگذارند و آن خط کشیده شود بهتر است و این نصف
النهار است پس تا سایه بآن خط نرسیده است یا رسیده است بیرون نرفته زوال نشده است و چون

سایه سر مقیاس از این خط بیرون رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است و چون سایه بر سر این خط باشد
در میان خط است نصف روز است نه زوال **فصل دهم** در رکود شمس است در وقت ظهر یعنی در ایستادن
آفتاب در مقام خود بسند صحیح از محمد بن مسلم منقولست که سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر ع از رکود
آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب میکند و حرکت نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند
که چه صغیر است جثه تو و بدن تو و چه مشکلاتست مسائل تو اما قابلیت جواب داری که
چون آفتاب طالع میشود میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار ملائکه دیگر او را بجانب مشرق
و چون جمیع کواکب و افلاک غیر فلک الاطلس حرکت دارند حرکت طبیعت فلک الاطلس از مشرق
بجانب مغرب که در شبانه روز یکدور حرکت میکنند و حرکت دیگر از مغرب بجانب مشرق و آن دور شمس است
در سیصد و شصت و پنج روز و ربع تقریبا یکدور است و حرکت میکنند آفتاب را باین نحو حرکت میدهند تا وقتیکه آفتاب به
وسط السماء برسد و شعاع آفتاب زردی بجهات مشرق بیرون رود پس چون بمیان آسمان میرسد میگیرند
آفتاب را فرشته که بملک نور موسوم است پس طرفیکه زمین است بجانب آسمان میافتد و طرفی
که بجانب آسمانست بجانب زمین میافتد و بحسب ظاهر این حدیث دلالت میکند که شمس را فلک تدویر باشد و علما
هیئات اثبات نکرده اند فلک تدویر را از جهة شمس اما نفی نیز نکرده اند و در این حرکت تمیز و این وقت تسبیح
فرشتگان حاملان عرش و ساکنان سموات و در این حالت فرشتگان هم مشغول این تسبیح میشوند که منزه است
خداوندیکه از همه نقایص بری است و بهمه کمالات موصوفست و نیست خداوندی بغیر از معبود بحق و خداوند مطلق
و ستایش میکنم خداوندی را که منزه است از آنکه او را زنی باشد یا فرزند چنانچه نصاری مریم را زن خدا
و عیسی را پسر خدا یا مراد از صاحب صفات زاید باشد از وی له صفات حادثه و نبوده است و را کسیکه دفع مذلت
و خواری از او کند خداوند خود را بزرگ و آن بزرگی عظیم کنند پس زوال آفتاب شد و آفتاب میل بغروب
کند و فرشتگان از پشت سر حرکت میکنند حرکت میدهند آفتاب را تا غروب کند آفتاب و حرکت سرعت

تا زوال و بعد از آن قرار میگیرد و حرکت بطی وی محسوس نمیشود و در حدیث دیگر آنحضرت
فرمود که بلشکر الهی آفتاب تا بوسط السماء حرکت میکند و رخصت میگیرد از جناب باری تعالی که زایل
میشود و حرکت کند بجانب مغرب یا نیز کند چون ماسو میشود و حرکت میکند **فصل یازدهم**
در بیان معرفت زوال اللیل آمده عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که بچه چیز زوال شب را بشناسیم
حضرت فرمود بستارها که در اول شب ظاهر میشود و در آخر شب غروب میکنند و چون آن مختلف شود
اولی آنست که در هر هفته یکمرتبه نشان کنند و ستارهای ثوابت اگر خود حرکت ندارد بحسب ظاهر
اما باعتبار آفتاب آنها نیز مختلف میشوند و همین که از ثوابت ستاره ها را یکسال امتحان کرده اند
اکثر اوقات ملاحظه آنها میتوان کرد و چون در هر ده روز فرق آن کمتر است بهتر محسوس میشود و چون در شبانه
روز یکدور حرکت میکنند پس هر وقتیکه برابر یکدیگر ند تا وقتیکه یکی از آنها بالا رود و
دیگری زیر شش ساعت میشود و اگر در میان باشند بهمین نسبت حساب میکنند با ساعات شب در هر فصلی
نصف شب خوب ظاهر میشود و این معنی از مجربات است **فصل دوازدهم** در بیان معرفت
قبله است بسند قوی از حضرت صادق ع منقولست که بتحقیق حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله
اهل مسجد گردانیده است و از ابراهیم بن ابی البلاد او از آنحضرت روایت کرده است که خانه کعبه قبله
اهل مسجد است و مسجد قبله اهل حرم است و حرم قبله اهل مکه است و مکه قبله اهل عالم است
و بطریق قوی از مفضل منقولست که گفت سؤال کردم از حضرت صادق ع از انحرافی که شیعیان
ما میکنند بجانب چپ از قبله جهتش چیست و چه سبب دارد حضرت فرمود که چون حق سبحانه و تعالی
حجر الاسود را از بهشت بیرون فرستاد و در آنجا گذاشتند علامات حرم را نصب کرد
حضرت آدم از آنجا که نور حجر الاسود باینجا رسید نور از جانب راست کعبه چهار میل رسیده بود
و از جانب چپ هشت میل که مجموع دوازده میل باشد که مقدار حرم است که چهار فرسخ

در تعریف قبله

در طول است و چهار فرسنخ در عرض پس اند کے انحراف اگر در این بلاد واقع شود بجانب دست راست نمائی کذارند از حد قبله که آن حرم است بیرون میرود و در چو هفته ها حرم کمتر است از جانب یمین و اکر اندک انحرافی از دست چپ واقع شود از حد قبله بدر نمیرود و در حدیث دیگر فرموده زیرا که کعبه را شش حد است چهار حد آن بر دست چپ است و دو حد آن بر دست راست است پس از اینجهة است که منحرف میشوند بجانب چپ بدانکه علامت قبله ابجد و در میان فقها مشهور است علامت قبله عراق

وحوالی مثل بغداد آنست که جدی را در پس دوش راست بکیرند و علامت بعضی از آن بلاد آنست که سهیل را در وقتیکه بغایت بلند کر سد مابین چشمها کیرند و علامت بلاد یمن آنست که سهیل را در وقت مذکور در پس دوشها کیرند و در این بلاد آنست که جدی را پس دوش راست کیرند و مغرب را بجانب راست و مشرق را بجانب چپ علامت روم قسطنطنیه آنست که ثریا را پس دوشها و محاذی مشرق را ایستند ضابطه بدانکه از دایره هندی چون خط نصف النهار ظاهر میشود و لکن معرفت قبله لطفی است چون بنابر قول اهل رصد و اختلافات بسیار در اقاویل ایشان است چنانچه در خصوص قبله اصفهان در مسجد جامع قدیم اصفهان انحراف از خط نصف النهار بجانب مغرب بنا بر زیج تقدیم است آن سی و سه درجه است و چهل دقیقه و بنا بر استخراج از زیج جدید الغ میرزا ابن شاه رخ مسجد جامع عباسی ایران مقرر فرموده ساخته اند و انحراف را چهل درجه و بیست و هشت دقیقه و پنج یا شش ثانیه مقرر فرموده اند و انحراف قبله از خط نصف النهار محمد باقر یزدی طاب ثراه در کتاب مطلع الانوار چنین فرموده اند که انحراف کاشان سی و چهار درجه و سی دقیقه است و قزوین بیست و هفت درجه و سی و چهار دقیقه است و تبریز یازده درجه است و چهل دقیقه یزد چهل و هشت درجه و سی و هفت دقیقه است و قم سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و استراباد سی و هفت درجه و چهل و هفت دقیقه است و طوس چهل و پنج درجه و نه دقیقه و نیشابور چهل و

در حرکت افلاک

شش درجه و بیست و شش دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه و چهل و هشت دقیقه است و بغداد دوازده درجه و چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه و هفت درجه و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه و بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه و هجده دقیقه است و تون پنجاه درجه و بیست و چهار دقیقه است و طبس کیلک پنجاه و سه درجه و دو دقیقه است و شوشتر سی و پنج درجه و سیزده دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه و قاین پنجاه و چهار درجه و هفت دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه و هفت دقیقه است و کشمیر ۷۱ درجه و ۹ دقیقه است و قندهار هفتاد و چهار درجه و ۵ دقیقه است و ملتان ۷۹ درجه است و حلب ۱۷ درجه و ۲۶ دقیقه است و سایر بلاد را تخمین میکنند ببلاد قریبه

فصل ۱۳

در حرکت افلاک و اوضاع ستارها و حقیقت آفتاب بدانکه حکما ستاره را جسم میدانند و اهل شرع نور بعضی از جا خود حرکت نمیکنند و با یکدیگر سیر میکنند از هم جدا نمیشوند و بعضی مطلق العنانند و در حرکت از یکدیگر جدا میشوند و هر یک را دو حرکت مختلف میباشد یکی عام که همه کواکب بان متحرکند و آن حرکت شبانه روزیست که از مشرق بمغرب حرکت میکنند و دیگری حرکت خاصه است که هر یک برای خود دارند و آن حرکت از مغرب بسوی مشرق است و مانند موری که بر روی سنگ آسیا بجانب چپ حرکت کند و آسیا را بجانب راست حرکت دهند پس مور در اینحالت دو حرکت مختلف میکند یکی بارادهٔ که از پیش روی خود حرکت میکند و یکی حرکت قهری جبری بجانب چپ بغیر ارادی که سنگ بکردش خود او را بجانب دیگر ببرد و ستاره در فلک چون میخی است مرکوز در کشتی و منجمان استدلال کرده اند بانتقال آفتاب و دیگر ستارگان در بروج و منازل و اختلاف اوضاع ایشان نسبت بیکدیگر از مقابله و مقارنه و تثلیث و تربیع و تسدیس که بعد از این حادث شود اگر همه منتقل بودند و بحرکات سریعه حرکت میکردند برای سیر سیارات منازل و بروج معلوم هم نمیرسند نامها و علامتهای بروج برطرف میشد زیرا که انتقال

٥٦ سیارات به محاذات صور که از ثوابت انتزاع کرده اند میتوان دانست مانند مسافری که از منزلی بمنزلی
رود و از شهری بشهری منتقل کردد و اگر همه با هم حرکت میکردند یا حرکت همکی سریعه بود این معنی
بعمل نمی آید و از حدیث توحید مفضل ظاهر میشود که غیر کواکب سبعهٔ سیاره که قمر است و عطارد
و زهره و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه نداشته باشند چنانکه در اول حکما چنین توهم
کرده اند و باین سبب غیر سبعه ثوابت نامیده بودند و بعد از آن بارصاد حرکت قلیلی یافته اند که فلک
ثوابت در هفتاد سال یکدرجه قطع میکند و در بیست و پنج هزار و دویست سال یکدور تمام
میکند و آفتاب در یکسال تقریبا یکدور قطع میکند و ماه در یکماهی و زحل در سی سال دوری تمام میکند
و مشتری در دوازده سال و مریخ در دو سال الا کم یکماه و نیم و زهره و عطارد قریب بیکسال و عرب
انتقال بروج را از کوکبی میدانسته اند که صور بروج از آنها منتزع شده و ظاهر آنست که احتراز
از بودن قمر در عقرب که در تزویج و در سفر در احادیث وارد شده نیز محاذات ستارهای عقرب
باشد که اصطلاح منجمان در آن زمان متداول نبوده و این در این زمان بعد از خروج از برج
عقرب میشود و بعضی از ایشان که پنهان میشوند گاه اشکال مانند جوزا و ثریا و شعری و سهیل
و بعضی دیگر دایم الظهورند که هرگز پنهان نمیشوند مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره اند
و جدی و فرقدان از آنجمله است و اینها علامتانند از برای دانستن قبله و جهات طرق و مسالک
در دریا و صحرا و اینها در اکثر معموره ابدی الظهورند در استعلام ساعات و جهات و طرق و بعضی
از اینها علامتند از برای نضج میوه‌ها و رسیدن غلات و آب دادن زراعات و بار کردن شتران
و چیدن انگور و خربزه و سایر میوه‌ها از برای ذخیره و مطلع شدن بر سردی هوا که ضرر بمیوه‌ها نرساند
مثل ستارهٔ جلبند که بهینیا اهل عراق مشهور است و دیگر از برای شخم کردن و تخم کشتن
و درخت نشاندن و سفر دریا و حدوث حوادث و ضبط غلات و وزیدن بادها و باریدن بارانها

و ظهور

و ظهور گرما و سرما و بآنها نیز هدایت مییابند مسافران در شبها و بنور آنها منتفع میشوند و در
قطع بیابانها و دریاهای ذخار و افلاک را حکما نیز گفته اند فلک اطلس فلک اعظم و فلک الافلاک
نیز میگویند و فلک البروج و هفت آسمان بعد از آن اما در احادیث افلاک هفتست و عرش و کرسی و حجب
سرادقات بسیار میشود که حکما اثبات نکرده اند اما نفی هم نکرده اند و حرکت شبانروزی حرکتست در
شبانروزی یکدور قطع میکند بفلک نهم منسوب میدانند و بعد محدب آن از زمین بغیر از خدا
کسی نمیداند و بعد مقعر آن که باعتقاد حکما مماس سطح فلک ثوابتست از زمین موازی سی و سه هزار
بار و هزار هزار و پانصد و بیست و چهار هزار فرسخست و شصت و نه فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت
این در شبانروزی دویست هزار بار و هزار فرسخست هر نقطه از آن این مسافت را قطع میکند در شبانروزی
از اینجا قیاس کن که سرعت در چه مرتبه است ذلک تقدیر العزیز العلیم اما لون آسمان کبود رنگست و
حکما توهم کرده اند که کوه قاف از زمرد سبز است و بغایت مرتفعست و محیط بر عالمست از لون آنکوه
آسمان کبود است و در طلوع صبح اول سفیدی که در افق آسمان بهم میرسد و ابتدای آن که محاذی زمین است
سیاهست گویند باعتبار کبودی آب دریا چنین است که تاثیر میکند و در کتابی دیدم که آسمان اول
نامش رفیعست و لونش برنگ آهن است و در آن فرشتگان حق تعالی آفریده از نور و آتش و آب
و مهتر ایشان فرشته ایست نام آن رعد است و موکلست بر ابر و باران و تسبیح او اینست
سبحان الله ذی الملک و الملکوت و آسمان دویم برنگ مس آفریده شده نامش قیدوم است و در
او انواع فرشتگان ... تسبیح ایشان اینست که سبحان الله ذی العزة و الجبروت و در او فرشته
هست عظیم الشأن نامش حبیبائیل یک نیمهٔ او از برفست و یک نیمهٔ او از آتش و تسبیح او اینست یا
مؤلف بین الثلج و النار الف بین عبادک المؤمنین و آسمان سیم برنگ برنجست و نامش ماعون است
و ذکر ملائکهٔ او اینست سبحان الحی الذی لا یموت و آسمان چهارم برنگ سیم است و نامش آریکونست

و تسبیح

وتسبیح ملائکهٔ او اینست سبوح قدوس ربنا الرحمن لا اله الا الله و آسمان پنجم برنگ زر است
و نام او ذالمائست و آسمان ششم برنگ یاقوت و نام او عادوس است و آن جا کروبیانست و آسمان هفتم
برنگ در سفید است و نام او رفیعست و موافق احادیث معتبره از زمین تا آسمان اول پانصد سال
راهست و غلظت و ضخامت آسمان اول پانصد ساله راهست و همچنین ما بین هر آسمان و غلظت هر آسمان باین نوع است
که از زمین تا آسمان هفتم هفت هزار ساله راهست و از انجا تا بکرسی و عرش خدای عالمیان
مسافت نا امیدانند و آسمان را درها دارد که می بندند و میکشایند بخلاف قول حکما که میکویند
که آسمان فرجه ندارد و خرق و التیام در ان ممکن نیست و این صد کرا فلاک را قایلند که ایشان میکویند که هم
فاصله در میان ایشان نیست و بهم چسبیده است اما زمین در پیش آسمان اول مثل حلقه ایست
در بیابان و اما در حقیقت آفتاب اختلاف بسیار است در میان حکما که آیا چه چیز است بعضی
کفته اند فلکی است میان تهی و مملو از آتش و دهانی دارد که این حرارت و شعاع از انسا طع است
و بعضی کفته اند از ابکینه است و قبول ناریت از عالم میکند و شعلعش را بر عالم می افکنند و
بعضی کفته اند که جسم لطیفی است که از آب دریا منعقد میشود و بعضی کفته اند که اجزای
ان بسیار است که از آتش مجتمع شده است و بعضی کفته اند که جوهر پنجم است بغیر عناصر
چهارکانه باز در شکلش اختلاف کرده اند بعضی کویند صفحه عریضی است و بعضی کفته اند
مدحرج است و همچنین در مقدارش اختلاف کرده اند بعضی کفته اند که کمتر از زمین است
و مشهور انست که جوهر دیکر است غیر عناصر اربعه و شکلش کروی است و مقدارش صد و
شصت برابر زمین است و ربع و ثمن و این اقوال مذکوره اقوال قدمای حکما است و در این زمان
متروکست و موافق احادیث معتبره نور آفتاب از نور عرش الهی است و حرارتش از کرسی
جهنم است و سطحش موافق تفسیر مولینا فتح الله شش هزار و چهار فرسخ است و اما موافق مذهب

حکما

حکما قطر آن با قطر زمین برابر است و اما موافق حدیث وسعتش چهار هزار فرسخست و کلف در روان
جزیره و مرغزاریست که خداوند عالمیان در پشت آن آفریده است و جسم نیسا هست و صیقلی و اقتباس نور
از آفتاب میکند و کویند بزرکی سها که در پیش بنات النعش ست مقابل زمین است فصل ۱۴
در سبب کسوف و خسوف است موافق احادیث معتبره انست که خداوند عالمیان در هر چند مدت امر میفرماید
بملائکه که ایشان آفتاب را بدریای ظلمت فرو برند تا غرق نشوند بنور خود و معصیت الهی نکنند و مشبهه
و مجسمه و کرامیه از اهل اسلام میکویند که آفتاب و ماه بر کوساله سوارند از کوساله میافتند در
دریاها که در میان آسمانی باشد فرو میروند و تر میشوند و بعد از ان ملائکه ایشان از آب میآورند و باز بر کوساله
سوار میکنند و اما مجوس میکویند که ماه غلافی دارد در شب اول بتدریج از غلاف بدر میاورند تا شب
چهارده و باز بتدریج ملائکه او را در غلاف میکنند و خسوف ماه آنست که غلاف بند میشود و ماه در دست
پا میکند و از اندرون غلاف تا بعد از ان بیرون میاید و آفتاب کاهی بغلط در غلاف ماه میافتد در حرکت
و علت کسوف آنست و منجمین کویند علت کسوف و خسوف آنست که آفتاب و ماه بعقده راس یا ذنب که میرسند
سیاه میشوند فصل ۱۵ در مساحت زمین و طول آن و قطرش بدانکه زمین موافق مذهب حکما
کرویست و شواهد حسیه بسیار بران دلالت میکند و معظم معمور قطب شمال مرتفعست چون از
کرویه حقیقیه بیرون است و طرف شمال همه جا بلند تراست از طرف جنوب از این سبب است که اسافل
بربر و حبشه و سراندیب همه سیاه مانند و جعد مو باشند و باین سبب اکثر انهار مانند دجله و
فرات از جهه شمال بجانب جنوب جاریست و چونها که در جوف زمین است در ارتفاع و انخفاض چون چشمه ها
و قنوات که جاری میشوند همه از شمال بجانب جنوب میاید تا بر روی زمین جاری میشوند و اکر آب در بلندی
نباشد بر روی زمین جاری نمیشود و انچه از باد میاید بدریاها میریزد و اما آب باکثر سطح زمین
محیط است و عمارت و خشکی کمتر از یکربع است از سطح آن و آن ربع را ربع مسکون خوانند و دایرهٔ عظیم

ست

است که معدل النهار بر سطح آن احداث کنند آنرا خط استوا خوانند و ابتدا معموره از آنجا گیرند
و مبدا عمارت از کنک دژ تا جزایر خالدات که الحال خرابست از آنجا تا ساحل دریا مغرب و در جه
و نصف از زمین در بحر اعظم که او را قیانوس خوانند معموره است و یکنصف ظاهر است بمثابه بیضه
در آب که نیمه ظاهر و نیمه مخفی است در این نصف که ربع مسکونست نصفی که در جانب جنوب افتاده
خرابست پس در چهار ربع زمین یکربع عمارات در دکه در شمال خط استواست و بزعم بطلمیوس طول معموره
از مشرق تا مغرب صد و هشتاد درجه است که هزار فرسخ باشد نزد متقدمین طول معموره
از اقصای مغربست نزد بعضی از ساحل بحر محیط غربی گرفته اند از جزایر خالدات که در سمت
چین افتاده است و عرض معموره ابتدا از خط استوا شصت درجه است که چهار هزار و صد و شصت و
فرسخ و ثلث باشد و بطلمیوس گفته است که از پس خط استوا در اطراف زنج و حبشه تا نمبا شانزده
درجه و بیست دقیقه دیگر یافتم و در قضا آورده که طول معموره نزد من هشتاد و دو درجه و
و پنج دقیقه است که هزار و هشتصد و سی و یک فرسخ است و نیم و طول بلاد عمارات از بعد آنکه وضع
از ساحل دریا محیط تا اقصای مغرب تا جزایر خالدات و عرض بلاد از دور بقاع است از خط استوا
و ابتدا خط استوا از شرقی ارض چین است و بر جزایر ممکون میگذرد پس بر جنوب بلاد چین
کنک دژ پس بر جزایر زاده که آنرا ارض الذهب نیز گویند پس بر شمال سراندیب و میان جزیره
کلمه و سریره و وسط جزایر دیده و شمال جزایر مرهد و معظمات زنگبار بگذرد تا بحر اعظم
شود و هر شهری که بر خط استوا بود شب و روز در آنجا متساوی بود اما مساحت تمام روی زمین را حکما
کرده اند هر درجه از درجات فلک را نوزده فرسخ یافته اند تقریبا آنرا در سیصد و شصت عدد درجات
فلک ضرب کردند شش هزار فرسخ حاصل آمد پس حکم کردند که این دایره روی زمین باشد بر این
تقدیر قطر زمین هزار و هشتصد و یکفرسخ و نیم باشد و مساحت اش هزار فرسخ تکسیر چهل و چهار

هزار

هزار هزار و صد و سی و هشت هزار و هشت صد فرسخ بود و مساحت معموره اش هشت هزار هزار و چهل
و سه هزار و سیصد و بیست و پنج فرسخ است بطلمیوس از حکما هر درجه را بیست و دو فرسخ و دو دانگ
گرفته و معموره را از مابین خط استوا تا عرض پنجاه و شش درجه و دقیقه که تمام میل کلیست
چهار هزار فرسخ گرفته عرض آن هزار و چهار صد و هفتاد و شش فرسخست و تکسیر این پنج و سه هزار
و هشت صد و شصت و پنج هزار و صد و بیست فرسخست اما طبقات زمین نزد حکما عبارات
از طبقه آتش و طبقه زمهریر و طبقه نسیم و طبقه زمین و طبقه گل و طبقه خاک صرف و از حضرت
امیر المومنین علی علیه السلام منقولست که از آنجا که آفتاب طلوع میکند تا آنجا که فرو میرود دولیست و بیست
و هشت هزار و چهار صد فرسخست پنجاه و یکهزار فرسخ جاغولا و دیوان و امثال آن و چهل و هشت
هزار فرسخ ما وراء النهر است مثل ترکستان و دشت قبچاق و خطا و ختن و کاشغر و چین و ماچین
و بروایتی ترکستان هفت هزار فرسخست که در او چیزی نیست و صحراست و سه هزار فرسخ ولایت روس
است و هشت هزار فرسخ هشترخان و چرکس است و نه هزار فرسخ روم است و ده هزار فرسخ فرنگ
است و هزار فرسخ عراق و عربست مثل کوفه و بصره و بغداد و موصل و چهار صد فرسخ یونان
است که دریا گرفته و هزار فرسخ بیابانست و شش هزار فرسخ کرد اکرد کوه قافست و شش هزار
فرسخ شهر زنانست و ده هزار و یکفرسخ عراق و عجم و آذربایجانست

فصل ۱۶

در ذکر اقالیم سبعه و حدود آنها است اقلیم اول متعلقست بزحل و علامه اهل این بلاد
اسود اللون اند و ارتفاع قطب شمالی در این اقلیم دوازده درجه و ثلثی باشد حد اول آن نزدیک
خط استوا از جهه مشرق و شمالی بجزیره یاقوت باشد پس بر جنوب بلاد چین و شمال دریای
سراندیب و وسط بلاد سند و هند گذرد و بحر فارس را قطع کند و بر جنوب بلاد عمان و
وسط بلاد یمن گذرد و از آنجا بحر قلزم را قطع کند پس بر وسط بلاد حبشه گذرد و از آنجا

نیل

نیل مصر را قطع کند تا به بحر محیط منتهی شود و در این اقلیم سیصد و چهل شهر عظیم دارد و هزار
شهر کوچک و بیست کوه رفیع و سی نهر بزرگ مع مضافات معمورهٔ این اقلیم را دوازده هزار
فرسخ گرفته‌اند و معظم این بلاد هندوستان است اقلیم دوم بمشتری منسوب است و عامهٔ اهل
این بلاد میانه اسمر و سواد باشند و ارتفاع قطب شمالی در این اقلیم بیست و چهار درجه و نصف و سدس
بود و ابتدای این اقلیم از مشرق بود بر وسط بلاد چین و شمال سرندیب کشد پس بر وسط بلاد
هند و قندهار و وسط کابل و سند و جنوب بلاد کرمان گذرد پس بحر فارس را قطع کند و بر
بلاد عمان و وسط بلاد دقه و افریقیه و شمال بربرستان و جنوب قیروان و وسط بلاد مرطابه گذرد
و بساحل بحر اقصی نوش منتهی شود و از اعظم این اقلیم مکهٔ معظمه و مدینهٔ مشرفه است و شهرهای
عظیم این اقلیم سیصد و شصت باشد و کوچک ده هزار و هفده کوه عظیم دارد و دو رودخانه و معظم
این معمورهٔ این اقلیم بلاد چین است اقلیم سیم متعلق است بمریخ اهالی آنجا اسود اللون و ارتفاع
قطب شمالی در این اقلیم سی و سه درجه و ثلثان درجه باشد ابتدای این اقلیم از خط مشرق از بلاد چین و بر
جنوب بلاد یاجوج و ماجوج گذرد و وسط بلاد هند و جنوب بلاد ترک و وسط بلاد کابل
پس بر بلاد قندهار رود و وسط کرمان و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس و بلاد عراق
و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط بلاد شام بگذرد پس بلاد مصر و اسکندریه رود
و وسط قادسیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه برود تا ببحر اعظم منتهی شود و شهرهای
بزرگ این اقلیم صد و شصت و نه باشد و بلاد کوچک قریب به سه هزار بود و شش کوه رفیع
دارد و بیست و دو رود بزرگ و عمدهٔ معمورهٔ این بلاد بلخ است و هفت هزار فرسخ معمورهٔ
این اقلیم است اقلیم چهارم متعلق است بشمس اهالی آنجا سرخ و سفید اند که بزردی
مایلند و وسط معمورهٔ عالمند و ابتدای این از مشرق تا بلاد چین بود پس از آنجا ببلاد تبت

وصرصر و خطا و ختن آید و از آنجا بجبال لکهر و کوه بلور و بدخشان و جنوب بلاد یاجوج

و ماجوج گذرد پس وسط بلاد ترک و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد کرمان و فارس
و بلاد خوزستان بگذرد و از آنجا بوسط بلاد عراق و دیار بکر و دیار ربیعه و شمال بگذرد و از آنجا بحر
روم را قطع کند بر جزیرهٔ قبرس و صقالیه و شمال بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه و
افریجه و طنجه بگذرد و بساحل بحر محیط منتهی شود و در این اقلیم دویست و پانزده شهر عظیم
است و چهار هزار شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرگ و بیست و نه نهر عظیم و ارتفاع قطب
در این اقلیم سی و شش درجه و سدس بود و معظم معمورهٔ آن خراسان است اقلیم پنجم
متعلق است بزهره و عامهٔ این بلاد ابیض اللون‌اند و ارتفاع قطب در این بلاد چهل و یک درجه و ربعی
باشد و حد آن از مشرق تا بوسط ترکستان و ما وراء النهر و از آنجا بحر جیحون را قطع کند و بر شمال
بلاد خراسان گذرد و از آنجا بخوارزم آید پس از آنجا بگذرد بسیستان و کرمان آید و از آنجا بفارس رود و بر
شمال عراق و اصفهان و جنوب آذربایجان و وسط بلاد اندلس و ارامنه و بلاد روم و جزیرهٔ یونان
بگذرد و در جنوب هیکل الزهره و وسط اندلس گذشته بحر اوقیانوس منتهی شود و اصفهان داخل
این اقلیم است و این اقلیم دویست و پانزده شهر عظیم دارد و هزار و هفتصد شهر خورد و سی کوه
رفیع و سی رود عظیم دارد و معمورهٔ این اقلیم ما وراء النهر است اقلیم ششم متعلق است
بعطارد و لون عامهٔ این اقلیم اشقر است و ارتفاع قطب در آن چهل و پنج درجه و ربعی بود و مبدأ
آن از مشرق بود و از شمال بلاد یاجوج و ماجوج و بلاد خاقان و شمال کنجان و پنجاب گذرد پس
بر بعضی از نواحی خوارزم و حوالی بلاد و شمال قسطنطنیه و وسط بلاد قیلقا بگذرد و بر جنوب
بحر صقالیه و شمال هیکل الزهره و اندلس گذرد تا بحر اعظم منتهی شود و شهرهای این اقلیم دویست
و چهل عدد باشد و بلاد صغار دویست و دو هزار بیست و دو کوه و سی نهر عظیم دارد انتهی

اقالیم سبعه

اقلیم هفتم متعلق بقمر و عامهٔ این بلاد لون ایشان سفید است مایل بزنکاری و بزرکی
و سفیدی بیشتر است و ارتفاع قطب در این اقلیم چهل و نه درجه و ربعی است مبدأ ان از مشرق و از
اراضی چین است تا بساحل دریای کیلان و رود نیل و ولایت روس و بلغار و بعضی از ولایت کرج
و شمال شام و مصر همخط و تا حد دشوت تا بساحل دریای کیلان بجر اعظم منتهی میشود و شهرهای
بزرک این اقلیم صد و چهل و دو باشد و شهرهای کوچک هزار و چهارصد و نهرهایش دوازده
و جبال نه تتمه بدانکه چند موضعی که داخل اقالیم سبعه نیست موضعیست که انرا ماوراء
اقلیم سبعه خوانند و عمارت ان از پنجاه درجه و ثلثی است که اخر اقلیم هفتم است بقول اصح و
عرضش شصت و شش درجه باشد و بعضی اخر اقلیم را تا بیست و دو درجه و پنج دقیقه کفته که
حسب ان بحساب بطلمیوس چهارصد هشتاد و سه فرسخ و نیم است تقریبا و بنا بر رصد مأمونی
چهارصد و نوزده فرسخ باشد چون از این عمارت بکذرند از شدت برف و سرما نتوان پیش
رفت و عمارت کرد و حیوانی پدید نیاید و از بلاد مشهورهٔ این موضع یکی شهر سوس است
که اهل بلغار بنا کرده اند و دیگر شهر قوره است که اهل انجا وحشی باشند و
مردم الفت نکیرند و سنجاب و سمور متاع انشهر است و بالجمله در عرض پنجاه و شش فرسخ
و شصت و یک درجه باشد روزها در اینموضع به هفده و هجده و نوزده ساعت رسد
در عرض شصت و سه درجه باشد و عمارتی بزرک و روز دراز ایشان بیست ساعت باشد
و سکان انجا شش ماه در حمام و در زیر زمینها بسر برند و در عرض شصت و چهار و نصف قومی
باشند که هیچ چیز ندانند و کسی را نشناسند و از جمله صقالیه باشند و روز دراز ایشان
بیست و یک ساعت باشد و در عرض شصت و پنج و کسری و انجا عمارتیست عظیم و اهل این موضع را
پنج شبهای متصل باشد و عرض روی ایشان یکشبر باشد و جلود ابدان ایشان بر ان نقطه های زرد و

سفید

تتمهٔ اقالیم

سفید باشد و جمعی از ایشان بال دارند که طیران کنند اما از مقام خود بیرون نتوانند آمد
و چون بیرون ایند فی الحال بمیرند و روز دراز در اینموضع بیست و دو ساعت بود و در عرض شصت و
شش و کسری که تمام میل کلی است و نیز قومی باشند که در طبیعت بمثابهٔ وحوش باشند و تمیز
در میان ایشان نباشد و روز دراز انجا به بیست و سه ساعت رسد و همچنین در عرض شصت و هفت درجه
و ربعی روز یکماه و شب یکماه و در عرض هفتاد درجه و نیم درجه شمال برغم متقدمان عمارتی چند
هست و چون عرض در بعض مساکن بهشتاد درجه رسد روز باشد و چون عرض بنود درسد که ربع
دور فلک است شش ماه روز باشد و شش ماه شب و شبانه روزی یکسال باشد در انجا دور فلک
باشد یعنی مثل آسیا بکردد و معدل النهار بر افق منطبق کردد و قطب شمالی بسمت الراس رسد و مشرق
و مغرب معین نیست و هر چند عرض بیشتر شود قطب شمالی که جدی نزدیک بانست بلندتر
شود و انچه عرض شان کمتر از میل کلیست مانند مکهٔ معظمه دو مرتبه افتاب در وقت زوال بسمت
راس میرسد که در انوقت هیچ سایه ندارد و انچه مساوی میل کلیست سالی یکمرتبه چنین میشود
و انچه زیاده از میل کلیست مثل این بلاد که اصفهان است که در اکثر معموره افتاب بسمت الراس
نزدیک میشود در تابستان و دور میشود در زمستان چندانکه دورتر از خط استوا بیشتر میشود
تفاوت میان شب و روز بهم میرسد و اختلاف کم و زیادهٔ ساعات شب و روز باین اعتبار میشود فصل
هفدهم در جهت مساحت دریاها و طول و عرض و عدد ان در روی زمین و مد و جزر ان اما در مد و جزر
بدانکه نقصان و زیاده ارتفاع و انخفاض اب دریا در اوقات متفرقه اغلب هیجان اب متشکل
فلکی و اشعهٔ کواکب است که بر سطح ان میافتد و اتصالات کواکب با قمر و نزول ان در منازل
معینه در این باب اثر عظیم دارد اکرچه نزد اهل شرع این اقوال متروک است و اما حکما و
اهل رصد کویند که هیجان اب دریا مثل هیجان اخلاط است در بدن و ارتفاع اب را البته سبب

که اب

در مساحت دریاها

کر آب بجهت فراز در موضع خود گرم میشود و آفتاب و سایر کواکب در وی اثر تمام میکند پس در بعضی از
اجزاء او تخلخل یافته مکانی وسیع‌تر از مکان خود طلب کند پس آن اجزاء یکدیگر را بجهات مختلفه تدافع نمایند
و باین سبب مرتفع میشوند و علت مد چنان باشد که در وقت قمر در دریا محرور و انجار بسیار باشد و چون قمر مسامت بحر شود
اشراق نور خود را بر آن افکند شعاع قمر بر آن انجا و صخور صلبه رسد و از آنجا تراجع نموده منعکس شود و آب را تسخین کند و
ابو طارح اشعه قمر گشته لطیف و گرم و تخلخل پیدا کرده مکان فراختر از مکان اول طلب کند و باین سبب مواج و متلاطم شود
و این حالت در او هست تا قمر بوسط السماء رسد چون از انجا زایل شود این غلیان و مد زایل شود و اجزاء آب بقوام خود آید
پس جزر عبارت از این باشد و چون قمر بافق رسد در جانب شرقی مد بنیاد شود تا وقتیکه قمر در تحت الارض بوسط
السماء رسد باز آغاز جزر باشد و بخاری که در ربع مسکون است هم چنین است و طایفه مشبهه گویند که خدا را ملکی
است که پای خود را در دریا گذارد آب از جای خود حرکت کند این است علامت مد که بهم رسد و چون پای بردارد
بجای خود برگردد باین سبب جزر در دریا بهم رسد و بحاری که در دنیا بسیار عظیم است بحر الهند و بحر الشام و
بحر الطبس و بحر طبرستان است اول بحر الهند آنرا بحر سند و بحر فارس و بحر عمان و بحر چین نیز خوانند و طول
آن از زمین چین تا ارض حبشه دو هزار و ششصد و شصت و شش فرسخ است و عرضش نه صد فرسخست از آنجمله سیصد و
سه فرسخ شمالی است از خط استوا و در میان مواضع مهره که داخل اقالیم سبعه هست و پنج شعبه از این دریا
در میان عالم بیان و از آن خلیج (۱) بربر و خلیج (۲) فارس و خلیج (۳) هند و بحر (۴) هند و خلیج (۵) اخضر میگویند و در این دریا
هزار جزیره است و یک جزیره آن در برابر ملک چین واقعست که هزار فرسخ است (۲) بحر الشام آنرا بحر روم
و بحر افریقیه و دریای بزرگ خوانند و طولش از مشرق تا بمغرب هزار و سیصد فرسخ است و عرضش از
آنجا که بمحیط پیوند میشود سه فرسخست و در بعضی از مکان عرض او بد و بیست فرسخ رسد و چون بجد و شام
رسد دویست و شصت فرسخ میشود و دو شعبه از او بمیان عالم آید یکی را خلیج ادریتش و یکی را خلیج یونان
میگویند و در این دریا دویست و شصت و دو جزیره هست (۳) بحر اقوب این دریا را

در مساحت دریاها

بحر اندلس و بحر المحیط و بحر سودان و بحر الاکبر خوانند این بحر از اقصی جنوبی از محاذ ارض سودا ۷
نست حد و بجهت شهر سوس و بلاد اندلس و قرص میگذرد و میرود بجانب شرق و میگویند بحر اوقیانوس
انیست و دریای هند در ناحیه مغرب بدین دریا پیوندد و مجمع البحرین بین دو دریا است از هنگام طلوع
آفتاب تا زوال بحر مغرب با اکبر دریا و بدریای هند ریزد و از زوال تا وقت غروب حال بر عکس باشد
و بواسطه عظمت این دریا عبور کسی در آنجا میسر نیست و طول و عرض مشخص نیست و جزایر خالدات
از جمله این بحر است که در آب مغمور شد بحر الطبس آنرا بحر ایدن و بحر الستوس نیز میگویند و از
عقب قسطنطنیه بر زمین روس و صقلاب ممتد شود و بنا شهر قسطنطنیه بر این بحر واقع کنار
است طول و چهار صد و سی فرسخست و شعبه دارد یکی قریب بجزیره سودان و دویم خلیج قرین
است تا قریب بشمال بلاد صقالیه و کمال ممتد شود و اراضی بلغار از جمله سواحل این دریاست
بحر طبرستان آنرا دریای گیلان و گرگان و باب الابواب و خزر گویند و طول این دریا از مشرق بمغرب
دویست و شصت فرسخست و این دریا مدور است و از زمین سکون ممتد شود بطرف دیلم و طبرستان
و شیروان پس بر خزر بگذرد و باین سکون منتهی شود و رود ارس و رود کر و آمل و سفید رود
در این دریا ریزند و رود کوی بدریا متشکلست بحر بربر آنرا بحر زنج نیز گویند از جمله خلیجهای
دریای هند است طول آن ششصد شصت فرسخست و عرض آن سیصد و پنج فرسخست و راکب این بحر
سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر بیند و قطب شمالی نتوانند دید و گفته‌اند این دریا بخلاف
دریاها بخلاف این دریاها منعقد میشود و صندل و آبنوس و غیر آن از سواحل این دریا است
بحر قلزم آنرا لسان البحور و بحر الیمن و بحر العدن نیز گویند و از جمله خلیجهای بحر هند است و اراضی
یمن و عدن و مخابر شرقی این افتاده است و هلاک فرعون در این دریا بوده و از این دریا تا
مصر سه مرحله راه است و دریای استر آباد که بقلزم اشتها یافته است غلط است بحر فارس این دریا را
بحر

بحر بصره و بحر عمان و بحر فارس و بحر هند نیز گویند و طول این دریا تا قلزم هند پانصد فرسنگ است تا آب 68
چهارصد و شصت فرسنگ است و عرضش صد و هشتاد فرسنگ و میان این دریا تا قلزم هند پانصد فرسنگ
راهست که آنرا جزیره عرب خوانند و مصب دجله بغداد و فرات و رود خراسان و قراسو کرمان
شاهان و کرنگ اصفهان و خوزستان در این دریا بود بحر هند این شعبه را بجهت آنکه در مقابل عرض هند افتاده
است بدین اسم میخوانند و حال آنکه منشعب از بحر اعظم است و طول این دریا از مشرق تا مغرب
پانصد و هفتاد و سه فرسنگ است و عرضش از جنوب تا شمال سیصد و پنجاه فرسنگ بود و جزیره سر
اندیب در این دریا است بحر اخضر این دریا در اقصی بلاد هند از بحر اخضر منشعب است و شهرهای
چین در سواحل این دریا واقع شده اند و از دریا چین نیز خوانند و بعضی گفته اند که زمین این دریا
تا آخر صد و هشتاد درجه معمور است که میکشد بحر احمر از پیش خلیج شام آید طول این دریا بطرف
شمال دویست و پنجاه فرسنگ است و بمحیط متصل نباشد دلیل بر آن اینست که از بیابان صقلاب و روس
از راه خشکی بقسطنطنیه می توان رفت بحر یونان اینرا بنزدیک و میتال الکبری است از بحر
شام منشعب میشود و جزایر یونان در این آب مغموش شده است و مشهور است که چون کشتیها سوار را
مرکب در زمین یونان رسند البته آنچه مردم را بیشتر از آن بد سال باشد از خاطر محو شده باز
بخاطر می آید عرض این دریا هشتاد فرسنگ است و طول آن عند المغرب و شمال الجهة انحراف و میل آن تعیین
نیافته اما شصت و دو جزیره معمور دارد بحر اندلس از شعبهای بحر مغرب است طول آن و عرض آن مشخص
نیست و در برابر زمین اندلس است بحر طنجه دریای طولانی است اما عرضش یک فرسنگ و نیم باشد و
یک شعبه تا الی حدود روم کشیده است و دیگر بر جنوب زمین رود و در بلاد زنگیان و سیاهان و در مرز
مغرب ممتد شود بحر شودان از خلیج بنطس است و عرض وی صد فرسنگ است و طولش در جانب
شمال باشد و معلوم نیست بحر فرنگ شعبه ایست از بحر ابدون و در شمال اراضی صقلاب از وی

منشعب

منشعب شود و انتهای وی در حدود بلغار و کیمان باشد و اهل فرنگ در سواحل آن مقیمند 69
بحر خنج دریای بزرگ است در ترکستان گویند که افراسیاب خود را از دست هام عابد خلاص کرد باین
دریا انداخت بحر الماس این دریا جزیره ایست جزیره الماس خوانند که میان وی افتاده بحر شمال
دریایی است در زیر قطب شمال و قعر آن معلوم نیست و اسب آبی در این دریا بسیار است بحر سنجاب دریا
است در ولایت زنگیان و پیوستنخان و بخار در بالا سر آن ایستاده باشد و اعتقاد زنگیان آنست
که آدم در جزایر این دریا بوده است بحر مظلم بحر عظیم است در دریای مغرب شده و واقع و جزیره یاقوت
در این دریا است در ظهر بلاد قراق سیلان کند چون بقلعه قبضه سد بجانب یاجوج و ماجوج
ممتد شود و بجد سد ذی القرنین منتهی میشود فصل هجدهم در ذکر بحیرات دنیا
و عدد آنها بحیره برماطیس طولش از مغرب تا مشرق صد و پنج فرسنگ و عرض وی سی و چهار فرسنگ تا
حدود قسطنطنیه ممتد میشود و در حوالی مصر بدریای شام پیوندد بحیره خوارزم مدور و واقع
شده قطرش نود فرسنگ است و بقولی صد و بیست فرسنگ این بحیره تا دریای اخضر بیست روز راه است
گویند رود جیحون و سیحون بدین ریزد آبش تلخ است و حیوانات آبی در این بحیره کمتر است بحیره
طبریه در اراضی شام است و دورش هفتاد فرسنگ است و طعم آبش مثل بحیره خوارزم بحیره کلیکری
و آنرا بحیره قبطیان نیز گویند و نزدیک اقاصی چین و ماچین است و دورش هفتاد فرسنگ است و در وی
دوازده جزیره است و ساکنان آن موضع را دین و ملتی نباشد بحیره قاص منشعب از بحر مغرب است
و دورش بجد قاص واقع و عشق بحیره ارمن در حد داز دریای است بحیره المیتة آبی است ایستاده
در میان دو کوه در حد شام گویند حضرت ابراهیم خلیل آباد کرده را در این بحیره بنا نهاده و بحیره میته
از آن جهت میگویند که در این آب جانور نزید اند بحیره قلمه نزدیک دریای روم و قلمه نام قصبه
که در سواحل آن بحیره واقع شده بحیره اسوان بحیره روم است و دوازده روز راه است تا بروم سهو و

سیحون و سیحان و از انجا حاصل شود بحیرهٔ الطیل بقرب بلاد جلالیه است طول ان چهار فرسخست
و عرضش دو فرسخ و نیم باشد بحیرهٔ طیس بزمین مصر است و بدریای روم پیوسته یکشعبه از رود نیل
بدان منتهی شود و ماهی در این دریا میباشد انرا فلفین میگویند در علم سیمیا بکار برند و
خوردن ان موجب زیادتی فهم باشد و نوع دیگر هست که چون بخورند خوابهای هایل ببینند و فزع
کنند بحیرهٔ لعغان در حدود بلاد لغمانست و قبیلهٔ اتراک که ایشانرا جمیل گویند در سواحل
ان مقیمند و طول ان سه روز راست پوستهای با سرخموی لطیف از سواحل ان پدید اید
بحیرهٔ اقامیه از جملهٔ بحیرات شامست و بغایت بعید العمق که بیک زملوله چهار هزار گز ریسمان
بان بحیره فرستادند بعد بتان نرسید بحیرهٔ باستونه از جملهٔ بحیرات فارس است ان بیست
فرسخست بحیرهٔ برهیجان در ترکستانست چهار فرسخ در چهار فرسخ مشاعر است و ابش گرم
است بحیرهٔ نیل در جنوب خط استوا باشد و در جنوب کوهها است که انرا جبل القمر گویند از جبال
رودهای بسیار بان بحیره ریزد و قطر انجمل فرسخست و از انجا بدریای مصر اید و بروم منتهی شود
بحیرهٔ اکزیره انرا هیرمن نیز گویند از برای انکه رود هیرمن درا و ریزد و طول ان چهل فرسخ
است بحیرهٔ ارمنیه بحد و بلاد جرداست و دور ان هشتاد فرسخست و سک ابی در ان بحیره
بسیار است بحیرهٔ فرغانه دور ان پنجاه فرسخست بحیرة الصخره بحیرهٔ کوچک است بحد شمال و
یک گوشهٔ اب این دریا چنان سیاه باشد مثل شب تار و چون خاک را بان اب سیاه گل سازند
و در افتاب گذارند سنگ شود یکی از ملوک چهار هزار گز ریسمان گذاشت بعمق ان نرسید
گویند تخت کیخسرو و جام جهان نما را در این اب انداختند و در یک دریا در این عمقی نیست و طرفی که
چنان سفید است که
سفید است از این اب بریزند چنان مینماید که گویا عمق ان سه و چهار گز است بحیرهٔ سحر
مشاعر دورش صد و بیست فرسخست و میان بلاد خزر واقع شده و در این بحر انوشیروان سدی
ساخته

ساخته است که هنوز اثر ان باقیست مردم از انجا از هجوم اتراک در امان باشند و گویند در
خواب بتعلیم نوشیروان کردند ساختن این سد را بحیرهٔ ارجیس بحد ندان ماهی باشد طریح
از انجا حاصل شود ... بحیره در حد و فلسطین باشد نزدیک شهری که انرا اذرعات خوانند
و این شهر بیست از شهرهای پنجگانه حضرت لوط علی نبینا و علیه السلام که انحضرت در انجا بود و بسبب قبول
دعوت انحضرت از عذاب نجات یافتند بحیرهٔ روم در سه فرسنگی شهر هفته واقعشده است طولش پنج
فرسخ باشد بحیرهٔ اخلاط دریایست بمغرب گویند در این بحیره دو ماهی نباشد بحیرهٔ
پنجکان بحد و ولایت فارس است و بغایت ابش شور است بحیرهٔ دشت ارژن طول ان دو فرسخست
و ابش خوش طعم است بحیرهٔ کاوخوان مابین یزد و اصفهانست اب وی بغایت شیرین است و
مصب زاینده رود است گویند منبع اب کرمانست این بحیره را چنان استنباط کرده اند که در اصفهان
اب نور دارد و ولایت کرمان نیز چنین است و لیکن ساکن نیست برعکس است بحیرهٔ نجف که در حوالی
کوفه است که الحال خشک شده و بنجف اشرف در کنار ان واقع شده بحیرهٔ جردون در حد و مغرب زمین
است و بسیار بعید العمق است کعب الاحبار از حضرت خضر روایت کند که شخصی در زمان حضرت هود در این
دریا فرو رفته و تا اکنون بثلث از ان نرسیده و اینست که همان میرود هر چند عقل از ان امتناع
دارد ولکن صاحب صور الصفا چنین گفته گویند موج این دریا از قعرش حادث شود بخلاف امواج
دریاهای دیگر بحیرهٔ مکران بحد و سند باشد و بدریا سند منتهی شود بحیرهٔ ساوه بیست و پنج فرسخ
دور بوده در شب تولد حضرت رسالتپناه صلی الله علیه و اله باعجاز قدوم انحضرت خشک شد اتشکدهٔ فارس خاموش
و عبور سفاین ازان دریا مشکل بود چو یک کس را غرق میکردند شور و شر فرو مینشست و عبور ان اسان بود
فصل ۹ در ذکر نهرهای عظیم که در دنیا بقدرت الهی جاری است در احادیث واقع شده که هشت نهر را
در دنیا جبرئیل با انگشت مبارک خود کنده است فرات ۱ و نیل ۲ و دجله ۳ و جیحون ۴ و سیحون ۵ و سیحان ۶ و جیحان ۷
و سیحان

در نهرهای عظیم

وسفیان و در بعضی تواریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر حفر نموده و اما نهر آمل مبدا آن از
جبال روس و بلغار است و حدود شمال و ازو هفتاد شعبه جدا میشود و مصب آن نهر ابسکون بود نهر
اذربایجان اب خوشگوار دارد و مبدا آن از جبال اذربایجان است و منتهای آن بحیره طبریه بود نهر جیحون
ابتدا آن از جبال اصفهان و میان مغرب و شمال کذرد و بحدود بدخشان چهار اب دیکر بدو پیوندد و انرا
پنج اب کویند و بحدود بلخ و ترمد و کشمیر کذرد و از انجا بکالف اید پس باموی اید و در
بحیره خوارزم اید و این اب در زمستان یخ بندد بنوعیکه چند کاه کاروان بران کذرد نهر سیحون
جوی بزرک است و سیحون موضعیست در ترکستان و مصب آن بحیره خوارزم است نهر جیحان از حدود
روم اید و بمیان مصیصه و اذنه بکذرد و بنزدیک شهر طرسوس بدریای روم منتهی میشود نهر دجله
بغداد مبدا آن از جبال روم باشد و از شرقی بلاد جزایر بکذرد و جریان این نهر از جانب شمال بجنوب
باشد در فرضه عبادان ببحر فارس منتهی شود و بعضی کویند که مبدا آن از جبال نصیبین و حصن
ذی القرنین باشد نهر صیغ نهریست در اقصی ترکستان است و در انجا نوعی از جانور بود که ادمی در انجا
افتد هلاک شود نهر الذهب مابین الشام است و در صفت آن کفته اند که هو نهر یباع اوله
بالمیزان واخره بالکیل یعنی زمین اول آن زراعت بسیار کنند و چون باخر رسد بزمین فرو شود و نمک
کردد و نهر کر در ولایت اذربایجان است و بدایت آن از جبال روم است میان تفلیس و ایروان
کذرد و بارس منتهی شود نهر ارس جریان آن از مشرق تا بمغربست و ابتدا آن از جبال ارمنیه
است و قصه قضاة قدریه در این نهر بود نهر ترابه آنرا نهر مجنون نیز کویند و آن میان موصل
واردبیل کذرد نهر تستر در حدود فارس است و منبع آن از جبال اصفهان است و بمیان ولایت فارس
و خوزستان کذرد نزدیک قلعه نهک است در نهر فارس یز نهر کارسودین بدایت آن از
جبال اقلیم اول است و در بلاد بلخ کذرد و در بحر بربد یزد نهر زنده رود نهر بزرکیست

در حدود جنوب معمور در کوههای انطرف فراهم اید و در عرض یازده فرسنج و در شعبه زرقی
منشعب شود یکیرا بجوبیا و دیکری را قانوس خوانند و از قعر این نهر مرجان بدست اید نهر سبحن
در ولایت صفهانست و مصب آن بحیره فارس است نهر طاب قریب بصره باشد و از نهر یکسنک خام
یکچشمه طاق یکپارچه بران نصب کرده اند نهر فرات که از کوههای روم است و در میان ثغور شام اید و بر
غربی شهرهای جزایر ممتد کردد و بقرب بغداد یکشاخ آن بدجله پیوندد و دو شاخ دیکر
بسوی کوفه رود نهر سلیمان بقرب بغداد است حضرت سلیمان و بعضی کویند ذو القرنین حفر کرده است
و شصت جدول از این منشعب کردد نهر مهران در حد سند و مکران میکذرد و در بزرکی
نزدیکست برود نیل مصر و مصب آن بحر فارس است نهر سند ابتدا آن از جبال اردبیل و منصوره
باشد از سه نهر ملتان و مهران رود دیز نهر سفید رود و منبع این نهر از جبال اذربایجان و ارمنیه
خیزد و بمیان اردبیل و زنکان کذرد و به بحیره ابکون منتهی شود نهر هرات رود بدایت
آن از جبال خراسان است و از مشرق بمغرب رود و بحدود سرخس منتهی شود نهر هرمند جریان
آن از مشرق است و از جبال غور یا میان کابل برخیزد و در برابر کرمان کذرد و کویند نهر اهر جوبی
از ابحد اشود و اصلا تفاوت نمیکند نهر اندلس ابی است که در انجا ماهی میشود و در کنار آب در
بلندیها از مس خالص در ناحیه وی نوشته اند یا ایها الرجل لا تجاوز انک لم ترجع نهر
چاپور در حد و جزیره است و منبع آن از جبال راس العین باشد و امتداد او بیست و پنج فرسخ
و نزدیک شهر قرقیسا بود و بفرات متصل شود نهر صحا بدایه آن از جبال چین است کویند
اب آن شوم است که کشتیها را فرو نشاند و مردمان ابی در ان باشد که چون مردم کشتی از احوال خود غافل
شود چیزی ربایند و باب فرو شوند نهر تکریت بسواد بغداد منتهی شود و بسیاری از ملحدان
کنار این اب حضرت الیاس را دیده اند نهر طبریه یک نیمه اب کرم است و یک نیمه آن سرد و مصب

ان طبریه باشد نهر حاج وشاش نیز کویند بدایت ان از ترکستان است و بجد و دا زر کند
اید واز انجا جوی الطلاق بروی پیوند دپس بجد و اخیکست و خجند اید واز انجا بجند
خوارزم منتهی شود نهر کنک جوی بزرکست در اقصای هندوستان بدایت ان از جبال تبت و بحر
هند پیوندد نهر تاجه در ولایت اندلس و بجد بر مغرب اید نهر دجیل شعبه ایست از دجله
بغداد نهر مرغاب بادغیس است او را مرو رود خوانند نهر کات وانرا کاو خوار نیز خوانند
از رود جیحون منشعب شود نهر عیسی شعبه ایست از رود فرات نهر سیحون بحوالی اخلاط باشد و به
بحر خزر منتهی شود نهر نیل جریانش از جنوب بشمال باشد ابتدای ان از پس خط استوا از جبال القمر
بود و مصب ان بحر روم است و جوئی از ان درازتر در معمورهٔ عالم نیست یکماه در بلاد اسلام
و دوماه در بلاد نوبه و چهار ماه در صحراها و خرابها اید و هر نهر یکه در تابستان کم شود الا این نهر
که زیادتر شود سبب انست که چون در این بلاد تابستان بود و در پس خط استوا زمستان بود و نیل
افتاب از سمت الراس ایشان دور افتد باین طریق نزدیکتر و عبد الصمد بن ابرهیم رفاعی
در کتاب سبب العجایب اورده که سبب ارتفاع و هیجان اب نیل انست که اب بحر روم در فصل
خزان مطارح اشعهٔ کواکب فتد هیجان کند موج زند و از مواضع خود مرتفع کشته در پیش
بجواب سد شود و نکذارد که اب نیل در دریا ریزد پس بدین سبب نیل میل کند و بر کردد زیاده
شود **فصل بیستم** در ذکر چشمه‌ها که در دنیا بقدرت کامله الهی جاری شد چشمهٔ ارو شنک
در قزوین است و اب ان سهل باشد و چون از انموضع نقل کنند این خاصیت را نمیدهد چشمهٔ
لطف میان اسفراین و جاجرم است و در بعضی اوقات منقطع کردد بنحویکه در انجا باز کنند و
باز جاری شود چشمهٔ بادخوان در حد دامغانست چون مقدار لتهٔ حیض بانجا ستی دیگر
درو افتد چندان باد و صاعقه اید که بیم هلاک باشد چشمه‌ها میان دو روز بیرون آمدن

صدائی مثل رعد از وی میاید و بوی کبریت میدهد و علت جرب را زایل کند چشمهٔ طیطره اب سفید
از آن جا بیرون آید چون انجا بیاشامند مضرتی ندارد و چون مقداری برند و خورند از اب سنک
شود در بدن و موجب هلاک شود چشمهٔ دارابجرد انجا کیلی است که هر که غسل کند انکیاه در و پیچد
هر چند اضطراب بیش کند محکمتر شود و اگر صبر کند بخاصیت آب از وی جدا شود چشمهٔ دورق
اب وی کرمست و دخانی از او مرتفع و مشتعل کردد و شعله‌های ان سفید و سرخ و زرد باشد
و این اب در دو موضع جمع شود یکی مخصوص مردان و یکی مخصوص زنان و امراض بلغمی را از این
اب نافع باشد و اگر کسی بیکدفعه در اب رود تمام بدنش بسوزد چشمهٔ زراعیه نزدیک موصل
است از انجا نیلوفر روید چشمهٔ ملح مشهو است در سرحد اشتیان ان چشمه را بر داشته بانجا برند بشرطی
که در راه بزمین نکذارند تا بدانموضع که خواهند بقدرت کاملهٔ حق تعالی مرغ کوچکی که سار
نام دارد چندان از عقب ان اب میایند که ملخی که در زراعت حاصل است میکشند و این بتجربه
رسید چشمهٔ مسکوره در اراضی اندلس است نزدیک کوهی که در انجا نزول کنند آب دهد چشمهٔ آتش
در اراضی انطاکیه است اکر عصا در ان افتد یا افکنند فی الحال بسوزد چشمهٔ موش در نواحی مصر است
و در انجا مرغزار یست که اکر این اب را با خاک ان مرغزار کل کنند و بکذارند موش متکون میکردد چشمهٔ
آذربایجان چون اب لحظهٔ بماند سنک کردد چشمهٔ اروند در سیستان است و از انجا حاصل شود
و انچه در میان باشد و انچه در بیرون باشد علفست چشمهٔ میلوان بر زمین بیت المقدس است
چشمهٔ دیلم در دیار دیلم است اب در بهار سرد و در زمستان کرمست چشمهٔ قرار در خراسانست صاحب
تب ربع چون در این اب رود شفا یابد چشمهٔ کلست بقرب طوس است چشمهٔ دشله از جمله ضیاع
خوی و سلماس است خوردن انها موجب اسهال کردد چشمهٔ اردشیر کوران نیز همین خاصیت دارد
بغایت کوارنده است چشمهٔ نوح بدشت بارین باشد الثر علل مرضیه خصوصا عصبی را نافع باشد چشمه

٧٦ سلیمان ع هر پادشاه زاده که ازان اب خوردی پادشاه شدی اما تحصیل ان در غایت اشکال است
چشمه کوبنات در حد جیرفت باشد چشمه مومیا در ولایت کوه کیلویه است چشمه حیات در ظلمات است
چشمه معزل بقرب بیابان مورا است چشمه سراب بقرب بلط کوکواست و در سنکها ملون باشد
و دران خاصیت عظیم دارد چشمه زرنیه بحدود غور باشد چشمه نقره بمغرب است و هر که جرعه
ازان چشمه اب بخورد بقدر یکمثقال نیم نقره در ظرف باشد بر دارد چشمه انکور در حد
بیلغان است هر که درخت تاکی که خشک شود چون قدری ازان اب در بیخ وی ریزند سبز شوند
چشمه نهاوند در شکاف کوه نهاوند است چون کسی محتاج اب شود و نزدیک ان رود روان شود
و کسی اب نخواهد نزدیک ان رود بند شود چشمه عین الشجر کویند این چشمه برابر جرجان
در پای کوه افتاده است و در میان این چشمه درخت عظیم است در هر سال چهار ماه این درخت غایب
میکرد و یکی از ملوک فرمود تا ان درخت را بریسمانها استوار کردند و چون وقت غیبت رسید
طنابها کسسته و ریسمانها کنده شد و بود و درخت ... و غواصی در این اب فرستادند چون بیرون
امد کفت قریب هزار کز رفته درختی ندیدم چشمه عباد الله اباد در میان قزوین و همدان
است و بمثابه کرم است که بیضه دران پخته کردد و چون اصحاب امراض دران جا روند شفا یابند
چشمه بقرب ... است یهود و نصاری در انجا روند و زیارت کنند و اعتقاد ایشان انست
که ... حضرت آدم ... از این چشمه بیرون امد چشمه ... در اذربایجان
است که جامه ها در انجا رنگ کنند بالوان مختلف و چشمه در عالم بغیر از این ازبر اصبغ نیست
چشمه مغربی ... دیلم است و صندوقی مقفل بر سر او وضع نهاده اند چون سر باز کنند و قفل بگشایند
ولذان اب بخورند شور باشد و چون قطرات ترشح کند شیرین کردد و چون ابکم شود هندوان
در انجا ایند و طعامی سازند که هزار نفر را کفایت کند و خلایق از ذنوب و معاصی توبه کنند اب

زیاده

٧٧ زیاده شود و کم اب بشامت معاصی باشد چشمه علاج در میان خرقان و قزوین باشد هر صاحب علت
از جذام و برص تا حیوانات معلول در انجا روند سالم شوند و استخوانها شکسته را از بدن بیرون کشد و
قولنج و استرخا را سود دهد و پیکان را از جراحت بیرون کشد و نمک اندر ... و توتیای صفادع و امثال
ان اشیاء انجا بدست اید چشمه حجر کویند در قریه سنجار است از توابع دامغان اکر زنبوری در انجا
افتد سنک منقش کردد چشمه سم در دیار چین است بقرب قصر فغفور ابش بغایت شیرین
است چون سه فرسخ از انجا دور برند زهر قاتل شود چشمه ذهب الغبار ان از کوه بیستون باشد
چون هزار درهم نقره بروی افکنند چون روز دیگر بیرون آورند شش هزار شده بود و سبب معلوم
نبود پادشاهان دیلم ان چشمه را مفقود کردند چشمه شمس در زمین قپچاق است چون افتاب طلوع
کند بطرف مغرب روان شود و چون غروب کند بطرف مشرق روان شود و سبب ان معلوم نیست
چشمه مشک در دیار چین است هر که خود را دران بشوید یا بجامه اب کشد بوی مشک اید از او

فصل بیست و یکم در ذکر چاهها چاه قضاة در مدینه مشرفه است حضرت رسالت صلی الله علیه
واله در انجا اب دهن مبارک افکند و شفا جمیع امراض است چاه زمزم در مکه معظمه است و مشهور است
چاه یوسف نزدیک بقریه سنجل است از اعمال مصر برادران یوسف را در انچاه افکندند اب او شفا است
چاه توفیق در اراضی مغرب است بخار عظیم از انجا مرتفع شود چنانکه اکر سنک بزرکی در انچاه
افکنند بقعر چاه نرسید بیرون میاندازد چاه ارزق در زمین طرابلس است هر که از انچاه اب
خورد احمق میشود چاه سامش چون خشت خام در وی افکنند اواز بر ایند و بعد از سه ساعت
ساکن شود چاه صواعق هر که اب وی را خورد اطلاق بدنش پدید اید چون اندکی ازان اب دور برند
خون شود چون دورتر برند خون سنک کردد و اکر خرقه حیض در او افکنند صاعقه عظیم
پدید اید و بادها تند وزیدن کیرد بحیثیتی که دیوارها بیفکند و عمارتها را ویران کند چاه ماهیانکو

چون

٧٨ چون نخجیر تشنه شود قصد انچاه کند اب بالا اید چون نخجیر اب خوردن مشغول شود او را غرق کند
بعد از ساعتی استخوانهای او را بر کنار چاه افکند سبب ان معلوم نیست چاه صدا بحدود تبت واقع است
هر که نزدیک انچاه رود اوازهای عجیب بشنود سخنهای غریب از فارسی و ترکی و هندی و غیر ذلک شنود
و چون باران اید اوازها منقطع شود و بعد از انکه باران بر طرف شد این اصوات باز ظاهر شود
چاه سنکلاب بر سر کوه ثبت است هر کس خواهد بقعر ان نکاه کند سنکی مانند تیر بر روی او اید
که ا نکار شود و سبب ان معلوم نیست که در انجا مرقد یکی از انبیا است چاه بابل مشهور است هاروت و ماروت
بعقوبت عاجل در ان کرفتار ند چاه دماوند ضحاک تازی را کویند در انجا محبوس است و هنوز زنده است
و کبریت احمر در انجا یافت میشود چاه بئر العلم مشهور است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با جنیان در انجا
جنک کرد چاه بلد مشهور است که انچاهیست که حضرت رسالت پناه بنفس نفیس خود با کفار قریش در نزد
انچاه مقاتله کرده است یکی از مشاهیر صحابه روایت میکند که وقتی از اوقات بد انجا رسیدیم یکی را
دیدم که از انجا بیرون امد با تازیانه اتش و انشخص را ضربت عظیم زده با نچاه معاودت نمود چاه
اصفهان بسیار عمیق است در وقت حکومت اسحق سجور کودکی در انچاه افتاد مادر او جزع میکرد
مردی که مستوجب قتل بود در زنبیلی کرده در انچاه روانه کردند که کودک را یا زنده یا مرده بیرون اورد
چنین کویند سه شبانه روز رسن بریکدیکر وصل کردند در انچاه کردند انشخص سنک ریزه
چند داشت در چاه میانداخت و کوش داشت اوازی نمیشنید که بقعر رسیده باشد عاقبت او را بالا کشیدند
و از او پرسیدند کفت بغیر از ظلمت چاه هیچ معلوم نیست کویند دجال از انچاه بیرون میاید چاه صمع
در دریای هند است آب انرا چون در ظرف کنند از اول حمل تا میزان کذارند تریاقی منعقد میشود بغایت
نافع بود اکر تا اخر حوت کذارند زهر کردد قاتل و حکمت انرا جز خدا یتعالی کسی نداند چاه قیصود در دریای
هند است نوعی ماهی در وی باشد که چون از اب بیرون اید سنک کردد چاه عبد الرحمن در ناحیه

فارس است

فارس است و اکثر اوقات قعر ان خشک است در هر سالی در وقت معین بکوب اب عظیم بدید اید چنانکه از محل
خود بالا میل کند و بر روی زمین روان شود و انچاه بسیار عمیق است و بعد از آن بزمین فرو رود که کویا هرکز
اب نداشته چاه مسیح در حوالی مصر است و درخت بلسان در حوالی انچاه است کویند عیسی ع در انچاه وضو ساخته
چاه خورد در میان خوارزم است در شهر خورد و بر سر انچاه دیکی بزرک از مس نهاده اند و ان دیک سوراخ دارد
بسیار تنک و چند جو اب از آن میاید کویند اکر ان دیک نباشد اب شهر را و بران کند چاه سامل بحدود فارس
است از انجا بخاری کرم بیرون میاید و حرارت ان موثر است بنحویکه اکر مرغ بر بالای ان پرواز کند بسوزد و در
چاه افتد چاه شرح در میان رباط عمرو بن علی باشد بحدود بیابان مرو و بر سر انچاه کنبدی است کویند در
قعر انچاه فیروزه توان یافت فصل بیست و دویم در صفت افرینش اسمانها است و زمین خداوند تعالی
جل جلاله پیش از همه اشیاء نور حضرت رسالت را صلعم افرید و بعضی از حکما انرا بعقل اول تفسیر کرده اند
و بعد از ان نور اهل بیت مکرمش با انبیاء علیهم السلام را افرید پس از نور انحضرت جوهری افرید انرا
بر دو نیم کرده بنظر شفقت نظر کرد و عرش را از آن افرید و عرش را بر روی اب کذاشت پس کرسی را از
نور عرش افرید از نور کرسی لوح را افرید پس از نور لوح قلم را افرید پس از نور انحضرت بهشت
را افرید پس اسمانها از دودی که از آب برخواست خلق کرد و از کف ان زمین را در روز بیست و پنجم
ذیقعده که یوم دحو الارض است افرید پهن کرد و چون زمین خلق شد مانند کشتی در حرکت بود پس
کوهها را خلق کرد تا لنکر زمین و باعث سنکینی و قرار ان کردد از موج اب تا زمین قرار کرفت پس
ملکی خلق کرد تا زمین را بر پشت و سنک عظیم افرید که پای ملک در ان است و کاو عظیم افرید که سنک
در پشت او قرار کرفته و کاو بر پشت ماهی است و ماهی بر روی اب است و اب بر روی هوا است و هوا بر روی
ظلمت است و انچه در زیر ظلمت است بغیر از خدا کسی نمیداند پس در روز شنبه

و دو دیک نیمه آن نظر هیبت کرد اب شرمنده شد

ابو

افرینش اسمانها و زمینها

ابو الجان را افرید و روز یکشنبه زمین را افرید و روز دو شنبه کوهها را افرید و اب بحر را افرید
و روز سه شنبه اشجار و نباتات زمین و نهرها و هولم و انچه در شهرها است با عمارات و مواضع خراب
افرید و در روز چهار شنبه درکان اتش را افرید و روز پنجشنبه ملئکه و افتاب و ماه و ستارها را افرید
بروایتی در این روز ملئکه را افرید و روز جمعه ادم را افرید و بروایتی اینکه ابتدای افرینش روز شنبه
کرد و در شش روز دنیا و ما فیها را افرید این بود اقوال اهل شرع و مذاهب مسلمانان و اما اقوال
فارسیان در افرینش بجوس در کتابی ند پازند از زردشت نقل میکنند که حق تعالی عالم و
ادم را در شش گاه افرید انشش گاهرا کاهها کاهنبار میکویند باصطلاح ایشان و هر گاهی
نامی دارد و گاه کاهنبار اول عید نوروز نام دارد و ان خود روزی باشد که روز یازدهم
اردی بهشت ماه قدیم است کویند که یزدان ازاین روز تا چهل روز افرینش اسمانها را باتمام
رسانید و گاه کاهنبار دویم میدیوشم نام دارد و ان خود روزیست که یازدهم تیر ماه قدیمست کویند
که یزدان ازاین روز تا چهل روز افرینش ابها را باتمام رسانید گاه کاهنبار سیم بیستم و سیم نام
دارد و ان اشتاد روز است که بیست و ششم شهریور ماه قدیمست کویند که یزدان ازاین روز تا هفتاد
روز افرینش زمین را باتمام رسانید گاه کاهنبار چهارم ایام سرم نام دارد و ان اشتاد روز است
که بیست و ششم مهر ماه قدیم است کویند که یزدان ازاین روز تا سی روز افرینش نباتات و اشجار
و رستنیها را تمام کرد و گاه کاهنبار پنجم میدیاریم نام دارد و ان اول مهر روز است که شانزدهم
بهمن ماه قدیمست کویند که یزدان ازاین روز تا هشتاد روز حیوانات را افرید و دویست و
هشتاد و دو نوع صد هفتاد و دو چرنده و صد و ده نوع پرنده و گاه کاهنبار همیمند یم
نام دارد و این اهنود روز است که روز اول خمسه مسترقه قدیم باشد کویند که یزدان ازاین روزها
تا هفتاد روز افرینش ادم ع تمام کرد که بزعم ایشان کیومرث باشد مبادی این ایام تقدیر
است

افرینش اسمانها و زمینها

است که خمسه مسترقه را در اخر بهمن ماه افزانید و بهمن ماه را سی و پنج روز کیرند و بعضی
کویند اول گاه اول بیست و ششم اردی بهشت ماه قدیمست و اول گاه چهارم پانزدهم مهر ماه است
و اول گاه پنجم یازدهم دی ماه است و اول گاه ششم سی و یکم اسفندار ماه است که اول
خمسه مسترقه اول اسفندار ماه قدیم باشد و جمعی کویند که اول گاه اول یازدهم دی ماه قدیم است و اول
ماه دوم یازدهم اسفندار ماه است و اول گاه سیم بیست و ششم اردی بهشت ماه و اول گاه
چهارم بیست و ششم خرداد ماهست و اول گاه پنجم شانزدهم شهریور ماه است و اول گاه
ششم سیزدهم ابان ماهست که اول خمسه مسترقه باشد و مهرکان خاصه روز بیست و یکم مهر
ماه باشد عجمان کویند حق تعالی در این روز زمین را کسترده و اجساد را در این روز
محل و مقر ارواح کردانید و مهرکان عامه روز شانزدهم این ماه است کویند جمشید خلق
عالم را چهار طایفه کرد اول را کاتوزی نام نهاد و بکوهستانها فرستاد دوم را بیتاری
نام نهاد و سپاهی قرار داد و زارعان را بسودی نام نهاد و اهل حرفت را اهنوخوشی نام
نهاد و مقالات فلاسفه عالم را قدیم دانند و نفی صانع مختار کنند و صانع را علت اولی
خوانند و کویند عالم علت اولی است و هردو باهم باشند چنانکه قرص افتاب و نور ش
کویند اول چیزی که از علت اول پدید اید عقل اول بود و ان بمنزله دویم است در
علت اولی در عدد نه در قدم و انرا عقل کل خوانند و فعال خوانند و کویند این
عقل اولست که در قران مجید انرا قلم خوانند و تاثیر این در نفس همچون تاثیر قلمست
در لوح و کویند که نفس ان لوح که در قران یاد کرده شد و نفس را سیم خوانند در عقل
و کویند عقل جزوی است که بدان نیک از بد و نفع از ضرر بدانند و قوتیست از قوتهای
نفس کل و کویند که عقل ساکن است و حرکت نکند و نفس در عقل ثانیه همیشه متحرکست
وعقل

٨٢ وعقل چون نخواهد که علم علت ولی را بداند متحرک شود وگویند در علم که عقل چون محتاج علت
اولی باشد بعلت اولی سالک گویند که علت اولی داند که عقل معلول اوست وجز این هیچ نداند وجاهلست
بانچه در زیر ویست از برای انکه نفس خود را بدان نشناسد گویند هرچه در زیر فلک قمر است
معلول طبایعست ونفس عقل معلول علت اولی اند صانع خوانند در کرد جمله موجودات در آمده
گویند ودانش باری تعالی بذات نبوت نفس ویست عالم وعلم معلول هر سه یک ذاتند وعلت اولی را
جز از صانع هیچ صفت نیست وگویند کواکب را در افلاک علت ولی بینند هرچه در بالای
ایشانست نه بینند وحرکت ایشان دائم است وایشان همیشه زنده اند وتغیر در ایشان روا نیست
وگویند مشتری را علم عالم ارضست بقوتی که علت ولی دارد وکواکب در زمین ذوات عقول اند
وکواکب گویند شنوند وبینند انچه که در زیر ایشانست وزمین حس دارد وبیند وشنود واشامد
اگر بان نمایند وگویند از عقل مجرد از عقل دوم فلک نهم پدید آمد واز عقل دوم عقل سیوم و
فلک ثوابت پدید آمد واز عقل سیوم عقل چهارم وفلک زحل پدید آمد واز عقل چهارم عقل پنجم و
فلک مشتری پدید آمد واز عقل پنجم عقل ششم وفلک مریخ پدید آمد واز عقل ششم عقل هفتم
وفلک شمس پدید آمد واز عقل هفتم عقل هشتم وفلک زهره پدید آمد واز عقل هشتم عقل نهم
وفلک عطارد پدید آمد واز عقل نهم عقل دهم وفلک قمر پدید آمد پس عقول ده باشند وافلاک
نه وبعضی این عقول مجرده را الهی خوانند وازلی دانند وگویند اینها خود بخود بهم رسیده اند
واقوال ایشان بسیار است بدین اکتفا نمود العاقل یکفیه الاشاره سبحان الله عما یشرکون **فصل بیست وپنجم**
در احوال کاینات طبیعیین وحکما اینها را نسبت بعناصر اربعه میدهند که ما تحت فلک قمر است واهل
شرع انرا بجناب احدیت نسبت میدهند وعلامه شیرازی در کتاب درة التاج چنین آورده
که انچه متکون میشود از عناصر انکه یکی از آنها جزوی باشد ازو منقسم میشود در ازمنه واقا

ابخر

٨٣ انچه حادث میشود در فوق الارض از ان بعضی اثر انست که بسبب اشراق افتاب بر ابها وزمینها
تر چون اشراق تحلیل میکند از رطوبت وتری بخار را واز یابس دخان که مراد دود باشد وچون
بخار صعود کند بسیار باشد که لطیف گردد وهوا شود وبسیار باشد که بطبقه بارده از هوا رود و
متکاثف وابر شود ومجتمع وباران متقاطر گردد وگاه باشد که سحاب از تکاثف هوا باشد بسرمای سخت
وبسیار باشد که سرما قوی تر باشد وابر را بیفشارد پیش از تشکل ان بشکل قطرات وبرف بسازد
واگر باین طبقه نرسد بسیار باشد که صبا گردد واگر اندک باشد تکاثف بسرمای سخت اگر
فشرده نشود طل فرود اید یعنی شبنم واگر فشرده شود صقیع فرود اید یعنی ژاله واگر بشدت
فشرده شود ومجتمع گشته وتگرگ گردد که دانه های بزرگ داشته باشد وچون بخار ودخانها
باهم مختلط شوند وهر دو مرتفع شوند تا بهوای ابر رسند بخار منعقد شود بسحاب ودخان
محتبس شود در ان اگر دخان بحرارت خود بماند قصد صعود کند واگر سرد شود قصد نزول
کند وهرچه گونه شود تمزیق غیف کند بدور ابر بیرون شود رعد گردد واگر اتش مشتعل
شود از ان بسبب شدت محاکت برق از ان حادث شود یا صاعقه گردد یا هر دو باهم یا
باختلاف شرایطی که ما انرا نمیدانیم وچون بکره اتش رسد اتصال ان بزمین منقطع گردد و
مشتعل گردد واشتعال در او ببینند که گویا کوکبی را میاندازد واگر مشتعل نشود ولکن
محرق باشد واحتراق او دایم باشد صورتی پیدا باشد با ذنبی یا ماری یا حیوانی که او را سر وپا باشد گاه
باشد که حادث شود در او علامتها مایل بسرخ وسیاهی وگاه باشد که زیر کوکب باشد یا ایستد یا
اتش شود بعد ان فلک روزی چند اگر منقطع نشود واتصال دخان از ارض تا کره اتش رسد
مشتعل شود وباز بزمین فرود اید وچون حرارت دخان از ابر وهوا منکسر شود بسیار باشد
که متکاثف شود وقصد نزول کند وهوا بسبب ان متموج شود وریح از ان حاصل شود وبسیار

باشد

باشد که تخلخل هوا و حرکت از جانبی بجانبی حادث شود و بخار ثقل نماید و گاه باشد که دوما
مختلف الحجم باشند که هر دو مستدیر گردند و نوعی از ان حاصل شود و بخار سفید بر سیما منا
مرا اشباح نور افتاب و ماهتاب و این مناسبات در عالم مناظر و مرایا بیان شده و صاعقه گاهی مانند
و گاهی مانند سنگ پس ماده او اتش میشد این اختلاف نمیشد بلکه از دخنه و ابخره ان معدنست که
ان جوهر دران غالبست و بعضی گویند صاعقه اجزائی ناریست که بسختی جدا شده و بنا بر ثقل
جدا شده و نازل شده است و شهب گویند دخان مرتفع شده هرگاه به بخار اقصی که سحاب بالفعل است
یعنی نزدیک کوره اتش رسد ان دخان دهنی باشد از الحساب جر از مجاورت اب و زمین و بخار الطه
ابخره ارضی و مائی دور شود و بواسطه قرب بنار صرف طرف بالا ان دخانست این مسمی بشهاب است
و چون اجزای ارضیه ان جدا شود و نار مستحیل بنار صرف گردد نمود و ان بر طرف گردد چنان
مینماید که ان منطفی شد و در واقع منطفی و خاموش نشد بلکه نار صرف گردید که ان غیر مرئیست
المطر پس دانسته شد که انچه مرتفع شود از جسم طلب از اب و زمین ان بخار است و انچه مرتفع شود از جسم
یابس از زمین ان دخانست و ارتفاع و بالا رفتن هر دو بسبب تاثیر شعاع افتابست و جمیع طریق منتهی
شود بسوی نور فعال و مبنی بر انست پس بخار عبارتست از اجزای مائی مخلوط با رضی بقوه جاذبه
افتاب و بتسخین و تلطیف ان تصعید کند و بالا میرد و اجزای ناریرا میل بکره بمکان طبیعی خود
هست هرگاه بجایی برسد که انعکاس شعاع شمس بانجا نرسد که کره زمهریرست بنا بر برودت
متکاثف میشوند از انجا برف و باران و سایر مذکورات ظاهر میشود و دخان مخلوط با بخره که از انمکان
بگذرد و نزدیک کره برسد بنا بر ذوات الاذناب بهم میرسد و الرعد بدانکه رعد صدائیست از حرکت
دخان محتبسه که بنا بر اخلاص شدن و بیرون امدن بسوی فوق یا تحت حادث میشود و شدت مقاومت
سحاب و تمزیق و دریدن غیف این صوت بهیبت عظیم حادث میشود و بمسامع سوامع میرسد و پیش از رسیدن

اینصوت

اینصوت بمسامع لمعه نور بنظر میشود که ان برقیست که از شدت محاکت و برهم سائیدن
بهم میرسد چون صوت بحرکت و تموج هوا بسامعه میرسد بنا بر این بعد از ان رویه برقست و الا هر دو را
سبب یکیست که حرکت تمزیق غیفست و رعد و برق از حرکت دخانست از حرارت و حرارت از تاثیر
شعاع افتابست و ماده دخان جدا شده از سحاب نازله بسوی زمین صاعقه است علی الاختلاف و ظاهر
تر اینست که دخان کثرة المواد مرتفع از ارض محتبسه در سحاب بنا بر حرارت حرکت کند بسوی فوق
و چون تمزیق سحاب نماید و بگذرد و بقرب کره نار رسد از حرارت اثری و ماده خلط ارضی و دهنیت
شعله ور گردد و اجزای لطیفه ناریه ان بلطیف دیگر یافته بنار صرف پیوندد و اجزا کثیفه از
شدت حرارت صرف گداخته و جمع گشته و صلب شده بنا بر ثقل نازل شده و تمزیق غیف سحاب
متکاثف گردد و برق و رعد بسیار احداث نموده فرود اید بان شدت و صلابت بهر جا که برسد
و مصادم هر چه شود بسوزاند و بشکند بشکافد و نیست و نابود گرداند تا بزمین فرو رفته قرار
گیرد و دلیل انچه آنست که ماده صاعقه با این اتش نرم نمیشود و بر هیچ پتک و سندان و چکش
شکسته نمیشود بنا بر انکه مصنوع بسیط از نار مرکب متاثر نمیشود و بعضی صواعق بعد از فرو رود
و احراق کند هر چیز را که بر ان گذرد از حیوانات و نبات بسا باشد که بر کوه افتد انرا خورد کند
و گاه باشد که جرم صاعقه بغایت رقیق باشد مانند کاره شمشیر و اشیا صلبه را بدو نیم کند مقید
انفراج نباشد و گاه باشد که نفوذ کند در منافذ اشیا رخوه و متصادم شود با اشیا صلبه چون اهن او انرا
بگدازد تا بحدی که زر در کیسه بگدازد و کیسه را نسوزاند و طلا و نقره که بر لجام و زین باشد بسوزاند
و بگدازد و دوال را نسوزاند و بعضی صاعقه صغار الجسم صلب میباشند و گاهی ریح غلیظ میباشند که
رنگ باد سموم باشد و گاهی رقیق میگویند و این ریح ناریست بعضی دریا فرو میرود با وجودی که اجوهر
ضعف الیت بنار است و داغ لانکند و این ریح حیوانات را میسوزاند هاله و قوس قزح

که بر گرد ماه در میاید و گاه بر گرد جرم شمس و از بخار است که بتناسب جمع شدن اجزاء رشیه ان بگرد جرم
ازانعکاس شعاع با نشکل و لون مینماید و ان وقتی بود که هوا در غایت صفا بود دایست هاله و قوس ان بود که
عکس افتاب هرگاه بر بخار تر افتد که از زمین بر اید در هوا مدور شود و در دور جرم قمر میایستد برای انکه
~~تفصیل قوس ... در حاشیه نوشته ایم برساله قوس قزح نوشته ایم هر که طالب باشد بانجا رجوع فرماید~~
نور قمر ممد او است فی زلزله انچه در ارض حادث شود مثل زلزله از اجزاء ریحی یا بخاری
یا دخانی و امثال اینها باشد چون در گرد جوف زمین جمع شود بخار بسیار او تلطیف متخلل شود و
متموج گردد و خواهد بیرون اید بحرکت عنیف و شدید و زمین متکاثف و سخت باشد و مسامات ان
بسته باشد و راه خروج نیابد بشدت زور و حرکت زمین را متزلزل گرداند تا انکه زمین را بشکافد
بسبب قوت ماده و کوه را بدرد و قلعه کوهها را بشکند و بپراند و بجای دیگر اندازد که از افتادن کوه زلزله
دیگر در زمین پیدا شود و گاه باشد که بناها شهرها را بکند و انشهر را معدوم گرداند و گاه باشد
که اتشی ازان مشتعل شود که زمین و اشجار و نباتات را بسوزاند و گاه باشد که بعضی زمین
و کوه و قطعه را فرو برد و بسیار زمین بگود اندازد و یا انکه بعضی را بلند مثل کوه گرداند و نهرها
عظیم گاه هست که بیرون می اندازد و گاه هست که قناتها و کاریزها را فرو برد فی العیون انچه در
زمین حادث شود مثل عیون و چشمه ها خوش چون ماده ریاح و بخار بسیار در زمین جمع گردد و
برودت در او اثر کند این بخار و ریاح اب گردد و اراده خروج نماید و زمین را شق گرداند و بیرون اید
و اورا مددی از بخار و ریاح که همه اوران زمین اند بنا بر ضرورت عدم خلا برسد اب گردد و اب چشمه ها
همیشه جاری و مستمر باشد و گاه باشد که جاری شدن عیون بنا بر اب برف و باران باشد که در جوف
زمین مجتمع گشته زور نموده گوشه زمین و دامن کوه را شق نموده بیرون میاید دلیل بر این اب
و بارانی که میاید از تقاطر ابخره مثل سقف حمام است که چون بخار متصاعد بعد متقاطر میشود منعقد
میگردد

میگردد و یا مثل سرپوش است بر روی دیگ عرق گلاب کشیدنست و هرگاه باران بیارد و پشت
حمام تر باشد تقاطر بیشتر است زیراکه پیوسته جذب بخار میکند بنابراینست که عرق گیران
بالای سرپوش را آب سرد کنند و دلیل آب شدن هوا و رسیدن قطرات زیر بالای سرپوش بر طبق یخ و برف
باشد فی العیون المالحه و دیگر در ان زمینی که معدن گوگرد و نمک باشد ابی منفجر گردد بوی
گوگرد ازان اید و گرم شود و ابی که از معدن نمک گردد در آید شور باشد و اب گوگرد سوزان
باشد بسبب ان باشد که بخار کبریت آب شود و اینست که در احادیث معتبره وارد شده است که ابهای
گرم کوهها از زمین مکروه هست استعمال کردن انها و نزدیک باینست نفط که از زمین میجوشد
و مومیایی فی المعادن بدانکه اقسام معدنیات چهار است زیراکه بسایط اینها را ترکیب محکم
یا نیست اگر هست از مطرقه و چکش میشکند یا نه اگر چکش گیر نیست میشکند مثل یاقوت
و لعل و زمرد و اگر نمیشکند و چکش گیر است مثل ذهب و فضه و حدید و نحاس اگر ترکیب محکم نیست
و تری انرا تحلیل میکند یا نه اگر رطوبت انرا تحلیل میکند چون نمک و نوشادر و زاج و
اگر رطوبت انرا باسانی وا نمیکند چون کبریت و زرنیخ و زیبق وان هفت چیز است که چکش
گیر است انرا فلزات سبعه گویند چون طلا و نقره و مس و سرب و قلع و آهن و روی و اینها همه در اصل
از سیماب و گوگرد متکون میشوند و تکون گوگرد از آبی است که با خاک و هوا امتزاج یافته
و حرارت قوی انرا نضج داده و دهنیت در وی حاصل شده و بسبب برودت بسته شده و تکون
سیماب از امتزاج آبی است که با خاک لطیف چنان باشد که از اب هر طرف که ظاهر شود و الخاک
گرداگرد انرا داشته باشد جدا نشود بر مثال قطرات اب که بر خاک نم میریزند هرچند خمیر کنند وا
نمیشود که خاک لطیف گرداگرد انرا دارد و در قلع ... انشده او خلاف ... باب دیگر نمی پیوندد
و چنانکه در خمیر نمودن زرنیخ و نوره مشاهده شده و سیماب از عجب معدنیات است که حکمت

ازا

ازالجز و واجب الوجود حقیقی کسی نمیدانند این بود اقوال الطبیعیین و مذهب اهل شرع غیر اینست که
همهٔ اینها را موثر بتقدیر خداوند قدیر میدانند فصل بیست و چهارم در تکوین مادهٔ انسان
چون منی در رحم زن مستقر میگردد و مدور میشود از جهت انکه اب بالطبع مدور است بواسطه
حرارت غریزی یعنی طبیعی که در رحم است نضج می یابد بدین سبب نطفه چهار طبقه میشود و هر طبقه محیط
ناحیه بود یعنی انچه غلیظ است در محیط میاورد و در سطح اعلی نطفه مقر میسازد و انچه در زیر
سطح اعلی است متصل بسطح اعلی و انچه لطیفی و کمتر است بالای مرکز است بدین دستور چهار طبقه
شود و مرکز را که در میان نطفه است سودا گویند و سودا سرد و خشک است و طبع خاک دارد لا جرم بجای
خاک افتاده و طبقهٔ دوم را بلغم میگویند و بلغم سرد و تر است و طبیعت اب دارد لا جرم بجای اب افتاده
و طبقهٔ سیم را که محیط است هوا خون میگویند و خون گرم و تر است لا جرم بجای هوا افتاده و طبقهٔ
چهارم محیط را صفرا گویند گرم و خشک است طبیعت اتش دارد لا جرم بجای اتش افتاده و جوهر نطفه
چهار عنصر چهار طبیعت بهم میرساند و این جمله در یکماه بود و موالید ثلثه کانند که معادن و حیوانات
و نباتات در روی پدید اید تمامت اعضا اندرونی و بیرونی پیدا ایند و اول نطفه مدتی علقه
است و بعد از ان مضغه میشود و در میان مضغه عظام و عروق و اعصاب پدید اید و در اول ماه چهارم
که نوبت افتاب است اغاز صورت میشود و بتدریج حس و حرکت در وی پدید اید و اوج [illegible] نتیجه
گویند همان حرکت خاصهٔ عناصر است در ماه نهم که نوبت مشتری رسد بدین عالم اید و اول
وارد لکن حقیقت چهار قوه در وی ایجاد کنند اول جاذبه که قبول غذا کند و وارد معده میسازد
دوم ماسکه که طعام را انکه میدارد در معده و غیر ان تا طبیعت فعل خود دران بعمل اورد سیم
هاضمه که غذا را در معده طبخ میدهد و خالص ان را جدا میکند و در جمیع بدن پخش میکنند چهارم
دافعه که دفع میکند انچه از ثقل غذا میماند بعد از اخذ هاضمه خالص ان را منحدر میسازد زیرا

که اگر

که اگر هاضمه نمیبود ادمی حرکت نمیکرد برای طلب غذا بلکه سایر حیوانات هم و قوام بدن حیوانات
که بغذا است اگر ماسکه نمیبود طعام در جوف نمیماند اگر دافعه نمیبود ثقل طعام چگونه دفع میشد
و ادمی را قوتی چند است که با حیوانات با نها شریکست و قوتی چند هست که مخصوص او است اما
اول غاذیه و نامیه و مولده است و قوهٔ غاذیه انست که غذا را مستحیل میگرداند بچیزی که شاکل
مشابه عضو است که بغذا محتاج است و احتیاج باین قوه ندارد از اینجهت است که چون تکوین
بدن از اجزاء رطبی چند است و حرارت غریزه در بدن ضرور است که اخلاط را نضج دهد و نیز باید انها را
بتحلیل برد والبته بسبب ان بعضی از رطوبات ضروریهٔ بدن به تحلیل میرود و هوای خارج بدن و نفسانی
نیز باعث تحلیل میشود اگر قدری از غذا بدل انچه بتحلیل میرود نشود بزودی خشک شود و بکاهد و بر
طرف شود لهذا علیم حکیم قوهٔ غاذیه را در بدن برای بدل ما یتحلل قرار داده و چون طفل در رحم کوچک
مخلوق میشود و با ان کوچکی کارها از انسان باید بعمل اید بعمل نیاید پس باید که بزرگ شود لهذا
حق تعالی قوهٔ نامیه نیز در بدن قرار داده که چون طفل در رحم کوچک مخلوق میشود و بان ابی که داخل
کند غذا را در میان اجزای صلبیهٔ بدن که از منی بهم رسد مانند استخوان و عصب و رباطات و
امثال اینها تا زیاد شوند در طول و عرض و عمق تا بحدی برسند که مناسب هر شخصی باشد و این قوه
تا سی سال عمل میکند و بعد از سی سال چندان عملش ظاهر نیست و از سی سال که گذشت عملش باز می
ماند و بعد از ان فربه میشود و اما نمو نمیکند چون مرگ ادمی ضرور است اگر توالد و تناسل نه
شود نوع بنی انسانی بزودی برطرف میشود پس قوهٔ مولده در بدن قرار داده که از مادهٔ که غاذیه
تحصیل کند قدری را جدا میکند که منی از ان بعمل اید که مادهٔ وجود شخصی دیگر شود و قوهٔ غاذیه
چهار خدمتکار دارد جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه چنانکه مذکور شد اما مراتب هاضمه چهار
است اول در معده که غذا در انجا کشکاب میشود و انرا کیلوس میگویند و اول این هضم در دهان

[illegible]

میشود

میشود در وقت خائیدن دوّم در جگر زیرا که کیلوس چون هضمش تمام شد در معده خالص و
لطیف آن از رگی که از معده بسوی جگر رسته که ماساریقا میگویند و اصل میشود و هضم میشود در
تمام جگر در عروق ریز چنانکه در تمام جگر دویده و هضم دوّم در آنجا میشود و مستحیل باخلاط
اربعه شود زیرا که یکموس میگویند و آنچه که آنست در داست آنچه صفراوست و خون است و آنچه لعاب واست
و آنچه دُرد است خاکست و ابتدای این هضم در ماساریقا است و هضم سیّم در رگهای بدن میشود
و آواش در وقتیست که اخلاط میشوند در رگی بزرگی که از بالای جگر رسته است و از انجا بر رگهای دیگر
که در جمیع بدن منتشر است داخل میشود و هضم چهارم در اعضا میشود و ابتدایش در هنگامیست که
از دهانهای رگها مترشح میشود در اعضا امّا قوّهٔ دافعه بول و غایط را دفع میکند و قوّهٔ مولدهٔ
دو تا است یکی آنست که فضل هضم چهارم را از خون در خصیه منی منقلب کرداند دوّیم آنکه هر
جزو از منی را مستعد عضوی از اعضای اصلیه میکرداند که بعضی استخوان شود و بعضی عصب و بعضی
رباط و امّا قوتهائی که مخصوص حیوانانست که در نباتات نمیباشد دو قسمند محرّکه و مدرکه امّا
محرّکه منقسم میشود بباعثه و فاعله و باعثه و فاعله قوتیست که هرگاه مرتسم شود در خیال صورت
امریکه مطلوب باشد یا مدفوع باعث شود قوّهٔ فاعله را بر تحریک اعضا اگر باعث بر تحریک بجهة
مطلوب الحصول باشد قوّهٔ شهوتیه باشد خوانند و اگر بجهة دفع امر مهروب عنه باشد قوّهٔ غضبیه خوانند
و فاعله قوتیست که عضلات و ادوات تحریک را مهیّای تحریک کرداند و امّا مدرکه پس ده
قوتیست پنج در ظاهر و پنج در باطن امّا پنج در ظاهر اوّل قوّهٔ باصره و ان قوتیست که حاصل
ان روحی است که در مجمع النورین است و مراد از مجمع النورین موضع ملاقات دو عصبهٔ
مجوفست که از چپ و راست مقدم دماغ رسته باشد و هم ملاقات کند بحیثیتی که تجویف
هر دو بموضع ملاقات یکی شود و بعد از ان ملاقات منعطف شده آنکه از طرف راست

رسته بحدقهٔ چپ آید و باین قوّت نفس ادراک میکند جمیع رنگها و روشنیها را بالذات و جمیع اشیا ملوّنه
مضیئه را بالعرض و علما را اختلاف است که مدرکه بالذات عین مرئی است یا صورتی از ان منطبع کردد
و در جلدیهٔ چشم و بوساطت ان در مجمع النورین و از ان منتقل کردد بحس مشترک مذهب دوّم
معروفست بمذهب طبیعیین و اقوال اوّل و جمعی قایلند بخروج شعاع از بصر بشکل مخروطی که سر
در مرکز بصر باشد و قاعده منطبق بر سطح مرئی و تابش این شعاع بر مرئی سبب انکشاف ظهور ذات
مرئی کردد نزد نفس ناطقه و این مذهب ریاضیین است و جمعی دیگر قابل بخروج
شعاع نیستند بلکه کویند از هوای بین رائی و مرئی متکیف که دد به کیفیت شعاعی
که در بصر است و سبب انکشاف ذات مرئی کردد و قول با نطباع اشهر است و از بعضی احادیث نیز چنین
ظاهر میشود دوّم سامعه است و حامل ان روحی است که در عصبهٔ معقر صماخ است و نفس باین قوّة
ادراک کند جمیع اصوات و صداها را و صوت کیفیتی است که حادث شود در هوا بسبب تموجی که حاصل
شود از خوردن دو چیز بهم از روی عنف یا از جدا شدن دو چیز از هم بطریق عنف بشرط مقاومت
هر دو بهم و از تموّج مخصوص تا در هوا باقی باشد صوت موجود و چون ان تموّج مستمر کردد
تا بهوای رکوش رسد منتهی شود بمعقّر صماخ که عصبهٔ مذکوره است در انجا مفروش صورت
متاذّی شود بقوتی که سپرده شد بروح ان عصبه مدرک نفس کردد سیّم شامه است که ان
قوتیست که حامل ان روحی است که در دو برامدگی شبیه به پستان که در میان بینی از مقدم دماغ
رسته و نفس باین قوّة ادراک کند جمیع بوها را بسبب وصول هوای متکیف به کیفیت رایحه
بخیشوم چهارم ذائقه و ان قوتیست که حامل ان روحی است که در عصبه جرم زبان ساری است و نفس
باین قوّة ادراک کند جمیع مزه ها را بواسطهٔ رطوبت لعابیه متکیف بکیفیت طعم یا مخلوط
باطعام ذی طعم علی الخلاف پنجم لامسه و ان قوتیست که حامل ان روحی است که ساری است

92 درهمهٔ اعضا و نفس بان ادراک کند جمیع کیفیات ملموسه را مانند حرارت و برودت و رطوبت
و یبوست و ملاست و خشونت و لینت و صلابت سنگینی و سبکی و امّا ان پنج قوت باطنه اول
حس مشترکست و ان قوتیست در مقدم بطن اول دماغ یعنی مغز سر که متادّی شود بسوی ان و مرتسم
شود در ان جمیع صور محسوسه بحواس ظاهره و این قوه را تشبیه کرده اند بحوضی که پنج جدول در ان
ریخته شود و حواس ظاهره جاسوسان این قوه گفته اند که هر کدام هر چه بیابند خبر باو برسانند
و نفس ادراک و مشاهده کند باین سبب بزبان یونانی بنطاسیا گویند یعنی لوح نفس دوم خیال است
و ان قوتیست در اخر بطن اول از دماغ که حفظ کند جمیع صور مرتسمه در حس مشترک را
پس ان قوت حافظه حس مشترک است سیم وهم است و ان قوتیست موضوع در بطن اوسط
از دماغ که ادراک معانی جزئیه متعلقه بمحسوسات باو حاصل میشود مانند عداوت جزئیه
که گوسفند مثلا مشاهده میکند بسبب میل ابعاد میشود مراد از معانی انست که بحواس ظاهره
مدرک نشود و صور امور یرا میگویند که بحواس ظاهره مدرک کردند چهارم حافظه است
ان قوتیست در مقدم بطن اخر از دماغ که حفظ معانی جزئیه کند و نسبتش بوهم چون نسبت خیال است
بحس مشترک پنجم متخیله است و ان قوتیست در مقدم بطن اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه
و معانی جزئیه را بعضی با بعضی و جدا کند بعضی را از بعضی چنانچه ظاهر شود از تخیل انسان
که دو بال داشته باشد یا از علم پرواز کند یا تخیل کردن ملونی را صاحب طعم که در واقع
وجود ندارد یا خالی از طعمی که در واقع دارد یا تصور کردن دوست را غیر دوست و دشمن را
غیر دشمن الی غیر ذلک و اما قوتهای که مخصوص انسان است و در سایر حیوانات نیست قوهٔ عاقله است
که بان تصور و تصدیق میکند و قوهٔ عامله است که بان مهیا مرادات و اعمال شود و افعالی که
او را بمراتب کمال الحقیقیه برساند و قوهٔ عاقله چهار مرتبه دارد اول حالتی که چنین امی باشد

در

در ابتدای التعلق نفس با بدن که از جمیع معقولات خالی است و مستعد حصول انها هست و این
مرتبه را یا نفس ناطقه را در این مرتبه عقل هیولانی مینامند مرتبهٔ دوم انست که تصورات و تصدیقات
بدیهیه و را حاصل شود بفکر احتیاج از بدیهیات بنظریات منتقل شود و این مرتبه را یا نفس را در این مرتبه
عقل بالملکه مینامند سیم انست که معقولات نظریه نیز برای او حاصل شود اما همیشه را مستحضر نباشد
و چون خواهد انها را تواند حاضر ساخت و این مرتبه را عقل بالفعل گویند چهارم
انست که معقولات بنزد او همه حاضر باشد و در اتصال بمبادی عالیه یا الواح سماویه بمرتبه رسیده
باشد که مطالعهٔ امور از انجا تواند کرد و این مرتبه را یا نفس را در این مرتبه عقل مستفاد و قوهٔ قدسیه
میگویند و بعضی ایهٔ کریمهٔ نور را یکاد زیتها یضیئ و لو لم تمسسه نار نور با این مرتبه تفسیر کرده اند و بعضی
روایات ایماء باین دارد و بعضی تایید بروح القدس را نیز باین معنی تاویل کرده اند و این مرتبه مخصوص
انبیا و اولیا است صلوات الله علیهم اجمعین و قوهٔ عملیه نیز بر چهار قسم است اول انست که ظاهر
خود را بمتابعت شریعت حقه و اداب و سنن مصطفویه از نماز و روزه و غیر اینها پاکیزه کرده اند
دوم انکه باطن خود را از اخلاق ردیه و ملکات دنیه طاهر سازد سیم انکه نفس را بعلوم حقه
و حکم حقیقیه مزین گرداند چهارم انکه از مرادات و ارادات خود خالی شود بغیر قرب بجناب
اقدس الهی و در تحصیل معنا و امری منظور نباشد و ارادات خود را تابع ارادت حق جل و علا
کرده باشد و دامن از دنیای دنی بر چیده باشد و بملاء اعلی متعلق باشد کما قال الله تعالی
و ما تشاؤن الا ان یشاء الله و قال جل شانه و کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی
یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش به و این مرتبه مخصوص ائمهٔ معصومین و بعضی از خواص
ایشان بود و این بود بعضی از احوال ایشان فصل بیست و پنجم در بیان انکه در
ماهی چند روز نحس است در دنباله روایه سیم و پنجم و این مذهب مختار اهل شرع و منجمین

همچنین است روز عاشورا از همه روز نحس تر است و همچنین تاسوعا که نهم محرم است این
نیز نحس است و بعضی هشتم محرم را نیز چنین میدانند و بیست و هشتم ماه صفر و بیست و یکم ماه مبارک رمضان
و از ایام هفته روز دوشنبه و روز چهارشنبه است ایضا منقولست از حضرت رسالت که بیست و چهارم
روز نحس است در سالی که هر ماه دو روز باشد اگر کسی در این ایام بیمار شود بمیرد و اگر بسفر رود بر نگردد و اگر
بجنگ رود کشته شود و اگر فرزندی متولد شود نماند بدین دستور برای هیچ کار خوب نیست
محرم یازدهم و دوازدهم صفر یکم و هشتم در ربیع الاول یکم و بیستم ربیع الاخر
یازدهم و بیستم جمادی الاول دهم و پانزدهم جمادی الاخر دوم و چهارم رجب المرجب یازدهم
و سیزدهم شعبان المعظم سیم و چهارم رمضان المبارک سیم و بیستم شوال المکرم هشتم و بیستم
ذی قعده دوم و پنجم ذی الحجة الحرام ششم و هشتم و از برای مسافر قمر در عقرب و
قمر در اسد بودن خوب نیست و از برای نکاح قمر در عقرب بودن بد است **فصل ۲۶**
در معرفت خلاصهٔ اختیارات از قول حضرت امام جعفر صادق ع در هر ماهی ۱ آنکه نیکست
برای تزویج و بیع و شری و سفر کردن ۲ مبارک است تجارت و طلب حاجت ۳ بد است
جملهٔ مهمات خاصه دیدار ملوک و سفر کردن ۴ نیکست همه حاجات الا سفر کردن
۵ بد است جملهٔ امور خاصه دیدار اکابر ۶ نیکست سفر و خیر کردن و بنا نهادن را ۷
نیکست مناکحه و بنا و نقل و حرکت را ۸ نیکست همه امور الا سفر کردن ۹ نیکست همه
امور الا دیدن عمال را ۱۰ نیکست طلب حاجات را ۱۱ نیکست دیدار ملوک و سفر و حاجت
۱۲ نیکست همه کارها خصوصا حاجات را ۱۳ توقف در مهمات اولیست ۱۴ نیکست دیدار
اکابر و علماء و اشراف را ۱۵ مختار است طلب حاجات و سفر کردن را ۱۶ نیکست کارها و صلت
و معامله کردن را ۱۷ نیکست طلب حاجات و نقل و حرکت را ۱۸ مختار است سفر و تزویج

و ابتدا

و ابتدای کارها ۱۹ نیکست دیدار ملوک و سفر کردن را ۲۰ بد است جملهٔ کارها و خلوت اولیست
۲۱ مختار است سفر و تزویج و عمارت کردن را ۲۲ نیکست دیدار ملوک و مناکحه ۲۳ بد است
جملهٔ کارها خصوصا سفر کردن را ۲۴ حذر کردن از سفر اولیست یا طلب ۲۵ مبارک نیست همه
امور الا تزویج و سفر کردن ۲۶ نیکست هر کار خاصه تجارت کردن و سفر کردن ۲۷ نیکست
طلب حاجات و نقل و حرکت ۲۸ مبارک نیست سفر و طلب کم شد کردن را ۲۹ نیکست همه حاجات خاصه
حرکت را **فصل ۲۷** در بیان خواب دیدن در هر ماه منقولست از حضرت صادق ع که خواب
دیدن در اول ماه باطل است دوم و سیم عکس است در چهارم و پنجم بتاخیر افتد در ششم و هفتم
هشتم و نهم انچه بیند راست باشد و در دهم دروغ باشد در یازدهم و دوازدهم خوب باشد
و در سیزدهم و چهاردهم نه خوب باشد و نه شر باطل است در پانزدهم راست باشد در شانزدهم
و هفدهم بتاخیر افتد و در هجدهم و نوزدهم درست باشد بیستم و بیست یکم دروغ باشد
بیست و دوم بیست سیم فرح و شادی باشد در بیست و چهارم برعکس باشد بیست و پنجم
بیست و ششم نیز برعکس باشد بیست هفتم و بیست هشتم درست باشد و در بیست نهم و سیم
راست باشد و در روایت سلمان خوابی که در روز ششم دیده شود بعد از یک روز یا دو روز
تعبیرش ظاهر شود و در روز نهم خوابی که دیده شود بعد از بیست روز تعبیرش ظاهر گردد
و در روز یازدهم تعبیرش بعد از دو روز بعمل اید و در سیزدهم خواب بعد از نه روز تعبیرش ظاهر
گردد و در چهاردهم بعد از بیست و شش روز بعمل اید در پانزدهم خواب بعد از سه روز اثرش
ظاهر شود و در بیست و هشتم در دهم روز اثرش ظاهر شود و در بیست و نهم تعبیرش در دهم روز
بعمل آید همین بود حدیث سلمان فارسی ره **فصل ۲۸** در اوقاتیکه فصد کردن در آن
مکروه و ممدوح است در ایام ماه روز اول زکهار احضرت بود ۲ بی خوابی آورد ۳ ضعف

دماغ

در فصل حجامت

دماغ پیدا شود ۴ درد سر و شقیقه آورد ۵ زردی رو پیدا شود ۶ لرزه در اندام پیدا شود ۷
مراق مفاجات آورد ۸ درد سر پدید آورد ۹ رنج در بدن پدید آید ۱۰ درد و ضعف پدید آید
۱۱ سودا و مالیخولیا پدید آورد ۱۲ ضعف و رنج بدن آورد ۱۳ اندوه و دلتنگی آورد ۱۴ کری
و خارش بدن پدید آورد ۱۵ قولنج پدید آورد ۱۶ خرمی پدید آورد ۱۷ آتش رستی پدید آورد
۱۸ صحت و قوة بدن آورد ۱۹ درد شکم برطرف کند ۲۰ صحت بدن آورد ۲۱ قوة دل
و باصره دهد ۲۲ قوة دل پدید کند ۲۳ قوة دل و خرمی دهد ۲۴ زردی رو را ببرد ۲۵
روشنی خاطر پدید کند ۲۶ از بیماری خلاصی یابد ۲۷ از خوف ایمن شود ۲۸ قوة دل دهد
۲۹ از رنج و بیماری ایمن گردد ۳۰ این روز را حکمی نیست و در احادیث وارد شده است
که در ساعات مذمومه هر وقت که خواهد حجامت کند آیة الکرسی بخواند و حجامت کند انتهی

در احکام سر تراشیدن

فصل ۲۹ در احکام سر تراشیدن در کتابی دیدم که حضرت رسول صلعم وصیت کرده بود بحضرت
امیر المؤمنین ع که در اول ماه ۱ عمر را کوتاه کند ۲ حاجت برآید ۳ نقصان بر آورد ۴ مو را دراز
کند ۵ خوشحال شود ۶ بلا و خطر آورد ۷ نیکو بود ۸ بیمار شود ۹ مال زیاده شود
۱۰ غم و اندوه زیاد شود ۱۱ اندوهناک شود ۱۲ عزیز و گرامی شود ۱۳ خصومت آورد
۱۴ خوشحال شود ۱۵ مراد حاصل شود ۱۶ غمگین شود ۱۷ میانه شود ۱۸ نیکو بود ۱۹ غنی شود
۲۰ از غم خلاص شود ۲۱ نیکو بود ۲۲ منعکس گردد ۲۳ و ۲۴ نیکو بود ۲۵ از افلاس خلاص
شود ۲۶ از غم خلاص شود ۲۷ و ۲۸ نیکو بود ۲۹ حاجت روا شود ۳۰ حکمی ندارد
چهارشنبه سر تراشیدن که در میان عوام شهرت تمام دارد از طیر است و حکم نظر بنفس دارد در
نیک و بد **فصل سی ام** در اوقاتی که جماع در آن مکروه است اول شب اول هر ماه الا ماه
مبارک رمضان که مباشرت سنت است و در نیمه هر ماه الا شب برات که نصف شعبان است و در آخر

در اوقاتی که جماع در آن مکروه است

هر ماه

در اوقات جماع کردن

هر ماه مطلقا و در شب عید فطر و اضحی که اگر واقع شود فرزند شش انگشت میشود یا چهار
انگشت و در وقت گرفتن آفتاب و ماه که فرزند معیوب میشود یا چهار انگشت شود و در عقب احتلام
بی وضو و تیمم اگر مباشرت کنند فرزند دیوانه میشود و در کشتی و بیابانی که دیر به آب میرسند
و در شب اول که از سفر آیند و در شبی که بسفر روند و در میان شارع و در جایی که مردم او را
ببینند و منع است که زن و مرد عریان جماع کنند و باید که چیزی بر خود بپوشند و در مشاهد
مقدسه هر یک از انبیا و اوصیا و ائمه هدی و در مسجد الحرام و مسجد مدینه و مسجد کوفه
و سایر مساجد بعضی حرام میدانند و در ایام حیض مطلقا حرام است که اگر جماع کند فرزند مبتلا
بجوره میگردد در اول حیض باید که یک اشرفی کفاره دهد و در وسط حیض نصف اشرفی و در
آخر حیض ربع اشرفی و وقتیکه از حیض پاک شده و غسل نکرده باشد و بعضی از علما جماع کردن را
مکروه میدانند و با زن حامله بی وضو جماع کردن مکروه هست و حرامست با زن زائیده جماع کردن
هر گاه غسل نفاس نکرده باشد و یا زنی که دست بمیت مرده گذاشته باشد و خود نیز اگر دست
بمیت گذاشته باشد مکروه هست و منعست در جایی که اطفال غیر بالغ یا اطفال غیر ممیز
خود و دیگران باشند که در نزدیکی او خوابیده باشند و جماع کنند پسر و دختری که هستند
زانی و زانیه میشوند اما طفل سه ساله و چهار ساله را در میان میتوان خوابانید و منعست
جماع در جایی که محارم او باشند چه زن و چه مرد یا غیر محرم او حاضر باشند و منع است باز
خود بخواهش زن دیگری و یا بخاطر گذرانیدن زن مردم را از حسن و جمال و غیره و منع است
در سواری و در جایی که زن ایستاده باشد که اگر جماع کند فرزند در فراش بول خواهد کرد همیشه و
منعست در زیر درخت میوه دار که اگر بکنند فرزند جلاد و خونخوار خواهد شد و اگر در وقت
جماع نظر بفرج زن کند فرزند متولد شود کور خواهد شد و اگر حرف بزنند در آن وقت

فرزند

فرزند لال خواهد شد و حرامست جماع کردن در وقتیکه محرم باشد و احرام بحج یا عمره بسته
باشد و منعست جماع کردن در وقتیکه چیزی حرام خورده باشد مثل شراب یا طعام نجس و غیر آن
و فقیر مکروه میدانم که در دهه محرم خصوصاً در شب عاشورا و روزان و مکروهست جماع کردن
با زنی که شبیه بخواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد و حرامست جماع کردن با زنی که همشیره رضاعی
یا یکی از محارم رضاعی او باشد که آن زناست و در معده پر و اول شب و امتلاء معده و ناشتا
جماع کردن منعست و بیم هلاکست و منعست جماع هرچند بوجه حلال باشد با زنیکه متهم بزنا
یا در واقع زانیه یا مشرکه باشد مگر زنان اهل ذمه مثل یهود و مجوس و نصاری که بعقد متعه
جماع میتوان کرد و حرامست جماع با زنی که در عده دیگری باشد یا زن خود بوده باشد و
بعد از طلاق از عده بیرون نرفته باشد و با زن شوهردار چه مؤمن و چه کافر و یا کنیزی که
بشراکت خریده باشند و یا با دختریکه کمتر از نه سال باشد که اینها بمنزله زناست و مکروهست
برو خوابانیدن زنان و حرامست رو بقبله و پشت بقبله و در مقابر و مجالس و عریان در
برابر آفتاب و ماه و برای ذوق معاجین و دواها یا بس خوردن که دیر انزال شود مگر آنکه
آزاری داشته باشد که محتاج بخوردن اینها باشد و در میان آب روان و ایستاده و ستر
این اقوال انبیاست اما در وقت جماع استعاذه باید کرد و بسم الله باید گفت و زنرا بر
پشت باید خوابانید و همگی همت و نیت منظور از برای خدا و گوینده لا اله الا الله باشد و آنچه
میانه او و زنانش بگذرد بکسی نباید گفت **فصل ۱۳** در اعمالیست که سبب فقر
و درویشی میشود در جنابت چیزی خوردن و مادامیکه دست نه شسته و مضمضه و استنشاق
نکرده باشد و در اول و آخر طعام بسم الله و الحمد لله نگفتن و اول صبح تا طلوع آفتاب و در عصر
خوابیدن و سر و پا برهنه به بیت الخلا رفتن و بول کردن ایستاده و با یکتا نعل راه رفتن

وزنا

وزنا و اغلام کردن و کم دادن بگز و کیل و زیاده ایستدن و از میان زنان و گله گوسفند
بیرون رفتن و گذشتن و سوگند دروغ خوردن بلکه بی جهة سوگند راست خوردن
غش و فریب دادن مردمان و بسیار خندیدن بقهقهه خصوصاً در قبرستان و مجالس علما و نزد جنازه
دویدن و پوست پیاز و سیر سوختن و ساختن خانه جای آب و نکردن و خاکروبه و خانه عنکبوت در
منزل گذاشتن و خورده کاغذ و قلم را در زیر دست و پا انداختن بلکه سوختن و پا بر خورده نان گذاشتن
و یا ریزه نان و طعام را در زیر دست و پا ریختن و استنجا بطعام و میوه کردن و طعام را با خاکروبه به بیت
الخلا ریختن و تندروی و استهزا بر علماء دینیه و مؤمنان نمودن بلکه در نزد شنیدن
قرآن و نام خدا و رسول و کاهل نماز بودن بلکه تارک الصلوة بودن و نماز را بی عذر بقضا
انداختن و ندادن خمس و زکوة و فطره و اخراج مال واجب و رعایت و احسان و صله بخویش
و قوم و واجب النفقه خود نکردن و قرض ندادن بکسی که پریشان باشد و رد سائل نمودن
خصوصاً در شب و چیزی خوردن که فقیری و گرسنه ناظر بوده و ویرا ندادن و اسراف و تبذیر
نمودن و زیاده از دخل خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون از همسایه نمودن
و سپش در مسجد کشتن و زنده بزمین انداختن در همه اوقات بلکه سوختن سپش و سایر حیوانات در
آتش و در مسجد کشف عورت خود نمودن و دیوان کردن و عمله و متولی بودن با ننظار
مرافعه مسلمانان و کفن فروشی و ندکری و ذباحی و حجامت و جولاهی و کناسی کردن و مایل
بلهو و لعب بودن و خوانندگی بفسق و قوال و سازندگی کردن و تدلیس کردن و حیله
و جعل کردن و شهادت دروغ دادن که بسبب آن مال مردم را ببرد و تلف کند و با وجود مال ظلم
و فقر کردن و از عقب زنان مردم رفتن و استنجا از بول و غایط نکردن بیضرورة و عمل نقاشی
و تماثیل و اشیاء سایه دار کردن و ساختن آلات قمار و سایر و بت ساختن و خوش طبعی

کرد

کردن بلغو و فحش کفتن و چیزی ندادن بفقرا و همسایکان پریشان هرکاه توانا باشی و برکشتن
نیاوردن حاجات برادران مؤمن خود را هرکاه مقدور او باشد و باجرت قران تعلیم دادن و نو
دفروختن ان و برده فروشی کردن و در حمام لنك بربند مالیدن و ناخن نکرفتن و پیشاپیش
والدین خود راه رفتن و ایشانرا بنام خواندن و صدا بر روی ایشان زدن و اف کردن و عاق
والدین بودن اکرچه کافر بوده باشد و آب دهن در مسجد انداختن و استنجا کردن در مسجد و بر
روی قبر مؤمن کردن و در چاه آب و حوض و جنب داخل مساجد شدن و ایستادن در انجا بی ضرورت
و تکبر و نخوت و غرور کردن و عیب جویی مردم کردن و بد دهن و فحاش و هزال و مسخره و
معرکه کیر بودن و کفتن من و ما برای فخر و جاه و مالی که دارد و حق مزد و در عبادت خود را بردن
و زیاده حواله کردن بر ایشان و جریمه و خدمتیانه کرفتن و تنك کرفتن بر عیال و اطفال و غلام و
و کنیز خود و زر قلب و غش دار دانسته خرج کردن برای نفع خود و ضرر مردم و در آب ایستاده بول
کردن و اجتناب از حرام نکردن و پی لذات و شهوات دویدن و در بیت الخلا حرف زدن و
سلام کردن مکر بضرورت و فکر معما کردن و ملك وقف و قبرستان را داخل ملك خانه نمودن
و حبس غله و حبوبات و سحر کردن و بستن مردان را بر زنان و اطفال مسلمانان بسبب دعا
و طلسمات برای مردم یا از برای خود و قرعه کردن و در جنابت قران خواندن مکر انچه
شارع فرموده و ورزش کشتی کرفتن و کفر ورده کفتن و چرس کشیدن و بنك خوردن و
قلندری کردن و درویشی نمودن و سر و پا برهنه کردیدن و استخوان و سرکین بر خود در وقت استنجا
مالیدن و نظر کردن بخانه همسایکان برای خواهش لذات و بعیوب ایشان مطلع کردیدن
و سك و کربه را چیزی ندادن هرکاه چیزی خورد و ایشان خواهند و خواب دروغ کفتن و
نقل کردن و دست بعورتین خود مالیدن و یا بزن خود و دیکران و قطع رحم کردن و از

برای

برای ریا بحج یا بعتبات رفتن و یا امور خیر را نمودن بجهت ریا و خلق را باعث روزی و وسایل خود
ساختن و از نجی خود بدر رفتن و در حمام لنك بر روی مالیدن هرکاه بسته باشد و بی ضرورت
در آب عورتین خود کشودن و کیسه و سنك بر روی مالیدن و در میان آب بی ضرورت برهنه
غسل کردن و ایستاده شلوار پوشیدن و بکل سر شستن و آجر و سنك بر بدن مالیدن و نظر
بغایط خود افکندن و رو بقبله و پشت به قبله بول و جماع کردن و نشسته دستار پیچیدن
و تکیه کرده و خوابیده طعام خوردن بدست چپ چیزی خوردن مکر بضرورت و بدو طرف
دهان چیزی خوردن و ناخن بدندان کرفتن و دست بدندان زدن و سر بزانو نهادن و دست بر عقب
بستن و راه رفتن و دست بر زیر زنخ کذاشتن برای دنیا و آب بسیار ریختن و به آبی که
در آفتاب کرم شده باشد طهارت کرفتن و غسل نمودن و وضو کردن و آب را بر آفتاب
پاشیدن و حلق زدن و با بزرکتر از خود هزل کردن در مجلس خواب کردن و شانه شکسته بر
سر و ریش زدن و سر خود را باز نان کفتن مکر با ضرورت و با ایشان مشورت کردن و در مسجد
خواب کردن و جماع کردن بحرام و موی و ریش خود را بدندان بریدن و ایستاده طعام و شراب
خوردن مکر بضرورت و خواب کردن در قبرستان و خوابیدن در حمام و خواب بسیار کردن و نان را
بدندان پاره کردن و نان بزانو کذاشتن و خوردن و یا دهن خوردن نان از دهن افتاده را مکر بضرورت
و عمداً قصه دروغ کفتن و کتمان شهادت کردن و دست بر هم میان پا بخواب رفتن و خواب کردن
عریان و روی بی نماز دیدن و اهل خود را بنماز امر نکردن و اختلاط با زرد کوش و زرد چشم
و زرد ریش کردن و کفش و جامه و شلوار در زیر سر کذاشتن و باد در آئینه دمیدن
و شب در آئینه دیدن و سر بر استانه نهادن و خوابیدن و آخ و تف بر روی مسلمانان
انداختن و بر روی آب بینی و بر سر پا نشستن و چیزی خوردن و بد و انکشت چیزی

خوردن

خوردن و ایستاده و راه رفته چیزی خوردن و در حمام شانه بر ریش زدن و روی و بدن خود
بالتهٔ که بر عورت خود بسته مالیدن و خشک کردن و اب وضو را بدامن و پیراهن خشک
کردن و بعضی جایز میدانند اگر هوا سرد باشد و در ساعت بد کارها کردن و در شب جمعه سیر
و پیاز خام خوردن و غیبت مردمان کردن و گویند سه شنبه سر تراشیدن و چهارشنبه ناخن
گرفتن و جمعه نوره کشیدن ادبار میاورد و در شب خانه جاروب کردن و اب از کوزهٔ شکسته و پیش
دسته کوزه خوردن و از ظرف شکسته چیزی خوردن و بر رو خوابیدن و پوست تخم مرغ بزیر پا انداختن
و استخوان سوختن و انچه حرام است فروختن و قیمت انرا خوردن و در میان زراعت راه
رفتن و در اب کردن جماع کردن و امثال اینها بسیار است بدین اکتفا نمودیم **فصل ۳۲**
در بیان اموری چند که موجب دفع نحوست ایام و ساعات میشود و بدانکه توکل و تفویض و اعتماد
بر جناب الهی نمودن اقدس در جمیع امور و استمداد از حضرت ائمهٔ معصومین ع نمودن
نحوست را بسعادت مبدل میکردانند و توسل به ایات کریمه قران و دعا و تصدق تدارک ضرر
انها میکند چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است که ایة الکرسی بخوان و هر روز
که خواهی حجامت کن و تصدق بکن هرگاه خواهی سفر بکن و در احادیث بسیار وارد شده است
که تصدق و دعا رد میکند هر بلای مبرم را و در حدیث معتبر منقول است از سهل بن یعقوب که
بخدمت حضرت علی النقی ع رفتم و حدیثی که از حضرت امام جعفر الصادق ع منقول است
در باب اختیارات روزها بانحضرت عرض کردم و تصحیح نمودم پس گفتم که در اکثر روزها چیزی
چند هست که مانع رفتن طلب حوائج است و بسیار است که بسیار ضرر میشود در این روزها
حرکت کردن و متوجه مطالب شدن چونست حضرت فرمود که یا سهل ولایت و محبت ما
اهل بیت نگاه دارنده و حافظ شیعیان است از جمیع بلایا اگر با ولایت ما بلجه دریاها و صحراها

وبیابانها

بیابانها و دریاها میانه درندگان و دزدان و دشمنان جن و انس بروند هر اینه ایمن باشند از شر ایشان
ببرکت ولایت ما پس اعتماد کن بر خدا و خالص گردان ولایت خود را از برای ما و هر جانب که
خواهی متوجه شو و چون صبح کنی سه مرتبه یا سه مرتبه بخوان اَصْبَحْتُ اللّٰهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِكَ
الْمَنيعِ الَّذي لا يُطاوَلُ وَلا يُحاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ طارِقٍ وَغاشِمٍ مِنْ سائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَمِنْ
خَلْقِكَ الصّامِتِ وَالنّاطِقِ في جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَةٍ وَلاءِ اَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ
مُحَمَّدٍ مُحْتَجِباً مِنْ كُلِّ قاصِدٍ لي اِلى اَذِيَّةٍ بِجِدارٍ حَصينٍ الاِخْلاصِ فِي الاِعْتِرافِ بِحَقِّهِمْ
وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ جَميعاً مُوقِناً بِاَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفيهِمْ وَبِهِمْ اُوالي مَنْ والَوْا
وَاُعادي مَنْ عادَوْا وَاُجانِبُ مَنْ جانَبُوا فَاَعِذْني اللّٰهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ ما اَتَّقيهِ
يا عَظيمُ حَجَزْتُ الاَعادِيَ عَنّي بِبَديعِ السَّماواتِ وَالاَرْضِ اِنّا جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ اَيْديهِمْ
سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَاَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ و در شام نیز سه مرتبه بخوان
در امان خدا خواهی بود از شر هر چه حذر مینمائی و در حفظ الهی خواهی بود از هر چه میترسی
و اگر در روز نحسی خواهی که کاری بروی پیش از متوجه شدن سورهٔ حمد قل اعوذ برب الناس قل
اعوذ برب الفلق و ایة الکرسی و انا انزلناه فی لیلة القدر بخوان و این ایات را از سورهٔ
ال عمران بخوان اِنَّ في خَلْقِ السَّماواتِ وَالاَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ لَاياتٍ لِاُولِي
الاَلْبابِ الَّذينَ يَذْكُرُونَ اللّٰهَ قِياماً وَقُعُوداً وَعَلى جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ في خَلْقِ السَّماواتِ وَالاَرْضِ
رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذابَ النّارِ رَبَّنا اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ
اَخْزَيْتَهُ وَما لِلظّالِمينَ مِنْ اَنْصارٍ رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِياً يُنادي لِلْاِيمانِ اَنْ آمِنُوا
بِرَبِّكُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَكَفِّرْ عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ رَبَّنا وَآتِنا
ما وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا يَوْمَ الْقِيمَةِ اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الْميعادَ پس این دعا

بخواند

بخواند اللّهم بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول الا بك
ولا قوة يمتاز بها ذو قوة الا منك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريتك محمد نبيك
وعترته عليه وعليهم السلم صل عليهم واكفني شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره و
يمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبة والظفر بالامنية وكفاية
الطاغية الغوية وكل ذي قدرة لي على اذية حتى اكون في جنة وعصمة من كل بلاء
ونقمة وابدلني من المخاوف فيه امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني
صاد عن المراد ولا يحل بي طارق من اذى العباد انك على كل شيء قدير والامور
اليك تصير يا من ليس كمثله شيء وهو السميع العليم تتمة بدانكه بايد مسافر تربه
امام حسين ع وانگشتری عقیق یمنی باخود داشته باشد تا از جمیع بلاها در حفظ وامان باشند
والبته دعای جوشن کبیر با حرز حضرت جواد باخود داشتن بسیار فایده میدهد ودیدن شش چیز
از برای مسافر بد است در حینیکه از منزل بیرون آید و متوجه سفر شود دیدن کلاغی که بانگ کند
از جانب راست و کرکی که نشسته باشد بر سر دم رو برو و باشد و دم شرا بلند کند و کاه حرکت
دهد و آهوئی که از طرف راست آید و بچپ رود و بومی که صدا کند و زن سلیطه که رو پیش
باز باشد و ماده خرگوش برمید و چون اینها را به بیند این دعا را بخواند اعتصمت
بك يا رب من شر ما اجد في نفسي فاعصمني من ذلك وانچه مشهور است که بتجربه
رسیده است که از برای مسافر بد است در وقت خروج از منزل خود بلکه در هر جا که
به بیند کراهت دارد هر گاه خواهد داخل بلد شود دیدن جنازه و دیدن خروار هیمه
است و کسی در عرض راه رو بروی او نوحه کند یا گریه کند و سکندری خوردن و افتادن از
مرکب سواری دستار یا کلاه از سر افتادن و در اول منزل شمشیر یا عصا او کم شدن و یا مجادله
نمودن با کسی و تازیانه و شمشیر و چوب دست از او بگیرند و یا کم شدن و دزد دیدن
جهاد

جهاد پایان او و در اول سفر یک مرتبه عطسه زدن و یا آتش افروخته و اهل ماتم دیدن
و دیدن کشته آدمی در منزل اول و تابوت خالی که از برابر آید و جستن کربه در راه کفن و حنوط
و یا فتن طنبور و امثال اینها و باید که تنها سفر نکند و عیال خود را ضایع نکذارد که محتاج شوند
و هر گاه اراده سفر کند باید که طعام خود را نیکو کند از شکر و بادام و سویق و نخود و حلوا باید که
شمشیر بردارد و کارد و عمامه به بندد و حنکه بر سر و ظرف آب و ریسمان و سوزن و مقراض و ادویه گرم و
دواهای بارد و تریاک و کفن و حنوط برای خود با دلو آب کشی بردارد و در نفش و فتیله موم
بردارد و هر یک از اینها را که مقدور باشد و اگر رفیق از تو سؤال کند بلی بگو و لا مگو و اگر
شخصی تنها را ببینی سؤال مکن مگر آنکه آشنا و دوست باشد و چون کسی را تنها دیدی مگو از کجا
می آیی و کجا میروی و هر گاه شک بهم رسانیدی در قصد خود در منزل توقف کن و باید که از رفیق خود با زیاده از حاجت
عار نکنی و غریب بر تو وارد شوند نباید که بکجا میروی و زر چه قدر داری و در کجا است و مذهب تو
چیست و زر را باید که در کمر بندی اگر بسیار نباشد زیرا که اعتماد تو بعد از خداوند عالمیان
بزر است و در حدیث چنین وارد شده است که جنب سفر مکن و اگر قادر باشی بی زاد و راحله
و بی پوشش سفر مکن خصوصاً در زمستان و وقت نماز که در آید اگر خوف نباشد نماز را تاخیر
مکن و نماز را بجماعت بگذار و هر گاه راه را گم کنید از طرف راست بروید و تفحص کنید و اگر
شب باشد فرود آئید تا روز شود اگر ایمن باشید از خطر و روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه و روز
جمعه بعد از ظهر سفر کنید و اگر نماز جمعه کنید نماز را بکنید و از بلد بیرون روید و در ایام
منحوسه مثل قمر در عقرب و ساعات نحس و روزی که سکز بولد و ز رو بروی شما باشد سفر مکنید
و عصا چوب بادام تلخ بالخود بردارید زیرا که از حضرت جواد ع منقول است که فرمود که هر گاه
یکی از شما خواهد که سفر کند پس باید با خود بردارد در آن سفر عصائی از چوب بادام تلخ و
این

این حرفها را بر پوستی هو نویسد و سر عصا را سوراخ کند و این پوست را در میان بگذارد که البته در السفر سالم باشد از همه فتنه‌ها مشهور است که آن چوب پوست داشته باشد و حرفها اینست سلیطلس و بر الهوه ه با ویه صاوه مصیبا یه هی و باید که عصا چوب بادام تلخ و طبرقو باخود بدارد و چون از منزل بیرون رود غسل کند و دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول الحمد لله و قل هو الله احد و در دوم الحمد لله و انا انزلنا بخواند پس بگوید اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی وذریتی ودنیای واخرتی وامانتی وخاتم عملی و بعد از آن تصدق کن و بگو اللهم انی اشتریت بهذه الصدقة سلامتی وسلامة سفری وما معی فسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل و باید که تحت الحنک نمود سوار شود و انا انزلناه و آیة الکرسی بخواند و باید که در گوش راست این آیه را بخواند ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد و چون در منزل فرود آید بگوید رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و دو رکعت نماز بگذارد و چون نماز بکند و کوچ کند ملائکه آن منزل را وداع کند و بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و چون بسرا زیر رود بگوید سبحان الله و چون بسر بالا رود بگوید الله اکبر و چون برود خانه پایین رود بگوید لا اله الا الله والله اکبر و چون قدم بپل گذارد بگوید بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم و چون بمنزل داخل شود بگوید رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی لسان صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و چون در منزل فرود آید که آنجا ترسد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ بک من شر کل سبع و چون در صحرا از جن و غیر آن ترسد دست راست را بر سر گذارد و به آواز بلند بگوید افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات

والارض

والارض طوعا وکرها والیه ترجعون و چون از شیر ترسد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که کسیکه از شیر و حیوانات درنده ترسد بدور خود و گوسفندان خود خطی بکشد و بگوید اللهم رب دانیال والجب و رب کل اسد مستاسد احفظنی واحفظ غنمی و چون از عقرب ترسد این آیات را بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و چون از سگ ترسد بر دو او فریاد کند بگوید یا معشر الجن والانس ان استطعتم ... تا بسلطان و چون از سگ بترسد این آیه را بخواند وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید و چون در کشتی نشسته باشد و دریا بتموج و اضطراب آید بر جانب راست نگاه کند بگوید بسم الله اسکن بسکینة الله وقر بقرار الله واهدء باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی وآعنی علی وحدتی و چون راه گم کند بگوید یا صالح یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله و چون چیزی گم کند دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند و بعد از آن دست به آسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة والهادی من الضلالة صل علی محمد وآل محمد واخفظ ضالتی واردده الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها من فضلک وعطائک یا عباد الله فی الارض ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله وعطائه و در صبح و شام این دعا بخواند بسم الله وبالله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیک اسلمت نفسی والیک وجهت وجهی والیک فوضت امری والیک الجأت ظهری فاحفظنی بحفظ الایمان من بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وما قبلی وادفع عنی بحولک وقوتک فانه لا حول ولا قوة الا بالله

فصل ۳۳ در احکام مریض

در احادیث معتبره وارد شده که از برای دفع مرضهای صعب بکیره گوسفند دنبه داری و گودی بکنند و سر او را در آن گود کنند و بکشد تا خون آن تمام در آن گود رود و بعد از آن بخاک پر کنند و تا کسی پا بر آن

خون

شون نگذارد و در جائیکه کسی نباشد آن گوسفند را بکشد و در وقت ذبح بگوید اللّهم هذا
لک اللّهم انّه فداءٌ فتقبله منّی انّک انت السّمیع العلیم و حال پوستش پوست کنند سر او را جدا
کنند و پاها را از پوست جدا نکنند و بعد از آن گوشت و دنبه را پنجاه و هفت پارچه کنند و آنچه
در شکم گوسفند است یکپارچه حساب کنند و سر را یکپاره و پوست و پاها را یکپاره که مجموع
شصت پاره باشد و بشصت مسکین قسمت کنند و چیزی از آن گوسفند نخورد که البتّه شفا
یابد بامر الله تعالی دعا کند اللّهمّ انّی اسئلک باسمک الّذی اذا سئلک به المضطرّ
کشفت ما به من ضرّ و مکّنت له فی الارض و جعلته خلیفتک ان تصلّی علی محمّد
و آل محمّد و ان تعافینی من علّتی و اگر دیگری بخواند بگوید ان تعافیه من علّته و اگر زن
باشد ضمیر مؤنّث بیاورد و بگوید و تعافیها من علّتها پس درست نشیند و گندم را
جمع کند و باز این دعا بخواند پس داود بن زربی راوی حدیث گفت که بیمار شدم در مدینه
بیماری شدید چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق ع رسید بمن نوشت که یکصاع
گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و این دعا بخوان داود گفت
که من چنان کردم گویا از بند رها شدم و بسیار کسان چنان کردند و شفا یافتند و در وزن
صاع خلاف است بعضی یکمن تبریزی و بعضی نیم من و پنجاه درهم بوزن شاه قائلند و بعضی
تفسیر کرده اند به یکمن سابق و یکمن شاه بهتر است از برای خروج از خلاف دعائی
نزد بیمار رفتن که بخوانند صحیح از حضرت صادق ع منقولست که چون نزد بیمار روی هفت
مرتبه بگو اعوذ بالله العظیم ربّ العرش الکریم من شرّ کلّ عرقٍ نعّارٍ و من شرّ حرّ
النّار و در حدیث دیگر فرموده که سوره حمد و قل هو الله احد و انّا انزلناه و آیة
الکرسی بخوان پس با انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللّهمّ ارحم جلده الرّقیق و عظمه

الدّقیق

الدّقیق من سورة الحریق یا امّ ملدم ان کنت آمنت بالله و الیوم الآخر فلا تأکلی اللّحم و لا
تشربی الدّم و لا تنهکی الجسم و لا تصدعی الرّأس و انتقلی عن فلان بن فلان و نام او و مادر
او بنویسد الی من یجعل مع الله الهاً آخر لا اله الّا الله تعالی الله عمّا یشرکون دعا
که بیمار خود بخواند و بروایتی بیمار سر او در گریبان خود داخل کند و اذان و اقامه بگوید
و سوره حمد و قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ بربّ النّاس سه مرتبه و قل هو الله احد بخواند
و بگوید اعیذ نفسی بعزّة الله و قدرة الله و عظمة الله و سلطان الله و جمال الله و
بجلال الله و برسول الله و عترته صلّی الله علیه و علیهم و بولایة امر الله من شرّ ما اخاف و
احذر و اشهد انّ الله علی کلّ شیءٍ قدیر و لا حول و لا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم و صلّی
الله علی محمّد و آله اللّهمّ اشفنی بشفائک و داونی بدوائک و عافنی من بلائک احکام
بیمار در ایّام ماه در روز اوّل ماه زود برخیزد و روز ۲ برخیزد و راحت یابد و روز
سیم سخت بود روز چهارم صحّت یابد بعنایت الهی در روز ۵ بسیار بد بود محتاج است بصدقه
روز ۶ صحّت یابد بعون ایزدی روز ۷ بعد از هفت روز به شود و خرّم شود و
روز ۸ بعد از ده روز برخیزد روز ۹ زود صحّت یابد بفضل الهی روز ۱۰ زود صحّت یابد
و برخیزد روز ۱۱ زود صحّت یابد بامر الله تعالی روز ۱۲ بعد از ده روز برخیزد روز ۱۳
سخت بود و کشنده و تصدّق ضروراست روز ۱۴ زود راحت بیند روز ۱۵ بعد
از بیست روز برخیزد روز ۱۶ سخت بود و کشنده و نحوست دارد و خوف و توبه و صدقه
بدهد و وصیّت کند البتّه روز ۱۷ بعد از ده روز به شود و امید نجات دارد روز ۱۸
زود برخیزد و راحت یابد و خرّم شود روز ۱۹ شفا یابد روز ۲۰ زود برخیزد روز ۲۱
بد بود و بیم هلاکت دارد و تصدّق کند روز ۲۲ صحّت یابد و خوشدل شود روز

 ٢٣ بعد از سیزده روز به شود روز ٢٤ بغایت بد بود و نحوست تمام دارد روز ٢٥ بسیار بد بود روز ٢٦ بزودی برخیزد و راحتی یابد روز ٢٧ بعد از سه روز به شود ٢٨ امید نجات دارد ٢٩ زود صحت یابد و خوشدل شود ٣٠ زود برخیزد و صحت یابد

در احکام بیمار در ایام هفته نام بیمار و نام مادر بیمار بحساب جمل جمع کند و سه سه طرح کند و باز پرسد که در چه روز بیمار شده اگر در یکشنبه بیمار شده است اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و سه بماند بمیرد و اگر دوشنبه بیمار شده است که اگر سه بماند به شود و اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر روز سه‌شنبه بیمار شده است اگر یکی بماند بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد و اگر سه بماند به شود و اگر روز چهارشنبه بیمار شده است اگر یکی بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد و اگر در پنجشنبه بیمار شده است اگر دو بماند به شود و اگر سه بماند بیماریش بطول کشد و اگر یک بماند بمیرد و اگر در جمعه بیمار شود اگر سه بماند به شود و اگر یکی بماند بطول انجامد و اگر دو بماند بمیرد **ضابطه** ایضاً در معرفت حیات و ممات چون خواهی بدانی که بیمار به شود یا نه نام او را بحساب جمل بشمار تا چند است و از ایام هفته نیز آن روز را که بیمار در آن روز بیمار شده است عدد آن را بحساب جمل شمرده بر عدد اسم بیمار بیفزا و مجموع را سی سی طرح کن و بعد از طرح آنچه بماند در حساب حیات و ممات بنگر و احوال غایب را در حیات و ممات او نیز بدین طریق حساب کنند و بروایتی دیگر عدد روز بیمار را نیز داخل کن و بشمار پس اگر یک و سه و هفت و چهارده و هفده و نوزده و بیست و سه و بیست و هشت بماند بیمار به شود و غایب زنده است و بیاید و اگر پنج یا نه یا پانزده یا بیست چهار یا بیست و نه بماند بیمار البته در آن مرض بمیرد و غایب بسلامت مراجعت ننماید و اگر شش یا چهار یا هشت یا ده

 یا ده یا دوازده یا هجده یا بیست و یک یا بیست و پنج یا بیست و شش و سی بماند بیماری بطول انجامد به تصدق و توبه و استغفار بیمار به شود و غایب را احتمال سلامتی و مراجعت هست

فصل سی و چهارم در احکام غالب و مغلوب که حکیم ارسطالیس وزیر ذی القرنین از برای او وضع کرده و بعضی ارسطو را پیغمبر میدانند چون اسکندر لشکر بجار به دشمن میفرستاد و یا با کسی داوری و منازعه داشت اسم او را حساب میکرد با خصم و غلبه و ظفر را از آن مشخص میکرد پس هرگاه محاربه در میان دو قوم یا دو نفر یا دو لشکر یا با کسی مناظره و جدال داشته باشد خواهد که نزد حکام رود باید که اسم هر یک از آن خصمان را جدا کانه با بجد جمل حساب کنند نه نه طرح کنند و آنچه از اسم طرفین بماند بدایره بشرحی که بعد از این تحریر می‌یابد نظر نموده حکم غالب و مغلوب خود و خصم خود را از آنجا استنباط نماید و سزاوار آنست که در اسم ابرهیم و اسحق و هرون الرشید و امثال آن وضع ننماید و القاب و کنایات و صفات و تعریفات را حساب نکنند و اسم مرکب که در میان عجم متعارف است مثل محمد علی و محمد حسین حساب نکنند و بعضی برانند که آقا را با اسم واحد که هرگاه در روز مولود گذاشته باشند و تعریفات مثل آقا حسین و آقا ملک و آقا بیک و آقا جان و حاجی خان و غازیخان حساب کنند هر چند که آقا و خان تعریفند باید حساب کرده و هر غالب و مغلوب که از دور آدم تا حال یافته‌اند با این حساب درست آید و دلیل بر آن قصه داود و جالوت است از داود شش و از جالوت هشت و شش غالب است بر هشت و از موسی شش و از اسم فرعون یک و شش بر یک غالب است و از اسم هلاکو خان دو میماند و از اسم المعتصم بالله که آخرین بنی عباس بود چهار میماند دو غالب است بر چهار و این حساب را واضع ننمودند الا بر اصل قدیم صحیح از خواص و طبایع که اول آن منسوب به فیثاغورث حکیم است و اصل این علم اسمای است و در نزد ائمه معصومین علیهم

علیهم السلام است و جایز نیست در این علم نظر کردن الا در وقت طلوع شمس تا وقت زوال
و تمام احکام در این بیت صنکج است در فرد و زوج نصر از اعداد کمتر است و در مختلف شوند
ظفر زان اکبر است مطلوب غالب است اگر زوج مستویست و در فرد مستویست چه طالب
مظفر است با حریف جنس کم بودن بهست و ز مخالف محتشم بودن بهست الواحد یک
با نه یک غالب است یک با هشت هشت غالب است یک با هفت یک غالب است یک با شش
شش غالب است یک با پنج یک غالب است یک با چهار چهار غالب است یک با سه یک غالب
است یک با دو دو غالب است یک با یک طالب غالب است الثانیة دو با نه نه غالب
دو و هشت دو غالب دو و هفت هفت غالب دو و شش دو غالب دو و پنج پنج غالب
دو و چهار دو غالب دو و سه سه غالب دو با دو مطلوب غالب دو و یک یک غالب
الثالثة سه و نه سه غالب است سه و هشت هشت غالب سه و هفت سه غالب سه و
شش شش غالب سه و پنج سه غالب سه و چهار چهار غالب سه و سه طالب غالب سه و دو سه غالب سه
و یک طالب غالب است الرابعة چهار و نه نه غالب چهار و هشت چهار غالب چهار و هفت هفت
غالب چهار و شش چهار غالب چهار و پنج پنج غالب چهار و چهار مطلوب غالب چهار و سه چهار
غالب چهار و دو دو غالب چهار و یک چهار غالب الخامسة پنج و نه پنج غالب پنج
و هشت هشت غالب پنج و هفت پنج غالب پنج و شش شش غالب پنج و پنج طالب
غالب پنج و چهار غالب پنج پنج و سه سه غالب پنج و دو پنج غالب پنج و یک یک
غالب است السادسة شش و نه نه غالب شش و هشت شش غالب شش و هفت هفت غالب
شش و شش مطلوب غالب است شش و پنج شش غالب است شش و چهار چهار غالب شش و سه شش
غالب شش و دو دو غالب شش و یک شش غالب السابعة هفت و نه هفت غالب هفت و هشت

هشت

هشت غالب هفت و هفت طالب غالب است هفت و شش هفت غالب است هفت و پنج پنج
غالب است هفت و چهار هفت غالب هفت و سه سه غالب هفت و دو دو غالب هفت و یک یک غالب
الثامنة هشت و نه نه غالب هشت و هشت مطلوب غالب هشت و هفت هشت غالب هشت و شش
شش غالب هشت و پنج هشت غالب هشت و چهار چهار غالب هشت و سه هشت غالب هشت و دو دو غالب
هشت و یک هشت غالب التاسعة نه و نه طالب غالب نه و هشت هشت غالب نه و هفت
هفت غالب نه و شش نه غالب نه و پنج پنج غالب نه و چهار نه غالب نه و سه سه غالب نه و دو دو غالب نه
نه و یک یک غالب است **فصل ۳۵** در بیان استخارة و ساعات از حضرت جعفر بن محمد
منقولست در بیان الخیارات ساعات استخاره روز شنبه از طلوع افتاب تا چاشتست و روز یکشنبه
از صبح است تا بظهر و از عصر تا بمغرب روز دوشنبه از طلوع فجر است تا طلوع افتاب پس از
چاشت تا عصر روز سه شنبه از چاشت تا ظهر پس از عصر است تا عشا روز چهارشنبه از صبح است
تا زوال بعد از ان از عصر است تا عشاء روز پنجشنبه از صبح است تا طلوع افتاب و از چاشت تا عصر
و از مغرب تا عشا روز جمعه از صبح است تا طلوع افتاب و از چاشت تا عصر و از مغرب تا عشاء طریق دیگر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست که روز شنبه نیک است تا چاشت انکه بد بود تا زوال انکه
بد بود انکه نیک بود تا پسین انکه بد بود تا خفتن روز دوشنبه نیک بود تا پیشین انکه بد بود
تا پسین انکه نیک بود تا شام انکه بد بود تا خفتن روز سه شنبه نیک بود تا افتاب بر امدن انکه بد
بود تا چاشت انکه نیک بود تا پیشین انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا خفتن روز
چهارشنبه نیک بود تا زوال انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا خفتن روز پنجشنبه هم
نیک بود تا افتاب بر امدن انکه بد بود تا چاشت انکه نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک بود تا افتاب بر
امدن انکه بد بود تا چاشت انکه نیک بود تا پسین انکه بد بود تا شام انکه نیک بود تا خفتن

استخارة

استخاره بمصحف ابن طاوس ره روایت کرده که کسیکه خواهد استخاره از قران بکند پس
باید که آیة الکرسی را تا و هو العلی العظیم بخواند و آیه و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا
هو تا اخر بخواند پس ده مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید اللهم انی توکلت
علیك و تفألت بکتابك فارنی ما هو المکتوم فی سرك المکنون المخزون فی غیبك
یا ارحم الراحمین اللهم ارنی الحق حقا حتی اتبعه و ارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه
یا کریم پس بگشاید قران را بشمارد جلاله را از صفحه دست راست بشمارد اوراق و بشمارد
سطرها را از صفحه دست چپ بعد دو ورق پس آنچه میماند بعد از شمردن سطرها بمنزله وحی
است با نعمل کند و در مصباح کفعمی مذکور است که ابن فهد حلی ره در موجز خود ذکر کرده است
که بعضی یکی از استخاره قران انست که مصحف مجید را بگشاید نظر کند با نچه در اول سطر
انست با نعمل کند استخاره ذات الرقاع مرویست از حضرت صادق ع که اگر اراده کنی امری را
پس بنویس در سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم من فلان بن فلانة و بعد
ان لا تفعله بنویس پس در سه رقعه دیگر بعد از این دعا افعله بنویس پس بگذار این شش
رقعه را در زیر سجاده نماز خود پس دو رکعت نماز کن و چون فارغ شوی سجده بکن و صد مرتبه در
سجده بگو استخیر الله اللهم برحمته خیرة فی عافیة پس بنشین و بگو اللهم خر لی و اختر
لی فی جمیع اموری فی یسر منك و عافیة پس بزن دست خود را و رقعه ها را از هم بپاش و بهم زن
بیرون آور یکی یکی را اگر سه رقعه پی هم افعل میاید بکن و اگر سه رقعه بیرون اید پی هم لا تفعل انکار را
مکن و اگر یکی بیرون اید که بکن و یکی بیرون اید لا تفعل تا پنج رقعه را بیرون آور و نظر کن ببین
که کدام بیشتر است از امر و نهی عمل با ان بکن و یکی را بگذار استخاره بنادق از ائمه
معصومین ع منقولست که هر گاه نیت کند کسی که استخاره میکند از برای حاجت خود
بنویسد

بنویسد بر رقعه لا و بر رقعه نعم و بگذارد این هر دو را در میان گل پاك و گلوله کند
پس بگذارد هر دو را در زیر دامن خود و دو رکعت نماز بگذارد و بگوید اللهم انی اشاورك
فی امری هذا و انت خیر مستشار و مستشیر فاشر علی بما فیه صلاح و حسن عاقبة
و بیرون آورد یکی را و با ان عمل کند استخاره بقلب از حضرت امام رضا ع منقولست که تعلیم
علی بن اسباط فرموده در باب استشاره و بیرون رفتن بجهة رفتن بمقر و سفر در بر و بحر پس
که دو رکعت نماز بکن و صد مرتبه استخیر الله بگو و نظر کن و ببین که در دل توجه میافتد
ان رفتن و شدن و کردن و نکردن عمل با ان بکن استخاره مسجه علامه حلی ره در مصباح
المتهجد فرموده که این استخاره مرویست از حضرت صاحب الامر علیه السلام که بخوان حمد را ده مرتبه و
حداقل سه مرتبه و بگو اللهم انی استخیرك لعلمك بعاقبة الامور و استشیرك
لحسن ظنی بك فی المأمول و المحذور اللهم ان کان الامر الفلانی و تسمیه بما قد
نیطت بالبرکة اعجازه و بوادیه و حفت بالکرامة ایامه و لیالیه فخر لی اللهم فیه خیرة ترد
شموسه ذلولا و تقعص ایامه سرورا اللهم اما امر فأتمره و اما نهی فانتهی اللهم انی
اسئلك برحمتك خیرة فی عافیة و بگیر قبضه از مسبحه و اراده کن حاجت خود را و
بشمار دانه های تسبیح را جفت جفت اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد مکن ع ترتیب
مرکب که باید بر بالای مکتوب بنویسند بعنایت الهی بر آورده شود بسم الله ان الله
مع الصابرین المخرج مما یکرهون و الرزق من حیث لا یحتسب و جعلنا الله و ایاکم
من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون **فصل ع بر در احکام سکز یولدوز**
از ماههای ترکیه بدانکه این طریقه از قواعد نجوم است چون در کتب معتبره متقدمین و ذیاء
ذکر این ستاره و احکام ان نشده بود لهذا این حقیر نیز در این رساله ذکر نمود اگر احکام و دا

مرعے دارند از احتیاط دور نخواهد بود بدانکه حکماء ترک و خطا و ایغور و اهل چین و
مشرق و تاتار و دشت قبچاق برآینست که بر فلک ستاره ایست بر صورت شتر هست که انرا سکز
یولدوز خوانند نحس ست و بعضے گویند که هشت ستاره است و بتجربهٔ ایشان در آمده
خاصه صحرانشینان و کوهها و اهل دهاقین و بوادی و ترکان خوارزم و دشت قبچاق و بجن و خطا
وختن و البرز کوه و مسافران دریاها و صحراها و اهل ایران و توران غرض اینکه این ستاره
در هر روز از ماههای ترکی در جهتی از جهات عالم سیار است دائما و دویم ماه عربی اول ماه ترکی
است و اخر ماه ترکی اول ماه عربی است میباید در روزیکه ستاره بانطرف باشد نروند و لشکر
و مسافر او خود را از طرف ان بکردانند و از برابر رفتن احتراز نمایند تا از نحوست این ایمن
گردند و گفته اند که اگر رو بروی باشد در وقت بیرون رفتن از منزل البته کشته شود یا مجروح
انرا سلطان الحکماء المتأخرین خواجه نصیر الدین محمد بن الحسن الطوسی الشیعی الوزیر باین کیفیت
قرار داده تا حرکت انستاره معلوم شود یکم و یازدهم و بیست و یکم ماه ترکی در این روزها
با آفتاب برابر است نباید که بنا کنند زود خراب میشود دویم و دوازدهم و بیست و دوم
در این روزها میان مشرق و جنوب بود با زن صحبت مکن که فرزند نابینا شود سیم
و سیزدهم و بیست و سیم ماه در این روزها از جنوب برابر است در وقت زوال به آب نروند که
علتها پدید اید و بیماری که در ان بمیرد چهارم و چهاردهم و بیست و چهارم ماه در این روزها میان
مغرب و جنوب بوده باشد جامهٔ نو نپوشند که در انجامه محبوس میگردند پنجم و پانزدهم
و بیست و پنجم ماه در این روزها از مغرب برابر است بجماعت نباید کرد ششم و شانزدهم و
بیست و ششم ماه در این روزها میان مغرب و شمال بود در این روزها دزدی کنند زود
اشکار شود هفتم و هفدهم و بیست و هفتم ماه در این روزها از شمال برابر است زن شوهر

نکند که جدا شود در میان ایشان بمهر هشتم و هجدهم و بیست و هشتم ماه در این روزها میان
شمال و مشرق بود نزد ملوک و سلاطین نروند که مخاطرهٔ عظیم بود نهم و نوزدهم و بیست و نهم ماه
در این روزها در تحت الارض است بسفر نروند که مرکب لنگ شود و خود البته کم شود یا کشته
شود مگر انکه حقتعالی اگشتن را از او بگرداند دهم و بیستم و سی ام ماه در این روزها فوق السما باشد
خصومت نباید کرد که مورث بسی مفاسد عظیمه است. **فصل ۲۷ در احوال رجال الغیب**
هر روز از ماههای قمری بکدام جهت میباشند بدانکه هفتم و چهاردهم و بیست و نهم در مشرق اند بیست و هشتم
و بیست و یکم و ششم میان مشرق و شمال اند بیست و هفتم و چهارم و دوازدهم در مغرب اند بیست و پنجم
و دویم و هفدهم و دهم میان مغرب و جنوب اند یکم و شانزدهم و بیست و چهارم و نهم میان مشرق و جنوب
اگر خواهند که از ارواح ایشان استمداد نمایند باید که در هر روزی که بانسمت باشند دست
بر سینه نهند بانطرف و بگویند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و الحمد لله و الصلوة علی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم سلمکم الله یا رجال الغیب سلمکم الله یا ارواح المقدسة
اجیبونی و اعینونی و اغیثونی بغوثة و انظرونی بنظرة و ارحمونی برحمة و حصلونی
مقصودی و قوموا علی حوائجی سلمکم الله فی الدنیا و الاخرة یا رقبا یا نجبا یا ابدال یا
اوتاد یا اوطاب یا قطب یا غوث اغیثونی بحرمة محمد المصطفی صلی الله علیه و آله
السلام علیکم یا رجال الغیب یا ارواح المقدسة اغیثونی بغوثکم بحرمة محمد المصطفی
صلی الله علیه و آله و پشت بجانب ایشان کنند و بگوید اسلمت نفسی الیکم و فوضت امری الیکم و الجئت
ظهری الیکم و بکار استمداد پیش هستند و هر که بامداد بعد از فراغ از اوراد صبح رو بسوی انجهت که معلوم
است کند و بگوید السلام علیکم یا ارواح المقدسة اغیثونی بغوثة و انظرونی بنظرة
انگاه پشت بسوی کند همچنانکه کسے تکیه بچیزی کند و میل بسوی کند و چنان بخاطر اورد که

استظهار من بشما است مرا مدد کنید و نام خود را برده حقتعالی انرا براورده کرداند و ان
کار میسر کردد و از ایشان بهر نوع مدد بوی رسد در کارزار ادشمن پشت ببرا رواح مقدسه
قتال کند الا شکست خورد و اکر ممکن باشد ان روز جنک نکند تا خواطرش خوب مطمئن
شود و چون بخدمت سلاطین رود پشت بایشان کند مکرّم و معزز بیرون اید بدانکه احوال
رجال الغیب از احادیث ظاهر نمیشود که اشاره بان شده باشد در علما شیعه سالئیم شهرتی ندارد
و انچه کمان فقیر است انست که ارواح مقدسه حضرت ائمه معصومین علیهم السلام و حضرت امام
محمد مهدی ع و خضر و الیاس است ع و لکن جمعی از شیعه و قاطبه سنیان اهل بزرکان از ایشان
در تقویم منجمان رجال الغیب هست و اهل تصوّف میکویند که بزرکان و مشایخ که میرند
قطب زمین میشود و مراتب اوّل قطب و تاداست و ابدال و نجبا و صادر دنیا بوجود ایشان
است و در زمین سیار ند و چهل نفر میباشند که هر کدام که میرند یکی بجای او قطب میشود

فصل ۸ ۳۰ در احکام اختلاجات است و ان عبارتست از جستن اعضای ادمی بنا کهان
و کویند زیاده از مرتبه هر کاه جستن باد است و این علم متعلق است بذی القرنین که آدمیرا
از خیر و شرّ و نفع و ضرر اکاه میکرداند و این بتجربه رسیده است هر کاه بفال بد و خوب
با خود قرار دهند نا نکهد واقع جستن اعضا این خاصیت دارد و یا اعضای بیشعور آدمی را
او را آکاه میکرداند بلکه این مراتب الهامست میان سر که بجهد غنیمت یابد پس سر عزیز
کردد و پیش سر از غم خلاص شود میان فرق غلبه از او بکذرد جانب راست سر خبر بد شنود
جانب چپ سر فراخ روزی شود میان دو ابرو خرّمی بوی برسد کوشه راست ابرو خرمی بیند
کوشه چپ غلبه برسد دنباله چشم راست سخن از او نقل کنند دنباله چشم چپ نامه از او
رسد پشت چشم راست غمناک کردد و پشت چشم چپ با او ظرافت کنند زیر چشم راست

شادی بیند زیر چشم چپ خبری باو رسد ابروی راست خیر و برکت بیند ابروی چپ چاره
نیاز شود جمله چشم راست خوبی بیند و صحت یابد جمله چشم چپ بوی مزاح کنند جمله سر
بزرکی بیند جمله پیشانی عزت یابد شقیقه راست بخویش وی نکبت رسد شقیقه چپ
صحت جمله بینی مال وافر یابد پره بینی قرض داده شود جانب راست بینی از کار معزول شود
جانب چپ بینی بر مراد قادر کردد تا وک روی راست کار بر کند تا وک روی چپ مال حرمه یابد
خد راست مراد و صحت یابد خد چپ بیماری اندک یابد زنخ راست بیماری سلیم یابد
زنخ چپ درد سر کشد کوش راست سخنی از وی نقل کنند کوش چپ غلبه بو رسد و بروایتی
دیکر نفع بوی رسد بینی بیمار رود جمله دهان با دوستی مروت کند جمله زبان از بیماری ایمن
کردد لب بالا قول بفعل آورد و لب زیرین فتنه پیش وی اید کوشه لب راست خصومت کند کوشه
لب چپ از او سخن نقل کنند جمله زنخدان مال یابد حلقوم راست از برادر نفع یابد حلقوم
چپ خرمی بیند جمله کردن شرف و غنیمت یابد دوش راست رفعت یابد دوش چپ درد
بازوی راست خیر و خرمی بیند بازوی چپ شادی بیند مرفق راست عمل خیر کند مرفق چپ خرمی
بیند ساعد راست شادی بیند ساعد چپ فراخ روزی شود کف راست خصومت کند کف چپ
معیشت یابد انکشت بزرک راست نوازش یابد انکشت بزرک چپ برزکی رسد شهادت راست
سخن بد از او نقل کنند شهادت چپ خبری را فاش کند انکشت وسطی راست در خصومت افتد
انکشت میانه چپ دشمن ظفر یابد انکشت چهارم راست روزی بوی رسد چهارم چپ مال بدست
آورد جمله دست راست غنیمت یابد جمله دست چپ توانکر کردد کف راست خلعت یابد کف
چپ برادر رسد بند کاه دست راست مال وی زیاده شود بندکاه دست چپ دشمن یابد کینه
دوستی را در کنار کیرد دل غمی بوی برسد پهلوی راست نقل و تحویل کند پهلوی چپ دوستی

[illegible]

باید کرد کاه چپ غمی رسدش جانب راست کاری نیکو کند جانب پشت چپ وقت باید
ناف زن حلال کند و اکر زن باشد شوهر کند میان ناف و زهار منفعت یابد قضیب و فرج
مراد براید خصیهٔ راست زن حلال کند خصیهٔ چپ بهتان شنود و سرین راست خرمی بوی
رسد سرین چپ نوازش بیند نشستکاه راست نعمت یابد نشستکاه چپ ملول کردد ران
راست سوار شود ران چپ بر خود داری بیند جانب ران راست در پنهانی خرم شود جانب ران
چپ سوار کردد زانوی راست مقرب بزرکی زانوی چپ معذب شود ساق راست آرزوی او
بعمل اید ساق چپ حاجت وی بر اید کف پای راست دوستی غایب شود کف پای چپ سخنی از او
نقل کنند بند پای راست سفر کند بند پای چپ مقرب کردد و پشت پای راست خار شود
پشت پای چپ سوار کردد جمله قدم راست غم زایل کردد جمله قدم چپ عافیت یابد انکشت
پای بزرک پای راست صحت یابد انکشت بزرک پای چپ توانکر کردد انکشت دوم پای
راست حاکم کردد انکشت دوم پای چپ غم و سختی بیند انکشت میان پای راست مال
وی زیاده شود انکشت میان پای چپ بدستور انکشت چهارم پای راست خویش وی غایب
شود انکشت چهارم پای چپ راحت یابد و از سلطان نوازش بیند جملهٔ انکشتان پای
راست سفر کند جملهٔ انکشتان پای چپ غم و الم بیند جملهٔ اندام اندوه بوی رسد اکر
مکرر این اعضا بجهد مقدمهٔ فالج و لقوه و سکته است مداوا نماید فصل ۹ ۳۰
در بیان شک و سهو در نمازهای پنجکانه و احکام آن و ذکر سجدهٔ سهو است بدانکه شک
در میان دو و سه باطل است در نماز در حال ایستادن پیش از رکوع و در اثنای رکوع یا
بعد از رکوع یا بعد رکوع و پیش از سجود باطل است و بعد از سجدتین صحیح است پس بنا را
برسه میکذارد و تمام میکند ما بقی را و تشهد کفته سلم بدهد و احتیاطا یکرکعت نماز احتیاط
ایستاده

ایستاده میکذارد یا دو رکعت نشسته شک میان دو و چهار باطلست در حالت ایستاده پیش
از رکوع و در اثنای رکوع و پیش از سجود و بعد از سجود صحیحست پس بنا بر چهار بکذارد تشهد را کفته
سلام را بدهد و احتیاطا دو رکعت ایستاده نماز بکند شک در میان سه و چهار صحیحست در همه
حالها پس بنا میکذارد بر چهار و تشهد را کفته و سلام بدهد و احتیاطا دو رکعت نشسته یا یکرکعت
ایستاده میکند شک در میان دو و سه و چهار باطلست در همه حالت مکر بعد از سجود که نماز
صحیحست پس بنا میکذارد بر چهار و سلام میدهد و احتیاطا دو رکعت نشسته و یکرکعت ایستاده
میکند شک در میان دو و پنج در همه حالها باطلست نماز را از سر باید کرفت شک در میان
سه و پنج در حالت ایستاده پیش از رکوع صحیحست و در اثنای رکوع و بعد از رکوع و پیش از
سجود و در اثنای سجود و بعد از سجود باطلست پس بنا میکذارد به پنج و ایستادن را بر هم زند
و تشهد و سلام دهد و احتیاطا بعد دو رکعت ایستاده و دو سجدهٔ سهو کند شک در میان
دو و سه و پنج در همه صور باطلست از سر بکیرد شک در میان چهار و پنج صحیحست در صورت
اول و آخر و در سایر باطلست اما اکر قبل از رکوع باشد بنا کذارد بر پنج و بر هم زند ایستادن را و تشهد
کفته سلام دهد و احتیاط کند به یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته و اکر بعد از سجود باشد
بنا کذارد بر چهار و تشهد کفته و سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بکند شک در میان دو و چهار
در صورت اول باطلست و صحیحست بعد از سجود بنا بر چهار بکذارد و دو رکعت ایستاده یا دو
سجدهٔ سهو کند شک در میان سه و چهار و پنج اکر قبل از رکوع باشد بنا بر پنج کذارد و بر هم
زند ایستادن را و تشهد کفته و سلام بدهد و یکرکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بکند و
~~شک در میان دو و سه و چهار و پنج در همه صور باطلست الا بعد از سجدتین بنا بچهار کذاشته~~
تشهد کفته سلام دهد و احتیاط کند یکرکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو
کند

کند شک میانه دو و شش و سه و شش در هر دو صورت باطل است الا بعد از سجده بنا را بر
چهار گذارد و سلام دهد بعد دو سجده سهو کند بدانکه شک در نمازهای چهار رکعتی میباشد و در
نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی واجبه در نماز صبح و شک مطلق باطل است باید از سر بگیرد و ذکر
سجده سهو بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین بلکه تشهد مختصر بخواند و یک سلام
بدهد بعد از سجده سهو **فصل** چهلم در دیدن هر ماه نو از شهور اثنی عشریه برکه
اینجا ذکر میشود و در روایت وارد شده است که ماه رجب را بقرآن مجید یا بروی دست خود باید
دید ماه شعبان بروی بزرگان و علما و صلحا ماه رمضان المبارک در روی اهل و عیال خود ماه شوال
در روی فیروزه و آب روان ماه ذی قعده در آئینه و پشمینه ماه ذی حجه بر روی طفل یا قفل
ماه محرم در آب فیروزه ماه صفر در روی کودک یا کف دست خود ربیع الاول در آب ایستاده
ربیع الاخر در آب ایستاده جمادی الاول در ماه نکرد جمادی الآخر بر آسمان و زمین نکرد و
در روایت دیگر هرگاه محرم در حمل نو شود در آتش افروخته بیند یا بلوح سرخ و شمشیر
برهنه و اینها را بقصد میمنت ببیند و بر خود مبارک نگرداند و شوم داند و حذر کند از دیدن
مردان بد و زنان فاحشه و مطلق در اینماه عیش و خنده و تماشا را بر طرف کنند و ضیافت نکنند
و نروند و ماه صفر هرگاه در ثور نو شود در روی صاحب دولتان نه صاحب نکبتان یعنی لئیم و بر
جواهرات و عقیق یمنی و جوانان نکرد و حذر کند از دیدن سباع ضاره یکساعت ربیع الاول
هرگاه در جوزا نو شود در روی عالم و زاهد نکرد یا در آب روان یا در جواهر آبی مثل مروارید
و مرجان و حذر کند از دیدن معیوب و نابینا و ذوی العاهات و کردان ربیع الاخر هرگاه در
سرطان نو شود در آب روان صاف نکرد یا در سبزه و جواهر آبی یا در عقیق یمنی و حذر
کند از مردم شریر و غماز جمادی الاول هرگاه در اسد نو شود در آسمان نکرد یا در زیر پا

یادر

یا در آتش و سه نوبت بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و حذر کند از دیدن تارک الصلوة
و جنب و بیهوده جمادی الآخر هرگاه در سنبله نو شود در روی دختران باکره خویش و محرم خود نکرد
یا در سبزه یا در عقیق یمنی و در مصحف و حذر کند از دیدن چیزهای سیاه و دود و خاکستر و دیدن مجوس
رجب هرگاه در میزان نو شود در آئینه صفا نکرد دو نوبت فاتحة الکتاب بخواند و حذر کند
از دیدن نجاسات و مکروهات و کثافات و سگ سیاه شعبان هرگاه در عقرب نو شود در روی
مردم نیکو و خوب و صالح و خوش گفتار یا در مصحف مجید یا در روی بزرگان و اهل صلاح
نکرد و حذر کند از دیدن مردم بدنفس و عوام و اجلاف و تندخوی ماه مبارک رمضان در قوس نو
شود در روی علما و سادات و زر و سیم و جواهر آبی نکرد و حذر کند از دیدن مردم بدنفس
و ظالم و ملازم و حکام و بدذات و مودی و منافق و شریر و بدکردار ماه شوال هرگاه در جدی
نو شود در زمین نکرد سه مرتبه بگوید وحده لا شریک له و حذر کند از دیدن زنان
سلیطه و فاحشه و فاجره و ماه ذی قعده هرگاه در دلو نو شود در مسجد جامع یا عمارت عالی
و سه مرتبه آیه رحمت بخواند و بر خود دمد و حذر کند از دیدن مردم بدکردار و هرزه
و ماه ذی حجه هرگاه در حوت نو باشد در مصحف نکرد یا در علما یا لعل و فیروزه و زبرجد
و مروارید و جواهر آبی نکرد و حذر کند از دیدن جراحها بدانکه در هر ماه از ماههای دوازده گانه
باید که در روی مومنان و عالمان و صالحان نکرد و باید که در عقیق یمنی که کنده و حسبی الله
بر کنده باشند و یا شکل هلال و صلیب یا پیکر داشته باشد به بیند یا در فیروزه و دعای صحیفه
کامله حضرت سید الساجدین باید بخواند و خواندن الحمد لله هفت مرتبه در دیدن ماه نو
امان است از درد چشم و چون ماه را دید بگردد رو بقبله بایستد دعا بخواند و بطریق اهل
نجوم محرم را در روی سلاح مصقول نکرد صفر را در گیاه و مروارید نکرد ربیع الاول در روی اهل

رؤیت هلال

اهل قلم نکرد ربیع الاخر در روی جواهر و سبزه نکرد جمادی الاول در روی آتش کاران جمادی الاخر در روی ساده رویان رجب در روی بزرکان شعبان در روی مشایخ رمضان در روی دهقانان شوال در روی ترکان نکرد ذی قعده در ادعیه و صحیفه ذی حجه در روی قران مجید بیند خاتمه در دانستن غره هر ماه در روزها عید و استفتاح تا روز قیامت این قاعده از معجزات حضرت امام رضا علیه السلام است باید انچه از هجرت کذشته دویست و بیست طرح کند تتمه انچه بماند در جدول اول طلب کنید و انکاه در جدول دیکر نام ماهها شریف معصومان العبا نوشته شده نام را از بالای جدول صفحه دوم طلب کنید بر غره ماه و یکی بر نام باید کذاشت و کشید تا هر دو بهم رسند انجا نه غره ماه است

جدول
حادثات الزمان علی کون القمر فی البروج الاثنی عشریه

الحادثات الحمل الثور الجوزا السرطان الاسد السنبله المیزان العقرب القوس الجدی الدلو الحوت
اندیشه برف درد ارزانی مرک هوا کسب باران دولت مرک دولت کرانی ظلم شادی خبر
شرنهر افتاب که میوه شادی ارزانی که اب فتنه باران شادی وبا فساد خبر مرک رنج تسلیم
خرمی غم ظفر نعمت مال دولت خرمی عزت سفر دولت نعمت جاه
کریه خواب شادی خرمی مال ناصر خصومت مال وغم شادی زحمت تحویل مال زیان
دیدن خواب خنده حرمت غم سفر بیماری خبر خبر تفکر علت بیماری زیان سفر ترس
لرزیدن اندام بیم و تحویل خبر تنکی مرض تنکی خبر زحمت دروغ فساد تفکر ظفر هدایة
افتادن قلم اندیشه مال خبر اندیشه بشارت خبر سفر خرمی مال خبر سفر جاه مال

بانك کوش راست بشارت جنك شادی سفر منفعت مال تفکر خرمی خبر خبر فرج فرح
بانك کوش چپ سفر سفر عزت سفر نصرت تفکر غایب نامه مال ظفر خبر
بانك خروس شغل بشارت مناظره مال راضی غایب غایب بشارت غم مصر بشارت جنس
بانك سباع سفر راضی مال خبر خصومت غایب خبر عروسی خبر خصومت راحت راحت
بانك کلاغ خرمی منفعت خبر جاه مال کشتی سفر رنج سفر غم خصومت شادی
نوحه کردن سك امید ظفر جاه نعمت راحت راحت سفر بیم جا جاه شادی دولت
جستن چشم و ابرو خبر غایب بیم شادی سفر شادی بیم دولت سفر غایب خبر مال
افکندن کرد غبار سفر بشارت دولت غم مال نعمت مال نعمت ظفر نعمت شادی سفر

ایام نحوست هر ماه از حضرت امام حسن عسکری مرویست که بجهت هر کاری نشاید الا عبادت

محرم صفر ربیع الاول ربیع الاخر جمادی الاول جمادی الاخر رجب شعبان رمضان شوال ذی قعده ذی حجه
۲۴ ۱۰ ۴ ۲ ۲۶ ۱۲ ۲۲ ۲۶ ۲۶ ۳ ۲۸ ۸

تتمه حادثات الزمان علی کون القمر فی البروج الاثنی عشریه

الحادثات الحمل الثور الجوزا السرطان الاسد السنبله المیزان العقرب القوس الجدی الدلو الحوت
برق و عصا ابر بسیار تنکی فراخ خبر ظلم کسب سود روز نو کسب کرانی جنك وبا
کرفتن افتاب بیماری مرك بهایم اشوب بسیار آب عزت کرانی بیماری مرك بسیار ابر بسیار و روز نو کسب بسیار خرمی
کرفتن ماه تب اشوب عزل خوف تباهی میوه ارزانی مرك بهایم عزت مرك بهایم درد شوم شکار
تیر کی افتاب فتنه ارزانی سلامت دولت خبر فساد عزت ترکان منفعت ارزانی نعمت اب بسیار عزت
تیر کی ماهتاب جنك سرما و وبا باران بیماری اب درد فساد بیماری ارزانی مرك شادی ایمنی خرمی
خرمن بستن افتاب عزت ارزانی سلامتی ملخ خیر شادانی خبر کرانی کرانی بیماری معیده خبر

خوردن بستن ماهها دزد امنی ازرانی گرانی عزت زنان افت علم جنگ شادی بیماری شادی باران باران
قوس قزح فتنه سلامتی مرگ بسیار جنگ ارزانی جنگ ارزانی فراخ خرمی دولت ارزانی
امن باد قحط کرانی افت میوه نعمت دولت آشوب نکاح افشغله تشویش ابله ایمنی ارجیف
زلزله بسیار مرغ مرگ غذا ارزانی نعمت جاه شادی ارزانی مرگ بها کسب گرانی مرگ ملخ
شهر هوا کمی میوه باران ارزانی دولت خیر خیر فتنه وبا ایمنی فتنه گرانی بیماری
برخواستن غبار باران خرمی خیر فتنه ایمنی مرگ هوا عزت ادزد فراخ مرگ زنان الفی خرمی
مرغ علت مراد سفر لطف غم دوستی شادی غایب مال منفعت خرمی روزی روزی
بار شتر جامه مرغ هدیه دوستی فتنه منفعت خصومت مال منفعت حاجت سلامتی خوشی مراد
ترسیدن دزد مال هدیه نعمت نصرت مرگ نصرت دزد شادی دزد نصرت مراد

از موسی کلیم الله مرویست که روزی چند از سالها رومی که هرکه در این روزها بمصاف رود البته کشته شود
و هرکه بسفر رود بمقصد نرسد و هرکه زفاف کند برخوردار نشود تشرین اول
تشرین آخر کانون اول کانون آخر شباط اذار نیسان ایار حزیران تموز آب ایلول
١٢ ١٥ ١٢ ٢ ٢٦ ٢٣ ٢٣ ٢٣ ١٣ ٨٥ ١٤

الجدول فی معرفة اسماء المعصومین الأربعة عشر

الأسماء محمد علی فاطمة حسن حسین سید الساجدین محمد بن علی
الکنی ابو القاسم ابو الحسن ام ابیها ابو محمد ابو عبدالله ابو الحسن علی ابو جعفر
الألقاب المصطفی المرتضی الزهراء الزکی الشهید السجاد الباقر
مکان الولادة ابی شعب الکعبة المکة المدینه المدینه المدینه المدینة
ایام الولادة الاثنین الجمعة الجمعه الثلثا الخمیس الاحد الاثنین

شهور

شهور الولادة ١٧ ربیع الأولی ١٣ رجب ٢ جمادی الثانی ١٥ رمضان ٥ شعبان ٥ شعبان ٣ صفر
سنین الولادة ثلثین سنة من عام الفیل خمس سنین تبنه ثلثه سنین من الهجرة اربع من الهجرة ثلثین ثمان ثلثین تسع و خمسین
ملوک وقت الولادة نوشیروان شهریار یزدجرد یزدجرد یزدجرد امیر المؤمنین معاویة
اسماء الأمهات امینه بنت وهب فاطمه بنت اسد خدیجه بنت خویلد فاطمة الزهراء فاطمة الزهراء شهربانو امینه بنت الحسین
نقش خواتیم الشهادتان الملک لله الواحد ام المتوکلین العزة لله جمیعا ان الله بالغ امره لکل غم حسبی الله العزة لله
عدد الازواج خمس عشر اثنی عشر علی الاغیر اربع سبعه عشر خمسه امرئة واحدة امرئتان
الأولاد ثمانی سبعة و عشر خمسة خمسة عشر ستة خمسة عشر سبعة
مدة العمر ثلثة و ستون ثلثة و ستون ثمانی عشر ثمانی و اربعون سبع و خمسون سبع و خمسون خمس و ستون
ایام الوفات الاثنین الاثنین الخمیس الاثنین الاثنین السبت الاثنین
شهور الوفات ٢٨ صفر ٢١ رمضان ١٣ جمادی الاخر ٧ صفر ١٠ محرم ١٢ محرم ٧ ذی الحجة
سنین الوفات احدی عشر من الهجرة منها اربعین منها احدی عشر منها خمسین احدی و ستین خمس و تسعین مائة و اربعة عشر
امکنة الوفات المدینه نجف المدینه المدینه کربلا المدینة المدینة
سبب الوفات مرض قتله ابن ملجم فاسقطت سمیته الجعدة قتله الشمر سمیته الولید سمیته هشام
امکنة القبور مسجد بالغری فی الروضة فی البقیع فی کربلا فی البقیع فی البقیع
ملوک وقت الوفات هرقیل معاویه ابوبکر معاویة یزید عبدالملک هشام
اسماء ثوابهم علی بن ابی طالب قنبر فضة امتها سفینه رشید الهجری خالد ابو کابلی جابر

باقی اسمائهم علیهم صلوات الله الملک الأحد الأکبر

تتمة الأسماء جعفر بن محمد موسی بن جعفر علی بن موسی محمد بن علی علی بن محمد الحسن بن علی

الرکی

الكنى	ابو عبد الله	ابو ابرهيم	ابو الحسن	ابو جعفر	ابو الحسن	ابو محمد	
الالقاب	الصادق	الكاظم	الرضا	جواد	الهادي	العسكري	
محل الولادة	المدينة	بين المكة والمدينة	المدينة	المدينة	المدينة	المدينة	
ايام الولادة	الاثنين	الاحد	الخميس	الجمعه	الجمعه	الاثنين	
شهر الولادة	١٧ ربيع الاول	٧ صفر	١١ ذيقعده	١٠ رجب	٢ رجب	٤ ربيع الثاني	
سن الولادة	ثلاث وثمانين	ثمان وعشرين ومائة	ثمان واربعين مائة	خمس وتسعين ومائة	ماتين اثنا عشر	اثنين ثلثمائة	
ملوك الوقت	عبد الملك بن مروان	وليد بن ابرهيم	المنصور	الامين محمد	المامون	المعتصم المتوكل	
اسماء الامهات	ام فروه بنت القسم	حميده ام ولد	ام ولد ام البنين	ام ولد الخيزران	ام ولد سمانه	ام ولد حديثه	ام ولد نرجس
نقش الخواتيم	الله خالق كل شيء	كن من الله على حذر	ولي انا الله	عضد المهيمن	الحفظ العلي والعود	شهيد انا بالله	
عدد الازواج	امراتان	له السراري	امراة السراري	امراة عدد السراري	واحد سرية	واحد سرية	ضرب تبارز
عدد الاولاد	عشرة	سبعة وثلثون	ثلثه	اربعة	خمسة	ذكروا انه ما لان في بلد طالقان	
مدة الاعمار	خمسة وستون	خمس وخمسون	٢ احد واربعين	ثمانية وعشرين	مائة واربعون	العلم عند الله	
ايام الوفات	الاثنين	الجمعه	الثلثا	الاثنين	الجمعه	الجمعة	
شهور الوفات	١٠ رجب	٦ رجب	١٧ صفر	١٠ رجب	٣ رجب	٨ ربيع الاول	
سنين الوفات	ثمانين اربعمائة	ثلثمائة ثلث	ثلث وستين	العشرين ومائة	مائة اربع وخمسين	ستين ومائتين	
امكنة الوفات	المدينة	البغداد	الطوس	البغداد	سر من راى	سر من راه	عند النبي
سبب الوفات	سمه الرشيد	سمه المامون	سم عنب	المعتصم سمه	المعين سمه	المعتمد سمه	فغاب
امكنة القبور	البقيع	مقابر قريش	طوس	مقابر قريش	سر من راى	سر من راه	سر من راى
ملوك وقت الوفات	المنصور	الرشيد	المامون	المعتصم	المعتز	المعتمد	عند الله

اسماء نوابهم عمر بن المفضل محمد بن الفضل عمر بن الفرات عثمان بن سعيد عثمان بن محمد عثمان بن سعيد

از گفته حكيم بن علي در طبيت

هر كه در صبح انگبين نوشد خسته گردد بنشتر حجام هر كه بسيار گل همي بويد همی وی باشد از صداع زكام
هر كه او آب خورد در حمام مبتلا شود وی از برصا هر كه خواهد كه مبتلا نشود پشت ننهد بتابه حمام
هر كه آب از پی طعام خورد رنج دندان وی بود مادام هر كه او آب ناشتا بخورد خفقان دلش بود مادام
هر كه زانو نهد بر سر زنخ وقت ده رفتن او بود تمام هر كه دستش مباد بادارد دائما باشد او زبون عوام
اهل و بوی كند چراغ مرد و باشد علت مرسام پا برهنه بر آفتاب شدن چشم او باشد از صداع ظلام
خواب كردن بپهلوی ايمن رنجها او درد عروق عضا خواب كردن بپهلوی ديگر همچنين يافتم باستحكام
در آغوش زن بود تن مدهيد تا نيفتی تو در عذاب مدام بول باز پی دخول بود راحت روح قوة اجسام
حكما را جماعت كردن بر سر استوا تمام استوار كم خورد كم جماعت ميجوی تا رهی از صداع از اجرام
هر قوة لعاب كند هر اب تا توانی بر ناشتا آشام بو علی در نظم حكمت سفت حكما را زجان شده استعلام

هو الله تعالى اين كتاب شريف اختيارات جناب فاضل مجلسي آقا محمد باقر قدس سره واعلى مقامه در كارخانه جناب مستطاب حاج الحرمين حاجي احمد آقا سلمه الله تعالى صورت انطباع پذيرفت وانا محمد علي اسكوئي في سنه ١٣٢٨ والسلام

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب رساله سیاست الاسلام

مولف حسین عرب باغی

موضوع اخبار، سیاست زبان فارسی

سال چاپ ۱۳۴۹ هـ ق محل چاپ

کاتب

طول ۲۱ عرض ۱۶٫۸ شماره صفحه ها ۶۷

شماره عمومی کتابخانه / بخش

وقفی / خریداری دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۱۳۸۱ هـ ش

مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐

ملاحظات

روست شده در سال ۱۳۸۲ ـ ۴۶۸

فهرست رساله شریفه سیاست الاسلام از مصنفات حضرت حجة الاسلام والمسلمین کهف الفقراء والمساکین آیة الله فی الارضین آقای آقا سید حسین عرب باغی مدظله العالی که مشتملست بر چهل سیاست و هر یکی از آنها سیاستی بزرک و متضمن فائده عظیمیست

اول	دعوت همه مردمان بر توحید	۲۱	وجوب زکوة در اموال اغنیا برای فقراء احتیاجات مملکت
۲	دعوت عموم بعبادت خدای واحد	۲۲	وجوب خمس برای فقرای سادات و مصالح عامه
۳	عموم بودن خطابات قرآن	۲۳	خیار فسخ و اخذ بشفعه در معاملات
۴	برابر و برادر بودن همه بنی آدم	۲۴	حرمت غناء و خوانندکی و آلات لهو و لعب
۵	هدایت همه بشر بر یك دین	۲۵	حرام بودن ربا و علت حرمت آن
۶	اختصاص عفو از گناه بخداوند	۲۶	قرار دادن مدت مطالبه در حقوق
۷	شرط بودن علم و یقین در احکام خدا	۲۷	وجوب فراهم کردن قوه دفاعیه
۸	حرام بودن مسکرات	۲۸	اذن بر تعدد مزوجه
۹	وجوب حجاب	۲۹	اذن بفسخ نکاح بجهة بعض عیوب
۱۰	حرام بودن خوك و میته و خون	۳۰	اذن در طلاق زنان
۱۱	حلال بودن طیبات و حرام شدن خبائث	۳۱	وجوب امر بمعروف
۱۲	وجوب اقتصاد	۳۲	وجوب اعانت مسلمین بیکدیکر
۱۳	حرام بودن اسراف	۳۳	قرار دادن قصاص و دیه در جنایات
۱۴	امر کردن بنظافت	۳۴	قرار دادن حبس بجهة جور و جلفی
۱۵	رفع عسر و حرج از دین قویم اسلام	۳۵	قرار دادن حد بقطاع طریق
۱۶	نماز بجماعت در اسلام هر روز	۳۶	قرار دادن حد زنا
۱۷	نماز جمعه بجماعت در اسلام	۳۷	قرار دادن حد دزد
۱۸	نماز عیدین بجماعت در اسلام	۳۸	قرار دادن حد لواط
۱۹	وجوب روزه بر عموم در ماه رمضان	۳۹	قرار دادن حد قذف
۲۰	امر بحج و اجتماع در مکه معظمه	۴۰	امر بعدل و داد و نهی از فحشاء و منکر

فهرست رسالهٔ شریفهٔ سیاسات الاسلام از مصنفات حضرت حجة الاسلام والمسلمین کهف الفقراء والمساکین آیة الله فی الارضین آقای آقا سید حسین عرب باغی مد ظله العالی که مشتملست بر چهل سیاست و هر یکی از آنها سیاستی بزرگ و متضمن فائده عظمی است

اوّل	دعوت همهٔ مردمان بر توحید	۲۱	وجوب زکوة در اموال اغنیا برای فقراء احتیاجات مملکت
۲	دعوت عموم بعبادت خدای واحد	۲۲	وجوب خمس برای فقرای سادات و مصالح عامه
۳	عموم بودن خطابات قرآن	۲۳	خیار فسخ و اخذ بشفعه در معاملات
۴	برابر و برادر بودن همه بنی آدم	۲۴	حرمت غناء و خوانندگی و آلات لهو و لعب
۵	هدایت همه بشر بر یک دین	۲۵	حرام بودن ربا و علت حرمت آن
۶	اختصاص عفو از گناه بخداوند	۲۶	قرار دادن سلّت مطالبه در حقوق
۷	شرط بودن علم و یقین در احکام خدا	۲۷	وجوب فراهم کردن قوهٔ دفاعیه
۸	حرام بودن مسکرات	۲۸	اذن بر تعدد زوجه
۹	وجوب حجاب	۲۹	اذن بفسخ نکاح بجهة بعض عیوب
۱۰	حرام بودن خوک و میته و خون	۳۰	اذن در طلاق زنان
۱۱	حلال بودن طیبات و حرام شدن خبائث	۳۱	وجوب امر بمعروف
۱۲	وجوب اقتصاد	۳۲	وجوب اعانت مسلمین بیکدیگر
۱۳	حرام بودن اسراف	۳۳	قرار دادن قصاص و دیه در جنایات
۱۴	امر کردن بنظافت	۳۴	قرار دادن حبس بجهة جرم جلی
۱۵	رفع عسر و حرج از دین قویم اسلام	۳۵	قرار دادن حدّ بقطاع طریق
۱۶	نماز بجماعت در اسلام هر روز	۳۶	قرار دادن حدّ زنا
۱۷	نماز جمعه بجماعت در اسلام	۳۷	قرار دادن حدّ دزد
۱۸	نماز عیدین بجماعت در اسلام	۳۸	قرار دادن حدّ لواط
۱۹	وجوب روزه بر عموم در ماه رمضان	۳۹	قرار دادن حدّ قذف
۲۰	امر بحج و اجتماع در مکهٔ معظمه	۴۰	امر بعدل و داد و نهی از فحشاء و منکر

رساله شریفه سیاسة الاسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی هدانی لِتألیفِ مَجموعةٍ فی سِیاسَةِ الاِسلامِ الَّتی هِیَ الکِتابُ الثّالِثُ من قانونِ الاِسلامِ وَالصَّلوةُ عَلی اَشرَفِ الاَنبِیاءِ العِظامِ وَعَلی آلِهِ الاَئمَّةِ الطّاهِرینَ الکِرامِ

وبعد چنین میگوید احقر فانی حسین بن نصر الله بن صادق الموسوی عرب باغی غفر الله له ولوالدیه که بر ارباب خبرت وبصیرت واضح ومبرهنست اینکه دین متین اسلام مشتمل بر حکم ومصالح بسیاریکه در لسان اهل عصر حاضر تعبیر ازین کلمه بسیاسیات میکنند وبنا برین میگوئیم که دین مبین اسلام دارای چندین سیاسیست که ادیان سابقه وادیان لاحقه مبتدعه یا بکلی از آنها عاری وخالیند یا اینکه ناقص وناکاملند وازین جهة مزیت ورجحان دارد بر تمامی ادیان وقوانین روی زمین وما درین رساله از آنها بجمل سیاست اکتفا کرده وهریك از آنها اشاره میکنیم لِیَهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَیِّنَةٍ وَیَحیی مَن حَیَّ عَن بَیِّنَةٍ

سیاست اول آنکه

اسلام دعوت میکند بر توحید ووحدانیت خداوند تبارك وتعالی چنانکه در سوره بقره ونساء وطه ونمل وتغابن فرموده لا اِلهَ اِلّا هُوَ ودر سوره آل عمران وانعام واعراف وتوبه ورعد ومؤمنین وقصص وملائکه وزمر ومؤمن ودخان ومزمل لا اِلهَ اِلّا هُوَ ونیز در آل عمرانست اَللهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وایضا در آن سوره است اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ ونیز در طه است اِنَّما اِلهُکُمُ اللهُ الَّذی لا اِلهَ اِلّا هُوَ ودر قصص است وَهُوَ اللهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ ودر سوره قتال است فَاعلَم اَنَّهُ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وباز در آل عمرانست وَما مِن اِلهٍ اِلَّا اللهُ ودر سوره مائده است وَما مِن اِلهٍ اِلّا اِلهٌ واحِدٌ ودر اعراف ومؤمنین وهود ما لَکُم مِن اِلهٍ غَیرُهُ ونیز در مؤمنین وَما کانَ مَعَهُ مِن اِلهٍ ودر توبه است وَما اُمِرُوا اِلّا لِیَعبُدُوا اِلهاً واحِداً ودر کهف وانبیاء وفصلت اِنَّما اِلهُکُم اِلهٌ واحِدٌ ودر حج است فَاِلهُکُم اِلهٌ واحِدٌ ودر بقره وَاِلهُکُم اِلهٌ واحِدٌ ودر عنکبوتست وَاِلهُنا وَاِلهُکُم واحِدٌ ودر اسرائیل لا تَجعَل مَعَ اللهِ اِلهاً آخَرَ ونیز ایضا در انسوره وَلا تَجعَل مَعَ اللهِ اِلهاً آخَرَ ودر شعراء وقصص وَلا تَدعُ مَعَ اللهِ اِلهاً آخَرَ ودر ذاریات وَلا تَجعَلُوا مَعَ اللهِ اِلهاً آخَرَ ودر نحل است وَقالَ اللهُ لا تَتَّخِذُوا اِلهَینِ اثنَینِ ودرین بیست ودو آیات مذکوره در سوره‌های فرقانی که در مواقع مختلفه نازل شده امر است بتوحید ونهی است از قرار دادن شریك بخداوند تعالی وهمه مردمانرا وجمیع اهالی بلدان وحصر انشینان عالم را بمرکز واحد وخالق یکتا ویگانه رجوع میدهد ودر همه مخلوقات از همه جا روی خود را بیکطرف نمایند وتمامی ایشان بخدای واحد اقرار واعتقاد بکنند ودر همه کارها از او استعانت بجویند واز همه بلدیها اباء ونفرت ببرند لاجرم در یك نوع خداپرستی متفق ومتحد بوده افتراق واختلاف ننمایند وهر طائفه از آنها بطرفی میل نکنند ودر بین جامعه بشر تولید تفرقه ومفسده نکنند والبته این مطلبی است مقرون بحق وحقیقت که قاطبه مردمان روی زمین را بمرکز واحد ومسلك واحد سوق میکند وهمه آنها را بمنزله شخص واحد میکند وآن در نظر هوشمندان عالم سیاستی است بزرگ بخلاف ادیان وملل ومذاهب دیگر که مراکز مختلفه والهه متعدده قرار داده اند مثل نور وظلمت ویزدان واهرمن وعقول عشره وماده وقوه ولاهوت وناسوت واب وابن وروح القدس .

سیاست دویم همهٔ مردمانرا امر فرموده باطاعت و عبادت خداوند یکانه و خضوع
و خشوع خالق یکتا جلّ شأنه یعنی طاعت و عبودیّت مردمان باید مخصوص بذات
پاك و ساحت بی الایش پروردکار احدیّت باشد که شئ کاینات و مرجع
جمیع مخلوقات چنا در سورهٔ بقره فرماید یا اَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ و در مائده
اِعْبُدُوا اللهَ رَبّی وَ رَبَّکُمْ و در اعراف و هود یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللهَ مالَکُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ
و در اعراف و مؤمنین نیز مثل ان و در عنکبوت اِعْبُدُوا اللهَ وَ ارْجُوا الْیَوْمَ الآخِرَ
و ایضا در ان اِعْبُدُوا اللهَ وَ اتَّقُوهُ و در مائده اَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبّی وَ رَبَّکُمْ و در
و در نحل اَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطّاغُوتَ و در مؤمنین اَنِ اعْبُدُوا اللهَ
مالَکُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَیْرُهُ و در نمل اَنِ اعْبُدُوا اللهَ فَاِذا هُمْ فَرِیقانِ و در نوح اَنِ اعْبُدُوا — الله
وَ اتَّقُوهُ و در نساء وَ اعْبُدُوا اللهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً و در حج وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ
و در نجم فَاسْجُدُوا للهِ وَ اعْبُدُوا و در انبیاء اَنَّهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنَا فَاعْبُدُونِ و در یس
وَ اَنِ اعْبُدُونی هٰذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ و در آل عمران اِنَّ اللهَ رَبّی وَ رَبُّکُمْ و در زخرف — (۲) فاعبدوه
اِنَّ اللهَ هُوَ رَبّی وَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ و درین (هفده) ایهٔ مبارکه امر فرموده جمیع
مردمانرا بکرنوش و بندکی نمودن بجناب حق تعالی و توجه کردن تمامی اهالی بسوی
خالق و مبدء خودشان بدون شراکت غیر و وساطت احدی در بین آنها و بدون
کارشان و اتّفاق کردن ایشان در عبادت او تم و منحصر شدن این اطاعت و بندکی
بخالق مخلوقات بدون اینکه غیر از او بکسی عبادت نمایند و چیزیرا اعم از جماد و حیوان
و انسان در عبادت شریك او تم قرار بدهند اکرچه انکس از پیغمبران باشد و یا از اوصیا
و یا از سلاطین و وزراء و علماء و حکماء بوده باشد و باید همه بخداوند یکانه اطاعت
بکنند و بخالق یکتا و توانا عبادت نمایند و هیچکس را بخداوند شریك نکنند و در عبادت
اتّحاد و اتّفاق داشته باشند در اینکه باید محض از برای خداوند باشد و هر کسی بکیفیّ
و هر طایفه بشخصی نام خدا و یا بنام خدا عبادت نکنند و اختلاف کلمه در عبادت و هر طایفه — (۳) نکنند

نوود و این ایات شریفه را با ترجمه آنها در کتاب ایقان که طبع و نشر شده ذکر نموده ام

سیاست سیم اسلام این است

که خطابات و تکلیفات آن در قرآن بطریق عمومیت و بر طایفه و بر فرقه و جماعت
خاص از عرب و عجم و فرنکی و ترکی و فارسی و کردی و هندی و غیر از اینها اختصاص ندارد
زیرا که مردمان کرهٔ زمین را بلفظ انسان و بلفظ ناس و بنی ادم خطاب کرده چنانکه
در سورهٔ انفطار فرموده یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ ما غَرَّكَ و در انشقاق یا اَیُّهَا الْاِنْسانُ اِنَّكَ
کادِحٌ و در بقره یا اَیُّهَا النّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ و ایضا در آن یا اَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا — الناس
فِی الْاَرْضِ و در نساء و حج و لقمان یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ و در نساء یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ
جاءَکُمُ الرَّسُولُ و ایضا در ان یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ و در اعراف قُلْ
یا اَیُّهَا النّاسُ اِنّی رَسُولُ اللهِ اِلَیْکُمْ جَمِیعاً و در یونس یا اَیُّهَا النّاسُ اِنَّما بَغْیُکُمْ عَلی
اَنْفُسِکُمْ و ایضا در ان یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ و ایضا در ان یا اَیُّهَا النّاسُ قَدْ
جاءَکُمُ الْحَقُّ و ایضا در ان یا اَیُّهَا النّاسُ اِنْ کُنْتُمْ فی شَكٍّ و در حج یا اَیُّهَا النّاسُ
اِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ و ایضا در ان قُلْ یا اَیُّهَا النّاسُ اِنَّما اَنَا لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ و ایضا
در ان یا اَیُّهَا النّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ و در نمل وَ قالَ یا اَیُّهَا النّاسُ و در ملائکه یا اَیُّهَا
النّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَةَ اللهِ و ایضا در ان یا اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ و ایضا در آن
یا اَیُّهَا النّاسُ اَنْتُمُ الْفُقَراءُ اِلَی اللهِ و در حجرات یا اَیُّهَا النّاسُ اِنّا خَلَقْناکُمْ و در اعراف
یا بَنی آدَمَ قَدْ اَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ و ایضا در ان یا بَنی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ و ایضا در ان
یا بَنی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ و ایضا در ان یا بَنی آدَمَ اِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ و در یس
اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَیْکُمْ یا بَنی آدَمَ و درین بیست و پنج ایات باهرات خداوند تعالی خطابهای و
تکالیف اسلام را بر همهٔ اهل زمین بدون فرق در بین طوایف قرار داده و جمیع مردمان
آفاق و اطراف را خطاب نموده بخلاف خطاب توریة و انجیل زیرا که خطاب انها از دین

از برای بنی اسرائیلست فقط نه برای مردمان آفاق و نبوت حضرت موسی
وحضرت عیسی منحصر بوده بجماعت بنی اسرائیل که اولاد حضرت یعقوب بوده‌اند
چنانکه در سوره اسرائیل فرموده وَآتَیْنَا مُوسَى الْکِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِی إِسْرَائِیلَ
ودر سوره سجده فرموده وَلَقَدْ آتَیْنَا مُوسَى الْکِتَابَ فَلَا تَکُنْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقَائِهِ
وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِی إِسْرَائِیلَ ودر سوره صف وَإِذْ قَالَ عِیسَى ابْنُ مَرْیَمَ
یَا بَنِی إِسْرَائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ ودر آل عمران در حق حضرت عیسی فرموده وَیُعَلِّمُهُ
الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِیلَ وَرَسُولًا إِلَى بَنِی إِسْرَائِیلَ ومضمون این جمله
آیه منحصر شدن نبوت عیسی و موسی است بالخصوص بجماعت بنی اسرائیل چنانکه

تفصیل اینمطلب را در رساله سیف فاصل بیان کردم و این رساله در ضمن نجات ایران
طبع شده و مستقلاً نیز طبع و نشر شده ودر خود انجیل متی حضرت عیسی فرموده که
فرستاده نشده ام مگر بجهة گوسفندان گمشده خاندان اسرائیل تمام شد هر که
تفصیل بخواهد رجوع نماید باین رساله اما خطابات قرآن چنانکه ذکر شد بهمه مردمان
روی زمین در نبوت خاتم الانبیاء است وازین جهة در سوره اعراف فرموده قُلْ
یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعًا ومثل این است آیات دیگر در اینکه
حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بر اهالی کره زمین پیغمبر است و نبوت
در آنحضرت ختم شده بخلاف سایر انبیاء زیرا که ایشان در زمان خودشان و بقوم خودشان
پیغمبر بودند و یا بزمانی مخصوص و ازینجهة معجزه باقیه نداشته اند .

سیاست چهارم برابر و برادر و مساوی نمودن اسلامست همه اهالی کره زمین را
بدون تفاوت در بین غنی و فقیر و در میان صحرانشینان و در شهرها ساکن شوندگان
و بدون فرق در بین وضیع و شریف چنانکه در سوره نساء فرموده یَا أَیُّهَا النَّاسُ
اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ یعنی ای اهالی کره زمین تقوی بکنید و
پرهیزکاری نمائید از ظلم کردن بر همدیگر و از برتری و بالاتری نمودن بر یکدیگر و در

این خصوص از خداوند خودتان بترسید که همه شمارا از صلب حضرت آدم خلق
کرده و شمارا برادر کرده و جمیع شماها از نسل یکنفر مرد بوجود آمده اید و از نسل او نیز
متولد شده اید ودر سوره حجرات فرموده یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاکُمْ
شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ یعنی ای اهالی گرامی روی زمین بدرستیکه
ما همه شماها را از یکمرد و یکزن خلق کردیم و قرار دادیم شمارا قبائل و شعبه‌ها تا اینکه
شماها همدیگر را بشناسید و از جهة شعبه و قبیله بودن شماها باز بر یکدیگر زیادتی و
برتری ندارید و بلکه بهتر و خوبترین شماها در نزد خداوند تم پرهیزکارترین شما است
از ظلم و جور و تعدی و تجاوز در حقوق دیگران وایضاً در آن سوره فرموده لَا یَسْخَرْ
قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ یعنی سخریه و سرزنش نکند یکقوم و طایفه از
شما بقوم و طایفه دیگر زیرا شاید ایشان در نزد خالق و بلکه در نزد مخلوق هم بهتر باشند
بسبب تقوی و پرهیزکاری و از جهة عدم ظلم و تعدی و حاصل مضمون این آیات
باهرات این است که اهالی کره زمین برادر و برابرند و نباید کسی بگوید که من عرب یا عجم
یا از کرد و یا از ترک و یا از فارس و یا از فرنگ و یا از مملکت اروپا و یا آسیا و یا امریکا و یا
از افریقا هستم و بدین جهة از دیگران بهترم و بالاترم زیرا که اینها هیچیک موجب زیادتی نیست
بلکه زیادتی مردمان بر همدیگر نزد خداوند با پرهیزکاری و طاعت خداوند است و تفصیل
این مطلب را در رساله دعوت بر وفاق بیان کردم و طبع و نشر شده .

سیاست پنجم این است که دین مبین اسلام همه مردمان را امر فرموده بتوحید خداوند
و بر یک راه مستقیم و بر یک دین قویم و از اختلاف کردن و متفرق بفرقه‌های مختلفه
شدن نهی کرده چنانکه در سوره آل عمران میفرماید وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا وَلَا
تَفَرَّقُوا یعنی ای اهالی کره زمین چنگ بزنید بحبل خداوند که دین قویم اوست و متفرق
نشوید در دین ودر خداشناسی وایضاً در آن سوره فرموده وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا
وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ یعنی ای مردمان خداپرست و اهل دین خداوند مباشید

شما مثل آنکسانیکه در دین و در خدا شناسی فرقه و فرقه شدند و متفرق کردیدند در
دین خداوند اختلاف نمودند و هر فرقه بطرفی رفتند و هر جماعتی یك دین برای خودش
قرار دادند و حال آنکه این اختلاف آنها بعد از آن بود که آمد از جانب خداوند برای
ایشان دلیل و برهانهای واضح بر توحید و دین حق مثل بعضی از جماعت یهودیان
و بعض از نصرانیان که بعد از ظاهر شدن اسلام و بیان برهان حق بودن آن
اختلاف کردند و جمعی از ایشان دین اسلام را قبول نکردند و اسم چند کتاب
مختلف را توریة نهادند و چهار کتاب تاریخ مختلف حضرت عیسیٰ را انجیل نام نمودند
و آنها را بخداوند و بحضرت موسیٰ و حضرت عیسیٰ منسوب کردند با وجود این اختلاف
زیاد در آنها و حال آنکه در دین پیغمبران در یك زمان و در فرمایشات ایشان
اختلاف ممکن نیست تا چه رسد بفرمایش و توحید و دین خداوند و هر که بخواهد
اختلاف توریة و انجیل را بداند رجوع نماید بآنها و درین دو آیهٔ شریفه خداوند
همهٔ مردمانرا امر فرموده باتفاق و اتحاد در دین الهی و نهی فرموده از اختلاف در توحید
و خدا پرستی و در دین خداوندی و در سورهٔ انعام فرموده وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ
بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَالِكُمْ وَصّٰيكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی ای اهالی روی زمین تابع
نشوید از روی تقلید بر ادیان مختلفه پس شماها را از دین خداوندی متفرق
میکند و شما را حیران و سرگردان میگذارد و اینمطلب را خداوند بشما وصیت
و سفارش مینماید شاید که شماها پرهیز بکنید از اختلاف از ~~اختلاف~~ کردن و
تابع شدن بر ادیان مختلفه و دور بودن از دین واحد خداوند که دین حق او یك
دین است و در آن اختلاف نیست و در سورهٔ انفال فرموده أَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَا
تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ ای مردمان اولاد آدم در دین خودتان اطاعت بکنید
بخداوند و برسول او و در دین اختلاف و نزاع نکنید زیرا اختلاف کردن در دین
باعث بددلی و شك و شبهه میشود و قدرت و قوه اجتماعی شما میرود و دشمنان شما

بشما غالب میشوند و درین آیه شریفه از اختلاف و تنازع در امورات راجعه بدین و دنیا
مردمان نهی کرده و همهٔ اهل زمین را بر اطاعت خداوند و پیغمبر خود امر فرموده در امور
دین و دنیا و اختلاف و تنازع نمودن را سبب رفتن قدرت و شوکت و جهة وجود شك
و بددلی در دین و دنیا قرار داده است و در سورهٔ نساء فرموده فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ
إِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ یعنی هرگاه در چیزی از امورات
دین و دنیای خودتان تنازع و نزاع و اختلاف نمائید پس از ابسوی کتاب خداوند
و بفرمایشات حضرت رسول الله ص رد بکنید و خوب و بد آن چیز را از خداوند و از پیغمبر
او اخذ بکنید و برأی خودتان در آنچیز حکم نکنید و اختلاف و نزاع نداشته باشید
اگر شما تصدیق بخداوند و بروز قیامت دارید و درین آیه حکم همه چیز را بکتاب خدا
و بفرمودهٔ حضرت رسول الله ص رجوع فرموده چه در امور دین و چه در امورات دنیا
مردمان از حلال و حرام و از واجبات و مکروهات و ازین آیهٔ شریفه معلوم میشود
که حکم همهٔ اشیاء در قرآن و در احادیث حضرت رسول الله ص و اوصیای او موجود است
و ایضاً در آن سوره فرموده وَأَطِيعُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ یعنی در امورات
دین و دنیای خودتان بخداوند و کتاب او و بفرمایشات پیغمبر او و بفرمودهٔ صاحب امر
امامت بعد از پیغمبر او اطاعت و فرمان برداری نمائید و ازین آیهٔ شریفه نیز معلوم
میشود که حکم همهٔ اشیاء در قرآن و در احادیث آنحضرت و اوصیای او موجود است و نیز
معلوم میشود که باید اولوا الامر مثل آنحضرت معصوم و معلوم و شخص خاص بوده باشد
زیرا که امر کردن خداوند بر اطاعت خطاکن و شخص غیر معلوم قبیح است چنانکه در
رسالهٔ عقاید الاسلام بیان کرده ام و آن نیز طبع شده است و ازین آیات محکمات
واضح شد که خداوند همهٔ مردمان را بدین واحد و بدین خود امر کرده و ایشانرا در
وقت اختلاف و نزاع بقرآن خود و بفرمایشات حضرت رسول خود و بر احادیث اوصیای
او رجوع فرموده تا اینکه رفع نزاع و اختلاف شود ·

سیاست ششم اینکه در عفو از گناه مختص است بخداوند تم چنانکه در سوره النور
فرموده اَلا اِنَّ اللهَ هُوَ الغَفُورُ الرَّحیم ودر سورهٔ حجر اِنّی اَنَا الغَفُورُ الرَّحیم ودر سوره
زمر اَلا هُوَ العَزیزُ الغَفّار ودر ال عمران وَمَن یَغفِرُ الذُّنُوبَ اِلّا الله ومثل این ات
آیات بسیار که امر زیدن در وقت موجود شدن شرط امرزش بخداوند اختصاص
داشته ومنحصر است بذات پاک خداوند وهیچ پیغمبری ووصی پیغمبری ربط ندارد
وکسی از بندگان مقرب خداوند نمیتواند از گناه شخصی عفو بکند وکسیرا بیامرزد
وجماعت انبیاء واوصیاء بدون اذن واجازهٔ خداوند نمیتوانند بشفاعت گناهکاران
اقدام نمایند وشفاعت بکنند چنانکه در سورهٔ بقره فرموده مَن ذَا الَّذی یَشفَعُ عِندَهُ
اِلّا بِاِذنِهِ ودر سورهٔ انبیاء وَلا یَشفَعُونَ اِلّا لِمَنِ ارتَضی پس بتصریح این آیات بامر
کسی از علماء واولیاء ومشایخ راز قته وشته وپاپ وغیر از ایشان از زهاد
وعباد ومقدسین ورهبانیین نمیتواند از گناه یکنفر عفو بکند چه در مقابل
عوض ویا بدون عوض چنانکه حضرت پیغمبر ما نتوانست از گناه بهلول نباش عفو
بکند وانشخص در مدت چهل روز در صحراها گریه وناله وتوبه کرد وایهٔ وَالَّذینَ اِذا
فَعَلُوا فاحِشَةً نازل شد چنانکه قصهٔ اورا در کتاب اربعین در اربعین نقل کردم
پس اگر کسی از روحانیان مسیحی ویا از مسلمانان از گناه یکنفر عفو بکند فریب
محض ومحض فریب خواهد بود ٠

سیاست هفتم این است که در دین خداوند بدون علم ویقین کسی نباید چیزی
بگوید وبدون قطع حکم بکند چنانکه در سورهٔ بقره فرموده اِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبینٌ اِنَّما یَامُرُکُم
بِالسُّوءِ وَالفَحشاءِ وَاَن تَقُولُوا عَلَی اللهِ ما لا تَعلَمُونَ یعنی بدرستیکه شیطان از برای
شما دشمن آشکار است وغیر از این نیست که شمارا امر میکند ووادار مینماید باشیاء
وباعمال زشت وقبیح وبعد از آن ترقی میکند وشمارا بر فحشاء وبر گناهان رسوا کننده
وادار میکند وبعد از آن جری میشود وترقی میکند وشمارا امر میکند بر اینکه شما در

بقره

میکند

دین خداوند بدون علم ویقین بگوئید وحکم نمائید ودر این ایه خداوند حکم
بدون علم ویقین را بالاتر از همه گناهان قرار داده واز فحشاء فجیع تر فرموده ودر
سوره اعراف فرموده اِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الفَواحِشَ تا اینکه فرموده وَاَن تَقُولُوا عَلَی اللهِ
ما لا تَعلَمُونَ یعنی خداوند حرام کرده فواحش وگناهان رسوا کننده را وباز حرام
کرده این را که در دین خداوند بدون علم ویقین چیزی بگوئید وبدون علم گفتن
وحکم کردن مثل فواحش است ودر سورهٔ بقره اَم تَقُولُونَ عَلَی اللهِ ما لا تَعلَمُونَ
ودر سورهٔ اعراف ویونس اَتَقُولُونَ عَلَی اللهِ ما لا تَعلَمُونَ ودر این دو ایه خداوند
مذمت وملامت وسرزنش فرموده آنکسانیرا که بدون علم ویقین در دین خداوند
چیزی بگویند ودر سورهٔ نحل وانبیاء فرموده فَاسئَلُوا اَهلَ الذِّکرِ اِن کُنتُم لا تَعلَمُونَ
یعنی اگر شما حکم یکچیزی را ندانسته باشید وعلم نداشته باشید بآنچیز در دین خداوند پس
سؤال بکنید از آنکسانیکه علم دارند تا اینکه شمارا عالم گردانند ودر سورهٔ اسرائیل
فرموده وَلا تَقفُ ما لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ یعنی تابع نشوی در قول وفعل ودر گفتن
وبجا آوردن چیزی در دین خداوند بر آنچه علم ویقین نداری وبدون علم بچیزی
تابع نشوی ودر سورهٔ نساء فرموده وَلا تَقُولُوا عَلَی اللهِ اِلّا الحَقَّ یعنی در دین
خداوند نگوئید مگر آنچه واقعست ودر واقع ثابت بوده ودر سورهٔ اعراف فرموده
اَلَم یُؤخَذ عَلَیهِم میثاقُ الکِتابِ اَن لا یَقُولُوا عَلَی اللهِ اِلّا الحَقَّ یعنی آیا اخذ
عهد ومیثاق نشده از ایشان بر اینکه نگویند از جانب خداوند در دین او
مگر آنچه را که واقعی وحق وثابت است واین ایه اشاره است بر آیات سابقه
که بدون علم ویقین در دین او چیزی نگوئید وچیزی نکنید واگر علم نداشته باشید
پس سؤال بکنید تا اینکه بدانید ودر سورهٔ یونس ونجم فرموده اِنَّ الظَّنَّ
لا یُغنی مِنَ الحَقِّ شَیئاً یعنی بدرستیکه ظن وگمان غنی وبی احتیاج نمیکند
شخص را از حق واقع وبا ظن حق را تعیین نمیتوان کرد ودر چندین آیات دیگر عمل بظن را

ملامت فرموده وعمل وقول را منحصر بعلم ویقین کرده چنانکه همهٔ ان ایات را در کتاب صراط
سوی و در بهجات ایران بیان کرده ام و اگر علمای ملل در دین خودشان بعلم ویقین
عمل بکنند و بر هوای نفس عمل واقدام نکنند و برخدا انچه ناروا است نگویند و بر انبیای
او انچه ناسزا است نسبت ندهند واحکام الهی را بظن وخیال خود تعبیر وتاویل کرده تغییر
ندهند وحق را کتمان نکرده مردم را باشتباه واشتباك نیندازند واز متابعت حق وا ج
باز ندارند ابدًا در بین جامعهٔ بشر اختلاف کلمه واقع نمیشود وقوای دین حق پایمال
نمیگردد ولامذهبی در جهان شایع وبرملا نمیباشد . نتیجهٔ آن

سیاست هشتم حرام بودن مسکرات وقمار بازی کردن

چنانکه در سورهٔ بقره فرموده یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ
وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا یعنی ای پیغمبر ما از تو سؤال میکنند از حکم مسکرات وقمار
وبرد وباخت کردن بگو در جواب ایشان که در انها اثم وگناه بزرگست ونیز در انها
برای مردمان منافع خیالی از بردن وبردن مالست ولکن گناه ووبال وخسارت
انها بمال وجان ایشان بزرگتر است از نفع بردن از انها ومرد عاقل وشخص دانا هرگز
برضرر وخسارت زیادتر اقدام نمیکند از جهة نفع اندك بردن ودر سورهٔ مائده فرموده
إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ
یعنی غیر از این نیست که بدرستیکه مسکرات وقمار وانچه ذبح شود بنام غیر خداوند
وانچه تقسیم شود بنام تیرها که قمار مخصوص است چیزی بد وزشت وهمه اش از
عمل شیطانست پس شما از اینها دوری بکنید واز همه اینها دور بشوید ومبادا
باینها نزدیك بروید وچون از اینها دور شدید شاید که شما از افعال واعمال
زشت وقبیح در نجات وامان بشوید زیرا که اینها باعث شر وقبایح اعمال هستند
ووقتیکه اینها از عمل شیطان وموجب شر وخسران شد البته انسان عاقل ودانا

از انها دوری وکناره گیری جوید وهرگز بپیرامن انها نگردد وایضًا در ان سوره فرموده
إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ
عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَوٰةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ یعنی بدرستیکه غیر از این نیست
که شیطان اراده دارد که در بین شماها بواسطهٔ مسکرات وقمار بازی نفرت وعداوت
بیندازد واسباب دشمنی وبغض وعداوت را بجهة خوردن مسکرات وبازی کردن
قمار فراهم نماید وعلاوه بر این شمارا از یاد کردن خداوند باز دارد وغافل نماید
وهم چنین از نماز که بهترین عبادات بندگان است وا دارد پس با وجود این همه مضرات
مادی ومعنوی ومفاسد دینی ودنیوی ایا شماها قبول نهی میکنید مانده وضرر
ونفع خودرا دانسته وبخیر خود اقدام میکنید ویا اینکه بعد از این همه تعلیم وتفهیم
باز بضرر خود بخوردن مسکر وبازی قمار ارتکاب خواهید کرد ودر سورهٔ اعراف
قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ یعنی ای پیغمبر ما بگو که
بدرستیکه خداوند حرام کرده جمیع فواحش ظاهری وباطنی را ودیگر اثم را که نام مسکرات
وبغی وظلم کردن را وچونکه در ایهٔ اول فرموده فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ ونام خمر را اثم نمود پس در این
ایه اثم را حرام فرمود مثل فواحش وتعدی وبغی کردن ودر کتاب کافی بسند صحیح خود
از حضرت باقر ع وصادق ع روایت کرده که در اول ایهٔ نازل شد در حکم مسکرات وقمار این
پس مردمان حس کردند حرام شدن انها را وبعد از ان ایهٔ دویم نازل شد که از ایهٔ
اول شدید واغلظ بود در حرام بودن انها وبعد از ان ایهٔ سیم نازل که از ایهٔ اول ودویم اشد
بود وتصریحًا بود در حرمت انها وبعد از ان ایهٔ چهارم نازل کردید وبصراحة تمام فرمود که اثم
مثل فواحش وعدوان حرامست زیرا که در ایهٔ اول فرمود که در مسکرات وقمار اثم است
واین حاصل حدیثست ومثل این است احادیث دیگر در حرام بودن مسکرات علاوه بر چهار
ایهٔ سابقه ودر کافی از حضرت باقر ع روایت کرده که فرمود که هیچ پیغمبر را خداوند مبعوث نفرمود
مگر اینکه در علم خداوند بوده که ان پیغمبر وقتیکه دین خود را کامل نماید در دین او حرام بودن

(۱) اول
(۲) نزول

مسکرات بوده باشد و همیشه مسکرات در دین خداوند حرام شده تا آخر حدیث
و از جهة ضرر مسکرات و بد و زشت بودن خوردن آنها صاحب شرع اسلام نهی فرموده
از دادن و خوراندن بخورنده مسکرات چنانکه این احادیث را در کتاب اربعین در اساس
الاسلام بیان کرده ام و درین زمان ضرر خوردن مسکرات در نزد اطباء فرنگستان مثل
حکم مسلمانان واضح شده و چقدر ضررها از برای مسکرات ثابت و بیان کرده اند مثل آنکه
عمرها کم و نسل ضایع و مزاج خراب و خلق را بد و رنگ رخسار را زشت و عقل را زایل
و منقصر ابدان غیرت و مردی را رسوای جهان و آدم را بیدین و بیناموس میکند
و غیر اینها از ضررها و مفاسدها که در جراید و مجلات مسلمین و مسیحیان بیانشد
و بلکه دولتهای صاحب قدرت درین زمان در فرنگستان آنرا قدغن کرده اند دیگر
مسکرات را فروخت ننموده اند و تازه بضرر آنها مطلع شده اند .

سیاست نهم وجوب حجاب زنانست در اسلام چنانکه در سورهٔ نور فرموده
ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن یعنی البته باید زنان فرو گذارند مقنعه های خودشانرا
بگریبانهای خودشان و سینه های و بگردنهای خود تا اینکه سر و صورت و سینه
و گردن ایشان نمایان نشود ولا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او آبائهن او
آباء بعولتهن یعنی زنان ظاهر نکنند زینت خودشانرا مگر از برای شوهر و پدر
خودشان و پدران شوهر و یا از برای اولاد خودشان و اولاد شوهر خودشان
و یا برای برادران و اولاد برادر و اولاد خواهر خودشان و یا برای زنان خودشان
و یا مملوکات خودشان تا اینکه فرموده او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او
الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء یعنی یا از برای آنکسانیکه از مردان
تابع شما میشوند و حاجت بزنان ندارند از جهة عجز و پیر شدن و یا برای آن
اطفالیکه تمیز ندارند ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن

یعنی زنان پاهای خودشان را بر زمین نزنند از برای معلوم شدن آنچه پنهان
میکنند از زینت خودشان یعنی نباید زنان زینت خودشانرا به اجنبی ظاهر نمایند
و باید پا بخود را بزمین نزنند تا زینت مخفی آنها ظاهر شود و درین آیه امر شده
بحفظ زنان از ظاهر شدن برای نامحرمان تا چه رسد بر باز کردن
سینه خودشان برای اجنبیان و ایضا در آنسوره فرموده قل للمؤمنین یغضوا
من ابصارهم و یحفظوا فروجهم یعنی بگو بمؤمنین که چشم خودشانرا از نامحرمها
بپوشند و فرج خودشانرا از نظر نامحرم حفظ نمایند و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن
و یحفظن فروجهن ولا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها یعنی بگو بزنان صاحبان
ایمان که چشم خودشانرا از نامحرم بپوشند و بر اجنبیان نظر نکنند و فرج خودشانرا
از نظر غیر زوج خودشان حفظ بکنند و زینت خودشانرا بر نامحرمان ظاهر ننمایند مگر آن
زینت که در ظاهر لباس ایشانست و همیشه خود بخود ظاهر است و درین آیه نیز امر است
بشدت بتحفظ مرد و زن از نظر بنامحرمان و بر عدم اظهار زینت زنان مگر زینت
ظاهر شده در همه حالات و رفتار آنها و در سورهٔ احزاب فرموده و اذا سألتموهن متاعا
فاسئلوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن یعنی هرگاه اینکه از زنان
متاعی سؤال بکنید پس سؤال شما از ایشان از پس پرده و حجاب بوده باشد
و رو برو نباشد که شما ایشانرا دیده باشید و ایشان شما را دیده باشند و اینطور
شما پاکیزه ترست بقلب شما و قلب زنان ولا جناح علیهن فی آبائهن ولا ابنائهن
یعنی گناه نیست برای زنان در وقتیکه بدون حجاب باشند در نزد پدران و اولاد
خودشان و در نزد برادران و برادرزادگان و خواهرزادگان و در نزد زنان و مملوکات
خودشان تا اینکه فرمود واتقین الله ان الله کان علی کل شیء شهیدا یعنی در احکام
مثل بزنان که خودشانرا بپوشند از نامحرمان مگر از ارحام خودشان تقوی و پرهیز

رفتار

بکنند وخودشانرا محفوظ نمایند از نامحرمان وبدرستیکه خداوند بر همه افعال واعمال
ایشان مطلع وحاضرست ودرین ایهٔ شریفه خداوند تعالی امر فرموده بر حجاب زنان از
نامحرمان واذن داده بایشان که گناه ندارد بآنها در عدم حجاب در نزد محرمان خودشان
از اولاد وپدران وسایر محرمان ایشان وازین بالاتر چه میشود در وجوب حجاب
برای زنان وایضا در سورهٔ نور فرموده یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ
الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ یُعْرَفْنَ فَلَا یُؤْذَیْنَ یعنی
ای پیغمبر ما بگو بزنان ودختران خودت وبزنهای مسلمانان نیز بگو که نزدیک
نمایند وفرو گذارند بر رویهای وبدنهای خودشان از چادرهای خودشان وخودشانرا
از نامحرمان بپوشند واین پوشیدن سر وروی نزدیکترست براینکه مردمان آنها
بصلاح وعفت بدانند وبشناسند پس بعد از باحیا وباعصمت شناخته شدن اذیت
کرده نشده نباشند ومردمان از اراذل واجلاف واوباش بایشان متعرض نشوند
وزنان باعفت وطهارت وباناموس از زنان بیحیا وبی ناموس امتیاز یابند واین
حاصل ایهٔ شریفه است وجلباب یک لباسیست که تمام بدن را میپوشد از چادر وعبا وملحفه
وغیر اینها ودر سورهٔ نور فرموده وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَیْسَ
عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ وَأَنْ یَسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَهُنَّ
یعنی آن زنانیکه از نکاح کردن باز مانده اند بجهة پیری وامید نکاح وشوهر کردن
ندارند پس از برای ایشان گناهی نیست در اینکه چادرهای خودشانرا نپوشند و
جلباب وملحفه های خودشانرا فرو گذارند بدون اینکه خود را زینت کرده بنامحرمان نشان
بدهند وباوجود این اذن واجازه هرگاه آنها نیز طلب[1] بکنند باپوشیدن معجر وروبند عفت[1]
برای آنها بهترست ودر ایهٔ اول جلباب را بطریق عموم بزنان واجب فرموده بود و
درین وجوب آنرا از زنان پیر وعجوز برداشته یعنی بر پیره زنهائی که امید نکاح

ندارند

ندارند واجب نفرموده وبلکه فرموده از برای آنها نیز خوبترست که جلباب بپوشند وبحجاب
باشند واین حاصل ایهٔ است پس ازین ایات شریفه معلوم شد وجوب حجاب
وپوشیدن زنان سر وروی خودشانرا از نامحرمان بغیر از مردمان پیر وزنان پیر
شده وچنانکه در قرآن بواجبات دینیه امر فرموده همچنین بر پوشیدن جلباب
از برای زنان امر فرموده ودرین فرمایش چقدر سیاست وحفظ عصمت وناموس
وعفت وطهارت وحیاء زنانست وهرگاه زنان العیاذ بالله بدون حجاب وجلباب
گردند چقدر فتنه وفساد وبیحیائی وبیناموسی وبیعصمتی وشیوع زنا وضایع شدن
نسابها ومعلوم نشدن پدرها ومادرها وخواهرها وعمه ها وخاله ها وبرادرها وعمها
وخالها خواهد شد وچقدر اسباب بیغیرتی صاحبان غیرت میشود آیا مردمان باغیرت
وحمیت چطور میتوانند دید که شخص اجنبی بزن او نگاه میکند وسر وروی وسینه
عیال وهمخوابهٔ او را می بیند ولذت میبرد بادیدن وتماشا کردن مگر آنکه اثر غیرت
نداشته باشد واز حمیت عاری باشد ودرین ایام در ممالک اروپا چقدر هرچند
ندامت میکنند از برای بدون حجاب شدن زنان ودرچه اندازه محال بوده اند
وهمیشه اخلاف باغیرت وناموس آنها باسلاف بی ناموس وغیرت خودشان که باعث
این بیحجابی شده اند لعنت میکنند که چرا این شیوهٔ منحوسه را اختراع کرده ورواج
داده اند بجراید ومجلات مراجعه فرمائید اگر چشم عبرت دارید .
سیاست دهم حرام بودن گوشت خوک ومیته وخون است چنانکه در سورهٔ بقره ونحل
فرموده إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْكُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِیرِ ودر سورهٔ مائده میفرماید حُرِّمَتْ عَلَیْكُمُ
الْمَیْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِیرِ یعنی حرام کرده خداوند برای شما میته را وخون را و
گوشت خوک را ودر کتب اربعه ودر امالی ودر محاسن ودر تفسیر عیاشی ودر علل
الشرایع واز علا افر واز عمرو بن عثمان از حضرت باقر وحضرت صادق روایت

کرده اند که عرض نمودند چرا خداوند حرام کرده مسکرات و میته و خون و خوک را
فرمودند که خداوند خلق نمود بنی آدم را پس دانست آنچه را که بدن ایشان بآن
قوام و دوام میکند پس آنها را برای ایشان حلال کرده از برای صلاح ایشان
و دانست آنچه را که برای ایشان ضرر دارد پس آنرا حرام کرده بر ایشان تا اینکه فرمودند
اما جهة حرام شدن میته پس خورنده آن بدنش ضعیف و جسم او نحیف میشود
و قوه او میرود و نسل او ضایع گردد و بافجأ فوت میشود و خوردن خون باعث
زرداب و بدبوئی دهان و عفونت بدن و بدی خلق میشود و باعث مرض
کلب و قساوت قلب و کم شدن رأفت و رحمت میشود تا اینکه خواطر جمع نمیشود
از او از کشتن پدر و اولادش و از قتل ارحام و رفیق خودش و اما خوک پس خداوند
در زمان سابق قومی را بصورت خوک و میمون و خرس مسخ نموده و از خوردن
آنها نهی فرموده تا اینکه مردمان از آنها نفع نبرند و عقوبت خداوند را سهل
نشمارند و در حدیث علل و عیون حضرت امام رضا فرموده که علت حرام شدن
خوک این است که آن بدشکل است و خوراک آن بدترین خوراک است و علت زیاده
دارد حرام شدن آن و گفته شده که خوردن خوک باعث بیغیرتی میشود تا اینکه اگر
شخص یار او بدون حجاب گفتگو نماید بدش نیاید و زن او هر جا برود عیب نداند
و در تفسیر عیاشی از فضیل و از ابن بندار از حضرت کاظم روایت نموده که فرمود بدرستیکه
خوک از قومی از قوم حضرت عیسی بود از آنحضرت سؤال نمودند نازل شدن مائده را
از آسمان و پس از نزول آن ایمان نیاوردند پس خداوند آنها را بصورت خوک
مسخ کرد و در کافی و تهذیب از ابی سهل روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از
حضرت صادق از خوردن گوشت سگ فرمود سگ مسخ شده گفتم حرام است فرمود
علاوه بر حرام بودن نجس است و از امام سه مرتبه فرمود و ایضا از حلبی روایت کرده اند

که آنحضرت فرمود که حضرت رسول الله فرموده هر حیوان درنده و مرغ چنگالدار
و شکار کننده حرام است و از درندگان هیچکدام را نخورید و مثل این احادیث
بسیار است در حرام بودن خوک و سگ و درندگان از حیوانات و مرغان و در حرام
شدن خون و میته و علت حرمت در اینها فساد کردن اینهاست در بدن و عقل و
قلب انسان از امراض و بدون غیرت شدن در خوردن خوک و قساوت در خوردن
درندگان و غیر اینها از امراضیکه امروز معلوم شده و اطباء دانسته اند و همچنین
سایر محرمات که علت آنها ضرر کردن آنهاست بر بدن و قلب انسان و علاوه بر اینها
قذر و کثیف بودن آنهاست در ظاهر غذائیت و در سوء تأثیر در روحیات در باطن
الامر چنانکه در این عصر حذاق اطباء و طراز اول آنها تصدیق این مطلب را میکنند بواسطه
آلات و ادوات و اسباب و تشریحات جدیده و اکتشافات مستحدثه و در کتب و رسایل
تالیف شده در این ازمنه در طب و تشریح و علم تجزیه و ترکیب صحیحا معلوم و واضح
گردیده است .

سیاست یازدهم حلال بودن طیبات و حرام شدن خبیثات است چنانکه در سوره
اعراف فرموده وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ یعنی حضرت رسول الله ما
حلال میفرماید برای مردمان اشیاء پاک و پاکیزه را و حرام میکند چیزهای پلید و زشت را
از ماکول و مشروب و ملبوس و از اقوال و افعال و در مائده فرموده قُلْ أُحِلَّ
لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ و ایضا در آن سوره الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ و ایضا در آن سوره
لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ و ایضا در آن سوره قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ
وَالطَّيِّبُ و در سوره بقره وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ و در آل عمران حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ
مِنَ الطَّيِّبِ و در انفال لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ و در نساء وَلَا تَتَبَدَّلُوا
الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ و در نور الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ و ایضا در آن

وَالطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبَاتِ وَالطَّیِّبَاتُ لِلطَّیِّبِینَ وحاصل این ایات حلال بودن طیبات واشیاء پاکیزه وحرام شدن خبیثات وچیزهای بد وزشت وضار ومفسده دارست از هرچه باشد از نباتات وحیوانات وحبوبات وماکولات وملبوسات ومشروبات ومصروفات واز اقوال مثل فحش ودشنام واعمال وافعال قبیح مثل عادت کردن بکشیدن تریاک خبیث وبد عاقبت ودنیا خراب کن وضایع کنندهٔ ابدان پهلوانان وبدون غیرت کنندهٔ جوانان وغیوران وگدا وسائل بکف کنندهٔ متمولان وبد کنندهٔ رنگ ورخسار خوبرویان از مردان وزنان احمقان واز جاهلان عاقل نمایان وفاحشه کنندهٔ زنان باحیاء وباناموس از تجار واعیان وکسب کاران وهمهٔ اینها بامشاهده وعیان واضحست از برای نسوان ونادان تاچه رسد بردانایان .

در خرج نمودن مال در خصوص صرف کردن به تریاک

سیاست دوازدهم وجوب اقتصادست چنانکه در سورهٔ بقره فرموده وَکَذٰلِکَ جَعَلْنَاکُمْ اُمَّةً وَسَطًا یعنی خداوند شمارا امت وجماعت میانه رو واقتصاد کننده قرار دادیم پس حکم این امت اقتصاد کردنست ودر سورهٔ اسرائیل وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَةً اِلٰی عُنُقِکَ وَلَا تَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ ودر سورهٔ فرقان اَلَّذِینَ اِذَا اَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُرُوا وَکَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا ودر حجرات فَاَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسِطُوا ودر لقمان وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ ودر ممتحنه اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ ومضمون این ایات شریفه مأمور بودن خود حضرت پیغمبر ص وامت انحضرت بر میانه روی ودر اقتصادست واینکه اقتصاد را خداوند دوست میدارد ودر کافی در حدیث داود بن حضرت صادق ع فرمود که اقتصاد را خداوند دوست میدارد وطرف مقابل از اسراف دشمن میدارد وایضا در کافی از علی بن محمد روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که اقتصاد کردن سبب ثروت واسراف نمودن باعث هلاکتست وایضا از ثمالی از حضرت رسول الله ص روایت کرده که سه چیز سبب نجاتست وسیم انها اقتصاد کردنست در حال غنی بودن وفقیر شدن وایضا از حماد از حضرت صادق ع در معنای

این ایه وَلَا تُلْقُوا بِاَیْدِیکُمْ اِلَی التَّهْلُکَةِ وَاَحْسِنُوا اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ روایت کرده که مراد از محسنین اقتصاد کنندگانست ومراد از اَحْسِنُوا اقتصاد کردنست یعنی مراد از هلاکت ترک اقتصادست ودر کافی وتهذیب در حدیث داود انحضرت فرمود که ای داود اصلاح نمیکند شخص مسلمان امگر سه چیز اول بصیرت او در دین خودش وعلم ویقین او در تکالیف شرعیهٔ خود دویم صبر کردن اوست در مصیبتهای وارده وسیم نیکو تقدیر کردن او امورات معیشت خود را ودر تهذیب در حدیث سدیر حضرت باقر ع فرمود که خیر نیست در کسیکه اقتصاد نکند در امورات معیشت خودش تا اینکه اصلاح بکند با اقتصاد کردن امور دنیا واخرت خود را واحادیث درین مضمون بسیارست وجملهٔ از انها را در رسالهٔ نجات ایران ذکر کردم واین اقتصاد که در ایات شریفه واحادیث صحیحه بان امر شده هست یک سیاستیست بزرگ اگر مسلمانان بان عمل نمایند وذکر فواید ومحسنات ان محتاج بتفصیل زیادست واز وظیفهٔ این وجیزه خارج فتامل .

سیاست سیزدهم حرام بودن اسراف وتضییع مالست چنانکه در سورهٔ مؤمن فرموده اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ وایضا در انسوره کَذٰلِکَ یُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ وایضا در انسوره وَاَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ اَصْحَابُ النَّارِ ودر شعراء وَلَا تُطِیعُوا اَمْرَ الْمُسْرِفِینَ ودر یونس وَاِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِینَ ودرین پنج ایه خداوند اسراف را مذمت کرده ومسرف را اهل دوزخ قرار داده واسراف را سبب ضلالت وفقدان هدایت واز صفات شیاطین چنانکه فرماید اِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کَانُوا اِخْوَانَ الشَّیَاطِینِ واز اوصاف فرعون شمرده واز اطاعت اسراف کنندگان نهی فرموده پس بالاتر ازین در حرمت ان چه ادله خواهد شد وچقدر احادیث در حرام بودن اسراف وارد شده است از انجمله در تفسیر جوامع از حضرت رسول ص روایت نموده که انحضرت مرور کرد بیکنفر نام از اصحاب خودش در وقتیکه او مشغول وضو ساختن بوده پس باو فرمود ای حل

این چه اسرافست او عرض کرد که در وضو نیز اسراف میشود فرمود بلی هر چند یکه وضو
تو در کنار چشمهٔ جاری بوده باشد و در کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق روایت کرده اند
که آنحضرت بشخصی فرمود از خدا بترس و اسراف و تقتیر مکن و در بین باش یعنی مقتصد
باش و ایضاً عیاشی روایت کرده که آنحضرت رطب خواستند برای خوردن
پس یکی از اتباع بعد از خوردن رطب دانهٔ او را میانداخت فرمود اینطور مکن
زیرا انداختن دانهٔ خرما اسراف و افساد است و خداوند فاسد کردن مال را دوست
نمیدارد و احادیث در این موضوع بسیارست و انیحکم نیز سنت بزرگیست .

سنت چهاردهم امر فرموده بطهارت و نظافت و پاک و پاکیزگی

چنانکه در سورهٔ بقره میفرماید إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و در سورهٔ توبه
فرموده رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و ایضاً در بقره لَا تَقْرَبُوهُنَّ
حَتَّى يَطْهُرْنَ و در بقره و نساء لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ و در آل عمران وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ
وَرِضْوَانٌ مضمون این آیات شریفه محبوبیت اشخاص پاک و پاکیزه است در نزد
خداوند متعال از ارجاس باطنی و انجاس و کثافات ظاهری و از اینست که نهی کرده
مقاربت مردانرا با زنان خود در حال حیض و نفاس و نیز از اینست که زنان
بهشت عنبر سرشت را بپاکیزگی یاد کرده و صریح میفرماید تا زنان مسلمه با ایشان تاسی
نمایند و در کتب اربعه از ابن ابی یعفور و از ابن مصعب روایت کرده اند که حضرت صادق
فرمود هرگاه که تو جنب بوده باشی و بر سر چاه آمدی و دلو و ریسمان و ظرف دیگر
نیافتی که آب برداری برای غسل کردن پس تیمم بکن و داخل چاه مشو و آب چاه مردم را
فاسد مکن و در کافی و تهذیب از ابن ابی العلاء روایت کرده اند که از آنحضرت سؤال
کردم از کسیکه بر سر چاه میرسد و دلو ندارد که از چاه آب بردارد آنحضرت فرمود که
از برای او جایز نیست داخل چاه بشود و غسل بکند و بلکه باید تیمم نماید و در فقیه و محاسن
از حلبی روایت کرده که گفت از آنحضرت سؤال کردم از مردیکه بسر چاه میرسد و دلو نداشته

که آب بردارد فرمود جایز نیست از برای او که در میان آنچاه داخل شود باید تیمم بکند
و در این احادیث صحیحه چقدر اهتمام در نظافت آب فرموده که مبادا آب منحصر
کثیف باشد و آنچاه مردمانرا فاسد و گل آلود نماید و کثافت بدن او به آب سرایت کند
و باعث تولید بعض امراض گردد در مردمانیکه از آب آنچاه رفع حوایج خود میکنند و اگر
هیچ مرض و کثافتی در بدن نداشته باشد اقلاً آبرا که منحصر گل آلود خواهد کرد آنهم
نباشد پس امر بنظافت و طهارت از این بالاتر دیگر چه خواهد شد و نیز از جهة امر
بطهارت و نظافتست که فرموده اند باید مردمان از جهة جنابت و مس میت غسل کنند
و زنان از جهة حیض و نفاس و استحاضه نیز غسل نمایند و بول و غایط و خون و منی را
از لباس و بدن بشویند و از سگ و خوک و میته و مسکرات اجتناب کنند و از اماکن
کثیف دوری نمایند و در جمعه ها و عیدها و روزها و شبهای متبرکه غسل نمایند
و برای داخل شدن بمساجد و اجتماعات خود را زینت بکنند و عطر بزنند چنانکه
در سورهٔ اعراف فرموده خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ و امر کرده بر تابعان حنیفیت
که در دین اسلامست و آن ده چیز است چنانکه در کتاب خصال از حضرت کاظم روایت
کرده که پنج عدد آنها در سرست و پنج عدد دیگر در بدن و آنچه در سرست عبارتست از مسواک
کردن و شارب زدن و سر تراشیدن و مضمضه و استنشاق و آنچه در بدنست عبارتست
از ختنه کردن و تنویر عانه و ازاله کردن موی زیر بغل و ناخن چیدن و بول و غایط
با آب شستن و در هر یک از این ده خصال احادیث بسیار وارد شده و در خصوص
خضاب چقدر تاکیدات گردیده و در غیر از اینها از خصال حمیده و افعال و اعمال پسندیده
احادیث زیاد در کتب اربعه وارد شده که همهٔ آنها یک کتاب مستقل میشود اگر جمع شود همه
آنها راجعست بحفظ صحة و حفظ بدن از کثافت و نجاست و از امراض سرایت کننده از
الجمله صاحب کتاب غارات بسند صحیح خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که آنحضرت داخل
بازار قصابان شد و فرمود ای جماعت قصابها هر کس گوشت را نفخ بکند پس او از ما نیست

ومعنای این سخن ظاهرا چنین میاید که ما بر کارهای حکومتی او در توانع وتنازع
بسیلی که نخواهیم کرد واز او دفع شر وظلم وتعدّی نخواهیم کرد وباید او برای خود تر
پناهگاه دیگر پیدا بکند وبر نزد ما نیاید واز ما طلب امداد واعانت ننماید وما الآن از
کلام انجیل بیث در طلب نظافت وپاکیزگی امکانی ندارد که در دین اسلام وارد شده واگر
کسی کتاب طهارت وسائل ومستدرک وسائل وحلیة المتقین را ملاحظه نماید میداند
که صاحب شرع انور نظافت وطهارت وپاک وپاکیزگی را چقدر اهمیت داده وبآن امر فرموده

سیاست پانزدهم در اینکه عسر وحرج در دین اسلام نیست وتکالیف آن همه جا با وسعت
وسهولت وسمحه توأم است چنانکه در سوره توبه فرموده وَلا عَلَى الَّذِينَ لا يَجِدُونَ ما
يُنْفِقُونَ مِنْ حَرَجٍ وایضا در سوره لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ مِنْ حَرَجٍ وایضا ما كانَ
عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ ودر حج وَما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ودر سوره بقره لا تُكَلَّفُ
نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَها وایضا لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها ودر انعام واعراف لا نُكَلِّفُ
نَفْساً إِلَّا وُسْعَها ودر مؤمنین وَلا نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَها ودر بقره يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ
الْيُسْرَ وَلا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ مضمون این آیات علی الاجمال این است که در دین اسلام عسر و
حرج نیست وبلکه تکالیف آن سهل ودر خور وسعت مردمانست واین از مختصات
دین اسلامست زیرا که در ادیان سابقه بسبب بعضی از معاصی صادره از جانب خداوند
تکالیف شاقه هم بوده است چنانکه در سوره بقره بآن اشعار میفرماید رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا
إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنا إِصْراً كَما حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنا
ومعنای این آیه واضحست که در دین اسلام بر خطا ونسیان مؤاخذه وعقاب نیست
وتکالیف شاقه که بر امم سابقه در مقابل بعضی از اعمال صادره وارد شده در اسلام معفو است
وباندازه وسعت وسهل وسمحه بر اهل اسلام حمل احکام وتکالیف کرده است چنانکه در
کتاب خصال از ابن مهران روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود قسم بخداوند که تکلیف

ودر احزاب میفرماید لکیلا یکون علی المؤمنین حرج

نکرده خداوند بندگان خود مگر کمتر از طاقت ایشان وبلکه همینکه تکلیف فرموده
در یکشبانه روز پنج وقت نماز ودر یکهزار درهم بیست وپنج درهم زکوة ودر یکسال
یکماه روزه ودر تمام عمر یک حج وعمره وحال آنکه ایشان زیاد تر از اینها قدرت
واستطاعت داشتند وایضا در خصال از یونس روایت کرده که آنحضرت فرمود
بلکه همینکه دین حضرت محمدی صلی الله علیه وآله سهله وسمحه است وآن عبارتست از
اقامه صلوة واداء زکوة وروزه رمضان وحج بیت الله الحرام واطاعت امام و
ادای حقوق برادر مؤمن ودر کتاب محاسن از هشام بن سالم روایت کرده که
آنحضرت فرمود خداوند بندگان خود را تکلیف نفرموده مگر بکمتر از طاقت ایشان
وبلکه همینکه تکلیف کرده است در یکشبانه روز بر نماز پنج وقت ودر دویست درهم
بر پنج درهم زکوة ودر تمام یکسال بروزه یکماه ودر تمام عمر بیک حج وحال آنکه ایشان
زیاد تر از اینها قادر بودند وحقیر تفصیل سهل وآسان بودن احکام وتکالیف
اسلام را در رساله نجات ایران واساس اسلام بیان کرده ام ·

سیاست شانزدهم این است که در اسلام نماز جماعت قرار داده ومسلمانان را در نماز
جماعت کرده چنانکه در سوره بقره میفرماید وَأَقِيمُوا الصَّلوٰةَ وَآتُوا الزَّكوٰةَ وَارْكَعُوا
مَعَ الرَّاكِعِينَ یعنی نماز را بر پا کنید وزکوة را ادا نمائید آنگاه صورت نماز را ذکر
رکوع که کنایه از تعظیم وتکریم پروردگار است یاد کرده میفرماید رکوع شما تابع
رکوع جماعت رکوع کنندگان باشد واین آیه شریفه در نماز جماعتست واحادیث
بسیار از ائمه اطهار در فضیلت نماز بجماعت وارد شده است از آنجمله در تهذیب
وثواب الاعمال از ابن سنان روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود نماز جماعت بر
نماز فرادا بیست وپنج درجه فضیلت دارد ودر کافی وتهذیب از فضیل وزراره
روایت کرده اند که عرض کردیم بآنحضرت که نماز جماعت واجب باشد فرمود نماز واجبست
ونماز بجماعت مستحب وهر که نماز جماعت را ترک نماید واز جماعت مسلمانان اعراض بکند

بلدون علت پس از برای او نماز نیت یعنی نماز او صحیح نیت ودر کافی از زراره
روایت کرده که بآنحضرت عرض کردم چه میفرمائید در آنچه مردم روایت میکنند که نماز
جماعت افضلست از نماز فرادی بربیست وپنج رتبه فرمود صحیحست ودر علل الشرایع
وعیون الأخبار از ابن شاذان روایتست که حضرت رضا فرمود که علت نماز با جماعت
این است که اخلاص وموحد بودن وعبادت مسلمین بخدای واحد ولاشریک ظاهر وآشکار
ومشهور کردد زیرا که در جهار واظهار کلمهٔ اسلام حجتست بر اهل مشرق ومغرب از برای
خداوند وعلت دیکرش این است تا اینکه منافقان واستخفاف کنندکان بدین الهی
بجا بیاورند آنچه را که بآن مأمور شده اند از احکام الهیه مانند سایر مسلمین واقرار
بکنند باسلام بآکاردن نماز یعنی ولو اقرارشان اقرار قهری باشد چه ممکنست که
این اقرار رفته رفته اقرار اختیاری کردد بارسوخ ایمان در قلوب ایشان از راه مواظبت
واکرنه بعلاوه جماعت مسلمین که مایهٔ شوکت ایشانست در قلوب کفار ومشرکین خواهند
افزود وهم این اقرار بر ایشان حجت خواهد بود در انکار ایشان دین الهی را حاصل کلام
بعد از آن امام فرمود وعلت دیکرش اینکه شهادت مسلمانان در حق یکدیکر بصلاح
ودینداری بعمل آید یعنی اینمسئله هم اسباب وفاق واتفاق وحسن ظن مسلمین نسبت
بهمدیکر وبعد فرمود وعلت دیکرش این است که در نماز جماعت امداد واعانت نمود
بکارهای خیر وخوب ومنکردنست از معاصی ومناهی بسیار تمام شد حدیث شریف
واز امثال این احادیث بسیار است در کتب اربعه وغیرها در فضیلت نماز جماعت وفواید آن

سیاست دیکر در نماز جماعت این است

که پیشنماز باید افضل واعلم باشد چنانکه در فقیه وتهذیب ومحاسن وعلل وعقاب
الأعمال وسرائر بسند صحیح خودشان از عرزمی روایت کرده اند که حضرت رسول الله
فرموده هرکس بر یکقوم امامت نماید وحال آنکه درمیان آنقوم شخصی بوده باشد
که از او اعلم است پس امورات دین ودنیای همانقوم همیشه برکردد بر سفال وحرف
تا بروز قیامت یعنی در عوض ترقیات دنیوی واخروی تنزل میکنند ومثل خزف وسفال

میشوند ودر فقیه ومقنع وعلل روایت کرده که آنحضرت فرمود پیشنماز قوم نماینده
ایشانست وآنقوم را بطرف خداوند میبرد پس افضل خودتان را پیشنماز قرار
بدهید وباز آنحضرت فرموده که هرکاه شاد باشید بر اینکه نماز شما پاکیزه شود
وفایده در آن بوده باشد پس پیشنماز خودتان از نیکوکاران وخوبان قرار بدهید
واز این احادیث بسیار است ومراد این است که اعلم وافضل واز هل مردمان پیشنماز
باشد نه هرکس لیاقت دارد که پیشنماز شود ومنصب پیشنمازی را آنحضرت بر اعلم
وافضل قوم داده وباوجود این اکر کسی پیشنمازی نماید غاصب میشود وفاسق وغیر
عادل خواهد شد وباعث تنزلات امورات دین ودنیای مردمان میکردد واین
از واضحاتست وضد سیاست اسلام است چنانکه در اساس الإسلام بیان کرده ام و
فواید نماز جماعت را در این رساله ذکر کرده ام ٠

سیاست هفدهم امر فرموده بنماز جمعه چنانکه در سورهٔ جمعه فرموده یَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ
خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ یعنی ای آنکسانیکه ایمان دارید بخداوند تصدیق داشته اند
زمانیکه اذان روز جمعه کفته میشود پس بزودی وبدون تاخیر بسوی ذکر نمودن
ویاد کردن خداوند بروید که نماز جمعه است وانیجمعشدن شماها بنماز جمعه از برای
دنیای وآخرت شما خوبست اکر شما بدانید وفواید جمعه را دانسته باشید ودر
کتب اربعه ودر امالی صدوق بسند صحیح خودشان از زراره روایت کرده اند که حضرت
باقر فرمود بدرستیکه خداوند واجب نموده از جمعه تا بجمعهٔ دیکر سی وپنج نماز ویک
نماز را با جماعت واجب قرار داده وآن نماز جمعه است که بر همهٔ مردمان واجبست مکر
بر نه نفر که صغیر وپیر ومجنون ومسافر وعبد وزن ومریض وکور وکسیکه در سر
دو فرسخ باشد ودر روایت خصالست که قرائت در آن نماز جهر است وغسل آن واجب

و ثابتست و بر پیشنماز در آن نماز دو قنوت یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دویم بعد از رکوع و مرحوم محقق صاحب الشرایع در کتاب معتبر بسند صحیح خود روایت کرده که حضرت رسول الله ص فرموده که بدرستیکه خداوند تع نماز جمعه را فریضه و واجب قرار داده بشماها تا بروز قیامت و فرموده که نماز جمعه واجبست بر هر مسلمان با جماعت و مرحوم شهید ثانی صاحب شرح اللمعه در رساله جمعه روایت کرده که انحضرت در خطبه که از سنی و شیعه نقل کرده اند فرموده بدرستیکه خداوند واجب و فرض نموده نماز جمعه را بشما پس هر کس ترک نماید نماز جمعه را در زمان حیات من و یا بعد از وفات من از جهة خفیف شمردن این تکلیف و یا از برای انکار وجوب آن پس خداوند جمع نکند شمل او را و مبارک ننماید امورات دین و دنیای او را آگاه باشید از برای او نماز و زکوة و حج و روزه قبول شده نخواهد شد مگر آنکه توبه بکند و از امثال این احادیث در کتب اربعه و سایر کتب بسیارست در وجوب نماز جمعه را در کتاب اثنی عشریه که طبع شده بیان کرده ام هر که تحقیق خواسته باشد مراجعه نماید ・

سیات هیجدهم امر فرموده بنماز عیدین مثل نماز جمعه چنانکه در سوره اعلی فرموده قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَکّٰی وَ ذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰی و در کتاب وافی فرموده بدرستیکه در احادیث وارد شده که آیه اول در زکوة فطره و در نماز عید فطر نازل شده و آیه دویم در نماز عید قربان و در ذبح قربانی در منی نازل شده و در فقیه از جمیل روایت کرده که حضرت صادق فرمود نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است و در تهذیب از شحام روایت کرده که از انحضرت سؤال کردم از تکبیرات نماز عیدین فرمود در رکعت اول هفت تکبیرست و در رکعت دویم پنج تکبیر و فرمود نماز عیدین فریضه است و نماز کسوف فریضه است و ایضا در تهذیب از جمیل روایت نموده که از انحضرت سؤال نمودم از تکبیر نماز عیدین فرمود در رکعت اول هفت تکبیرست و در رکعت دویم پنج تکبیر و فرمود نماز عیدین فریضه است و عرض نمودم در آن نماز کدام سوره ها قرائت میشود فرمود وَالشَّمْسِ و هَلْ اَتٰیکَ

و امثال آنها و احادیث وجوب نماز عیدین مثل نماز جمعه متواترست و در کتب اربعه ذکر شده و در کتاب اثنی عشریه با اقوال و فتاوی اجلاء فقهاء بیان کرده ام و در کافی و تهذیب از زراره روایت کرده اند که حضرت باقر ع فرمود که در نماز عیدین اذان و اقامه نیست و اذان نماز عیدین طلوع آفتابست در زمانیکه طلوع شد بیرون میشوند بنماز و قبل از آن و بعد از آن نماز دیگر نیست و هر کس با پیشنماز در جماعت نماز نگذارد پس از برای آن نماز نیست و قضاء نیز ندارد یعنی شرط آن جماعتست و ایضا در کافی و تهذیب از زراره روایت کرده اند که انحضرت فرمود هر کس در روز عید با جماعت نماز نگذارد پس از برای او نماز نیست و در تهذیب از زراره روایت کرده که انحضرت فرمود بدرستیکه نماز عیدین از برای اقامت کننده واجبست و بدون جماعت نماز نیست یعنی از برای مسافر واجب نیست و در فقیه از ابی بصیر روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود سزاوار نیست نماز عیدین در خانه و در مسجد سقف دار و بدرستیکه نماز عیدین در صحراها و در مکان بدون سقف گذارده میشود و در علل و عیون از ابن شاذان روایت کرده که حضرت رضا ع فرمود جهة اینکه خطبه نماز جمعه قبل از نماز و خطبه نماز عیدین بعد از نمازست چونکه نماز جمعه در هر هفته است و زمانیکه زیادتر شد مردمان ملول میشوند و متفرق میگردند پس باید خطبه در اول بوده باشد و قبل از نماز و اما نماز عیدین پس بدرستیکه آن در یکسال دو مرتبه است و رغبت مردمان در آن زیادترست و اگر بعضی از ایشان بروند بیشتر ایشان باقی خواهند شد و در تهذیب از زراره روایت نموده که بحضرت صادق ع عرض کردم که پیشنماز را درک نمودم در خطبه نماز عیدین فرمود می نشینی تا اینکه آن پیشنماز از خطبه فارغ شود و بعد از آن نماز عید را تنها میگذاری عرض کردم اول نماز بر قضا میشود یا آخر آن فرمود اول نماز تو قضاء میشود و این قضاء بودن اول نماز در این نمازست یعنی هر خطبه عوض یک نمازست و در نماز جمعه و عیدین دو رکعت و دو خطبه است و زمانیکه خطبه عوض یک رکعت شد پس همه چهار رکعت حساب میشود و اول نماز در

نماز جمعه قضاء میشود و اعزان که خطبه است اداء خواهد شد زیرا که بخطبه حاضر شده
و در تهذیب از ابن سنان روایت کرده که حضرت صادق فرمود بر حاکم واجبست که
در روز جمعه و روز عید محبوسین را از حبس بیرون نماید از برای نماز و بعد از نماز
رد بکند ایشان را بحبس و در علل و عیون از ابن شاذان روایت کرده که حضرت رضا فرمود
جهت وجوب خطبه در جمعه این است که روز جمعه روز حاضر شدن مسلمین است پس خداوند
اراده کرده که از برای حاکم سبب باشد بموعظه و ترغیب ایشان بر طاعت و ترسیدن ایشان
از معصیت و وادار نماید ایشان را بمصالح دین و دنیای ایشان و خبر بدهد بایشان
آنچه را که واقع میشود در اطراف و ولایات تا اینکه ضرر و نفع خود شان را بدانند و بمقام تلافی آن
بیایند تا آنکه فرمود و بایشان تعلیم نماید امر و نهی خداوند را که در آن صلاح دین
و دنیای مردمان است و امثال این احادیث بسیار است و سیاست نماز جمعه و خطبه آن
و عیدین بسیار است و بر همه واضح است و اگر در هر جمعه و در هر سال در عیدین جمیع مردمان
اطراف تا دو فرسخ اجتماع نمایند و مصالح و مفاسد ایشان بیان شود بمقام تلافی برآیند
و نفع و ضرر خود شان را بدانند البته ترقیات زیادتر از برای ایشان حاصل میشود و بر محافظه
واقع میشوند و قوه دفاعیه در مقابل خارجه و داخله حاضر میکنند و شرایط وجوب نماز
عیدین مثل نماز جمعه است و از همان نفری ساقط است که در نماز جمعه ذکر شد .

سیاست نوزدهم امر فرموده بروزه بودن شخص مستعد در ماه رمضان

چنانکه در سوره بقره فرموده یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین
من قبلکم لعلکم تتقون یعنی ای گروه مومنین نوشته شد بر شما روزه گرفتن
کما اینکه نوشته شده بود بر آنانکه قبل از شما بودند از امم سالفه از اینجهة که شاید این روزه
گرفتن شما را اصلاح کرده و بسوی پرهیزکاری بکشد تا از محرمات و منهیات الهیه که مشتمل
بر حکم و مصالح شماست اجتناب کنید انگاه تا در نظر بعضیها این تکلیف بسیار شاق و
گران نیاید و از آن دلتنگ نباشند تقلیل آن را نمود فرموده ایاما معدودات یعنی این

روزه داری شما بیشتر از ایام معدودی نیست در مقابل ایام سنه و اهم در مقابل
اصلاحات شما که در این روزه داریست پس این مشقت بشما گران نیاید چنانکه
اشخاصیکه در ایام بهار مثلاً چند روز بجهة تنقیه بدن دوا میخورند و بآن صبر
میکنند و در عوض آن تا آخر سال از غالب امراض ایمن میگردند و در واقع هم اگر
روزه با آن آداب و شرایطیکه منظور شارع مقدس است و مسلمانان در صدر اسلام بآنها
عامل بودند گرفته شود هر آینه متضمن فواید عظیمه است نسبت بحال ابدان و ارواح
جامعه مسلمین حاصل آنکه برای رفاه حال مرضی و مسافرین میفرماید فمن کان
منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یعنی هر کس از شما در ایام صیام مریض
باشد یا مسافر گردد مجوز است عوض آنرا در ایام دیگر از همان سنه روزه بگیرد و بعد
میفرماید و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین یعنی از برای آنکسانیکه روزه
دار بودن مشقت باشد و روزه داری در حد منتهای طاقت ایشان است و وسعت
ندارند مثل اینکه روزه چهارده ساعت و ایشان نیز قدرت چهارده ساعت تشنگی
و گرسنگی را دارند نه زیادتر پس در صورت فرض این اشخاص اختیار دارند که روزه بگیرند
و یا یک فقیر را اطعام سیر بکنند فمن تطوع خیرا فهو خیر له وان تصوموا خیر لکم
پس اگر کسی رغبت کند به بهتر از سیر کردن یک فقیر این امر برای آنکس بهتر است و مع ذلک
اگر متحمل شده روزه را بگیرید آنهم برای شما خوبست یعنی مختارید در این صورت ما بین
روزه گرفتن و اطعام مسکین کردن تا آنکه میفرماید شهر رمضان الذی انزل فیه
القرآن یعنی ایام روزه که بشما واجب کردید در ماه رمضانست که قرآن در این ماه
نازل شده در شب قدر این ماه و این کنایه از محترم بودن این ماه است که روز مراهم در آن
ماه محترم قرار بدهیم فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من کان مریضا او علی سفر
فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر یعنی هر کس از شما در
ماه رمضان حاضر باشد و در سفر نباشد پس تمام را روزه دار باشد و هر کس مریض

و یا در سفر باشد پس او روزه بگیرد در عوض از روزهائی که روزه افطار کرده از روزهای
دیگر روزه دار شود همانا خداوند اراده میکند بشما سهل و آسانی را و نمیخواهد
برای شما صعب و دشوار برا ودر کتب اربعه از سکونی از حضرت صادق روایت کرده
که حضرت رسول الله فرموده آیا بشما خبر ندهم آنچه را که اگر شما آنرا بجا بیاورید شیطان
از شما دور میشود مثل دور شدن مشرق از مغرب عرض کردند بلی یا رسول الله فرمود
روزه بودن روی او را سیاه میکند و صدقه دادن پشت او را میشکند و دوستی
کردن با برادران دینی از برای خدا و اعانت نمودن باعمال خیر کمر او را قطع میکند و
توبه نمودن رگ قلب او را پاره میکند و از برای هر چیزی زکوة است و زکوة بدن
شما روزه بودنست یعنی چنانکه ازدیاد مال و حفظ آن موقوف بدادن زکوة آنست
همچنین حفظ بدن و نشو و نمای بدن با روزه رمضانست ودر کافی از کتانی از حضرت
صادق روایت کرده که خداوند فرموده روزه از برای منست و من برای آن جزا خواهم
داد ودر کافی و فقیه از حمزة بن محمد روایت کرده اند که نوشتم بحضرت عسکری که علت
وجوب روزه چیست پس در جواب آمد که تا مرد غنی شدت و الم گرسنگی را بچشد و بلا
و بر فقرا که گرسنگی میکشند رقت نماید و احسان و اطعام بکند ودر فقیه از هشام روایت
کرده که او سؤال کرد از حضرت صادق از علت وجوب روزه آنحضرت فرمود بدرستیکه
خداوند واجب نموده روزه را تا اینکه برابر باشد غنی با فقیر در گرسنگی و تشنگی زیرا
در بنا بر ایام متمحض غنی و ثروت دار شدت و الم گرسنگی را نمیداند و هر وقت هر چه میلش
میخواهد قدرت دارد که از او تحصیل کرده بخورد پس خداوند خواست که مساوی نماید
بندگان خود را در شدت و الم گرسنگی تا اینکه اغنیاء رحم بکنند بر فقرا و ضعفا و بر ایشان
اطعام و احسان بکنند وایضا در فقیه از ابن سنان روایت کرده که حضرت رضا
نوشته در جواب سؤال او که علت وجوب روزه اینست تا مردمان بدانند شدت
گرسنگی و تشنگی را برای اینکه ذلیل و مسکین و ماجور و صبر کننده باشند و انتحال گرسنگی

و تشنگی دلالت نماید ایشان را بر شدائد آخرت وجهه دیگرش اینست که شهوت ایشان
بخوردن و آشامیدن و جماع کردن کمتر باشد و روزه واعظ شود بایشان در دنیا و
دلیل باشد بر گرسنگی و تشنگی آخرت ایشان و بدانند قدر شدت تشنگی و گرسنگی را
بر فقراء و مساکین در دنیا و در آخرت واز امثال این در کتب معتبره بسیارست و در وجوب
روزه در هر سال سیاست زیادست مثل سلامتی ابدان بکم خوردن و کم جماع کردن و مثل
مراعات فقراء و یاد کردن گرسنگی ایشان و عبادت کردن و در مساجد اجتماع کرده قرائت
قرآن کردن و مواعظ و نصایح شنیدن و تعمیر مساجد و الفت و مهربانی با همدیگر و از حال
یکدیگر مطلع شدن و ترویج اسلام و عمل باحکام بواسطه اینها و غیر از اینها که در سائر
ادیان نیست و احکام روزه را در رساله اساس الأسلام بیان کرده ام .

سیاست بیستم امر فرموده بحج کردن و زیارت کعبه چنانکه در سوره حج میفرماید وَأَذِّن
فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ
لَهُمْ یعنی خبر ده بمردمان و اعلام کن بر ایشان بحج نمودن تا اینکه بیایند بر تو
اجابتاً لدعوتک برای گذاردن حج پای پیاده و سوار شده و بر هر مرکوب لاغر و از هر
راه واضح و ناصح و از هر راه ضیق و عمیق و برای دریافت کردن منافع و مثوبات
دنیوی و اخروی از تجارت کردن و اطلاعات از خبرهای اطراف و دیار مسلمانان با
یکدیگر - و همچنین ثواب آخرت بردن و توبه و طلب مغفرت کردن و جزای خیر از خداوند
یافتن و مراد از ضامر که هر چیز لاغر است عموم مرکوبهاست از کشتی و طیاره و اتومبیل
و شتر و غیر از اینها و مراد فقط شتر نیست زیرا شتر مثل اسب و استر و الاغ نام مخصوص
دارد و نام هیچکدام از اینها ضامر نیست و ضامر نام چیزی بدون گوشت است که کشتی و
اتومبیل و طیاره نیز شامل است ودرین آیه خداوند به پیغمبر خود امر فرموده که همه مردم دنیا
کره را بحج کردن دعوت نماید تا اینکه ایشان بمنافع دنیای و آخرت خودشان برسند
و بر نفعهای خود آنجا حاضر شوند و در حج کردن نفع و ثواب بردارند و در سوره مائده

فرموده جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ یعنی خداوند قرار داده کعبه را
خانهٔ محترم ومحل با احترام از جهة برقرار شدن معاش وگذران مردمان در آنجا
با تجارت کردن وفایده بردن ومبادله کردن اموال با همدیگر ودر امن وامان بودن ضعفا
از ظالمان وبجهة غیر از اینها از منافع دنیا وآخرت تا اینکه فرموده لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یعلم
مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ یعنی خداوند امر فرموده بحج کردن واجتماع مردمان
در مکه از جهة منافع دنیای وآخرت خودشان تا شماها بدانید که بدرستیکه خدا میداند
میداند آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمینست ومردمان بدون علت بحج کردن
تکلیف نشده اند وخداوند مصلحت ایشانرا ملاحظه نموده واین حاصل ترجمهٔ آیاتست
ودر سورهٔ آل عمران فرموده فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا
یعنی در آن بیت شریف علامات واضحاتست در حق بودن آن از جانب خداوند تعالی
مثل هلاک شدن هر کسیکه بآن بیت مبارک قصد بدی نماید مانند اصحاب فیل
وحجاج بن یوسف وقرامطه وغیر اینها واز جملهٔ آن آیات بحقانیت آن مقام حضرت
ابراهیمست که اثر قدمهای او در سنگ سخت ... تا بکعب او مانده ودر این
مدت زیاد باقی بوده وبعض آن سنگ نرم شده که جای قدم او پیدا گردیده وبعض دیگر
آن سنگ در حال خودست وآن اثر محفوظ مانده از مشرکین وتغییر نداده اند وخداوند
حکم داده که هر که بآن بیت شریف داخل وبلکه بحرم آن داخل گردد امن وامان دارد
حتی حیوانات صحراها ویکی از علامات آنخانه اینست که تا بحال مرغی از بالای آن
عبور نکرده است وتفسیر وتاویل این آیهٔ شریفه را با تفصیل در کتاب کشف الیقین در
ولادت باسعادت حضرت امیر المؤمنین ع بیان کرده ام چونکه آیات سابقه بجمیع مردمان
روی زمین خطاب وشامل بود که حج نمایند پس در آخر این آیه فرمود وَلِلّٰهِ عَلَى
النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ یعنی
از جانب خداوند تکلیفست بر مردمان که هر کسیکه قدرت راه رفتن داشته باشد بآن بیت شریف

بزیارت آن برود وهر که ترک این تکلیف را نماید وبا وجود قدرت نرود پس خداوند
از جمیع مخلوقات خود بدون احتیاجست واین تکلیف حج برای مردمانست نه برای
حاجت خداوند چنانکه در ترجمهٔ آیات سابقه ذکر شد پس در تکلیف صاحبان قدرت از
جمیع مردمان یک سیاست بزرگست زیرا که جمیع مردمان با قدرت در هر سال در مکه
اجتماع مینمایند ودر چند مورد در یکجا میباشند اول در عرفه وبعد از آن در مشعر وبعد از آن
در منی وبعد از منی در طواف وبعد از طواف در صفا ومروه ودر این موارد اجتماعیه
لازمهٔ این سیاست آنست که اهالی روی زمین از حالات یکدیگر مطلع گردند ونشر احکام
اسلام نمایند وبر هر کسیکه ظلم وارد شده بسایر امان خبر بدهند وهر طایفه که مظلوم شده اند
جمیع مردمان اطراف مطلع بکنند ودفع ظلم شود باتفاق کردن همه بدفع آن ظلم وناطقین
وواعظین وعلماء وفقهاء اسلام در آن اجتماعات مردمان را هدایت نمایند بمزایای
دین مبین چنانکه تفصیل اینمطلب را در اساس الاسلام بیان کرده ام وجمیع احکام
حج را در رسالهٔ احکام سهله در اعمال حج وعمره نوشته ام .
سیاست بیست ویکم امر فرموده بدادن زکوة از غلات ونقدین ومواشی چنانکه
در سورهٔ بقره ونساء ونور ومزمل میفرماید وَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ ودر سورهٔ
نساء وحج ومجادله فرموده فَأَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَآتُوا الزَّكٰوةَ ودر این دو آیه در هفت سورهٔ
مذکوره امر فرموده بدادن زکوة چنانکه امر فرموده باقامه کردن نماز ودر سورهٔ فصلت
میفرماید وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ یعنی ویل
خواهد شد بجماعت مشرکان که اداء نمیکنند زکوة مال خود را وآنها بآخرت کافرند ودر
در این آیه مانع زکوة را از جملهٔ مشرکین واز زمرهٔ کافرین بآخرت قرار داده بعلت اینکه
با زکوة مصالح عامه درست میشود ومفاسد ایشان دفع میشود وبفقرا وضعفا از آن
دست گیری میشود وشوارع ومساجد تعمیر میشود ومخارج جهاد کنندگان فراهم میگردد
وقوهٔ دفاعیه اماده شود وسرمایه بقرض داران ومفلسان داده میشود وقرض عاجزان اداء

بحج کردن

میکردد و فقرا دزدی نمیکنند و مال مردمان محفوظ میباشد و ضعفا کرسنه و برهنه و محتاج نمیمانند و از ناچاری و اضطرار بمال دیکران دست درازی نمیکنند مساوات و برادری میشود اغنیا از مال و جان در امن و امان میشوند و فقراء هم از جهة معاش در وقت ضرورت و تهی دستی خواطر پریشان نمیشوند پس ازین جهاتست که زکوة را قرار داده و مانع زکوة را کافر خوانده و اینقدر در آیات خود در دادن زکوة تاکیدات کرده و در زکوة سیاست بسیارست چنانکه اغلب آنهارا در اساس الاسلام بیان کرده ام ٠

باحکام زکوة

سیاست بیست و دویم امر فرموده بدادن خمس بفقراء سادات چنانکه در سورهٔ انفال میفرماید وَاعْلَمُوا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبٰی وَالْیَتَامٰی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ اِنْ کُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا اَنْزَلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا یَوْمَ الْفُرْقَانِ یَوْمَ الْتَقَی الْجَمْعَانِ وَاللّٰهُ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ یعنی ایجماعت مردمان بدانید بدرستیکه هرچه شما منفعت و فایده اخذ بکنید از منافع تجارات و زراعات و صناعات از دریا و صحرا و غیر اینها که نفع بآن صدق بکند پس خمس و پنجیک آنها از برای خداوند و از برای رسول او و از برای ذوی القربای آنحضرتست و مصرف الخمس ایتام و مساکین و مسافرین فقراء سادات اکر شما بخداوند تصدیق داشته باشید و بآنچه ما نازل نموده ایم در روزیکه در بین حق و باطل فرق شد و در جنك بدر در روزیکه دو جماعت باهم دیکر ملاقات نمودند و جماعت مسلمین با جماعت کفار قریش جنك کردند و در آن روز چند علامات بحق بودن مسلمانان و باطل بودن کفار از نزول ملائکه و آمدن نصرت از جانب خداوند برای مسلمین ظاهر شد و خداوند غنی است و محتاج دادن شما نیست و بر هر چیز قدرت دارد و خمس از برای مصالح عامهٔ فقرا و ساداتست و این حاصل ترجمهٔ آیه است بنا باحادیث صحیحه در ترجمهٔ آیه و در سورهٔ روم بآیهٔ سابقه اشاره فرموده فَآتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهُ وَالْمِسْکِینَ وَابْنَ السَّبِیلِ یعنی حق اقرباء و مساکین و مسافرین فقراء را عطا بکن و مراد از ذی القربی و مسکین و ابن السبیل فقراء و اقربای آنحضرت و ساداتست چنانکه در تهذیب

و تهذیب بسند صحیح از حضرت باقر روایت کرده که خمس خداوند و خمس پیغمبرش و خمس ذی القربی که قرابت آنحضرت باشد از برای امام است و یتامی ایتام الرسول و مساکین و ابن السبیل از ایشانست پس خمس از ایشان خارج نمیشود و بدیکران نمیرسد و در کافی و تهذیب بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند که فرمود مراد از ذی القربی قسم بخداوند مائیم که خداوند در آیه قرین خودش و رسول خودش نموده پس فرمود در سورهٔ حشر فَلِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِی الْقُرْبٰی وَالْیَتَامٰی وَالْمَسَاکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ و همهٔ ایشان از ما میباشند نه از کسان دیکر و از برای اقربای آنحضرت و فقرای سادات خداوند در زکوة سهم قرار نداده زیراکه او ساخ دست مردمانست و ما را احترام فرموده خداوند و برسول خودش اکرام کرده از اینکه بما عطا نماید او ساخ مال مردمانرا و بلکه در عوض زکوة بفقراء ما خمس را قرار داده و از این احادیث در کتب اربعه بسیار است و همهٔ آنها را در کتاب مسائل النجفیه ذکر کرده ام و از احادیث حلال بودن بشیعیان جواب داده ام باحادیث صحیحه و احکام خمس را در اساس الاسلام بیان کرده ام و اینکه خمس و پنجیک منافع سالیانه بغیر سادات حرامست در بحجات ایران ذکر نموده ام و چونکه زکوة بفقراء سادات نمیرسد چنانکه در این حدیث و در احادیث دیکر بیان شده و زکوة در خصوص غلات اربعه ده یك و در نقدین چهل یکست پس خداوند در سادات منافع سالیانهٔ شخص خمس قرار داده و آنرا باقربای آنحضرت و فقراء سادات عطا فرموده تا اینکه کرسنه و برهنه و محتاج نان و قرضدار نباشند و مثل سایر فقراء مردمان باشند که از زکوة رفع احتیاج میکنند و فواید زکوة و خمس در مصالح العامه یکیست و علت دیکر در قرار دادن خمس و زکوة این است که دادن آنها بخل را زایل میکند و صفت سخاوت در شخص تولید میکند و دیکر زکوة و خمس دهنده امین و بانهایت امانت و دیانت میشود و این یك فایدهٔ بزرکیست زیراکه بدترین اوصاف رذیله بخل است و خوبترین اوصاف جمیله سخاوت است و امانت سیاستی مهم است و از اینجهة در سایر ملل خیریه ها و مریضخانها بر فقراء

وامانت

کرده اند تا اینکه فقراء آنها پریشان نشوند و باموال اغنیاء دست درازی نکنند و
باوجود اینها چقدر ترقیات کرده اند وملت خودشانرا از فقر وپریشانی حفظ نموده اند
واین سیاسترا از دین اسلام اخذ کرده ویاد گرفته اند فَاعْتَبِرُوا یا اُولِی الْاَبْصارِ

سیاست بیست وسیم اینکه معاملات را در اقسام ثلاثهٔ نقد ونسیه وسلم جایز داشته
ونسیه بنسیه را حرام کرده ودر جمیع اقسام ثلاثه رضای طرفین را شرط صحت معامله داشته
چنانکه در سورهٔ نسآء فرموده وَلا تَاْكُلُوا اَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ اِلّا اَنْ تَكُونَ تِجارَةً
عَنْ تَراضٍ مِنْكُمْ یعنی مالهای خودتان را در بین خودتان باحیلها وفریبها و
معاملات باطله نخورید وبدون حق واقعی نبرید مگر اینکه خرید وفروش ومعاملات
شما بروجه صحیح شرعی بوده وبارضای طرفین باشد وچنانکه در معاملات صحت
ورضائیت را قرار داده همچنین در چند مورد اختیار فسخ داده است اول ودوم
آنها خیار مجلس وخیار حیوانست چنانکه در کافی از ابن مسلم از حضرت صادق
روایت کرده که حضرت رسول فرموده بیع کنندگان اختیار فسخ دارند مادامیکه
افتراق نکرده اند وآنکسیکه حیوان خریده تا سه روز اختیار فسخ دارد ومثل این است
احادیث دیگر وسیم از آنها خیار شرطست چنانکه در فقیه وتهذیب از ابن سنان
روایت کرده اند که حضرت صادق فرمود مسلمانان در نزد شرط خودشانند وباید بشرط
خودشان عمل نمایند مگر آن شرطیکه مخالف باشد با کتاب خدا یعنی حلالرا حرام وحرام را
حلال بکند وباهمین نحو وارد است اخبار بسیار وچهارم از آنها خیار تأخیر ثمن است
چنانکه در کافی وفقیه از زراره روایت نموده اند که سؤال نمودم از حضرت باقر از
کسیکه یک متاعی را از شخصی میخرد ودر نزد بایع میگذارد ومیرود وجه ثمنرا بیاورد
وبعد از آن نمیآورد فرمود اگر تا سه روز آورد فبها والّا بعد از آن برای مشتری
بیع نیست ومثل این است احادیث دیگر وپنجم از آنها خیار رؤیت است چنانکه در فقیه

وتهذیب از جمیل روایت کرده اند که سؤال کردم از حضرت صادق که کسی یک قطعه
زمینرا خرید ودر سابق آنرا دیده بود وزمانیکه قیمت آنرا داد وآن زمین را تفتیش
نمود او را شک اول ندید واز بایع طلب فسخ کرد وبایع قبول نکرد آنحضرت فرمود
اگر مشتری نود ونه جزو آنرا دیده باشد ویکجزو را ندیده باشد پس از برای او خیار
رؤیت است وششم از آنها خیار عیب است چنانکه در کتب اربعه از جمیل از حضرت صادق
روایت کرده اند در کسیکه یک لباس ویا یک متاعی را میخرد پس در آن عیب پیدا میکند
آنحضرت فرمود اگر آن شئ حاضر است وتغییر در آن نکرده رد میکند بصاحب آن وثمن
خودرا اخذ میکند واگر لباس بریده ویا دوخته شده پس قیمت عیبرا از بایع دریافت
میکند وهفتم از آنها خیار غبن است چنانکه در کافی وتهذیب از میسر روایت کرده اند
که حضرت صادق فرمود مغبون نمودن مؤمن حرامست ودر روایت عمار در کافی
از آنحضرت مغبون کردن شخص بدون اطلاع سحت است ودر کافی از زراره از حضرت
باقر روایت کرده که حضرت رسول فرموده لاضَرَرَ وَلاضِرارَ وایضاً از ابن خالد
روایت کرده که حضرت رسول فرموده لاضَرَرَ وَلاضِرارَ ومثل اینهاست احادیث دیگر
در موارد مذکوره وهمهٔ این خیارات راجعست بخیار غبن زیرا که اگر ملاحظهٔ غبن نشود
یعنی از آن اغماض شود فسخ لازم نباید بجهة اینکه علت فسخ از جانب مشتری ویا از جانب بایع
خیال کردن واحتمال دادن غبن است در تمامی این موارد پس علت خیار فسخ نیست باب
ضرر است بر بایع ومشتری چنانکه از بیان آنها معلوم است وازین جهت که صاحب شرع
انور اسلام در معامله حق اخذ بشفعه نیز قرار داده است چنانکه در کتب اربعه از ابن خالد
از حضرت صادق روایت کرده اند که حضرت رسول الله حکم فرموده باخذ
بشفعه در بین شرکاء در مسکنها ودر زمین وفرموده لاضَرَرَ وَلاضِرارَ ودر فقیه از
سکونی از حضرت صادق روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین فرموده اَلشُّفْعَةُ عَلی عَدَدِ
الرِّجالِ ودر کافی وتهذیب از ابن حازم روایت کرده اند که سؤال نمودم از آنحضرت

از یك محوطه که در بین یکقوم واقعست و در میان آن هر یك از آنقوم خانه دارد
و راه ممر آنها از یك عرصه است پس بعضی از ایشان خانه خود را بکسی دیگر فروخت
آیا از برای شرکای او در آنراه حق شفعه دارد یا نه فرمود اگر خانه را بفروشد و در به آنرا
از جای دیگر قرار بدهد در اینصورت از برای آنقوم حق شفعه نیست و اگر راه خود را
با خانه فروخته پس از برای آنقوم حق اخذ بشفعه هست و مثل این است حدیث دیگر از
ابن حازم و از این احادیث واضحست که شفعه اختصاص بمابین دو نفر ندارد و بلکه در
میان چند نفر نیز ثابت است و اینکه در بعض احادیث وارد است که شفعه در زیاده از دو
نفر شریك نمیشود پس آنها محمول بر تقیه است و یا در شفعه حیوانات است چنانکه مرحوم صدوق
فرموده و چونکه علت حق شفعه دفع ضرر شد چنانکه در احادیث بیان شده پس در جمیع
معاملات حق شفعه ثابت خواهد شد از اجاره و مصالحه و در هر چه عوض داده شود
بعلت اینکه در اجاره ملك مشترك نیز بداخل شدن دیگری بشرکاء ضرر است و این مسئله
در رساله قانون الاسلام بیان نموده ام .

سیاست بیست و چهارم آنکه نهی فرموده از غنا و لهو و لغو چنانکه در سوره لقمان فرموده
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللهِ و در حج فرموده وَاجْتَنِبُوا
قَوْلَ الزُّورِ و در فرقان فرموده وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ و مراد از لهو الحدیث
و از قول الزور غناست چنانکه در احادیث بیان شده و در سوره مؤمنین در اوصاف
اهل ایمان فرموده وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و در قصص وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا
و در فرقان وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا و این آیات در مذمت لغو است و در کافی و تهذیب
از وشاء روایت کرده اند که از حضرت رضا سؤال کردند از خریدن غنا کننده فرمود در
بعض اوقات از برای شخص دختر غنا کننده میشود و او را بلهو مشغول میکند پس
ثمن آن دختر مثل ثمن کلب است و ثمن کلب سحت است و خورنده سحت در آتش دوزخست
و ایضا در کافی و تهذیب از طاطری روایت کرده اند که از حضرت صادق کسی سؤال
نمود از فروختن و خریدن دختران غنا کننده فرمود خریدن و فروختن حرامست

و یاد دادن غناء بآنها بمنزله کفرست و گوش بغناء دادن بمنزله نفاق کردنست بصاحب
شرع انور و در فقیه روایت کرده که اجرت مرد و زن غناء کننده سحت است و از
نحو این احادیث بسیار است و در کافی از سماعه روایت کرده که حضرت صادق فرمود
زمانیکه حضرت آدم از دنیا رحلت نمود شماتت کرد ابلیس و قابیل و در یکجا جمع
شدند و معازف و ملاهی ترتیب دادند از جهه شماتت بحضرت آدم پس هر چه در زمین
پیدا شود از آن معازف و ملاهی که مردمان بآنها لذت میبرند پس آنها از اقسام همان
معازف و ملاهیست و در وافی فرموده مراد از آنها عود و طنبور است که حالا متعارفست
در میان مطربان و در کافی از سکونی از حضرت صادق روایت کرده که حضرت رسول
نهی فرموده از زفن و مزمار و کوبات و کبرات و مراد از زفن دف زدن و رقص کردنست
و مزمار غناء نمودن بانیست و کوبات نرد و شطرنج و بربط است و کبرات طبلهای
رقاصهاست چنانکه در وافی بیان کرده و از امثال این احادیث بسیار است و مراد
از همه آنها حرام بودن انواع و اقسام لغویات و لهویاتست از غنا کردن و عود نواختن
و سازنده و نوازنده و رقص کننده و صاحب شرع انور در قرآن و حدیث همه آنها
حرام کرده و از آنها نهی فرموده بجهة اینکه شخص را بیحیا و بی عصمت میکند و عرض و ناموس
و آب روی و صفای قلب را زایل میکند و قلب را می میراند و تمکین و وقار شخص را
میبرد و باعث قساوت قلب و غفلت از ذکر خداوند و مورث بیعاری و بیکاری
و بیغیرتی و هرزه گردی و سبب ارتکاب فواحش و قبایح و شنایع گشته و بالاخره
موجب تفرقه خانمان و تضییع سر و سامان میگردد که تدارك و جبران آن
بسالهای دراز ممکن نگردد فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ عجبا با وجود اینکه همه
مردمان میدانند و می بینند که این اعمال ناشایست نتیجه اش چقدر شوم است
و عاقبتش چقدر وخیم است و چقدر اموال و نقود در این کارها تلف شده و چه
بسیار مردمان با ثروت بعد از مشغول شدن بآنها در اندك زمان بفقر و فاقه و فلاکت

مبتلا شده وبعضیها مسایل بکجن کشته اند مع ذالك عبرت نکرفته وبا اشخاص از پی
این اعمال میروند واز عاقبت خودشان نمیترسند واز عقوبت اخرت اندیشه نمیکنند
نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُرُورِ اَنْفُسِنا وَمِنَ الغَفْلَةِ وَالجَهالَةِ .

سیامت بیت وپنجم نهی فرموده از ربا خوردن ودادن ان چنانکه در سوره بقره فرموده
اَلَّذِینَ یَاکُلُونَ الرِّبوا لایَقُومُونَ اِلّا کَما یَقُومُ الَّذِی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطانُ مِنَ المَسِّ ذالِكَ
بِاَنَّهُمْ قالُوا اِنَّمَا البَیعُ مِثْلُ الرِّبوا وَاَحَلَّ اللهُ البَیعَ وَحَرَّمَ الرِّبوا یعنی (۱) ربا میخورند
مبعوث نمیشوند در روز قیامت از قبرهای خودشان مکر مانند انکه شیطان اورا
مخبط کرده باشد مس کردن یعنی مثل انیکه دیوانه اند واین بجهة انست که ایشان در دنیا
کفته بودند که بیع وربا هر دو معامله اند وفرق ندارند وحال انکه خداوند بیع را
حلال کرده وربا را حرام کرده ودرمیان بیع وربا فرق کذاشته فَمَنْ جاءَهُ مَوعِظَةٌ
مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهی فَلَهُ ما سَلَفَ وَاَمْرُهُ اِلَی اللهِ وَمَنْ عادَ فَاُولئِكَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها
خالِدُونَ یعنی پس بهرکس برسد نهی خداوند وربا را ترك نماید بعد از دانستن
حرمت ربا را پس از برای اوست انچه کذشته یعنی انچه خورده وکار او بخداوند راجعست
دار او مؤاخذه نمیکند زیرا که او حرام بودن ربا را ندانسته وهرکه بعد از دانستن ربا را
بخورد پس ایشان اهل اتشند بهمیشه کی واین ایه درحق انکسانیست که قبل از نزول
آیه تحریم ربا مشغلشان رباخواری بود نه درحق کسانیکه در این عصر تجاهل کرده ویا انیکه اورا
بصورت شرع انداخته ومیخورند یَمْحَقُ اللهُ الرِّبوا وَیُرْبِی الصَّدَقاتِ وَاللهُ لا یُحِبُّ کُلَّ کَفّارٍ
اَثِیمٍ یعنی خداوند برکت را از مال رباخورنده برمیدارد ودر اموال برکت نمیشود وصدقه
وزکوة را در دنیا واخرت زیاد تر میکند وبرکت در مال صدقه دهنده میکذارد وخداوند
دوست نمیدارد هر ناسپاس رباخوار را وهر کناهکار اصرار کننده را در ربا ودر سوره
تا انیکه فرموده یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبوا اِنْ کُنْتُمْ (۲) وَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا
فَاْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ یعنی ای انکسانیکه ایمان دارید از خداوند بترسید وترك

(۱) انکسانیکه

(۲) مُؤْمِنِینَ

بکنید انچه را که از ربا باقی مانده وبعد از دانستن حرام بودن ان دیکر مطالبه نکنید
آن امرکاه ایمان داشته باشید پس اکر ترك نکنید ربا را بعد از دانستن حرمت
آن اماده جنك باشید با خدا ورسول او یعنی این مخالفت شما حاکی از این است که
شما حاضر جنکید با خدا ورسول وهنوز ایمان نیاورده اید واین ایمان ظاهری از شما
پذیرفته نخواهد شد وبدانکه رباخواری در ایام جاهلیت شغل بنی امیه بود وچون
حضرت رسول الله بنبوت مبعوث کشت بنی امیه در اطفاء نور نبوت هرچه توانستند
سعی وکوشش خود را کردند لکن خداوند برغم انف ایشان نور خود را تمام کرد وافاق را
نورانی کرد وبنی امیه هم ناچار مانده بظاهر مسلمان شدند لکن بشعار وسنت سابقه خود
از مردم مطالبه ربا را میکردند خداوند فرمود اکر ترك نکنید مطالبه ربا را پس شما در میان (۱)
حالت جنکی سابقید با خدا ورسول واکر توبه نمائید ازین کار پس از برای شماست از
مدیون اصل مال شما که در اینصورت نه ظلم میشوید ونه مظلوم (۲) ودر کتب اربعه از ابن
سالم روایت کرده اند که حضرت صادق فرمود یکدرهم ربا اشدّ است نزد خدا از هفتاد زنا
با محارم ودر کافی وفقیه از ابن قیس است که حضرت باقر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین فرموده
خورنده ربا ودهنده ان ونویسنده وشهادت کننده بران در کناه شریکند وایضا در
در کتب اربعه از حلبی است که حضرت صادق فرمود ان ربا که مردمان بجهالت خورده وبعد از علم
بحرمت ان توبه کرده ونخورده اند توبه ایشان قبول میشود وفرمود وارث رباخوار اکر بعینه
ندانند صاحب او را پس برای او حلالست واکر دانسته باشد باید اصل مال را بردارد وربا را
بصاحبش رد بکند ومثل اینهاست احادیث زیاد در حرمت ربا وربا عبارتست از
اخذ زیاده در مقابل مدت قرض چنانکه در اساس الاسلام درین معنی احادیث را ذکر
کردم وعلت حرمت ربا این است که ان باعث مفاسد زیاد وخانه خرابی اکثر عباد وبلکه
بلاد است وچقدر ثروت مردمان را ربا ضایع کرده واموال واملاك انها از دست رفته
وبفقر وفاقه مبتلا کشته اند وحکمتش این است که اسلام در شرع مقدس چیز در مقابل چیز است (۳)
ومدت چیز نیست پس در مقابل ان مطالبه چیز کردن خلاف شرعست وفلسفه اش این است که

(۱) ویپیه

(۲) چنانکه فرموده وَاِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ اَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَلا تُظْلَمُونَ

(۳) واجارات ملکی وعالی داخل معاملات

در کارخانهٔ الهی مفت خواری نباشد هر کس باید فراخور حال کاری بکند و روزی بخورد پس صاحبان نقود باید نقدینهٔ خود را در تجارت یا در فلاحت استعمال بکنند و از منافع آن خود و دیگران منتفع شوند نه اینکه نقود خود را بدیگران داده و ربا بگیرند و با آن معاش کنند و از زحمت تجارت و ضرر آن و اندیج فلاحت و آفات آن ایمن گردند فافهم المعنی .

سیاست بیست و ششم امر فرموده بر احیاء زمین موات و مالک شدن بر آن بعد از احیاء چنانکه در سورهٔ اعراف میفرماید وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ و در سورهٔ حجر فرموده وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ و مراد از این آیات این است که شما را در زمین قدرت زراعت و بنا کردن مسکن دادیم و از برای شما در زمین راه معیشت و زندگی و طلب روزی قرار دادیم و بلکه از برای حیوانات نیز زمین را جای زندگانی نمودیم پس شما از آنها کمتر نباشید در تحصیل معاش خودتان و در اعراف فرموده إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ یعنی بدرستیکه زمین از برای خداوند است که آنرا خلق کرده و عطا میکند آنرا برای آنکس که میخواهد واما آخرت پس از برای پرهیزکاران است و در کافی و تهذیب از ابن مسلم روایت کرده اند که از حضرت باقر ع شنیدم میفرمود هر قومیکه چیزی از زمین احیاء نمایند و خرابهٔ آنرا تعمیر بکنند پس آن قوم بآن اولی ترند و آن زمین مال آنها است وایضاً در کافی و تهذیب از ابن وهب روایت کرده اند که از حضرت صادق ع شنیدم میفرمود هر کسیکه بر یکقطعه زمین خرابه سعی کرده و آنرا آباد و نهر آنرا جاری و عمران نماید پس از برای او در حاصل و منافع آن فقط زکوة واجبست و اگر آن زمین از برای کس دیگر باشد قبل از او و صاحب آن غایب شود و زمین خود را ترک نماید با قدرت تعمیر کردن و بعد از آن صاحب زمین بیاید و مطالبهٔ زمین را بکند پس حق ندارد زیرا که زمین مال خدا و ند است و حق

آنکسی است که آنرا تعمیر میکند وایضاً در کافی و تهذیب از یونس روایت کرده اند که حضرت کاظم ع فرمود بدرستیکه زمین ملک خداوند است و آنرا بر بندگانش وقف نموده پس هر کسیکه زمین خود را در مدت سه سال متوالی بدون علت تعطیل نماید از دست او گرفته میشود و بکسی دیگر داده میشود و هر کسیکه حق خود را در مدت ده سال مطالبه نکند پس بعد از آن حق مطالبه ندارد وایضاً در کافی و تهذیب از یونس روایت کرده اند که حضرت صادق ع فرمود هر کسیکه زمین او را اخذ بکنند و صاحب آن زمین در مدت سه سال زمین خود را مطالبه نکند و اخذ نماید با قدرت پس بعد از آن حلال نیست از برای او مطالبهٔ همان زمین وایضاً از ابی خالد از حضرت باقر ع در حدیث مفصل روایت کرده اند که فرمود هر کسیکه زمین خود را(۱) او خرابه گذارد و کسی دیگر بیاید و آن زمین را احیاء و تعمیر بکند پس او اولی ترست بآن از صاحب اولی و مضمون این احادیث این است که هر کس زمین خرابه را احیاء نماید مالک میشود و هر گاه سه سال زمین خود را تعطیل بکند و کسی آن زمین را تعمیر نماید پس آن زمین حق او میشود و بعد از گذشتن ده سال حق اول زایل و مطالبهٔ او باطل است و همچنین هر کسیکه حق خود را در مدت ده سال مطالبه نکند پس بعد از ده سال حق مطالبه ندارد و در این حکم یک سیاست بزرگیست که مردمان زمین خود را تعطیل نکنند و حق زکوة و حق حیوانات و طیور و وحوش و حق زراعت کنند تلف نشود و شخص بعد از چهل سال(۲) و پنجاه سال یک تمسک و یا شهادت نامهٔ ابراز نکند و محکمهٔ حقوق را اشغال نماید و حق زود تر از ده سال اخذ کند .

سیاست بیست و هفتم امر فرموده بآماده نمودن استعداد در مقابل دشمن چنانکه در سورهٔ انفال میفرماید وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ(۱) وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ یعنی آماده بکنید برای جنگ دشمنان

(۱) ترك

(۲) خود را

(۱) إِلَيْكُمْ

خودتان بر هر فلر بکه میتوانید از قوه واستعداد واز اماده کردن اسبهای لشکری
برای سواری وازجهة حمل ونقل نمودن اشیاء لازمه درجنك تا اینکه بافراهم کردن
استعداد بترسانید دشمنان خداوندرا وهم دشمنان خودتان را که میدانید انها
وغیر از انهارا که شما فعلاً انهارا وخداوند میداند انهارا که بعد ازین ظاهر خواهد
شد وانچه در فراهم کردن استعداد خرج نمائید درراه خداوند یعنی درخصوص
هرچه خرج بکنید درراه خداوندست وجزای خیر بشما داده میشود در دنیا ودر اخرت
ودرمقابل مخارج شما در فراهم کردن استعداد مظلوم نمیشوید وعوض مخارج بشما
خواهد رسید بمنکوب ومغلوب شدن دشمنان در دنیا واجر وثواب در اخرت •
ودر سورهٔ نساء فرموده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ تا آنکه فرموده وَلْيَأْخُذُوا
أَسْلِحَتَهُمْ تا آنکه فرموده وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ودرین سه ایات خداوند امر فرموده
بحذر کردن وجمع نمودن اسلحه درمقابل دشمنان وهمچنین در ایه سابقه امر بفراهم
کردن استعداد وقوه وقدرت فرموده واختصاص نداده حذررا واستعداد را واسلحه
بچیزی خاص از شمشیر وغیر از آن وبلکه مضمون ایات این است که هرچه دشمنان دارند
باید شما بالاتر از انها داشته باشید ودر هر زمان بمناسبت وقت تدارك جنك بکنید
ودرمقابل تفنك وطوب وتانك وطیاره وکشتی واوتومبیل جنکی انها شما نیز استعداد
فراهم بکنید وحذر واسلحهٔ خودتان بالاتر از قوهٔ دفاعیه انها باشد چنان شود که شما
انهارا بترسانید واز انها نترسید ودرین ایات بطریق عموم امر فرموده بدرست کردن
وفراهم نمودن قوهٔ دفاعیه در هر زمان درمقابل دشمنان زیرا که دانسته بود که در هر وقت
یکنوع قوه واستعداد لازم میشود وهمیشه تیر وشمشیر لازم نمیشود ودر اخر سورهٔ نساء
میفرماید وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ
وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ یعنی سستی نکنید در طلب نمودن دشمنان خودتان
ودر غلبه کردن بانها اگر شما میترسید پس انها نیز میترسند چنانکه میترسید
چنانکه مردن وزخدار شدن بشما میرسد بانها نیز میرسد وعلاوه شما از خداوند

نمیدانید

امید ثواب دارید وانها آن امیدرا ندارند وشما اولیتر باشید بدفع وغلبه کردن
دشمنان پس نباید شما سستی نمائید در فراهم کردن قوهٔ دفاعیه واماده نمودن
استعداد واسلحه ودرین ایات شریفه یك سیات بزرك فرموده وقوهٔ دفاعیه را منحصر
بچیزی نکرده وبنابرین ایات صنعت اسلحه سازی ویاد کرفتن استعمال انها وخرج نمودن
قسمتی از اموال درسبیل اسباب ناریه والات حربیه در تمام ممالك اسلامیه برای
حفظ ایران واعراض مسلمین وبرای حفظ وصیانت دولت ومملکت اسلامی در تمام
مستعدین انیکار اولین فریضه است وبهترین اعمال تا اینکه استقلال خود را محفوظ
بدارند •
سیات بیت وهشتم اذن داده بتعدد زوجه چنانکه در سورهٔ نساء فرموده فَانْكِحُوا
مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً یعنی
تزویج بکنید از زنان حلال شده دو نفر وسه نفر وچهار نفررا در یکجا پس اگر بترسید
از اینکه در بین انها عدالت نکنید درینصورت اکتفا کنید بیك زوجه نه زیادتر و
مراد از عدالت در ایه عدالت کردن در نفقه دادنست بانها واما در ایه دیگر که میفرماید
وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا
كَالْمُعَلَّقَةِ یعنی شما نمیتوانید در بین زنان خود عدالت بکنید هرچند یکه حریص هم
باشید بعدالت کردن پس باتمام میل بیکی از انها مایل نشوید وانددیکری را مثل زن
بی شوهر نکذارید ومراد از عدالت درین ایه محبت ومیل قلبی است ومراد ازین دو
آیه این است که اگر در نفقه دادن بزنان خود ومعاشرت باآنها بتوانید عدالت کردن
پس زیادتر از یکنفر تا چهار نفر مجازید که تزویج بکنید اگرچه در میل ومحبت قلبی قدرت
عدالت نخواهید داشت ودرین امر نیز یك سیات بزرکیست که اگر مرد بیکنفر زن
اکتفا بکند بسا میشود که با او سازش نمیتواند بکند وطلاق هم نتواند بدهد درینصورت
یا مرتکب زنا میشود یا اینکه از غصه هلاك میکردد وعلاوه برین در تعدد زوجه زیادتی
نسل است برای مرد ودرجای نماندن زنان بیوه وشوهر مرده است •

و اما زیادتر شدن زنان حضرت پیغمبر ص از چهار نفر و بودن انها نه نفر پس مبنای ان
این است که قبل از نازل شدن ایهٔ سابقه اغلب مسلمانان و غیر از ایشان نیز زنان متعدد
داشته اند تا به نه نفر و زیادتر و بعد از نازل شدن همین ایه نهی شد از تزویج کردن زیاده
بر چهار نفر و خداوند نفرمود که زیاده از چهار نفر را طلاق بدهید و بلکه فرمود از چهار نفر زیاده
نکاح نکنید و انحضرت از رأفت و رحمت و شفقت نخواست که بآنها طلاق بدهد زیرا که بحکم
ایهٔ وَ اَزْواجُهُ اُمَّهاتُهُمْ زنان انحضرت بمنزله مادران امت بودند و نکاح انها بعد از طلاق
در حیات و ممات انحضرت بامت حرام بود و باوجود این باز خداوند در سورهٔ احزاب فرموده
وَلا یَحِلُّ لَکَ النِّساءُ مِنْ بَعْدُ وَلا اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْواجٍ یعنی از برای تو حلال
نیست بعد ازین تزویج زنان دیگر و نیز جایز نیست بر تو تبدیل زنانیکه فعلاً داری و بلکه اگر
طلاق بدهی یکی از انها و یا همه را دیگر نمیتوانی در عوض نکاح بکنی تا برسد بچهار نفر
لاجرم علت نه نفر بودن زنان انحضرت این است نه اینکه از جمله مخصوصات انحضرت بود و
در زمان انحضرت قبل از نزول ایه اشخاص دیگر زیاده بر چهار زن در عقد نکاح داشتند
و بعد از ایه همانطور ماندند بجهة اینکه بآنها تکلیف نیامد که زیادتر را طلاق بدهند چنانکه
اینمطلب را در رسالهٔ قانون الاسلام تفصیلاً بیان کرده ام و حاصل کلام انکه زیادتر بودن
زنان انحضرت منافات ندارد با ایهٔ مثنی و ثلاث و رباع بلکه زیادتی انها سبقت داشت بنزول
ایه

سیاست بیست و نهم اذن بفسخ نکاح داده در فرض وجود عیب در مرد و یا در زن چنانکه
در سورهٔ بقره فرموده رَبَّنا وَلا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ یعنی خداوندا بما تکلیف شاق را حمل
نفرمائید و ایضاً فرموده یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ یعنی خداوند اراده میکند برای
شما سهل و اسان بودن تکالیف را و اراده نمیکند سخت و دشوار بودن انها را ولی
واضح است که با وجود عیب در مرد و یا در زن اگر فسخ جایز نباشد تکلیف شاق و فوق
طاقت و عسر و حرج میشود و از جهة این در احادیث فرموده اند که در صورت وجود عیب در یکی

از ایشان انديگری فسخ میکند چنانکه در کتب اربعه باسناد متعدده از
حلبی و ابن مسلم از حضرت باقر ع و صادق ع روایت کرده اند که بلا سببکه نکاح رد میشود
از برص و جذام و جنون و عفل و مراد از عفل چیزیست که در فرج زنان بعد از
زائیدن میروید و مانع از جماع میگردد و انسه عیب اول در هر یک از زوج و زوجه که
بوده باشد باعث فسخ و چهارم که عفلست در زوجه پیدا میشود و در کافی و تهذیب
از حذاء روایت کرده اند که بحضرت باقر ع عرض کردم کسی زنرا تزویج کرده از ولی آن
زن و بعد از دخول در ان زن عیب یافته انحضرت فرمایند که زن عفل دارد و برص دارد فرمود
و جذام دارد و یا افضاء شده و یا زن لنگ که لنگی او ظاهر باشد تدلیس بکند و عیب
خود را کتمان نماید پس ان زن رد میشود بسوی اهل خودش بدون حاجت بطلاق
و در فقیه و تهذیب از ابن مسلم روایت کرده اند که انحضرت فرمود رد میشود زن برص دار
و جذام دار و زن کور و زن شل پس کوری و شلی و افضاء و عفل علاوه بجذام و
برص و جنون شد در زن و در کتب اربعه از بکیر از انحضرت روایت کرده اند در مرد
خصی که یکنفر زنرا تزویج کرده و باو این عیب خود را نگفته فرمود تفریق میشود در بین ایشان
اگر ان زن بانمرد راضی نشود و بر سر ان خصی میزنند تا اینکه سرش بلند باید و بعد از
انکه زن راضی شده دیگر حق فسخ ندارد و در تهذیب از حلبی از حضرت صادق ع روایت
کرده که یکنفر میگوید که من از بنی فلان هستم و بدین وسیله زنی را تزویج میکند
پس از ان ظاهر میشود که از ان طایفه نیست فرمود ان زن نکاح را فسخ میکند و یا اینکه
فرمود رد میشود نکاح و در تهذیب از ابن مسلم از حضرت باقر ع روایت کرده که مرد
عنین تا یکسال مهلت داده میشود و بعد از یکسال زن اختیار فسخ دارد و در فقیه
از حضرت صادق ع روایت کرده که هرگاه زن ادعا بکند عنین بودن زوج را و زوج
منکر شود پس در فرض امتحان میشود زوج و در اب سرد مینشیند اگر در اب مرد الت

او استرخاء نماید پس او عنین است و اگر بهم کشیده شد عنین نیست و در کتب اربعه
از ابی حمزه روایت کرده اند که از حضرت کاظم ع سؤال کردند از زنیکه بعد از تزویج کردن
شوهر او دیوانه شد یا عقل او نقصان پذیرفت فرمود آن زن اختیار فسخ نکاح خود را دارد
و در تهذیب از غیاث روایت کرده که حضرت صادق ع فرمود که حضرت امیر المؤمنین ع رد میکرد
نکاح را از جهة حماقت زوج ورد میکرد از جهة عسرت او و این روایت را وسایل
چنین نقل کرده و از امثال این احادیث در فسخ نکاح از جانب زن و مرد بسیار است
و سبب فسخ در مرد بعد از جنون و جذام و برص هر چند که بعد از نکاح باشد منحصر شد
بر عنین و خصی بودن و از غیر آن قبیله که گفته است بودن و از عسرت او بنا بحدیث وسائل
از غیاث که جمله که هفت چیز میشود که باعث فسخ میکردد خواه از آنها در زن یافته شود خواه
در مرد و اگر این عیوب سبب فسخ نشد ضرر و عسر و تکلیف فوق طاقت لازم میگشت
پس در قرار دادن فسخ در اینها سیاست بزرگیست راجع بآسوده گی در رفاهیت زوج و یا زوجه
در امر ازدواج .
مسئلت سیم اذن داده بطلاق دادن زنان در فرض عدم موافقت در بین زوجین
چنانکه در سوره بقره میفرماید اَلطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ
وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَاْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا یعنی دو مرتبه میتوانید بزنهای خود
طلاق بدهید و بعد از طلاق بآنها رجوع نمائید و آنها را بمعاشرتیکه در میان مردمان
معمول است نگاه دارید و یا اینکه بعد از طلاق دویم در مرتبه سیم آنها را طلاق
بدهید و بخوبی آنها را رها نمائید و از برای شما حلال نیست از مهریه آنها
چیزی اخذ نمودن در وقت طلاق دادن در فرض بودن طلاق از جانب میل شما
تا آنکه فرموده فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَاِنْ طَلَّقَهَا
فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا اَنْ يَتَرَاجَعَا اِنْ ظَنَّا اَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ یعنی اگر زوج در مرتبه
سیم بزنش طلاق داد پس از برای زوج رجوع کردن و یا عقد نمودن بآن زن حلال نیست

تا اینکه آن زن شوهر دیگر اختیار بکند و اگر شوهر دیگر هم بآن زن طلاق بدهد بعد از
دخول با او پس عیب ندارد که آن زن بشوهر اول دوباره تزویج شود هر گاه آن زن
و مرد ظن بکنند که ایندفعه حدود و قرار دادخدا وند را بجا میآورند و حقوق
زوجیت را نسبت بهمدیگر اقامه میکنند وخداوند در طلاق چند شرط قرار داده
چنانکه در سوره طلاق میفرماید اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَاَحْصُوا
الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ اِلَّا اَنْ يَاْتِينَ بِفَاحِشَةٍ
مُبَيِّنَةٍ یعنی زنهائیکه طلاق میدهید بزنان خود پس باید در وقت طهر و پاک بودن
آنها باشد از وقاع و حیض و نفاس یعنی در آنوقت میتوانید بآنها طلاق بدهید که
در حیض و نفاس نباشند و وقاع نکنید تا حایض شده و پاک شوند آنگاه طلاق بدهید
و بعد از آن عدهٔ طهر آنها را ضبط بکنید تا سه طهر و یا سه ماه برسد اگر آنها طهر ندارند
یعنی حایض نشوند و بعد میفرماید در آنچه بیان شده پرهیزکاری بکنید بخداوند در
شرایط طلاق و آنها را تا آخر ایام عده از خانه خودشان بیرون نکنید و آنها نیز خارج
نشوند مگر آنکه از ایشان امر قبیح واضح سر بزند تا آنکه میفرماید وَاَشْهِدُوا ذَوَيْ
عَدْلٍ مِنْكُمْ یعنی لازمست که دو نفر شاهد از عدول شماها در طلاق حاضر و شاهد
باشند تا اینکه بآتیه راه گفتگو نماند و احکام طلاق را در رساله اساس الاسلام و
قانون الاسلام بیان کرده ام و طلاق دو قسمت یکی اینکه زوج کراهت دارد
از زوجه خودش و در اینفرض باید مهر زن را بدهد و تا آخر عده حق رجوع دارد و
دیگری اینکه زن از زوج خود کراهت دارد در اینصورت زن چیزی بشوهرش بذل میکند
در مقابل طلاق او و مرد حق رجوع ندارد و بلکه تا بآخر عده زن حق دارد که از بذل کردن
حق خود رجوع نماید و بعد از رجوع کردن زن زوج اختیار دارد در رجوع کردن بزن خود
و در اذن دادن صاحب شرع انور بطلاق دادن و کیفیت آن حکمتها و لطیفه های
بسیار است که هر یک سیاستی است بزرگ اولاً طلاق خود علاجیست در استخلاص زن و مرد
از همدیگر چه بسا میشود که مرد از زن خود یا زن از شوهر خود مکره و متنفر واقع میشود اگر طلاق

جایز نباشد انمرد و یا زن از غصه و اندوه زندگانی نمیتوانند بکنند و هرگز اسوده نمیشوند
زیرا اگر در انصورت زن و مرد مادام العمر باهم خواهند بود تا باخر عمر خودشان و در طلاق
راحتی قلب و اسودگی ابدی از برای مرد و یا زنست و بدون طلاق و با عدم جایز بودن
افتراق در هر روز یک شقاق و یکنوع نفاق اتفاق میافتد و در اغلب احوال جنگ و جدال
و قیل و قال در بین طایفه و اقوام زن و طایفه و اقوام مرد واقع میشود و جواز طلاق رافع
این همه فساد و نزاعست .
ثانیاً تا بقدر امکان میان ایشان بهم نخورد و از همدیگر جدا نشوند چه زن و شوهر بامرار
یکدیگر واقف و مطلعند و در افتراق افشای انها محتملست و علاوه بساهست که از همدیگر
صاحب اولادند در انفصال انها بفرزندان ظلم و ضررست و کذالک بهریک از زن و شوهر
زحمت و خرجست پس بچهار شرطها در طلاق گذاشته و چه سنگرها درین امر بسته که مهما امکن
طلاق واقع نشود سنگر اول ایهٔ فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا است که میفرماید
در مواقع نزاع و اختلاف یکنفر مصلح از خویشان مرد و یکنفر مصلح از عشیرهٔ زن برانگیزید
که در میان انها اصلاح کنند و نگذارند که زناشوئی بهم خورد و میان ایشان جدائی افتد
سنگر دویم قرار کرده که طلاق باید در ایام طهارت زن باشد نه در ایام حیض و نفاس
چون ایام حیض و نفاس ایام کسالت زن و موجب تنفر مردست و ممکنست که در طول امتداد ایام طهارت
نفار برطرف شود و بعد از طهر زن شوهرش باو مایل شود و طلاق ندهد سنگر سیم
در طهر مواقعه نباشد و الا باید صبر نماید تا زن حایض شود و پاک گردد انوقت میتواند
بدون اینکه باوی نزدیکی کند طلاق بدهد و ممکنست که در عرض امتداد نفار برطرف شده
و بهمدیگر مهربان شوند سنگر چهارم معیشت زن را در ایام عده از شوهرش قرار داده
و این کسوه و نفقه دادن نمیتواند مهیج شود بر اینکه مرد بزن خود رجوع نماید خاصه که
مسکنش هم در خانه شوهرش باشد و محتاج باجرای عقد ثانوی هم نباشد سنگر پنجم قبلاً
خبر داده که اگر مرد بخواهد دفعه سیم بزن خود طلاق بدهد دیگر دست او بان زن
نخواهد رسید مادام که با مرد دیگر هم بستر نشود و بعد از آن و طلاق ندهد و این بطبیعت دشوارست

انها

(۲) فرموده

و میتواند که یکی از موانع عدهٔ طلاق گردد و بر فرض وقوع طلاق لازمست
که در دفعهٔ سیم از طلاق انزن و مرد هریک باهمسری علاحده سلوک خود را الزام
کنند خلاصه ملاحظات عمیقه درینباب از شارع مقدس خیلی بسیارست و بدین
قدر اکتفا شد .
سیاست سی و یکم امر فرموده بر امر بمعروف و نهی از منکر چنانکه در سورهٔ آل عمران
فرموده وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ یعنی باید از شما یکعده شغلشان تبلیغ باشد تا اینکه
مردمانرا دعوت نمایند بر اقوال و اعمال خیر و حسنات جاریه و امر نمایند مردمانرا بر
کردار و رفتاری که در شرع انور محبوب و معروف هستند و منع و نهی و زجر نمایند ایشانرا
از حرکات و سکنات نامرغوب که در شرع ممنوع و مذمومند و این مبلغان دائم
و نهی کنندگان رستکارانند و رستکاری با ایشانست و ایضاً در انسوره فرموده
كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
یعنی شما امة خوبید که برانگیخته شده اید برای خیرخواهی مردمان که کار شما امر
کردنست بکارهای خوب و منع نمودنست از افعال غیرمرغوب با یمعنی که بخدا ایمان
و امر و نهی او تصدیق دارید و درین دو ایه امر بمعروف و نهی از منکر را واجب
فرموده و اینکار را مدح کرده و ایشانرا رستکار و با ایمان قرار داده
و در کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که امر معروف و نهی از منکر دو تکلیفست
از جانب خداوند پس هرکه بانها نصرت بکند خداوند او را عزیز میکند و
هرکس انهارا ترک بکند خداوند او را خوار و ذلیل میگرداند و در تهذیب
از حضرت پیغمبر ص روایت کرده که مردمان همیشه در خیر و خوبی خواهند شد مادامیکه
امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و بر خیر و خوبی اعانت مینمایند و زمانیکه
این کار را ترک کردند برکت از ایشان برداشته میشود و بعضی از اراذل و اوباش

باشان تسلط یابد واز برای آنها اعانت کننده نمیشود نه در زمین ونه در آسمان
ودر کافی وتهذیب از جابر روایت کرده اند که حضرت باقر ع فرمود در آخر الزمان قومی
پیدا میشود ودر میان آنها جمعی باشند که در ظاهر عبادت واظهار زهد "و آنها متجدد میکنند
وسفهاء میشوند وامر بمعروف ونهی از منکر را واجب نمیدانند مگر در وقتیکه از
ضرر خواطر جمع باشند واز برای خودشان طلب رخصت وعذر میکنند وزلات
علماء وافعال قبیح مینمایند وعلم ایشانرا فاسد شمارند و آن سفهاء بنماز وروزه و
آنچه بآنها ضرر ندارد مشغول میشوند واگر نماز بمال وجان آنها ضرر بکند نماز را
نیز ترک میکنند چنانکه بالاترین واشرف واجبات را که امر بمعروف ونهی از منکر باشد
ترک مینمایند وبدرستیکه اینها فریضه بزرگست که باوجود آنها سایر واجبات
برپا میشود ودر آنوقت غضب خداوند تمام میگردد بآنها پس شامل شود عقاب
خداوند بآنها ونیکان آنها در خانه بدان وصغار آنها در خانه کبار هلاک شوند
وبدرستیکه امر بمعروف ونهی از منکر طریقه انبیاء وصالحان وفریضه بزرگست
که بآنها اقامه سایر فرایض میشود وراهها امن وکسبها حلال ورد ظلمها وآبادی
زمینها وانتقام از دشمنان وانتظام امور دین ودنیا بآنها میشود الخ الحدیث
واز آیات واحادیث مذکوره معلوم شد اهمیت ووجوب امر بمعروف ونهی از منکر
وفایده آنها وعذاب وعقاب ترک کننده آنها در دنیا وآخرت ودر واجب کردن
آنها صاحب شرع انور چقدر سیاستها بکار برده زیرا که اگر مردمان بآنها قیام
نمایند ابداً اختلاف واجحافی در زمین واقع نمیشود وفساد اخلاق روی زمین را
پر نمیکند

سیاست سی ودویم امر فرموده باعانت یکدیگر چنانکه در سوره مائده میفرماید
وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ
اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ یعنی اعانت ومددکاری بکنید بر اعمال وکارهای نیکو

واعانت نکنید بر ظلم وگناه وبخصوص پرهیزکاری نمائید واز خداوند بترسید
که مبادا بضد آنچه مامور شده اید اقدام داشته باشید بدرستیکه عذاب خداوند
شدید وسختست از برای مخالفت کنندگان ودر سوره نساء فرموده لَا خَيْرَ
فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ
يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا یعنی خیر نیست در اکثر
گفتگوهای سرگوشی مردمان مگر کسیکه امر وادار مینماید ایشانرا باعانت فقراء
ویا بافعال خوب ویا باصلاح کردن در بین مردمان وهرکه از اینگونه کارها بکند
از برای طلب رضای خداوند پس بزودی عطا میکنیم "اجر بزرگ وجزای خیر را باد
ودر صورتیکه از برای امر باصلاح اجر بزرگ باشد پس از برای خود اصلاح
کننده چه اجر بزرگ خواهد شد ومعلومست که اجر او زیادتر میشود ودر کافی
از سفیان روایت کرده که حضرت صادق ع میفرمود برای مخلوقات خداوند خوبی
بکن وتو ملاقات نمیکنی بخداوند با عمل خیری که آن خوبتر باشد از نیکوئی کردن
بمخلوق او وایضاً در کافی از سکونی از آنحضرت روایت کرده که حضرت رسول ص
فرموده بزرگترین مردمان بحسب قرب در نزد خداوند در قیامت سعی کنندگان
از برای خیر وخوبی مخلوقات وایضاً از آن راوی از آنحضرت روایت کرده که حضرت
رسول ص فرموده که مخلوق عیال خداوندست پس دوسترین مردمان در نزد خداوند
آنکس است که بعیال او نفع برساند وباهل بیت خداوند شادی وارد نماید و
ایضاً در کافی از حضرت سجاد روایت کرده که حضرت رسول الله فرموده محبوبترین
مردمان بسوی خداوند آنکسانند که بمردمان نفع رسانند وچنانکه اعانت
مردمان بهترین اعمال وعباداتست همچنین ترک آن نیز بدترین اعمالست وتارک
آن بدترین مردمان چنانکه در کافی از سکونی از حضرت صادق ع روایت کرده که
حضرت رسول ص فرموده هرکه صبح نماید وباموره فقراء ومحتاجین اهتمام نکند پس آنکس

مسلمان نیست وایضاً از هاشمی روایت نموده که حضرت صادق فرموده هرکه اهتمام
نکند بامور مسلمانان پس او مسلمان واقعی نیست وایضاً از عاصم از انحضرت
روایت کرده که حضرت رسول‌ص فرموده هرکه صبح نماید و بامورات مسلمانان اهتمام
نکند پس او از جملهٔ مسلمانان نیست وهرکه بشنود صدای وفریاد کسی را که میکوید
ایمسلمانان بفریاد و داد من برسید پس باو[1] ندهد انکس از مسلمانان نیست
و در کافی از ابن اعین روایت کرده که حضرت صادق فرمود از اشد واجبات که
خداوند بر مردمان قرار داده سه چیزیست اول انها انصاف نمودنست در نفس
خود که راضی نشود بدیگران مکر بانچه برای خود راضی میشود وهرچه برای خود
دوست دارد برای مردمان دوست بدارد ودویم انها مواسات برادران
دینی خود ست در مال خودش وسیم انها یاد خداوندست در نزد حرامهای او
واز نحو این احادیث بسیارست ودر رسالهٔ حقوق الاسلام بیان کرده‌ام وصاحب
شرع انور در واجب[2] اعانت یکدیکر سیاست بزرک قرار داده است که اکر مراعات
شود همهٔ مردمان اسوده میشوند ومحبت درمیان ایشان ظاهر میشود ونزاع
در بین انها واقع نمیشود .
سیاست سی وسیم قرار دادن قصاص است چنانکه در سورهٔ بقره میفرماید
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى یعنی واجب
شده بشما قصاص در کشتکان که مرد ازاد را در ازای مرد ازاد وعبد را بجزای
عبد وزن را برای زن بقتل رسانید وبلکه این مساوات وهم مثل بودن لازمست
تا انکه فرموده وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ یعنی از برای
شما در قصاص که کشتن قاتلست بهمان ترتیب زندکی وبقای نفوس است
ای کسانیکه صاحب عقل وشعورید وحکمت قصاص را میدانید وحکم قصاص
ازجهت این است که شما از کشتن یکدیکر پرهیز بکنید وبسبب قرار داد قصاص
خون مردمان محفوظ باشد وقتل واقع نشود ودر کافی وفقیه از شحام وسماعه

(۱) بجواب
(۲) فرمودن
(۱) قایل

از حضرت صادق روایت کرده اند که حضرت رسول الله‌ص در حجة الوداع در منی
فرمود ایجماعت مسلمانان احترام کدام روز بزرکست کفتند امروز که روز عید است
وفرمود احترام کدام ماه بزرکست عرض کردند احترام اینماه فرمود احترام کدام مکان
بزرکست کفتند احترام اینمکان که مکه است پس فرمود بدرستیکه خون شما و
مال شما بیکدیکر حرامست مثل احترام این روز واینماه واین بلد تا بروز قیامت
ودر ان روز خداوند از اعمال شما سؤال خواهد کرد انکاه فرمود ایا بشما رسانیدم
عرض کردند بلی یا رسول الله‌ص رسانیدی انحضرت عرض کرد خداوندا شاهد باش
ودر کافی از حمران روایت کرده که بحضرت باقر‌ع عرض کردم در این ایه مَنْ قَتَلَ نَفْسًا
بِغَيْرِ نَفْسٍ[1] فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا یعنی هرکه بیجهت یکنفر را بکشد[2] مثل اینست که
جمیع مردمانرا کشته است که چطور کشنده یکنفر مثل کشندهٔ همه مردمان میشود
انحضرت فرمود قاتل را بجای مخصوص است در دوزخ که شدت عذاب دوزخ
بانجا میرسد واکر کسی جمیع مردمانرا بکشد جای او انجاست کفتم اکر کسی دیکری را
غیر قاتل بکشد چطور خواهد شد فرمود در انجا عذاب او شدیدتر میشود ومثل
این است احادیث دیکر درین موضوع ودر سورهٔ نساء فرموده وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ
أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ
إِلَى أَهْلِهِ تا انکه فرموده فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ یعنی شخص مؤمن
هرکز با عمد وقصد نباید مؤمنی را بکشد زیرا که کشتن مؤمن با ایمان منافات
دارد مکر انکه باخطا کشته باشد وکسیکه یکنفر مؤمن را بخطا بکشد پس باید
بکفارهٔ ان یکنفر بندهٔ ازاد نماید واکر بان دسترس نکند دو ماه پی در پی
باید روزه بکیرد ودیهٔ ان مقتول را در هر حال بر اولیای دم او تسلیم نماید
ودیهٔ هرد یکهزار مثقال طلای مسکوک ویا یکصد نفر شتر ویا دویست راس
کاو ویا یکهزار راس کوسفند ویا ده هزار درهم نقرهٔ مسکوکست واین در
در قتل خطا است ودر قتلی که بعمد باشد اولا کشتن قاتلست واکر کشتن را عفو
کردند پس باید یکی از دیات مذکوره را بدهد با کفارهٔ جمع که ازاد کردن عبد و

(۱) اَوْ فَسَادٍ فِی الْاَرْضِ
(۲) یا فسادی در زمین احداث واستواری بکند

روزهٔ دو ماه و طعام دادن بشصت نفر فقیر باشد و در قرار قصاص و بعد از آن
دیهٔ قتل نفس یك سیاست بزرگست که مراعات کردن آن سبب حفظ نفوس برمت
و احکام قصاص و دیات اعضاء بدن را فرداً فرد در رسالهٔ قانون الأسلام و اساس
الأسلام بیان کرده ام ٠

سیاست سی و چهارم در قرار دادن عقوبت در دنیا و در آخرت از برای
بعض اشخاص چنانکه در سورهٔ بقره فرموده أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ
بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَالِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَٰمَةِ
يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ یعنی آیا شما مردمان بر بعض آیات قرآن تصدیق
میکنید مثل نماز و روزه و آنچه بشما ضرر ندارد و ترك مینمائید عمل بر بعض آیات
آنرا که با هوای نفس شما منافات دارد پس جزای آنکسیکه از شما اینطور میکند
چه چیز است جز خواری و ذلت مادامیکه در دار دنیاست و روز قیامت رانده
میشوند بسوی شدیدترین عذابی که کنایه از آتش دوزخست و اینجور اشخاص چند قسم
از جمله در فقیه و تهذیب از حریز و ابن سیابه روایت کرده اند که حضرت صادقؑ
فرمود مخلّد میشود در حبس کسیکه یکنفر را بگیرد و نگه دارد تا اینکه او را بکشند
و دیگر زن مرتدّه و اعراض کننده از اسلام که اوّل مسلمه بوده و یکی هم آن
دزدیست که دست و پای او را از جهة دزدی در مرتبهٔ اوّل و دوّیم بریده باشند
و این شخص نیز در مرتبهٔ سیّم حبس ابدی میشود و از جمله در فقیه و تهذیب
از برقی صاحب کتاب محاسن و از سکونی از حضرت صادقؑ روایت کرده اند
که حضرت امیر المؤمنینؑ فرموده واجبست بر حاکم حبس کردن فساق علماء و
جهّال اطبّاء و مفلسان که حقوق مردمان را میدهند و اظهار افلاس میکنند
و دفع الوقت مینمایند و در نیحدیث سیاست بزرگیست زیرا که فسّاق علماء
دیانت مردمانرا ضایع میکنند و جهّال اطبّاء نفوس ایشانرا تلف و مفلسان

اموال آنهارا در هواهای نفسانی خود مصرف میکنند و اگر اینجور اشخاص
حبس شوند جان و مال و دین و ایمان مردمان در امن و امان میشود
و در کافی از ابن حجّاج روایت کرده که حضرت امیر المؤمنینؑ در سه مورد امر
میفرمود بر حبس کردن اوّل خورندهٔ مال یتیم دوّیم غصب کننده آن سیّم کسیکه
او را بمالی امین نمایند و او آنمال را تلف بکند و در تهذیب از زراره از حضرت باقرؑ
روایت کرده که حضرت امیر المؤمنینؑ میفرمود سه نفر باید حبس شوند اوّل غصب
کنندهٔ مال غیر دوّیم خورندهٔ مال یتیم سیّم کسیکه بیك امانت امین شود و آنرا بخورد
یا تلف نماید و فرموده اگر از برای او چیزی یافته شد آنرا میفروشند چه خودش حاضر
شود و یا غایب باشد و در نیحدیث مطلق غصب کننده است چه از مال صغیر و یا از مال
کبیر و در کافی از حلبی روایت کرده که حضرت صادقؑ فرمود سه نفر در حبس مخلّد میشود
یکی مثله کننده که گوش و دماغ و لب و یا بعض اعضاء او را قطع نماید قطع نماید
و دیگر زن مرتدّه از اسلام و سیّم دزدی کننده بعد از قطع دست و پای او
و همهٔ این اشخاص که در احادیث مذکوره ذکر شده ده نفرند و اگر اینها حبس شوند
اغلب مفاسد از جان و مال و دین مردمان برداشته میشود و اکثر فتنها از میان
ایشان مرتفع میگردد و این حبس خزی دنیا است و در حکم کردن بحبس نمودن
این ده نفر سیاست بزرگ قرار داده است ٠

سیاست سی و پنجم قرار دادن حدّ است بقطّاع طریق چنانکه در سورهٔ مائده
فرموده إِنَّمَا جَزَآءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا
أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ
یعنی جزای آن کسانیکه با خدا و رسول او محاربه بند و باحکام مقدّس اسلام
گردن نمیهند و سعی ایشان فساد کردنست در زمین مثل غارت و سرقت و راهزنی
این است که ایشان کشته شوند و یا بدار کشیده شوند و یا اینکه یك دست و یك پای

ایشان بریده شود و یا نفی بلد شوند و درین ایه حکام را در جزا دادن بآنها مخیر
فرموده درین چهار قسم عقوبت وجزا که برحسب اقتضای حال و سزای اعمال هریک
از آنها با ایشان جزا بدهند ودر کافی وتهذیب از ابن مسلم روایت کرده اند
که حضرت باقر فرمود هر که در شهری از شهرهای مسلمانان سلاح بردارد و یکی
را زخم زند قصاص میشود و از آن بلد نفی میشود واکر در غیر آن شهر سلاح بردارد
وکسیرا بزند وزخم دار نماید ومال اورا ببرد واورا نکشد پس او محارب
و جزاء او جزاء محارب خواهد شد وحد او راجعست بنظر حاکم اکر خواسته باشد
اورا میکشد و بدار میزند واکر خواسته باشد دست و پای اورا قطع میکند وفرمود
اکر آن محارب بزند وکسیرا بکشد ومال اورا ببرد پس بحاکم لازمست که دست
راست اورا قطع بکند بجهة بردن مال وبعد از آن اورا باولیای مقتول بدهد
ومالرا از او اخذ میکنند ابو عبیده بآنحضرت عرض کرد هرکاه اولیای مقتول از
او عفو کردند چطور میشود فرمود در نفرض واجبست بحاکم کشتن او زیراکه
او محارب شده وقتل نفس کرده ومال برده ابو عبیده عرض کرد اکر اولیای
مقتول از او اخذ دیه بکنند چطور است فرمود نمیشود باید اورا بکشند
ومثل این است احادیث دیکر درین موضوع پس درین حکم که در خصوص حد
محارب وقطاع طریق قرار داده چقدر مصلحت وحکمت وسیاست است واکر
عمل شود باین حکم راهها و شهرها امن میشود وهمه مردمان اسوده میشوند

سیاست سی وششم قرار دادن حد است از برای زنا کننده چنانکه در
سوره نور فرموده اَلزّانِیَةُ وَالزّانی فَاجْلِدُوا کُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةٍ
وَلا تَأْخُذْکُمْ بِهِما رَأْفَةٌ فی دینِ اللهِ اِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ وَلْیَشْهَدْ
عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنینَ یعنی بر هریکی از زنا کنندکان زن باشد یا مرد

یکصد تازیانه بزنید ودر اجرای حکم دین الهی بر زنا کنندکان رأفت ورقت نشان
ندهید اکر شما بخداوند وبروز قیامت تصدیق دارید ودر موقع حد زدن بآنها
یکجمع از مؤمنین حاضر باشند که موجب افتضاح زنا کنندکان وعبرت سایر مردمان
بوده باشد واین حد مذکور در حق آن زنا کننده است که حر باشد وزن نداشته
باشد و یا زنیکه از برای او شوهر نبوده باشد وکنیز هم نباشد والا حکم غلام وکنیز وزن
آزاد شوهردار ومرد آزاد عیالدار هریک غیر از این است چنانکه در کافی وتهذیب
از ابن نباته روایت کرده اند که پنجنفر زانی را آوردند بنزد خلیفه ثانی واو فرمان داد که هر
یک از انها یکصد تازیانه بزنند حضرت امیرالمؤمنین که در انجا حضور داشت فرمود
همه اینها که زنا کرده اند در تحت یک حکم نیستند وهر یکرا حکمیست خلیفه عرض کرد
بفرمایید تا عمل شود آنحضرت فرمود یکیرا کردن بزنند ودویمرا سنکسار کنند وسیمرا
صد تازیانه وچهارمیرا پنجاه تازیانه وبر پنجمی باچند تازیانه تادیب کنند حاضرین از این
حکم تعجب کردند آنحضرت فرمود اولی از اهل ذمه بود وبا زن مسلمه زنا کرده ودویمی زن
داشته وزنا کرده وسیمی زن نداشته وزنا کرده وچهارمی عبدیست که زنا کرده
وپنجمی دیوانه ایست که زنا نموده وحکم هریک از ایشان بدینکونه است پس حاضرین
تصدیق کردند آنحضرت را خلیفه کفت خداوند مرا زنده نکذارد در قضیه که ابو الحسن وجود نداشته
باشد ودر مورد احکام زانی وزانیه بر طبق همین خبر اخبار بسیار است از ائمه الهدی
ودر قرار دادن حد از برای زنا کار سیاست بزرکیست زیرا که شیوع زنا
در مملکت باعث مفاسد زیاد است از قبیل فقدان انساب وبیحیائی مردان
وزنان وعداوت مردمان بایکدیکر وریخته شدن خونها در سبیل معشوقه بازی
وعدم اطمینان زوجین نسبت بهمدیکر وسبب شیوع امراض خبیثه است مثل
سوزاک وسفلیس وحد زنا که در شرع مطهر قرار داد شده باجلوکیری از آن
رافع این همه مفاسد وحافظ حفظ الصحه است اکر عمل شود بموجب آن

سیاست سی وهفتم قرار دادن حد است برای دزدی کننده چنانکه در
سورهٔ مائده فرموده وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا اَيْدِيَهُمَا جَزَآءً بِمَا كَسَبَا
نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ یعنی دست راست مرد سارق وزن سارقه را
قطع نمائید برای عملیکه کسب کرده اند یعنی دستهائیکه دزدی کرده اند جزای انها بریدن است
واین بریدن یك خواری وخفت است از جانب خداوند بصاحبان انها در دار دنیا
که مادام الحیاة با آنها ملازمست هرکس انهارا ببیند میداند که او دزدی کرده و دست
اورا بریده اند والبته مقصود خداوند ازین کلمه عبرت سایر مردمانست که هیچکس
پیرامن دزدی نگردد ومادام العمر در انظار خوار وذلیل نشود چنانکه در علل
وعیون از ابن سنان روایت کرده که حضرت رضا نوشت باو که علت بریدن دست
راست دزد این است که او مباشرت میکند باشیاء با دست راست خود وان افضل
اعضا وانفع جوارح اواست وخداوند قرار داده بریدن اورا ازجهة عقوبة
خواری او وعبرت دیگران تا اینکه دستها اموال را از غیر محل ومأخذ مشروع اخذ نکنند
تا انکه فرمود وخداوند نهی فرموده از دزدی زیراکه در ان فساد اموال وقتل نفوس است
ومثل این است احادیث دیگر در حرمت دزدی وبریدن دست راست دزدی کننده
ودر کافی از ابن مسلم روایت کرده که عرض کردم بحضرت صادق که در چقدر دزدی
دست دزد بریده میشود فرمود در قیمت ربع دینار عرض کردم در دو درهم چطور
فرمود نمیشود مگر در ربع دینار ودر هر قیمت باشد از درهم گفتم اگر کسی کمتر از ربع
دینار دزدی بکند ایا او در نزد خداوند دزد است یا نه فرمود هرکه از یکنفر مسلم چیزی
بدزدد پس او دزد است در نزد خداوند ولکن دست او قطع نمیشود مگر در قیمت
ربع دینار یا اکثر از ان واگر دست دزدان در کمتر از ربع دینار بریده شود
اغلب مردمان را ملاقات میکنی که دستهای ایشان بریده شده است. ودر قرار
حد دزد مصلحت بزرگ است در حفظ اموال ونفوس وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

ومثل این است احادیث بسیار در قطع دست دزد

سیاست سی وهشتم حکم فرموده بحرمت لواط وبرلاطی وملوط حد قرار داده
اما حرمت ان پس خداوند در سورهٔ عنکبوت درحق قوم لوط از قول انحضرت حکایت
میفرماید اِنَّكُمْ لَتَاْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ یعنی بدرستیکه
شما مرتکب یك امر قبیحی میشوید که تا بحال احدی از اهل عالم با انفعل زشت اقدام نکرده
خداوند این عمل را فاحشه خوانده ومعلوم است که فاحشه حرام بل اَشَدُّ حُرْمَةً است
چنانکه در کافی از یونس روایت کرده که حضرت صادق فرمود حرام بودن دبر
اعظم است از حرام بودن فرج زنان زیراکه خداوند یك امترا بجهت حرمت دبر
هلاك کرده وکسیرا تا بحال ازجهة حرمت فرج هلاك نکرده ودر کافی از حضرمی
از حضرت صادق روایت کرده که حضرت رسول فرموده هرکه بر پسری دخول
بکند جنب محشور میشود واب دنیا گناه اورا پاك نمیکند وخداوند براو غضب
میکند واورا ملعون قرار میدهد واز برای او دوزخ قرارگاه میشود وعاقبت
او بدتر میگردد ودر وقت لواط عرش خداوند حرکت میکند وانکه مفعول میشود
خداوند اورا در جسر دوزخ حبس مینماید تا اینکه از حساب مردمان فارغ بشود
بعد از ان اورا بدوزخ میافکند پس در طبقات ان در عذاب باشد تا انکه
باسفل ان برسد واز ان خارج نمیشود ومثل اینهاست احادیث بسیار در عذاب
وحرمت لواط واما حد ان پس در کافی وتهذیب از ابن فضیل روایت کرده اند
که حضرت صادق فرمود حد لواط کننده مثل حد زنا کننده است که اگر زن داشته
باشد رجم میشود واگر نداشته باشد یکصد تازیانه باو زده میشود ودر کتب اربعه
از حماد روایت کرده اند که عرض کردم بحضرت صادق که کسی بیکنفر واقع شده فرمود حد
او کشتن اواست اگر انکس زن داشته واگر زن نداشته باشد یکصد تازیانه باو
بزده میشود عرض کردم حد مفعول چطور است فرمود او باید کشته شود در هر حال
زن داشته باشد ویا نداشته باشد ومثل اینهاست احادیث بسیار در حرمت لواط

وحدّ زدن بر لواط کننده و لواط دهنده و علت حدّ در لواط این است که لواط
باعث بیحیائی و رسوائی هر دو طرف میشود و علاوه سبب سوزاك و ساير امراض خبيثه
میگردد و ایضاً باعث ذلت و حقارت مفعول در نزد مردمانست و در زنا اینطور نیست
و خلقت زن از برای تزویج بمرد است و مرد از برای مفعول شدن خلق نشده
وبلکه از برای اینکه از نسل او ذکور و اناث بوجود اید نه خودش مثل زنان در زیر
مردان بخوابد و باو بکنند انطوریکه بزنان میکنند و صد مرتبه از زن رسواتر میشود
و ازین جهة عذاب مفعول از عذاب لواط کننده بدتر است و در هر حال کشته میشود
که : انچنان بد زند کالی مرده به ·

سیاست سی و نهم در قرار دادن حدّ قذف است چنانکه در سورهٔ نور فرموده
وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا
لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ یعنی انکسانیکه نسبت زنا میدهند بر
زنان عفیفهٔ شوهردار و بعد از ان چهار نفر بگفتهٔ خودشان اقامهٔ شاهد نمیکنند
پس بآنکسان هشتاد تازیانه بزنید و ابداً شهادت ایشانرا در هیچیك از قضایا قبول
نکنید و ایشان فاسقانند   و در کافی و تهذیب از ابن سنان از حضرت صادق ع
روایت کرده اند که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود نسبت زنا دادن بر سه نوعست اول
آنکه کسی بشخصی نسبت زنا بدهد دویم انکه بگوید مادر او زناکار بوده سیم انکه
بگوید که او از پدرش نیست و در هر یکی از اینها هشتاد تازیانه حدّ دارد و در کتب
اربعه از ابی بصیر روایت کرده اند از حضرت باقر ع در زنیکه نسبت زنا بدهد بر مردی
فرمود هشتاد تازیانه حدّ دارد و مثل اینهاست احادیث دیگر در حدّ نسبت زنا دادن
بمردمان و در کافی و تهذیب از حضرت باقر ع روایت کرده اند که حضرت امیر المؤمنین ع
فرموده زمانیکه شخص شراب خورد مست میشود و وقتیکه مست شد هذیان میگوید
و زمانیکه هذیان گفت نسبت زنا و لواط میدهد پس باو حدّ نسبت دهندهٔ زنا بزنید

و در این حدیث حدّ شرابخوار را هشتاد تازیانه قرار داده است مطابق حدّ افتری
و در کافی و تهذیب از ابن عمار کرده اند که از حضرت صادق ع سؤال کردم که کسی
یکجرعه شراب خورد چقدر حدّ دارد فرمود هشتاد تازیانه و قلیل و کثیر ان حرامست
و در کتب اربعه از ابی مریم روایت کرده اند که بحضور حضرت امیر المؤمنین ع شاعر نجاشی را
آوردند در ماه رمضان که شرابخورده پس فرمود که هشتاد تازیانه باو بزنند و یک شب
او را حبس کرد و فردای انروز امر کرد بیست تازیانه دیگر باو زدند عرض کرد هشتاد
حدّ خوردن شرابست این بیست تازیانه برای چیست فرمود از جهة جرئت تو در ماه رمضان   تازیانه
بخوردن شراب   و از امثال این احادیث بسیار است در حدّ شرابخوار و حرمت
آن در سابق باآیات و اخبار بیان کردید   و در قرار دادن حدّ از برای نسبت دهندهٔ
زنا و لواط یکی سیاست بزرگست از ینجهة که بدون شهادت چهار نفر زنا و لواط ثابت نمیشود
و قبل از ثبوت ان آبروی کسیرا بردن و او را رسوای کردن و در میان مردمان خوار و خفیف
نمودن بسیار بد و زشت است و علاوه باعث عداوت و بسا که موجب قتل هم ست ·

سیاست چهلم امر فرموده بعدل و داد و نهی کرده از ظلم و فساد چنانکه در سورهٔ نحل فرموده
إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی بدرستیکه خداوند امر میفرماید شما را بعدالت و نکوکاری
و عطا کردن بذوی الارحام و نهی میکند از افعال زشت و از انچه در شرع ممنوعست و منکر
خداوند برشما موعظه میفرماید تا اینکه شاید شما پند بگیرید و بر انچه یاد اوری میکند
عامل شوید و از انچه نهی میکند پرهیز نمائید برای اینکه بسعادت دنیا و آخرت نایل شوید
و در کافی از ابن عون روایت کرده که حضرت رسول ص فرموده یکساعت حکم کننده با عدالت
افضلست از عبارت هفتاد سال و اقامه کردن یکحدّ از برای خداوند خوبتر است از
باران چهل روز   و در کافی و تهذیب از ابن حجاج در تفسیر ایهٔ إِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ
مَوْتِهَا روایت کرده اند که حضرت کاظم ع فرمود زمینرا باران زنده نمیکند ولکن بعث

مردمانرا بر انگیخته میکند وایشان عدالترا زنده میکنند پس زمین بازنده شدن
عدالت زنده میشود واقامه کردن یک حدّ در زمین نفعش بیشتر است از باران
چهل روز ودر کافی از ابن مسلم روایت کرده که حضرت صادقؑ فرمود سه نفر نزدیکترین
مردمانند بخداوند اوّل کسیکه در حال قدرت وامکان بر مردمان ظلم نکند دویم
کسیکه در وقت حکم کردن در بین دو نفر بیکطرف میل نکند وعدالت نماید سیم
کسیکه حقرا بگوید هرچند بضرر خودش باشد ودر کافی از پسر خواهر معلّی روایت
کرده که آنحضرت فرمود عدالت نمائید زیرا که شما عیب قرار میدهید بدیگران که
عدالت نمیکنند واز این رقم احادیث بسیار است ودر احسان کردن وصلهٔ
ارحام نمودن بسیار تر است ودر کافی از قداح از حضرت صادقؑ روایت کرده
که حضرت رسولؐ فرموده بدرستیکه شرّی که عقوبة آن زودتر واقع میشود بغی
و ظلمست واز سکونی روایت کرده که آنحضرت فرمود همیشه ابلیس بلشکر خودش
میگوید که در میان آنها القاء بکنید حسد وبغی وظلمرا که اینها در نزد خداوند
باشرک برابر است ودر فقیه روایت کرده که حضرت رسولؐ فرموده حقتعالی
بخداوند زمانیکه یک چیز بچیز دیگر بغی وطغیان کرد اورا ذلیل وزبون
فرماید اگرچه او مثل کوه عظیم ومحکم باشد ودر کافی از ابو حمزه روایت کرده
که حضرت سجّاد وحضرت باقرؑ فرمودند که چیزیکه ثواب آن زودتر میرسد احسان
کردن ونیکوکاریست وچیزیکه عقوبت آن زودتر واقع میشود بغی وظلم است
وکفایتست در معیوبی شخص اینکه نظر بکند بعیب دیگران واز همان عیب در
خودش دارد وترک نمیکند ومثل ~~این است احادیث بسیار~~ واذیّت بکند
بر همسایهٔ خودش بآنچه باو فایده ندارد ونهی نماید مردمانرا از آنچه خودش
ترک نمی نماید ومثل این است احادیث بسیار در مذمت بغی وظلم ودرشت

مردمان

بودن عیب جوئی وعیب گوئی وگفتن آنچه گوینده بآن عمل نکند ودر حرام بودن
اذیّت همسایه خصوصاً بآنچیزیکه باو فایده ندارد واحادیث در مضمون آیهٔ
شریفهٔ مذکوره که امر کرده بعدالت کردن واحسان نمودن وصلهٔ ارحام و
در نهی از فحشآء ومنکر بسیار است ودر معنای آیه اگر استقصی شود یک
کتاب باید نوشته شود زیرا که بجمیع خوبیها در آن آیه امر است واز تمامی بدیها
منع ودر حقیقت آیات دیگر شرح وتبیان این آیهٔ شریفه است که اگر بآن عمل
شود هیچ خلاف واجحافی وهیچ ظلم وعدوانی در عالم واقع نمیشود وهمهٔ خوبیها و
نیکوئیها بوقوع میآید لاجرم در اثر افعال خوب واخلاق مرغوب سعادت دارین
بجمعیت بشر روی نماید : مراد ما نصیحت بود کردیم حوالت باخدا کردیم ورفتیم

تمام شد این نسخهٔ شریفه بتوفیق الله وتاییده
در ساعت دویم از روز دویم از ماه
دویم از سال آخر از عشرهٔ پنجم
از صد چهارم از هزار دویم
از هجرت نبوی صلّی
الله علیه وآله
والسلام بید
مؤلفه
م

[illegible] ریال [illegible]

۴۶۹

[illegible]

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب رساله دعوت بروفاق و رفع شقاق از بین اهل آفاق
مؤلف
موضوع اخبار - اسلام زبان فارسی
سال چاپ ح ۱۳۰ هـ ق محل چاپ
کاتب حسین عرب باغی
طول ۲۱ عرض ۱۶/۱ شماره صفحه ها ۱٤
شماره عمومی کتابخانه / بخش
وقفی / خریداری دانشگاه علوم اسلامی رضوی تاریخ ۱۳۷۱ هـ ش
مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات

شقاق والسلام
...وا عن الافترا
...ربّکم الذی
...جالاً کثیراً ونسا
...و حرام مخالف
...ل و صلب یکنفر
مرد که حضرت آدم باشد خلق فرمود واز باقی طینت او زوجه او را آفریده
و بعد از خلق کردن آندو نفر پس ذکور و اناث بسیار از آندو نفر منتشر
کرده و در این آیه شریفه بیان فرموده که جمیع مردمان روی زمین
از یک پدر و مادرند و اهل همه آفاق برادر و برابرند چه عرب باشد

ویا عجم وچه فارس باشد ویا ترک ویا کرد ویا هند ویا سند
ویا اهل سیاه ویا افریقا ویا اروپا ویا امریکا ویا اهل صحرا
ها ویا دریا ویا جزایر دریاها پس باید همه نوع انسان بدون تفاوت
بلدان از اهل ایران وتوران وفرنگیان وهندیان یکدیگر را
برادر بدانند وبر همدیگر ظلم وتعدی واجحاف وخلاف نکنند
ومثل وحشیان ودرندگان بجان ومال وعرض وناموس
دیگران دست درازی ننمایند وایضاً در سوره حجرات فرموده
یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ یعنی ایمردمان
اهل جمیع آفاق از سفید وسیاه وسرخ وزرد بلافرق در بین اهالی
بلاد بدرستیکه ما خداوند وآفریننده همه موجودات ومخلوقات
از هر نوع جمادات ونباتات وحیوانات خلق نمودیم همه شما نوع
انسانرا از یکنفر مرد ویکنفر زن وقرار دادیم شما را شعبه ها وقبیله
ها از برای اینکه بعض از شما بعض دیگر را بشناسد وهر طایفه
بنام مخصوص معروف شود وهمه شما ها برادر وبرابرید واز
یک پدر ومادرید وبر همدیگر زیادتی ندارید وبدرستیکه
گرامی ترین شما اولاد یکنفر پدر ومادر بحسب شان ومرتبه و
قرب در نزد خداوند پرهیزکاران شما ها است از ظلم وتعدی کردن

رسالهٔ دعوت بوفاق و رفع شقاق از بین اهل آفاق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی امر بالوفاق ونهی عن الاختلاف والشقاق والصلوة علی جمیع انبیاء الآفاق الذین امروا بالاشفاق ومنعوا عن الافتراق والنفاق وبعد قال الله تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا کثیرا ونسا یعنی ای مردمان روی زمین پرهیزکاری بکنید و در حلال و حرام مخالفت نکنید بخداوند و خالق خودتان که همه شماها را از نسل و صلب یکنفر مرد که حضرت آدم باشد خلق فرمود و از باقی طینت او زوجه او را آفرید و بعد از خلق کردن آندو نفر پس ذکور و اناث بسیار ازاندو نفر منتشر کرده و در این آیه شریفه بیان فرموده که جمیع مردمان روی زمین از یک پدر و مادرند و اهل همه آفاق برادر و برابرند چه عرب باشد

ویا عجم وچه فارس باشد ویا ترک ویا کرد ویا هند ویا سند ویا اهل آسیا ویا افریقا ویا اروپا ویا امریکا ویا اهل صحراها ویا اهل جزایر دریاها پس باید همه نوع انسان بدون تفاوت بلدان از اهل ایران وتوران وفرنگیان وهندیان یکدیگر را برادر بدانند و بر همدیگر ظلم و تعدی و اجحاف و خلاف نکنند و مثل وحشیان و درندگان بجان و مال و عرض و ناموس دیگران دست درازی ننمایند و ایضا در سورهٔ حجرات فرموده یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا وقبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم یعنی ای مردمان اهل جمیع آفاق از سفید و سیاه و سرخ و زرد بلا فرق در بین اهالی بلاد بدرستیکه ما خداوند و آفرینندهٔ همه موجودات و مخلوقات از هر نوع جمادات و نباتات و حیوانات خلق نمودیم همه شما نوع انسانرا از یکنفر مرد و یکنفر زن و قرار دادیم شمارا شعبه ها و قبیله ها از برای اینکه بعضی از شما بعض دیگر را بشناسد و هر طایفه بنام مخصوص معروف شود و همه شماها برادر و برابرید و از یک پدر و مادرید و بر همدیگر زیادتی ندارید و بدرستیکه گرامی ترین شماها و لاد یکنفر پدر و مادر بحسب شان و مرتبه و قرب در نزد خداوند پرهیزکاران شماها است از ظلم و تعدی کردن

بدیگران و برادران خودشان واین حاصل ترجمهٔ آیهاست ودراین
آیه بیز خداوند همهٔ نوع انسانرا برادر وخواهر و برابر قرار داده وبیک
پدر و مادر نسبت ومنسوب فرموده بدون فرق در بین اهل اسبا
وادوپا وامریکا وبدون تفاوت در بین عرب وعجم وکرد وهند
وترك وفارس وفرنك وغیر از اینها از طوایف انسان از اولاد
حضرت آدم ولکن بهتر نوع را از انسان پرهیزکاران وظلم وعدوان
نکنندکان قرار داده واین نوع قرار داد نیز موافق عقول ومطابق
وجدان هر انسان کامل وعاقل است که خوبترین مردمان آن
کسانند که بدیگران ظلم واجحاف نکنند ودر بیست آیه قرآن خداوند
رحمن یا ایها الناس فرموده وهمهٔ اهل بلدان از هر نوع انسان
را بیك خطاب مخاطب کرده بدون فرق در بین اهالی بلاد وافاق
ودر پنج آیه یا بنی ادم فرموده وهمهٔ اولاد حضرت ادم را نداء وصدا
کرده واختصاص بر طایفهٔ از عرب وعجم وهند وسند وکرد وترك
وفارس وفرنك وروس وانکلیس نداده وبلکه نوع بشر را خطاب
فرموده ودر سورهٔ ال عمران فرموده واعتصموا بحبل الله جمیعًا ولا
تفرقوا یعنی همهٔ شما اولاد بشر بدون فرق در بین مرد وزن وسفید
وسیاه چنك بزنید بریسمان محکم توحید ودین خداوند ومتفرق
نشوید ودر خداوند شناسی وخدا پرستی اتحاد بکنید واختلاف

ونفاق ننمائید ودر این ایه شریفه نیز همهٔ نوع بشر را مخاطب کرده
وجمیع ایشانرا بر اتفاق واتحاد امر فرموده واختصاص بر عجم وکرد
وترك وفارس وعرب وهند وسند وفرنك وغیر از ایشان
نداده وخطابات ایات مذکوره بشعبه وقبیله وطایفه وباهل
ولایتی وافقی ومکانی وزمانی وزبانی وحرف مثلا از ایرانی وتورانی
وهندی وسندی وروسی وانکلیسی وامریکائی والمانی
وفرنکی ودریائی وصحرائی مختص نکرده وکسی خاص و
جمعی مخصوص را اهل قرآن ننموده وبلکه همهٔ نوع انسانرا در
خطابات قرآن مخاطب فرموده تا اینکه کسی نکوید که ما فقط
اهل قرآن هستیم وقرآن بما اختصاص دارد بخلاف توریة وانجیل
زیرا که در قرآن خطاب انها فقط از برای بنی اسرائیل شده و
عموم نوع انسان در اند وکتاب مخاطب نشده اند وبلکه در
خود توریة وانجیل خطاب بخود بنی اسرائیل است چنانکه در
رسالهٔ سیف قاصل در رد قاصر جاهل بیان کرده ام ودر بجا
ایران طبع شده ولیکن از محل تعجب است از اهل افریقا واروپا
وامریکا وفرنکیان که از بنی اسرائیل نیستند وبر ایشان نسبت
نداده اند وبا وجود اینها توریة وانجیل را کتاب خودشان قرار
داده اند وخودشانرا بحضرت موسی وعیسی نسبت میدهند

وبنی اسرائیل که در مصر و بیت المقدس هستند چطور شده که بر فرنگیان نمیگویند که از توریة و انجیل بشما ها خطی ندارد وانند و کتاب بما مختص است و از اینها ظاهر میشود که بنی اسرائیل مصر و شامات فریب داده اند و اهالی سائر بلاد را فریفته اند و چشم بندی کرده اند و ان بیچارگان را بدون دلیل قاطع و برهان ساطع یهودی و مسیحی نموده اند و عقلاء و دانایان روی زمین باید خنده بکنند بر فرنگیان سائر بلدان و تعجب نمایند با ایشان که چطور یهودی و مسیحی شده اند و حال انکه انها از بنی اسرائیل و اولاد حضرت یعقوب نیستند و خطاب توریة و انجیل اختصاص بر بنی اسرائیل دارد و چرا کورکورانه داخل بکیش مذهب شوند و حال انکه او رنده ان ایشانرا ندا و قصد انکرده و ابدا با ایشان چیزی نگفته و اصلا انها را خطاب ننموده و تعجب از این بلا ترچه میشود و زیاد تر از این محل خنده چه خواهد شد اگر کسی فی الجمله رشد و شعور و عقل داشته باشد و یهودی و مسیحی شدن اهل سایر بلاد از تقلید اخلاف باسلاف شده و از پیروی کردن اولاد بر پدران خودشان که حیله و یا از فریب دادن بعض یهودیان و بعض نصارا شامیان بوده است که عوام فرنگیان را چشم بندی کرده اند و انها را فریفته اند و بدون علم و دلیل بدین خود یهود و نصارای داخل

کرده و فرنگیان ساده لوح و عوام نیز باور نموده اند و بدون فکر و دقت بمذهب یهود و نصاری داخل شده اند و فرنگیان که بعد از انها امده اند با ایشان تقلید کرده اند و بدون برهان فریب انها را قبول نموده اند و تعجب بسیار را از بعض اهل ایران و از بعض اهل قفقازات است که ابدا ربطی بر بنی اسرائیل ندارد و مذهب یهود و نصاری دارند و اما ایات قران چنانکه ذکر شد پس خطابات ان بجمیع مردمان روی زمین شده است و علاوه بر اینها خود حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه واله در کتاب خودش بر همه مردمان روی زمین خبر داده و در قران خداوند فرموده قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا یعنی ای پیغمبر ما بگو بر همه مردمان که من فرستاده خدایم بسوی جمیع مردمان روی زمین بدون فرق در بین طوایف و قبایل و اهالی بلدان از سفید و سیاه و در ایات دیگر رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ وَنَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَكَافَّةً لِلنَّاسِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ خطاب شده و همه نوع انسان را ندا کرده و صلای نموده و بین اهل کره زمین فرق نگذاشته و باهل همه مکان و همه زمان در همه زبان که باشند خود را با این ایات معرفی کرده و هرچند بکه خود انحضرت ایرانی بوده چنانکه در رساله برهان در بیان پیغمبران ایران بیان کرده ام ولکن همه دنیا انها را مبدا است

وبا اهل هر زبان چنان گفتگو میکرد که اهل ان زبان انحضرت را
از خودشان میدانستند بود و هکذا اوصیاء او واختصاص بطایفهٔ
عرب وعجم وکرد وترک نداشتند و بر همهٔ روی زمین مساوی و
بدون فوق بودند و ایات تران او بر جمیع مردمان و همه نوع
انسان خطاب بود و با وجود این اگر کسی بگوید که او عرب بوده
و یا از عرب بوده و یا از ایران بوده و بمارسطی نداد دلیل انکس از
از جملهٔ احمقان و از زمرهٔ سفیهان و از فرقهٔ جاهلان و از جماعت
نادان و منافقان و معاندان است و ان شخص از تاریخ بدون
اطلاع و محض جاهل و جاهل محض است زیرا که همهٔ اهل تاریخ
میدانند که انحضرت درس زبان عرب را نخوانده بود تا چه
رسد بزبان فارسی و ترکی و هندی و کردی و فرنگی و با همهٔ
اینها گفتگوی میداشت و سریانی و عبرانی و یونانی تکلم میفرمود
و با عجمها و خصوصًا با فرستادگان شاه ایران چقدر گفتگوها نمودو
حال انکه ایشان یک کلمه عربی نمیدانستند و هکذا فرنگیان و با قیصرها
از زمان و فرستاده ایشان و کاغذ ایشان و کاغذ با انها و هم چنین
بود اوصیای انحضرت از حضرت امیرالمومنین ع و اولاد انحضرت تا
با امام حسن عسکری ع بجا عرب اختصاص نداشتند و زنان فارس در منزل
ایشان بودند و با انها با زبان فارسی و با ترکان با زبان ترکی گفتگو

میکردند پس هر کس بگوید که انحضرات عرب بودند و یا العیاذ بالله ایرانی
نبودند را بنفرض انکس از جملهٔ مجانین را از زمرهٔ دیوانگان و از جملهٔ عنـ
ـاد کنندگان و بنای فساد گذارندگان و از اهل نفاق و از
طایفهٔ اهل فتنه و شقاق و در صورت انسان و در واقع شیطان
و از اهل عدوان خواهد شد و بلکه در سوای جهان و از جملهٔ
منافقان در نظر عاقلان و دانایان خواهد گشت زیرا که انحضرت
جمیع مؤمنان و مسلمانان را برادر و برابر فرموده و در سورهٔ
حجرات خداوند فرموده اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ
یعنی بدرستیکه جمیع مؤمنان و خداشناسان برادرند در هر
مکان و وطن و بلدان بوده باشند پس برادران در بین خودشان اصلاح
بکنند و نزاع نکنند و در کافی از حضرت صادق ع روایت
کرده که مؤمنین از یک پدر و مادرند و زمانیکه بیکنفر صدمه
وارد شود سایر مؤمنان باید با او اعانت بکنند و ایضًا در
کافی روایت کرده که انحضرت فرمود همهٔ مؤمنان برادر یکدیگرند
و بر همه یکدیگر بمنزلهٔ چشمند و دلیل یکدیگرند و بر همدیگر خیانت
و ظلم و خلاف وعده نمیکنند و در تفسیر قمی از حضرت رسول الله
ص روایت کرده که فرمود همهٔ مردمان از یک پدر و مادرند و افتخار
کردن بر پدران خودشان از عادات زمان جاهلیت است تا

آخر حدیث و مثل اینها است احادیث دیگر و در این احادیث مثلا
این شریعت همهٔ مؤمنان را برادر و برابر قرار داده اند و عرب و
عجم و ترک و فارس و کرد و لر و غیر از اینها را ملاحظه نفرموده
اند و با ایران و توران و هندوستان و فرنگستان و روم میان
نظر نکرده و همهٔ نوع انسان را بعد از خداشناسی که معنای ایمان
است برادر و مساوی همدیگر فرموده و در صورت اختلاف
پیدا شدن در میان ایشان امر با صلاح فرموده اند و در آیهٔ
دیگر در سورهٔ حجرات فرموده وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي
حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ یعنی هرگاه دو طایفه از مؤمنان و خداشناسان
با همدیگر قتال و جدال و قیل و قال بکنند پس باید سایر مؤمنان در
بین ایشان اصلاح نمایند و اگر یکی از آنها طایفهٔ دیگر را ظلم و تعدی
بکند پس ظلم کننده را بکشند تا اینکه برگردد به حکم خداوند که رفع ظلم
از بین عباد و دفع فساد از اهل بلاد است و در این آیه دستور العمل
داده که در فرض وقوع اختلاف در میان دو طایفه چه عرب و چه عجم
چه کرد و چه لر و ترک و چه ترک با ترک و چه کرد با کرد و چه عرب با عرب
و چه هند با هند و با غیر از اینها باشند باید سایر مؤمنان در میان
ایشان اصلاح نمایند و در سورهٔ نساء فرموده وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ

بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ
بَيْنَهُمَا یعنی اگر در بین زوج و زوجه شقاق و نفاق باشد و از اختلاف
ایشان ترس داشته باشید پس یک نفر از طرف مرد و یکی را از جانب
زن حکم کننده قرار بدهید و اگر اینها ارادهٔ اصلاح نمایند خداوند
نیز توفیق اصلاح عطا میفرماید و این آیه هرچند که محل ورودش
در زوجین است ولکن در هر نزاع و تنازع در بین دو نفر و دو طایفه
و دو دولت و اهل دو ولایت حکم آیه جاری است چنانکه در احادیث
بیان شده و از جهت این آیه در جنگ صفین عمرو بن عاص و
ابوموسی حکم شدند و در قضیه روایت کرده که یک نفر مخالف
از هشام سؤال کرد که چرا خداوند در قضیهٔ حکمین در صفین
توفیق اصلاح نداد هشام گفت زیرا که هر دو نفر آنها ارادهٔ
اصلاح نداشتند و خیال آنها افساد بوده است چنانکه
بعد از آن معلوم شد و در این آیه دستور العمل داده که
در صورت وقوع اختلاف در بین مردمان هرچند یکه دو
نفر باشند و اگرچه زوجین شوند باید از خارج دو نفر و یا چند
نفر حکم کننده تعیین شود و در بین ایشان حکم بکنند و حق
را از باطل امتیاز بدهند و ظلم را از بین عباد و از میان
بلاد بدون افساد و فساد بردارند و برادری و برابری را

محکم نمایند و در سوره حجرات فرموده لَا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ
عَسَی اَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ یعنی سخریه نکنند یک قومی بقومی
دیگر زیرا که شاید انها از ایشان خوبتر باشند در نزد خداوند از
جهت تقوی و پرهیزکاری تا انکه فرموده وَلَا تَلْمِزُوا اَنْفُسَکُمْ وَلَا
تَنَابَزُوا بِالْاَلْقَابِ یعنی بعض از شما بر بعض دیگر عیب نگیرد و بدگوئی
نکند و همدیگر را با القابها و نامهای زشت و بد ندا و صدا نکند.
و در این ایه همه مومنان و خدا اشناسان را نهی کرده و منع نموده
از انکه طایفه بطایفه دیگر بد نگویند و سخریه نکنند مثل اینکه
العیاذ بالله جماعة فارسی زبان ترکی زبان خر و گاو بگوید و
یا اینکه عرب بعجم و عجم بعرب و یا اینکه اکراد بعرب و عجم بگویند و یا اینکه
ایشان بانها و بر لورها و یا غیر از انها چیزی بگ و نسبت زشتی
بگویند و بد دهند زیرا که اینها خلاف حکم خداوند است و منافی
برادری و بلکه از دیوانگی و از احمق بودنست و ضد ایات و روایات
صحیحه و مخالفت بخداوند و پیغمبران روی زمین است و بلکه اختصاص
باهل اسلام ندارد چنانکه در ایات سابقه ذکر شد که همه نوع انسان
برادرند و بنابراین دولت با دولت دیگر جنگ کنند و بلکه باید
اسباب نائره والات قتال را از میان نوع انسان بردا شته شود و در
روی زمین بسبب قتال و جدال قتل و قتال نبوده باشد و از این جمیع

دول و ملل و نحل الات نائره بکره بنده رفع و دفع بشود و الفت تامه و
مودت کامله و محبت با فاعله حاصل شود و در میان شاهان کره
زمین برادری و برابری بوده باشد و یکی از ایشان بدیگران تعدی
نکنند بحقوق و بر بلاد یکدیگر تجاوز ننمایند و اگر خدا نکرده یکنفر از
ایشان مست و دیوانه و احمق شود و بنای تعدی و اجحاف به
ولایات دیگری بگذارند بر همه ایشان لازمست که از ان مست
دیوانه جلوگیری کردن و منع نمودن و باو تنبیه فرمودن و خون
و مال نوع انسان را حفظ و حراست کردن چنانکه معنای ایات
سابقه یا بنی ادم و یا اَیُّهَا النَّاسُ همین است و اختلاف بلاد و
تعدد ولایات چند نفر از برادران باعث قتل و غارت همدیگر
نمیشود اگر انسان باشند و خصوصا در یکولایت و در تحت
سلطنت یک پادشاه بشوند مثل اهالی ایران از عرب و عجم و
کرد و لور و ترک و فارس و مسلمان و مسیحی و یهود و زردشتی
و سنی و شیعه و حنفی و مالکی و حنبلی و شافعی و جعفری و نصاری
و ارمنی و غیر از ایشان پس باید این برادران و اولاد حضرت
ادم و رعیت یک پادشاه و اولاد و برادران یک وطن و یک
اب و خاک باهم دیگر تنازع و تشاجر و قتال و جدال نمایند و
مثل وحشیان صحرا و جانوران بیابان بجان یکدیگر حمله بکنند

واز زمرهٔ انسان خارج شوند واز حیوانات بدتر باشند و یکی بگوید من کُرد و دیگری بگوید من عرب و با عجم و با ترک و با فارس و با مسلمان و با مسیحی و همه اینها از جهل و بی غیرتی است اگر در خانه کس است یک حرف بس است تمام شد بدست احقر فانی حسین بن نصر

الله عرب باغی در عشا ششم از دو ز ششم از دهه

سیم از ماه ششم از دهه پنجم از صد چهارم

از هزار دویم از هجرت نبوی

صلی الله علیه و آله

طبع بمطبعة العلیه

[stamp]

[illegible] ۵ [illegible]

۳ ۳ [illegible] ۷ [illegible]

[illegible]

بعد از اطلاعات [illegible]

[illegible] سطر [illegible] ۸ رقم [illegible]

[illegible] ۸۲ [illegible] رسید [illegible] احترام

[illegible]

حامد

نوع	بهاء	اندازه		مقدار	
[illegible]	۱۰۵	۸	۶۰	۷۱۷۸	۹۰
چیت "	۱۰۵/۴	۱۰	—	۷	—
" "	۱۰۵/۶	۱۲	—	۹۲	۵۵
" "	۱۰۵/۱	۱۳	—	۴۷۸۵	۳۰
[illegible] "	۱۱۳/۱	۱۶	۸۰	۶۱۸	۸۰
" "	۱۱۸	۱۶	—	۷۸۱	۳۰
شاهی جامی	—	۱۶	۸۰	۴۵۳	۵۰
[illegible]	—	۱۳	—	۲۴۶	۷۰
[illegible]	—	۲۳	۷۵	۴۷۱	—
چیت	۱۰۵	۱۲	۵۰	۲۷۳۱	۳۰
[illegible]	۱۰۵	۱۰	—	۱۵۵۸	۶۰
[illegible]		۲۳	۷۵	۲۱	۴۵
[illegible]	۱۰۵	۶	—	۵۸۹۶	۴۵
[illegible]	—	۵	۹۵	۱۳۰	—
[illegible]	—	۱۱	۲۰	۳۰۰	—
[illegible]	۳۵	۹	۲۵	۴۳۲	—
[illegible]	۶۵	۲۱	۱۰	۳۰۰	—
[illegible]	۱۵	۴۷	۵۰	۳۸	۵۰
				۲۹۵۵۲	—
[illegible]	—	۱۲	—	۱۹	۵۰
[illegible]	۳۶/۲	۱۳	۲۰	۶	—
چیت "	۳	۱۲	۰۵	۳۳۶	۱۰
" "	۱۰	۱۳	۱۵	۲	۷۵
" "	۱۰	۱۱	—	۱	۱۰
[illegible]	۹۳	۱۳	۹۰	۳۳۷۷	—
[illegible]	۱۱۰	۱۳	۵۵	۴۳۰	۳۰
[illegible]	۱۱۳	۱۳	—	۱۱	—
[illegible]	۱۱۰	۱۳	۷۵	۹۳۰	۶۰
[illegible]	۵۹۷	۹	۸۰	۸	۳۰
[illegible]	۵۹۱	۸	۹۵	۵۹۴	۳۰
				۹۵۹۷	۵۵

شماره	نوع	بهاء	اندازه		مقدار	
۱	[illegible]	۳۸۸۶	۴۲	—	۹۰۴۶	۰۵
۲	" "	۳۵۱۵	۴۸	—	۲۰۲۵	۲۷
۳	[illegible] "	۳۱۵۸	۲۵	۶۵	۱۳۳۱	۱۵
۴	[illegible] "	۳۴۰۱	۲۴	—	۱۷۸۹	۳۰
۵	[illegible] "	۳۶۶۲	۹۰	—	۱۶۳	۹۵
۶	[illegible] "	۳۱۹۱	۵۲	—	۹۱۷	۶۵
۷	[illegible] "	۳۶۹۵	۸۰	—	۱۷۳	۹۰
۸	[illegible] "	۴۳۵۱	۱۱۰	—	۳۰	۵۰
۹	[illegible] "	۳۱۵۸	۴۰	—	۱۰۱	۲۵
۱۰	[illegible]	۴۳۶۶	۲۱	—	۲۶۰	۹۰
۱۱	[illegible] "	۴۴۴۴	۴۰	—	۴۴۸	۵۰
۱۲	[illegible] "	۴۳۲۲	۳۴	—	۴۵	۷۰
					۱۶۱۲۳	۱۲
					۱۱۵۲	۴۰